صلی اللہ علیہ وعلی الہ واصحابہ الذین هم اکرم العرب العربا واشرف الخلائق بعد الانبیاء وعلی من اتبعهم باحسان الی یوم الدین رضوان اللہ علیهم اجمعین

اما بعد میگوید بندۂ هیچمدان ضعیف البنیان امید وار مغفرت ایزد منان **عبد الرحمن** بن حاجی محمد روشن خان

تجاوز اللہ عن سیاٰتهما ووالدیهما انکہ این عقد لآلی متلالی مسائل عجیبہ وسلک جواهر زواهر احکام غریبہ در باب حرمت ما اهل بہ لغیر اللہ و نذر و نیاز اولیاء اللہ از افادات فیوض آیات سالکان مسالک هدایت و مفتیان تقوی شعار ارکان ایوان دین متین و حامیان شرع مبین

چنانچہ حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب محدث و حضرت مولانا شاہ عبد العزیز صاحب محدث و حضرت مولانا محمد اسمعیل صاحب شہید و حضرت مولانا عبد الحی صاحب و دیگر حضرات بزرگواران قدس اللہ اسرارهم وافاض علینا انوارهم از زبان بریا زودبت دور دور در گوشۂ گمنامی

و خمول و کنج سهو و ذهول ماند و جا بجا پریشان و منتشر و بی ترتیب ابتر افتادہ بود و اکثر خلائق علیهم سیما بی بضاعتان از فوائدش محروم گشتہ

و بسیاری مردم بباعث اختلاط اغلاط از استفاضش مایوس و بی آشنا سائی فضائل جمیلہ اجدا و تقدیم بجلالی بادہ دبین رادہ در ساغر خاطر

این احقر بیحت کہ این شاهد بی نظیر ترتیب و تہذیب بر منصہ شہود جلوہ گری نماید تا از حسن و افزایش مشتاقان بتماشایش بهرہ یاب شوند چون

تمشیت این امر جلیل خیلی اشکال داشت بسا از بیچمیدان کہ از کدام علم سوادی ندارد و هیچ فن استعدادی نہ بنابران بخدمت رکان

کہ انتظار عنایات بر حال این شکستہ بال مرعی میداشتند عرضہ ادم و ما فی الضمیر خود را در میان نہادم یکمان لب بتحسین و آفرین بکشود و

حتی الوسع در بذل سعی و کوشش پہلو تہی نمودند خصوصا فضیلت مآب مولوی احمد حسن صاحب و فضائل پناہ مولوی محمد حسین صاحب

و منبع فیوض و کرم میرزا کریم اللہ صاحب و معدن صدق و صفا میر امام علی صاحب و مخزن دقائق علوم مولانا امام الدین صاحب

از هر طالب کہ سر رشتۂ نقشہ پاره پاره فراهم آوردند با عالم محیط علوم عقلیہ و قلزم فنون نقلیہ مولوی الٰہی بخش صاحب

و سرآمد علمای زمان و مقتدو فضلای دوران مولوی محمد زکریا صاحب سوال را با جوابش ترتیب دادہ بہ تعدیل آیات و اصل راباب

تخریج ارباط نہادہ برای تصحیح مقام و ازالۂ اغلاط و ثبت اعراب عبارات عربیہ مع ترجمۂ فارسیہ آن بخدمت بابرکت سراپا مکرمت جناب

مجلی القاب افاضت مآب افادت ایاب حلال مشکلات دقائق کشاف معضلات حقائق ماهر علوم منقول و معقول ماهر جید

فروع و اصول اسوۂ علمای امصار قدوۂ فضلای اعصار محیط جواهر تحقیق فلک کواکب تدقیق مرکز دائرۂ ارشاد محور کرۂ سداد سیاح

دریای درایت سیاح بیدای روایت مفتی فتاوای مشکلہ قاضی قضایای معضلہ مقتدانا الاجل مولانا و مولی الکل حاج الحرمین

الشریفین مولانا المفتی ابو البرکات رکن الدین محمد المشتہر **جناب مولوی تراب علی صاحب** لا زالت فیضانہ

ماطرۃ و زهر فیضہ عاطرۃ تکلیف دادہ تا بنظر رشد اثر جناب مولانا ممدوح رسیدہ خلعت صحت در بر کشید و اغلاطش همگی

ال کرده فیاوت بحمد الله سبحانه عن ذلة الاقلام متعریة وحلة الصحة
متکسیة من حیث یجلو للناظرین فی احسن تقویمه وتبدو للناظرین کتدور
تغلیمه چون شمائل افادات غزرات مؤمنین رحمهم رب العالمین در بلیه مسائل مختلفه تحقیقات موکله کا ظهور
این دو شاهد بر مضمون در لباس رسائل جداگانه جلوه داد چنانچه در بیان مباحات و ممنوعات رسالة ازالة الخطر عن مسائل الاباحة
والحظر و در تحقیق دقائق تصوف رسالة ازالة الشکوک عن مسائل السلوک و در تحصیل سرمایه ایقان رسالة تحفة العرفان فی تحقیق
الایمان و در تسکر آمیز جان رسالة تنویر الجنان بنکات القرآن از اشتمال خاص و عام رسالة هدایة الانام الی مسائل الکلام سمت
یافته در احکام ذبائح همین رسالة شفیقه و مجاله انیقه مستعد الوصف مرتب کرده شد از سلک این گرانمایه سلک جواهر زواهر احکام
ذبائح و خلاصه وعیظه نصائح است از آنرو **زبدة النصائح فی مسائل الذبائح** نامیده شد و برای شیوع و شهرت این
شاهد گلعذار را حله طبع پوشانیده [illegible] سائر رسائل با فضائل لباس طبع پوشیده جلوه آرا
شهود خواهند شد تا برکی از زمره طالبین [illegible] نفع تمام کثیر و فائده عام پذیرد و این کمترین خلائق را بدعای
حسن عاقبت و نجات [illegible] دنیا و آخرت یاد آرد [illegible] از این جهات برکات [illegible]
در کنند [illegible] امت محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام [illegible] اللهم تقبل منا انک انت السمیع العلیم
واعف عنا وتجاوز عن سیئاتنا بجاه النبی الکریم صل یا رب وسلم علیه وعلی آله واصحابه اولی الخلق العظیم
و عنوان تفصیل [illegible] این رسالة [illegible] سوال است **سوال** [illegible]
[illegible] **جواب اول** [illegible] مولانا شاه عبد العزیز [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] **رسالة** [illegible]
مولوی [illegible] در جواب مسئله حلت و حرمت [illegible] رسالة [illegible]
تفسیر فتح العزیز **جواب** [illegible] در اثبات حرمت بقره [illegible] **جواب چهار سوال** از
مولوی [illegible] **تقریر** مولوی اسمعیل شهید [illegible] **رسالة** [illegible] حلت بقره [illegible] **رسالة**
[illegible] مولانا [illegible] **تقریر** مولانا شاه ولی الله محدث [illegible] در اثبات حرمت بقره [illegible]
[illegible] مولوی محمد قطب الدین [illegible] در اثبات حرمت بقره [illegible] **تقریر** [illegible]
[illegible] مولوی عبد الحکیم [illegible] **استفتا** [illegible]

سوال: کیا فرماتے ہیں علمائے دین و مفتیان شرع متین اس صورت میں کہ کسی نے نیت کی کہ اگر ان کا فلاں کام انجام پائے گا تو سید احمد کبیر

کو یا شیخ سدو وغیرہ کو نذر دیں گے اور بعد انجاح حاجت کے وہ ذبح بنام خدا کر کے حلال کرتا ہے یہ درست ہے یا نہیں

بہ حکم حدیث اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ اور حدیث اِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْظُرُ اِلٰى صُوَرِكُمْ وَلٰكِنْ يَنْظُرُ اِلٰى قُلُوْبِكُمْ وَنِيَّاتِكُمْ

نیت اعتبار ایمان ہر کام میں ہے حق تعالی کو یہ نیت اس کی ... اور حدیث

بہ معنی نیت ہے وَنِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِّنْ عَمَلِهِ پس دلیل یہ کہ نیت کا دخل ضرور ہے پس صورت مذکورہ اس کا کھانا

درست ہے یا نہ بَيِّنُوْا تُوْجَرُوْا

ہُوَ الْمُلْهِمُ لِلْحَقِّ وَالصَّوَابِ جواب: در حلّ و حرمت ذبیحہ بر قصد و نیت ذابح است

اگر بہ نیت تقرب الی الله برای اکل خود و یا برای تجارت و دیگر امور مباحہ ذبح میکند حلال است و الا حرام

قَالَ فِي التَّفْسِيْرِ النَّيْسَابُوْرِيِّ تَحْتَ قَوْلِهِ تَعَالٰى وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ قَالَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ

گفته در تفسیر نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهرت داده شد بوی برای غیر خدا گفتند علما که اگر تحقیق

مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيْحَتُهُ ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ

مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبح آن تقرب را یعنی نزدیکی جستن بسوی غیر خدا گردید آن مسلمان مرتد و ذبیحه وی ذبیحه مرتد است

اِنْتَهٰى ذُبِحَ لِقُدُوْمِ الْاَمِيْرِ وَنَحْوِهٖ كَوَاحِدٍ مِّنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ لِاَنَّهٗ اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَلَوْ ذَكَرَ

ذبح کرد کسی برای آمدن امیر مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام شود آن ذبیحه زیرا که شهرت داده شد آن برای غیر خدا اگر چه ذکر

اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَلَوْ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ لَا يَحْرُمُ لِاَنَّهٗ سُنَّةُ الْخَلِيْلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاِكْرَامُ

کرد نام خدا را بر این یعنی بسم الله کفت و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود زیرا که مهمانی سنت ابراهیم خلیل علیه السلام است و بزرگی کردن

الضَّيْفِ اِكْرَامُ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْفَارِقُ اَنَّهٗ اِنْ قَدَّمَهَا لِيَاْكُلَ مِنْهَا كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ

مهمان بزرگی کردن خدای تعالی است و وجه فرق میان هر دو صورت آنست که اگر کسی پیش کرد آن ذبیحه را که بخورد از گوشت آن پس ذبح برای خدا و نفع

لِلضَّيْفِ اَوْ لِلْوَلِيْمَةِ اَوْ لِلرِّبْحِ وَاِنْ لَّمْ يُقَدِّمْهَا لِيَاْكُلَ بَلْ يَدْفَعُهَا لِغَيْرِهٖ كَانَ لِتَعْظِيْمِ غَيْرِ اللّٰهِ

برای مهمان یا برای ولیمه یا برای نفع تجارت و اگر پیش نکرد آن ذبیحه را تا بخورد بلکه دفع کرد او را برای غیر خدا باشد برای بزرگی غیر خدا

فَيَحْرُمُ وَهَلْ يَكْفُرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحٌ وَهَامِشِيَّةٌ قُلْتُ وَفِيْ صَيْدِ الْمُنْيَةِ اَنَّهٗ يُكْرَهُ وَ

پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول است همچنین در بزازیه و شرح و حاشیه گویم در کتاب صید منیه مذکور است که تحقیق آن مکروه است

لا یکفر لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی بهذا النحر ونحوه فی شرح الوهبانیة
کافر نشود چنین ذابح زیرا که گمان بد نمیکنیم بمسلمان که تقرب جوید بآن مسلمان بسوی آدمی باین ذبح کردن مانند آن در شرح وهبانیه
عن الذخیرة ونظمه فقال شعر وفاعله نجیهم هم قال کافر وفضلی واسمعیل الشیر
از ذخیره ذکر است ونظم کرد او را صاحب کتب و فاعل آن ذبح برخلاف کفته اند که کافر است و فضلی و اسمعیل
یکفره وهکذا فی مطالب المؤمنین والاشباه والنظائر وفی الحدیث لعن الله من ذبح
میگویند و همچنین است در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث است نفرین کرد خدا کسی را که ذبح
لغیر الله رواه احمد وایضا ملعون من ذبح لغیر الله رواه ابوداود وفی غرائب
برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد و نیز ملعونست هر که ذبح کند برای سوای خدا روایت کرد آن را ابوداود و در غرائب
ابی عبید وبستان الفقیه وکنز العباد انه لا یجوز ذبح البقر والغنم عند القبور لقوله
ابی عبید و بستان فقیه و کنز العباد مذکور است که تحقیق جایز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند نزد گورها برای قول حضرت
علیه السلام لا عقر فی الاسلام یعنی عند القبور هکذا فی سنن ابی داود وکذا
علیه السلام که نیست عقر در اسلام یعنی نزد قبرها همچنین است در کتاب سنن ابوداود و همچنین
لا یجوز علی البناء الجدید وعند شراء الدار لان النبی صلی الله علیه وسلم نهی عن
جایز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم منع فرموده
ذبائح الجن بناء علی انهم یکرمونه فبطل النبی صلی الله علیه وسلم ونهی عنه وهکذا
ذبیحه های جن برای آنکه تحقیق ایشان بزرگی میکردند پس باطل کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و منع فرمود از آن و همچنین
فی الکتب الشافعیة رحمه الله کما قال النووی فی شرح مسلم فی تفسیر ما اخرجه
در کتابهای شافعیه رحمه الله چنانکه گفته است امام نووی در شرح صحیح مسلم در تفسیر حدیثی که روایت کرده است
من قوله صلی الله علیه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغیر الله والمراد
از قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی را که نفرین کرد پدر خود را و نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر
للذبح لغیر الله فالمراد به ان تذبح باسم غیر الله کمن ذبح للصنم او للصلیب او لموسی و
ذبح کردن برای غیر خدا پس مراد آن ذبح است که ذبح کرده شود بنام غیر خدا مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا صلیب یا برای موسی و

عيسى عليهما السلام او الكعبة ونحو ذلك فكل هذا حرام ولا تحل هذه الذبيحة سواء
عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرام مىشد و حلال نمی شود این ذبیحه برابر است
كان الذابح مسلما او نصرانيا او يهوديا كما نص عليه الشافعي رح واتفق عليه اصحابنا
که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بر وی شافعی رح و اتفاق کرده اند بران اصحاب
فان قصد مع ذلك تعظيم المذبوح لغير الله والعبادة له كان ذلك كفرا فان كان
پس اگر اراده کرد ذابح با وجود آن بزرگی مذبوح را برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا پس این کفر پس اگر باشد
الذابح مسلما قبل ذلك صار بالذبح مرتدا وذكر الشيخ ابراهيم المروزي من اصحابنا
ذبح کننده مسلمان پیش از این ذبح کردن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما که
ان ما يذبح عند استقبال السلطان تقربا اليه انه افتى اهل بخارى بتحريمه لانه مما
بتحقیق چیزی که ذبح کرده شود نزد استقبال پادشاه برای تقرب بسوی وی تحقیق فتوی داد اهل بخارا بتحریم آن مذبوح چرا که او از
اهل به لغير الله قال الرافعي هذا انما يذبحونه استبشارا لقدومه فهو كذبح العقيقة
جانوریست که شهرت داده شد برای غیر خدا گفت رافعی که این جز این نیست که ذبح میکنند این را برای طلب خوشنودی وقت آمدن پادشاه پس این ذبح کردن مانند ذبح کردن عقیقه
لولادة المولود ومثل هذا لا يوجب التحريم والله اعلم فان قيل قوله تعالى وما لكم
برای پیدایش مولود و مانند این کفایت نمیکند حرمت را و خدا بسیار داناست پس اگر گفته شود که قول او تعالی چیست شما را
ان لا تاكلوا مما ذكر اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم الا ما اضطررتم
که نمیخورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی حال آنکه بتحقیق مفصل بیان کرده است برای شما آنچه حرام ساخته است بر شما مگر آنچه
اليه وكذا قوله فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين عام يتناول
باشید بسوی او مضطر و همچنین قول او تعالی پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده نام خدا بر وی اگر هستید بآیتهای خدا مومن عام است شامل
ما قصد به التقرب الى غير الله وغيره فيكون الكل حلالا قلنا هذه الايات عامة مخصصة
چیزی را که قصد کرده شود او بتقرب بسوی غیر خدا و غیر او را پس باشد همه حلال گوییم این آیتها عام منه مخصوص
بالنص الاخر وهو قوله تعالى في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم
آیت دیگر و او قول او تعالی است در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون

وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ

وگوشت خوک و آنچه آواز کرده شود بنام غیر خدا بر وی و آنچه خفه کردن مرده باشد و آنچه بسبب زده مرده باشد و آنچه از بالا افتاده و آنچه بشاخ زده مرده و آنچه خورده باشد درنده

إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ فلو أن رجلا مسلما خنق شاة وذكر اسم الله

الا آنچه ذبح کردید و آنچه ذبح کرده شود بر بتان پس اگر مردی مسلمان خفه کرد گوسپندی را و یاد کرد نام خدا را

عليها لا تحل مع أنه ذكر اسم الله عليها وكذا إذا ذبح شاة على نصب من الأنصاب

بر وی حلال نشود هرچند یاد کرده شد نام خدا بر وی و همچنین اگر ذبح کند گوسپندی را بر بتی از بتان

أو على قبر من القبور وقصد به التقرب إلى صاحب القبر أو صاحب النصب وذكر

یا بر قبری از قبرها و اراده کند بآن ذبح تقرب بسوی صاحب قبر یا صاحب بت و یاد کند

اسم الله عليها لا تحل لهذا النص الصريح ومدار كل ذلك على قصد التقرب

نام خدا را بر آن گوسپند حلال نشود برای این نص صریح و بنای همه آن بر اراده تقرب است

إلى غير الله أو تغيير الطريق التي هو في الذبح من استعمال الآلة المحددة ونحو ذلك

بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور که در ذبح کردن است از استعمال کردن آله تیز کرده شده و مانند آن

فعلمنا أنها أي قوله وقد فصل لكم حوالة على ما ذكر في الآيات الأخر كآية

پس دانستیم که این یعنی قول او تعالی و قد فصل لکم حواله است بر چیزی که ذکر کرده شد در آیتهای دیگر مانند آیت

المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية شبهة المشركين حيث كانوا

سوره مائده و سوای آن و بود سبب نازل شدن این آیت شبهه مشرکین که

يقولون للمسلمين بطريق الإلزام إنكم لا تأكلون الميتة وقد قتلها الله وتأكلون

میگفتند مر مسلمانان را بطور الزام که شما نمی خورید مردار را حال آنکه کشته است آنرا خدا و میخورید

ما تقتلون بأيديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فأجاب الله تعالى

چیزی را که میکشید بدستهای خود پس ترجیح دادید مقتول خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی

عن ذلك بأن الميتة لم يذكر عليها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة

از آن باین طور که تحقیق مردار ذکر کرده نشده است بر وی نام خدا پس برای همین حرام کرده شد و همچنین موقوذة

وَالْمُتَرَدِّيَةُ لَمْ يُقْتَلْ عَلَى الْوَجْهِ الْمَأْذُوْنِ فِيْهِ مِنَ اللّٰهِ فَحُرِّمَتْ وَمَا قَتَلْنَاهُ بِأَيْدِيْنَا إِنَّمَا

ومترديه كشته نشد بر طورے كه پروانگی داده شده است دران از جانب خدا پس حرام كرده شد و جانوری كه كشتيم او را بدستهای خود جز اين نيست

صَارَ حَلَالًا لِأَنَّ قَتْلَنَا وَقَعَ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَبِالْوَجْهِ الْمَشْرُوْعِ بِحَيْثُ خَرَجَ مِنْهُ الدَّمُ الْمَسْفُوْحُ

كه گرديد حلال برای آنكه كشتن ما واقع شده است بحكم خدا و موافق طريق مشروع بطوری كه برآمد ازان جانور خون مسفوح

وَمَعَ ذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ فَتَحْلِيْلُ هٰذَا وَتَحْرِيْمُ ذٰلِكَ عَيْنُ التَّعْظِيْمِ لِأَمْرِ اللّٰهِ وَأَمَّا حَدِيْثُ الْقَتْلِ

و باذكر نام خدا پس حلال كردن اين و حرام كردن آن بعينه تعظيم است برای حكم خدا اما تقرير قتل

فَمُغَالَطَةٌ وَهْمِيَّةٌ لِأَنَّ الْكُلَّ مَقْتُوْلُ اللّٰهِ سَوَاءٌ كَانَ بِأَيْدِيْنَا أَوْ بِأَيْدِيْ غَيْرِنَا أَوْ

پس مغالطه ايست وهمی چرا كه همه كشته خدا اند برابر است كه باشد قتل از دستهای ما يا از دستهای غير ما يا

مَاتَتْ حَتْفَ أَنْفِهَا إِذْ لَا مَوْتَ عِنْدَنَا إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ

بميرد بمرگ بينی خود چه نيست مرگ نزد ما مگر به پروانگی خدا گفت خدای تعالی خدا قبض ميكند ارواح

حِيْنَ مَوْتِهَا وَلِذٰلِكَ أَجْمَعَ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلٰى أَنَّ الْمَقْتُوْلَ مَيِّتٌ لِأَجَلِهِ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ

نزد مرگ آن و برای همين اتفاق كردند اهل سنت و جماعت بر آنكه بتحقيق مقتول مرده است بسبب اجل خود والله اعلم

وَمَا وَقَعَ فِي الْبَيْضَاوِيِّ وَغَيْرِهٖ مِنَ التَّفَاسِيْرِ أَنَّهُمْ قَالُوْا وَمَا أُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ أَيْ رُفِعَ

وانچه واقع شده است در بيضاوی و غير آن از تفسيرها كه بتحقيق مفسران گفتند و ما اهل به لغير الله ای آنچه بلند كرده شود

الصَّوْتُ بِهٖ عِنْدَ ذَبْحِهٖ لِلصَّنَمِ فَمَبْنِيٌّ عَلٰى جَرْيِ عَادَةِ الْمُشْرِكِيْنَ فِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ وَلِذَا

آواز بآن نزديك ذبح او برای بت پس مبنی است بر جاری بودن عادت مشركين دران زمانه و برای همين

لَمْ يُفَرِّقُوْا فِي التَّفَاسِيْرِ الْقَدِيْمَةِ بَيْنَ مَا ذُكِرَ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِذَبْحِهٖ

فرق نكردند مفسران در تفسيرهای قديم ميان آنچه ذكر كرده شود نام غير خدا بروی ميان آنچه قصد كرده شود بذبح آن

التَّقَرُّبُ إِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ لِأَنَّ مُشْرِكِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ كَانُوْا مُخْلِصِيْنَ فِي الْكُفْرِ وَكَانُوْا

نزديكی بسوی غير خدا چرا كه بتحقيق مشركين آن وقت بودند خالص در كفر و بودند

إِذَا قَصَدُوا التَّقَرُّبَ بِذَبْحِ بَهِيْمَةٍ إِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ ذَكَرُوْا عَلَيْهَا عِنْدَ الذَّبْحِ اسْمَ ذٰلِكَ

وقتيكه قصد ميكردند تقرب را بذبح جانوری بسوی غير خدا ذكر ميكردند بر آن نزد ذبح نام آن

الغير بخلاف مشركي المسلمين فإنهم يخلطون بين الكفر والإسلام فيقصدون التقرب

غیر بخلاف مشرکان مسلمانان پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب

بالذبح إلى غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالأول كفرهم صريح والثاني كفرهم

بسبب ذبح بسوی غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول کفر است صریح و دوم کفر است

صورته صورة الإسلام وكانوا يعتقدون أن لا طريق للتقرب إلا هذا سواء كان لله

که صورت او صورت اسلام است و بودند اعتقاد میکردند که نیست راهی برای تقرب مگر این برابر است که برای خدا

أو لغير الله وقد تجري هذه العادة في زماننا أيضا فإنهم يشتهرون أن فلانا ذبح

یا برای غیر خدا و البته جاری شده است این عادت در زمانه ما نیز پس تحقیق ایشان مشهور میکنند که تحقیق فلان ذبح کند

بقرة لأجل السيد أحمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند إمرار السكين

گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابر است که ذکر کنند نام خدا را بر وی نزدیک گذرانیدن کارد

أم لا وما وقع في الهداية ويكره أن يذكر مع اسم الله تعالى شيئا آخر وهو أن يقول

یا نه و آنچه واقع شده است در هدایه و مکروه است اگر ذکر کند با نام خدای تعالی چیزی دیگر را و او هست که گوید

عند الذبح اللهم تقبل عن فلان وهذه ثلث مسائل أحدها أن يذكر موصولا لا معطوفا

وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق اتصال بطریق عطف

فيكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره أن يقال بسم الله محمد رسول الله

پس مکروه میشود و حرام نمی شود ذبیحه و او مراد است بآنچه گفت و مثالش این است که گفته شود بسم الله محمد رسول الله

لأن الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له إلا أنه يكره لوجود القران صورة فيتصور

چرا که البته شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه مکروه است بوجه یافته شدن نزدیکی

بصورة المحرم والثانية أن يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بأن يقول

بصورت حرام و دوم آنست که ذکر کند بطور وصل بر طریق عطف و شرکت این طور که بگوید

بسم الله واسم فلان أو يقول بسم الله وفلان أو بسم الله ومحمد رسول الله

بسم الله و باسم فلان یا بگوید بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله

بكسر الدال فتحرم الذبيحة لانه اهل به لغير الله والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و

بکسر دال پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق شهره داده شد آن برای غیر خدا وصورت سوم آنکه بگوید ذابح کلامی را که علیحده باشد از نام خدا از روی

معنى بان يقول قبل التسمية وقبل ان يضجع الذبيحة او بعد الذبح وهذا لا باس به

معنی بطوریکه بگوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه بخوابند بر زمین ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوی

لما روي ان النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد

برای آنکه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن ای خدا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد

ممن شهد لك بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال

از کسی که گواهی داد برای تو بیگانگی و برای من برسانیدن احکام و شرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنابر آنچه گفت

ابن مسعود رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية فتحرم فيما ذكرنا من ان

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه است صریحست و آنچه ذکر کردیم از آنکه

قصد التقرب الى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة نعم

اراده تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است مر ذبیحه را برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت آری

لو ذكر مجردا عن غير قصد التقرب الى غير الله ففيه تفصيل فان ذكر موصولا لا معطوفا

اگر ذکر کند ذکر کردن که خالی باشد از قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند بطور وصل نه بطریق عطف

تكره مثلا ان يقول بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان ولا تحرم الذبيحة لعدم

مکروه شود ذبیحه مثلا آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان و حرام نشود ذبیحه بجهت نبودن

قصد التقرب اليه وانما كره لاجل مشابهته في ذلك بذاكر اسم غير الله بقصد التقرب

قصد نزدیکی بسوی غیر خدا و جزین نیست که مکروه شد بجهت مشابهت او دران بسبب ذکر کردن نام غیر خدا بقصد تقرب

ولو ذكره معطوفا تحرم ايضا وان لم يكن فيه معنى التقرب لكنه صريح في الشركة

و اگر ذکر کند آن غیر خدا را بطور عطف حرام شود نیز اگرچه نیست دران معنی تقرب لکن وی صریحست در شرکت

والصريح لا يحتاج الى النية واذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل

و صریح محتاج نمی باشد بسوی نیت و وقتیکه ذکر کند علیحده نه بطور عطف و نه بطور اتصال

لا يكره ولا يحرم لانتفاء المشابهة صورة ومعنى مثلا ان يقول بسم الله وتوقف ثم

مکروه نشده ونه حرام شود بحیث نه بودن مشابهت از روی لفظ ومعنی مثلا آنکه گوید ذابح بسم الله وتوقف کرد باز

قال محمد رسول الله من غير قصد التقرب الى غير الله واذا عرفت معنى هذا الكلام

گفت محمد رسول الله بدون قصد کردن تقرب بسوی غیر خدا وچونکه شناختی معنی این کلام را

عرفت ان صاحب الهداية وضع المسألة فيما اذا لم يكن المذكور مقرونا بقصد التقرب

شناختی که البته صاحب هدایه نهاده است مسئله را در صورتی که چون نباشد مذکور نزدیک بقصد تقرب

الى الغير بل ذكرا مجردا فهو بمعزل عن مسألتنا الموضوعة فيما قصد التقرب الى غير الله

بسوی غیر خدا بلکه باشد ذکر خالص پس آن وضع مسئله جدا است از مسئله ما که نهاده شده است در صورتیکه مقصود تقرب بسوی غیر خدا

فانها حرام مطلقا وعرفت ايضا ان ما وقع في التفسير الاحمدي من تفريع قوله على

پس البته آن صورت حرام است مطلقا وشناختی نیز اینکه تحقیق آنچه واقع شده است در تفسیر احمدی از تفریع قول وی است بر

ما وقع في الهداية ونقله في ذلك التفسير كما ذكرنا وهو قوله ومن ههنا علم ان البقرة

آنچه واقع شده است در هدایه ونقل کرده است آنرا در این تفسیر چنانکه ذکر کردیم وآن تفریع قول وی است از همین مقام دانسته شد

المنذورة للاولياء كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لانه لم يذكر اسم غير

که نذر کرده شده است برای اولیا چنانکه رسم است در زمانه ما حلال پاک است چرا که البته مذکور نشده است نام غیر

الله وقت الذبح وان كانوا ينذرونها لهم انتهى مبني على الغفلة عن قول صاحب

خدا وقت ذبح اگر چه ایشان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد مبنی است بر غفلت از کلام صاحب

الهداية وهو قوله والثالث ان يقول مفصولا عنه صورة ومعنى الخ فان الانفصال

هدایه واو قول وی است وصورت سوم که گوید جدا کرده از ان از روی صورت ومعنی الخ پس البته انفصال

المعنوي كيف يتحقق اذا كان النذر للاولياء فانه عين التقرب اليهم فيتم

معنوی چگونه متحقق خواهد شد چون باشد نذر برای اولیا پس البته نذر بعینه تقرب است بسوی غیر خدا پس ثابت

[illegible] الى وقت الذبح فلا انفصال معنى اصلا لما تقرر في قواعد الفقه من استمرار

اوشان میشود تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده است در قواعد فقه از همیشه ماندن

النِّيَّةِ اِلىٰ اٰخِرِ العَمَلِ وَاَيْضًا مَبْنِيٌّ عَلىٰ عَدَمِ الفَرْقِ بَيْنَ الذِّكْرِ الْمُجَرَّدِ الَّذِي وَضَعَ صَاحِبُ الهِدَايَةِ

نیت تا آخر عمل و نیز مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر خالص که نهاده است صاحب هدایه

مَسْئَلَةً فِيْهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلىٰ غَيْرِ اللهِ الَّذِيْ وَضَعْنَا المَسْئَلَةَ فِيْهِ وَاَيْنَ هٰذَا مِنْ ذَاكَ

مسئله را در آن و میان چیزی که مقصود باشد تو تقرب بسوی غیر خدا که نهادیم مسئله را در آن و کجاست این از آن

تَمَّ الجَوَابُ مِنْ مَوْلَانَا عَبْدِ العَزِيْزِ قُدِّسَ سِرُّهُ العَزِيْزُ جَوَابُ ثَانِيْ اَزْ مُفْتِيْ عَبْدِ الحَكِيْمِ پَنْجَابِيْ مَرْحُوْم

تمام شد جواب از مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز

متضمن بر اعتراضات وطنز وطعن بر مولانا شاه عبد العزیز محدث دهلوی قدس سره

گاو وغیره در صورت مذکوره حلال ست و خوردن آن بموجب شرع شریف درست خصوصا قربانی ذبح گاو وغیره

كَمَا هُوَ المُعْتَادُ فِيْ ذَبْحِ بَقَرَةِ السَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرٍ وَغَيْرِهِ اَمَّا ثُبُوْتُ حِلِّهَا وَاَكْلِهَا بِالكِتَابِ فَقَوْلُهُ

بچنانکه آن عادت ست در ذبح کردن گاو سید احمد کبیر وغیر آن اما ثبوت حلت گاو و خوردن آن از قرآن پس قول وی

تَعَالىٰ فَكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ وَمَا لَكُمْ اَلَّا تَأْكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ

تعالی ست پس بخورید از آنچه ذکر کرده شد نام خدا بر وی اگر هستید به آیتهای حق ایمان دارندگان و چیست شما را که نمی خورید از آنچه ذکر کرده

اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ لِاَنَّهُ عَامٌّ قَدْ خُصِّصَ مِنْهُ البَعْضُ وَهُوَ

نام خدا بر وی حال آنکه تحقیق مفصل بیان کرد برای شما آنچه حرام کرده است بر شما تحقیق که عام ست البته خاص کرده شد ازوست بعضی و آن

المَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الخِنْزِيْرِ وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهٖ وَالمُنْخَنِقَةُ وَالمَوْقُوْذَةُ وَالمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيْحَةُ

مردار ست و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر وی و آنچه خفه کردن مرده آید و آنچه به سنگ مرده شود و آنچه از جای بلند

وَمَا اَكَلَ السَّبُعُ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَمَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلىٰ غَيْرِ اللهِ وَالعَامُّ المَخْصُوْصُ

و آنچه درنده خورده باشد و آنچه ذبح کرده شود بر نشانها و آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و عام مخصوص

يَتَنَاوَلُ اَفْرَادَهُ البَاقِيَةَ وَلَوْ ظَنًّا وَالذَّبِيْحَةُ فِي الصُّوْرَةِ المَذْكُوْرَةِ لَيْسَتْ دَاخِلَةً فِيْ شَيْءٍ

شامل میشود فردهای باقی خود را اگر چه از روی ظن باشد و ذبیحه در صورت مذکوره نیست داخل در چیزی

مِنَ المُخَصَّصَاتِ اَمَّا عَدَمُ دُخُوْلِهَا فِيْمَا سِوٰى قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلىٰ غَيْرِ اللهِ فَظَاهِرٌ

از مخصصات اما نه داخل شدن ذبیحه در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهرست

واما عدم دخولها فيما قصد به التقرب الى غير الله فلانه عبارة عن الذبيحة التي لم يقصد
واما نه داخل شدن ذبيحه در چیزیکه مقصود وی تقرب ست بسوی غیر خدا پس ازجهت ست که او عبارتست از ذبیحه که قصد کرده نشود
بذبحها اكل لحمها بل قصد به الدفع الى الغير كاسبابى وههنا ليست كذلك واما
بذبحش خوردن گوشت آن بلکه قصد کرده شود آن ذبح کردن بجز غیر که باید را اینجا نیست همچنین و اما
بالسنة فحديث الذبيحة للضيف والوليمة والاعراس والعقيقة والتجارة كذبيحة
از حدیث پس حدیث ذبیحه ست برای مهمان و ولیمه و عرسها و عقیقه و سوداگری مانند ذبیحه
القصاب مثلاً وانه لاشك ان الذبيحة في الصورة الاولى والصور المذكورة اهل
قصاب مثلا پس هیچ شک نیست که البته ذبیحه در صورت اول و صورتهای مذکوره ذبح کرده شده
باسم الله بنية غير الله والفرق تحكم واما بقول الفقهاء فقول السراجية والكافي
بنام خدا بنیت غیر خدا و فرق کردن بلا دلیل را ما بقول فقها پس قول فتاوی سراجیه و کنایی
اذا ذبح باسم المسيح لا يحل ولو ذبح بسم الله واراد به المسيح عليه السلام يحل
وقتیکه ذبح کرد بنام عیسی حلال نشود و اگر ذبح کرد به بسم الله و اراده کرد بوی عیسی علیه السلام را حلال شود
و بایں ثابت نشد قول آنکه میگویند که نیت نزد ذبح شرط نیست لکن نیت خبیثه فاسد ذبیحه حرام خواهد نمود
وقول الهداية والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة ومعنى بان يقول قبل التسمية
و قول هدایه ست در صورت سوم آنکه بگوید جدا کرده از وی صورت و معنی بانیکه بگوید ذابح قبل التسمیه
وقبل ان يضجع الذبيحة او بعده وهذا لا بأس به الى قوله والشرط هو الذكر الخالص
و قبل آنکه بر زمین انداخته ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوی تا قول هدایه و شرط همان ذکرست خالص
المجرد لان المراد بالذكر الخالص المجرد الذكر باللسان فقط كما يدل عليه قوله بان يقول
مجرد زیرا که البته مراد بذکر خالص مجرد ذکر بزبان ست فقط چنانکه دلالت میکند برین مراد قول وی
قبل التسمية الخ في تفسير قوله صورة ومعنى وقول العناية في شرح قول الهداية
قبل بسم الله الخ در تفسیر قول خود صورة و معنی و قول عنایه در شرح قول هدایه
هذا والمأمور به ههنا الذكر على الذبح والمراد بالذكر المتعلق بعل الذكر باللسان كما

تعرّبوا اخبره ما لك رح في حرمة متروك التسمية ناسيا فلا تدخل الذبيحة تحت قوله
متروک شود است و پیش کم حرمت آن گرد امام مالک رح حرمت ترک کرده شد بسم الله از روی فراموشی پس داخل نمی شود ذبیحه زیر قول او
تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه ايضا واما بقول المفسر المتقي العالم العارف المحدث
تعالی و مخورید از آنچه ذکر کرده نشود نام خدا بر وی واما بقول مفسر آن کلام عالم عارف محدث
الاصولي المفسر الماهر الكرهين الشريف زادها الله تعالى شرفا وتعظيما المدرس فيهما
اصول مفسر ماهر کننده و هر دو حرم بزرگ زیاده کند آن هر دو را خداوند تعالی بزرگی و تعظیم مدرس
في التفسير الاحمدي ان البقرة المنذورة كما هو الرسم في زماننا حلال طيب
در تفسیر احمدی البته گاو منذوره چنانکه رسم است در زمانه ما حلال است پاک
لانه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وان كانوا انذروا لهم انتهى والحق المبين
به تحقیق ذکر کرده نشده است نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه نذر کنند آن را برای اولیا و حق ظاهر است
ما قاله مولانا محمد مبين في رسالته في النذر و نذر شیخ سدو و مثال آن حرام است و نیز آنکه
گفته است آن مولانا محمد مبین در رساله خود در تحقیق نذر
آن که بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نام بگیرند باشد گوشت او مردار شود و خوردنش روا نباشد
قال الله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق واگر بنام خدا بسم الله
گفت خدای تعالی و مخورید از آنچه ذکر کرده نشود نام خدا بر وی و تحقیق آن فسق است یعنی خوردنش حرام است
الله اکبر ذبح کرده باشند اگرچه در دل نیت فاسد دارند ظاهراً خوردنش حلال باشد لیکن متقی و پرهیزگار را
باید که نخورد والا جاهلان گمان برند که این نذر حلال است پس گمراه شوند انتهی بحروفه لکن کسانیکه
اقوال آنها مطابق افعال شان نیستند مثلاً فرقه شیعه را کافر مطلق بالاجماع میگویند و قوله تعالی
ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم الآية الى
و نکاح مدهید مشرکان را تا آنکه ایمان آرند و هر آینه بنده مسلمان بهتر است از مشرک اگرچه بشگفت آرد شما را
بشتافته تزویج بنات وغیره از شیعه مینمایند و مسکن خود را دار الحرب قرار میدهند و بقوله تعالی
الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها الآية خلاف ورزیده در اینجا اقامت میدارند و عرض کان
آیا نبود زمین خدا فراخ تا هجرت میکردید در آن زمین

خود بر خود مثل من دانسته سال بسال ستبر اجماع کرده طعام و شیرینی در آنجا تقسیم نمود و مقابر
و نالید بکنند اقرار بحرمت بقره مذکور و بسیار تعجب می فهمند که حرلی را با فتای مسلمین چه کار که
بسبب فتوی مذکور مصداق فسئلوا اهل الذکر امشو ند لان الذبیحة لتعظیم غیر الله والاکرام
حرام والذابح مرتد وامرأته بائنة وقد اجمع الفقهاء فی الفرق بین الذبیحة لتعظیم
حرام ست و ذبح کننده مرتد ست و زنش بائن ست تحقیق اتفاق کرده اند فقها در فرق کردن میان ذبیحه برای تعظیم
غیر الله والاکرام وهو ما اهل به لغیر الله وبین الذبیحة لله تعالی سبحانه انه ان
غیر خدا و اکرام آن را و حال آنکه چیزیست که ذبح کرده شود برای غیر خدا و میان ذبیحه برای خدا تعالی تحقیق اگر
قدمها لیأکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف وغیره لهذا حل ذبیحة القصاب
پیش کند ذبیحه را تا بخورد از آن ذبیحه شود ذبح از برای خدا و منفعت برای مهمان و غیر وی بدین اجلال شد ذبیحه قصاب
والولیمة وغیرهما کما فی البزازیة وان لم یقدمها لیأکل بل لیدفعها لغیره کانت
و ولیمه و سوای این هر دو چنانکه در فتاوی بزازیست و اگر پیش نکرد ذبیحه را تا بخورد بلکه تا دفع کند ذبیحه را بسوی غیر خود باشد
الذبیحة لتعظیم غیر الله فتحرم ولهذا حرمت الذبائح للعظام کما فی الدر المختار والبزازیة
ذبیحه برای تعظیم غیر خدا پس حرام شود ذبیحه و بدین جهت حرام شد ذبیحه ها برای بزرگان چنانکه در در مختار و بزازیه
تو و فیسک فتوی داد که ذبیحه مذکوره حرام ست لیکن بر حلال مصداق ضالین گردیدند و موجب
فتوی از ذبیحه مذکوره نه نا در خوردند و نه غیر آن لیکن ذابح مرتد شد و نفی حرمت در اصل مشکل کرد
ویت را در صحت و فساد اعمال عباد سوی العبادات الخالصة وسوی الاسلام مثلا
در حل و حرمت اشیا دخل نیست علی الخصوص چیزیکه امور به دران فقط ذکر رب باشد کما فیما نحن فیه
و تقدیر چه نکاح بغیر نیت یا به نیت سفاح حرام نمیشود و زنا به نیت ولد صالح و فراغ عبادت حلال
نمیشود و شراب بنیت برای قوت نماز و غذا حلال نیست والحدیث محمول علی حذف الصلة
مثلا ای ثواب الاعمال وعلی التخصیص کما تقرر فی الاصول والفروع فلترجع الیهما
مثلا ای ثواب عملها و محمولست بر تخصیص چنانکه ثابت شده است در اصول فقه و در مسائل علم فقه پس رجوع کنی بسوی هر دو
ان شئت ولا شک ان المفتی بحرمة الذبیحة المذکورة لا یدخل الا فیما قصد بالحدیث

التقرب الى غير الله وقد عرفت انها ليست داخلة فيه او في قوله تعالى وما اهل

نزدیکی بسوی غیر خدا و تحقیق شناختی که البته آن چیز نیست داخل دران یا در قول او تعالی وانچه شهره داده شد

به لغير الله لا غير فلا بد علينا من تحقيق معناه فنقول وبالله التوفيق والتعوذ من

بوی برای غیر خدا سوای هر پس ضرورست بر ما تحقیق معنی او پس میگوییم درحالیکه بخداست توفیق و پناه گرفتن از

الخناس ان معناه في اللغة والتفاسير رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله سواء كان

خناس که تحقیق معنی او در لغت و تفسیرها بلند کردن آوازست نزدیک ذبح کردن بنام غیر خدا برابرست که باشد

الغير صنما او نبيا او غيرهما عند ابي حنيفة والشافعي ومالك رح في الصراح واهل

غیر بت یا پیغامبر یا سوای هردو نزد امام ابوحنیفه رضی و شافعی و مالک رح در صراح هست واهل بلند کرد

بالتسمية على الذبيحة قوله تعالى وما اهل به لغير الله اي نودي عليه بغير اسم

گفتن بسم بر ذبیحه قول او تعالی وانچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی آواز داده شد برو بغیر نام

الله واصله رفع الصوت انتهى بلفظه وفي البيضاوي وما اهل به لغير الله اي

خدا و اصل اهلال بلند کردن آوازست تمام شد عبارت صراح بلفظش و در تفسیر بیضاوی است وما اهل به لغیر الله یعنی

رفع به الصوت عند ذبحه للصنم انتهى ومثله في المدارك والجلالين والحسيني

بلند کرده شد بوی آواز نزدیک ذبح او برای بت تمام شد عبارت بیضاوی و مانند وی است در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی

وغيرها من التفاسير المتداولة وفي حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم قوله اي

و سوای اینها از تفسیرهای مشهوره و در حاشیه بیضاوی است تصنیف مولانا عبد الحکیم قول بیضاوی ای

رفع به الصوت عند ذبحه الضميران لما وزاد على الكشاف عند ذبحه بيانا للتلبس

رفع به الصوت عند ذبحه هردو ضمیر راجع است بسوی لفظ ما و زیاده کرد بیضاوی بر کشاف لفظ عند ذبحه برای بیان آن ملابست

او السببية المستفادة من الباء في بدل من به او عطف بيان وللصنم متعلق برفع

یا سببیت که حاصل شده است از حرف با یعنی کلمه عند ذبحه بدل است از لفظ به یا عطف بیان است و قول او للصنم متعلق است بقول او رفع

ومعنى رفع الصوت للصنم ان يذكر اسمه عند الذبح على ما في الكواشي وتاج البيهقي

و معنی بلند کردن آواز برای بت این است که ذکر کرده شود نام بت نزدیک ذبح بنا بر انچه مذکور است در کواشی و تاج بیهقی

وَغَيْرِهَا وَمَعْنَى مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ نُودِيَ عَلَيْهِ بِغَيْرِ اسْمِ اللهِ انتهى

و سوای این و بر و معنی ما اهل به لغیر الله این ست که ندا کرده شود بر سے بغیر نام خدا

ترجمه این ست که ضمیر به و ضمیر ذبیحه که در عبارت بیضاوی ست راجع ست بسوی ما که عبارت از ذبیح

ست و زیاده کرد صاحب بیضاوی بر عبارت تفسیر کشاف لفظ عند ذبحه را برای بیان لا

بسبب که مستفاد نمی شد از با به پس لفظ عند ذبحه بدل از به ست یا عطف بیان و ابجار و المجرور

فی قوله للصنم متعلق ست به رفع و علی هذا معنی رفع الصوت للصنم اینکه ذکر کرده شود اسم صنم بوقت ذبح

مع معنی سوای تفسیر الکواشی و کتاب اللغة تاج همین معنی ست و غیر آن بر و معنی مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ

آواز کرده شود بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهی ترجمه پس معنی آیه کریمه چنین خواهد شد که حرام ست

ذبیحه که آواز بلند کرده شود بنام غیر الله در وقت ذبح آن وَإِذَا عَلِمْتَ مَعْنَى الْآيَةِ

عَلَى مَا قَالَهُ الْبَيْضَاوِيُّ وَمُحَشِّيهِ مُطَابِقًا لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ عَرَفْتَ أَنَّ مَا كَتَبَهُ مَوْلَانَا

بنا بر آنچه گفت او را بیضاوی و محشی او در حالیکه موافق ست برای تفسیر و لغت شناختی که آنچه نوشته ست مولانا

الْحَافِظُ الْمُحَدِّثُ عَبْدُ الْعَزِيزِ الدِّهْلَوِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عِنْدَ قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ

حافظ محدث عبد العزیز دهلوی در تفسیر خود نزد قول او تعالی و ما اهل به لغیر الله

وحاصل ما فیه حرام ست جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غیر خدا تفسیر من

عِنْدِ نَفْسِهِ وَمُخَالِفٌ لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ وَمُسْتَوْجِبٌ لِلْأَوْرَاقِ لَا غَيْرُ وَمَنْشَأُ غَلَطِهِ

نزد ذات خود و مخالف ست برای تفسیرها و لغت و سیاه کردن ورقهاست سوای آن و منشأ غلطی وی

حَمْلُ اللَّامِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لِغَيْرِ اللهِ عَلَى التَّعْلِيلِ أَوِ التَّمْلِيكِ وَالْاخْتِصَاصِ وَهُوَ

حمل کردن لام ست در قول حق تعالی لغیر الله بر معنی علت یا تملیک و اختصاص و او

سَهْوٌ ظَاهِرٌ بَلْ هِيَ مَفْعُولٌ لِأُهِلَّ كَمَا مَرَّ وَلَمْ يَدْرِ أَنَّهُ إِذَا كَانَ اللَّامُ لِلتَّمْلِيكِ أَوِ الْاخْتِصَاصِ

سهو ظاهر ست بلکه آن کلمه یعنی لغیر الله مفعول ست اهل را چنانکه گذشت و ندانست که اینکه هرگاه باشد لام برای تملیک یا اختصاص

يَلْزَمُ أَنْ لَا يَكُونَ حَرَامًا مَا ذُبِحَ بِذِكْرِ اسْمِ غَيْرِ اللهِ مَعَ أَنَّهُ حَرَامٌ كَمَا فِي الْهِدَايَةِ

لازم می آید که نباشد حرام آنچه ذبح کرده شود بذکر نام غیر خدا با وجود دیگر البته او حرام ست چنانچه در هدایه

او في تفسير الرحمن وما أهل به لغير الله فإنه إن ذكر معه اسم الله فقد عارض المطهر فيه
ودر تفسير تيسير الرحمن ست ما اهل به لغير الله پس البته اگر ذکر کرده شود با نام خدا این تحقیق معارض شد مطهر در آن
المنجس مع نجاسته بالموت وإن لم يذكر فقد زيد في تنجيسه انتهى وفي تفسير الدر
نجس با وجود نجاستش بمرگ و اگر ذکر کرده نشود با نام خدا این است زیاده کرده شود در نجاست آن تمام شد ودر تفسیر در منثور
للسيوطي قوله تعالى وما أهل به لغير الله أخرج ابن المنذر عن ابن عباس
ست تصنیف جلال الدین سیوطی قول او تعالی وما اهل به لغیر الله روایت کرد ابن منذر از عبد الله بن عباس
في قوله تعالى وما أهل قال ذبح وأخرج ابن جرير عن ابن عباس في قوله تعالى
در قول او تعالی وما اهل گفت ذبح کرده شده وروایت کرد ابن جریر از ابن عباس تفسیر قول او تعالی
وما أهل به لغير الله يعني ما أهل للطواغيت وأخرج ابن أبي حاتم عن مجاهد
وما اهل به لغیر الله یعنی آنچه ذبح کرده شود برای شیاطین وروایت کرد ابن ابی حاتم از مجاهد
وما أهل قال ما ذبح لغير الله وأخرج ابن أبي حاتم عن أبي العالية وما أهل به
وما اهل گفت آنچه ذبح کرده شود برای غیر خدا وروایت کرد ابن ابی حاتم از ابو عالیه
لغير الله يقول ما ذكر عليه اسم غير الله انتهى فما قال ذلك المحدث في تفسيره وأهل
میگوید آنچه ذکر کرده شود بر وی نام غیر خدا تمام شد پس آنچه گفت آن محدث در تفسیر خود واهل
را بذبح حمل کرد خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال در لغت عرب و عرف آن دیار آن وقت بمعنی ذبح نیامده و ذبیح شعر و حجت آن
انتهى بألفاظه مخالف لتلك الأحاديث ومبني على السهو عنها وقد عرفت من حاشية
تمام شد بلفظهای وی مخالف ست برای آن حدیثها و مبنی ست بر سهو از حدیث ها و تحقیق شناختی از حاشیه
البيضاوي أن معنى ما ذبح وما أهل للطواغيت وما ذبح لغير الله كما وقع في تلك
بیضاوی که بتحقیق معنی آنچه ذبح کرده شود و آنچه ذبح کرده شود برای بتها و آنچه ذبح کرده شود برای غیر خدا چنانکه واقع شد در آن
الأحاديث هو ما ذكر عليه اسم غير الله كما أخرجه ابن أبي حاتم وعرفت أن النية
حدیثها وی آن چیزیست که ذکر کرده شد بر وی نام غیر خدا چنانکه روایت کرد آنرا ابن ابی حاتم و شناختی که تحقیق نیت
لا يعرض لها في الآية والتفاسير ولما أدار ذلك المحدث الحل والحرمة على النية
نیت تعرض برای آن در آیت و تفاسیر و هرگاه که دائر کرد آن محدث حلت و حرمت را بر نیت

فی جواب هذا الاستفتاء أوردتُ عبارته مُعلِماً خطأً مبيناً من أغاليطه ليستقرّ الكلام

در جواب این استفتاء وارد کردم عبارتش را حالانکه نشان کننده ام غلطهای او را تا قرار گیرد سخن

على عرش التحقيق فأقول وبالله التوفيق ومنه التوفيق **قوله** مدار حل وحرمت

بر عرش تحقیق پس میگویم و حال آنکه بخداست توفیق و از وست واقف کردن

ذبیحه بر قصد و نیت ذابح ست اگر بنیت تقرب الی الله یا برای اکل خود و یا برای تجارت

و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال ست و الا حرام **جواب** بخلاف الكتاب كما عرفت

لأنّ الذبيحة المذكورة للتقرّب إلى الله بالمعنى الذي اتفق عليه الفقهاء ولأنّ الذبيحة المذكورة

بجهت آنکه ذبیحه مذکوره برای تقرب ست بسوی خدا بآن معنی که اتفاق کردند بران فقهاء و بجهت آنکه ذبیحه مذکوره

والذبيحة للتجارة والأمور المباحة كلّها أُهِلّ به لغير الله بالمعنى الذي فسّره ذلك المجيب فحكم

و ذبیحه برای تجارت و کارهای مباح همه آنها شهرت داده شده برای غیر خدا بآن معنی که تفسیر کرده است آن مجیب پس حکم

الحِلّ بأحدها حكم الحِلّ بالكلّ وما تمسّك ذلك المجيب حيث قال قال في التفسير

حلت بر یکی حکم حلت ست بر همه و آنچه دلیل گرفت آن مجیب جائیکه گفت در تفسیر

النيسابوري تحت قوله تعالى وما أُهِلّ به لغير الله قال العلماء لو أنّ مسلماً ذبح

نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهرت داده شد برای غیر خدا گفتند علماء اگر تحقیق مسلمانی ذبح کرد

ذبيحةً وقصد بذبحها التقرّب إلى غير الله صار مرتدّاً وذبيحته ذبيحة مرتدّ انتهى فليس

ذبیحه را و قصد کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا گردد آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد ست خوشه پس نیست

ممّا نحن فيه لأنّ المذكور في هذا التفسير حرمة ما قُصِد بذبحه التقرّب إلى غير

از آنچه ما در آنیم بجهت تحقیق مذکور درین تفسیر حرمت جانوریست که قصد کرده شد بذبح آن تقرب بسوی غیر

الله وهذه الذبيحة ليست كذلك كما مرّ مراراً وكذلك إيراده عبارة الدرّ المختار

خدا و این ذبیحه نیست چنان چنانکه گذشت چند بار و همچنین وارد کردن مجیب عبارت در مختار

شرح تنوير الأبصار ذبح لقدوم الأمير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لأنّه أُهِلّ به

شرح تنویر الابصار ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود بجهت آنکه شهرت داده

لِغَيْرِ اللّٰهِ وَلَوْ ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَلَوْ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ لَا يَحْرُمُ لِأَنَّهُ سُنَّةُ الْخَلِيْلِ

برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را بروی و اگر ذبح کرد برای مہمان حرام نمیشود زیرا کہ تحقیق مہمانی سنت ابراہیم

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِكْرَامُ الضَّيْفِ إِكْرَامُ اللّٰهِ تَعَالَى وَالْفَارِقُ أَنَّهُ إِنْ قَدَّمَهَا لِيَأْكُلَ مِنْهَا

علیہ السلام ست و بزرگی کردن مہمان بزرگی کردن خدای تعالی ست و فارق آنست کہ تحقیق اگر پیش کرد ذبیحہ را تا کہ بخورد از آن

كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ لِلضَّيْفِ أَوْ لِلْوَلِيْمَةِ أَوْ لِلرِّبْحِ وَإِنْ لَمْ يُقَدِّمْهَا لِيَأْكُلَ بَلْ يَدْفَعُهَا

باشد ذبح برای خدا و نفع برای مہمان یا برای ولیمہ یا برای فائدہ تجارت و اگر پیش نکرد آن را تا بخورد بلکہ دفع کرد آن را

لِغَيْرِهِ كَانَ لِتَعْظِيْمِ غَيْرِ اللّٰهِ فَتَحْرُمُ وَهَلْ يَكْفُرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحُ وَهْبَانِيَّةٍ قُلْتُ وَ

برای غیر وی باشد برای بزرگی غیر خدا پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قولند بزازیہ و شرح وہبانیہ گویم و

فِي صَيْدِ الْمُنْيَةِ أَنَّهُ يُكْرَهُ وَلَا يَكْفُرُ لِأَنَّا لَا نُسِيْءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْآدَمِيِّ

در کتاب صید منیہ است کہ تحقیق مکروہ میشود و کافر نمیشود چہ تحقیق ما بدگمانی نمیکنیم بمسلمان اینکہ او تقرب میجوید بسوی آدمی

بِهٰذَا النَّحْرِ وَنَحْوُهُ فِي شَرْحِ الْوَهْبَانِيَّةِ عَنِ الذَّخِيْرَةِ وَنَظَمَهُ فَقَالَ وَفَاعِلُهُ جُمْهُوْرُهُمْ قَالَ

باین ذبح و مانند اوست در شرح وہبانیہ از ذخیرہ و نظم کرد از ابن گفت و فاعل آن جمہور فقہا گفتند

كَافِرٌ وَفَضْلِيُّ وَاسْمٰعِيْلُ لَيْسَ بِكَفْرٍ اِنْتَهٰى لِأَنَّ كَلَامَهُ فِي التَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ كَمَا

کہ کافرست و امام فضلی و اسمعیل کافر نمی گویند آخر شد چہ تحقیق کلام درمختار در تقرب ست بسوی غیر خدا چنانکہ

يُنَادِيْ عَلَيْهِ قَوْلُهُ وَالْفَارِقُ الخ وَقَوْلُهُ لِأَنَّا لَا نُسِيْءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْآدَمِيِّ

ندا میکند بر وی قولش والفارق الخ و قولش لانا لا نسیء الظن بالمسلم انہ یتقرب الی الآدمی

بِهٰذَا النَّحْرِ والاقدوم امیہ از امور مباحہ ست پس چگونہ ذبیحہ برای او حرام می شد

بہذا النحر

عِنْدَ ذٰلِكَ الْمُجِيْبِ أَيْضًا وَلَعَلَّكَ عَلِمْتَ مِنْ عِبَارَةِ الدُّرِّ الْمُخْتَارِ أَنَّ كَوْنَ الذَّبِيْحَةِ لِلضَّيْفِ

نزد آن مجیب نیز و شاید کہ تو دانستی از عبارت درمختار اینکہ تحقیق بودن ذبیحہ برای مہمان

وَالْوَلِيْمَةِ وَالْأَعْرَاسِ وَالرِّبْحِ كَذَبِيْحَةِ الْقَصَّابِ حَلَالًا إِلَّا إِنَّمَا هُوَ أَنَّهَا ذَبِيْحَةٌ لِلّٰهِ لَا أَنَّهَا

و ولیمہ و عرسہا و تجارت مانند ذبیحہ قصاب حلال جز این نیست کہ تحقیق اینہا ذبیحہ اند برای خدای تعالی

ذبيحة للأموات المباحة كما فهمه ذلك المجيب نظرا إلى أغاليطه وعلمت أيضا من عبارته

ذبیحه را برای اموات مباح چنانکه دریافته است این را آن مجیب نگریسته بسوی غلطهای او و دانستی نیز از عبارتش که

أن المفتي بحرمة الذبيحة المذكورة فلا دخل في الضالين المضلين وأيضا خارج من المبحث

تحقیق مفتی بحرمت ذبیحه مذکوره البته داخل نشده در گمراه شوندگان گمراه کنندگان — از مبحث

ما قال ذلك المجيب من أنه وهكذا في مطالب المؤمنين والأشباه والنظائر وفي الحديث

آنچه گفته است آن مجیب اینکه تحقیق همچنانست در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث است

لعن الله من ذبح لغير الله رواه أحمد وأيضا ملعون من ذبح لغير الله رواه أبو داؤد

لعنت کرده خدا کسی که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد نیز ملعونست هرکه ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این را ابو

في غرائب أبي عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد أنه لا يجوز ذبح البقر والغنم

داود در غرائب ابو عبید و بستان الفقیه و کنز العباد است که تحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند

عند القبور لقوله عليه السلام لا عقر في الإسلام يعني عند القبور هكذا في سنن

نزدیک گورها بسبب قول آن حضرت علیه السلام نیست ذبح کردن در اسلام یعنی نزدیک قبرها همچنانست در سنن

أبي داؤد وكذا لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لأن النبي صلى الله

ابو داود و همچنان جائز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای تحقیق پیغمبر صلی الله

عليه وسلم نهى عن ذبائح الجن بناء على أنهم يكرمون فأبطل النبي صلى الله عليه وسلم

علیه وسلم منع فرمود از ذبیحهای جن برای اینکه تحقیق ایشان بزرگی میکردند پس باطل کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم

ونهى عنه لأنه لا كلام في الذابح لغير الله وقد مر معناه وسيأتي كلام المجيب وعند

و منع فرمود از آن چه تحقیق نیست کلام در ذبح کننده برای غیر خدا و تحقیق گذشت معنی او و قریب است که بیاید کلام مجیب و نزدیک

القبور والبناء وعند الشراء والجن على أن الذابح للبناء وعند الشراء والجن يكره

قبرها و برای عمارت و نزدیک خریدن و برای جن بنا علاقه و اینکه ذبیحه را برای بنا و نزد خریدن و برای جن کراهت

لا الحرمة كما في كنز العباد وغيره ولو أراد هذه الأحاديث في إثبات حرمة الذبيحة

است نه حرام چنانکه در کنز العباد و غیر وی و اگر اراده کردی این حدیثها را در فتوی دادن بحرمت ذبیحه

المذكورة يدل على غفلته من اقوال الفقهاء وعلماء شرط الافتاء كما تقرر وايضا انما نهى

ذکر کرده دلالت میکند بر غافل بودن مجیب از قولهای فقهاء و دانستن این اقوال شرط است برای فتوی و ایضا بدرستیکه منع کرد

النبي صلى الله عليه وسلم للاكرام والسلطنة لا يكرمون احدا وان ما يذبحون له ويذبحون

پیغامبر صلی الله علیه وسلم برای بزرگی کردن سلطان برای اینکه کسی را تحقیق آنچه ذبح میکنند برای او و ذبح میکنند

له فانهم يهبون ثواب الطعام للاولياء وغيرهم كالاموات ويزيد التعجب للعقلاء بتمسك

برای وی بدین تحقیق ایشان میبخشند ثواب طعام برای اولیا و غیر ایشان چنانکه بخشیده برای مرده ها و زیاد میکند تعجب را برای عاقلان تمسک کردن

المجيب في حرمة الذبيحة المذكورة بقوله وهكذا في الكتب الشافعية رح كما قال النووي

مجیب در حرمت ذبیحه مذکوره بقول وی و همچنان در کتابهای شافعیه چنانکه گفت نووی

في شرح مسلم في تفسير ما اخرجه من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والديه

در شرح مسلم در تفسیر آنچه روایت کرده از قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی که نفرین کرد

ولعن الله من ذبح لغير الله واما الذبح لغير الله فالمراد به ان يذبح باسم غير الله

و نفرین کرد خدا کسی که ذبح کرد برای غیر خدا اما ذبح برای غیر خدا پس مراد بوی ذبح کردن است بنام غیر خدا

كمن ذبح للصنم او للصليب او لموسى وعيسى عليهما السلام او للكعبة ونحو ذلك فكل

مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی و عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس هر

هذا حرام ولا تحل هذه الذبيحة سواء كان الذابح مسلما او نصرانيا او يهوديا كما

این حرام است و حلال نمی شود این ذبیحه برابر است که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه

نص عليه الشافعي رح واتفق عليه اصحابنا فان قصد مع ذلك تعظيم المذبوح

تصریح کرده است بر وی شافعی رح و اتفاق کردند بر وی اصحاب ما پس اگر قصد کرد با آن بزرگی مذبوح را

لغير الله والعبادة له كان ذلك كفرا فان كان الذابح مسلما قبل ذلك صار بالذبح

برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان پیش از آن گردد بسبب ذبح

مرتدا وذكر الشيخ ابراهيم المروزي من اصحابنا ان ما يذبح عند استقبال السلطان

مرتد و ذکر کرد شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما اینکه تحقیق آنچه ذبح کرده میشود نزدیک استقبال پادشاه

تقربا إليه أنه أفتى أهل بخارا بتحريمه لأنه مما أهل به لغير الله قال الرافعي هذا

برای تقرب سوی وی تحقیق فتوی داده علمای بخارا بحرمت او چه البته وی از جمله ما اهل به لغیر الله است گفت رافعی این

إنما يذبحونه استبشارا بالقدوم فهو كذبح العقيقة لولادة المولود ومثل هذا لا يوجب

جز این نیست که ذبح میکنند او را بطلب خوشنودی به آمدن پس مانند ذبح عقیقه است برای پیدا شدن فرزند و مانند این کار نمیکند

التحريم والله أعلم لأن المذكور في كتب الشافعية حرمة الذبيحة باسم غير الله وحرمتها

حرمت را و خدا داناتر است چرا که تحقیق مذکور در کتابهای شافعی حرمت ذبیحه است بنام غیر خدا و حرمت آن

متفق عليه عند أبي حنيفة والشافعي ومالك رح والمراد بالذبيحة هو المتقرب إلى غير

متفق است در ابوحنیفه و شافعی و مالک رح و مراد بذبیحه آنست که متقرب باشد بسوی غیر

الله كما لا يخفى قوله فإن قيل قوله تعالى وما لكم أن لا تأكلوا مما ذكر اسم الله عليه

خدا چنانکه پوشیده نیست قوله اگر گفته شود که قول او تعالی و چیست شما را که نخورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر آن

وقد فصل لكم ما حرم عليكم إلا ما اضطررتم إليه وكذا قوله فكلوا مما ذكر اسم الله عليه

و حال آنکه تحقیق مفصل کرده است برای شما آنچه حرام است بر شما مگر آنچه مضطر شده باشید بسوی او و همچنین قول او تعالی پس بخورید از آنچه ذکر کرده شد نام خدا بر آن

إن كنتم بآياته مؤمنين عام شامل لما قصد به التقرب إلى غير الله وغيره

اگر هستید بآیتهای خدا مومن عام است شامل میشود چیزی را که قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و غیر او را

فيكون الكل حلالا قلنا هذه الآيات عامة مخصصة بالنص الآخر هو قوله تعالى

پس باشد همه حلال گوییم این آیتها عامند خاص کرده شده اند بآیت دیگر و او قول او تعالی

في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل لغير الله به

در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا

والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما أكل السبع إلا ما ذكيتم وما ذبح

و آنچه خفه کرده شد و آنچه بسنگ مرده شد و آنچه از جای بلند افتاده مرده و آنچه بشاخ زدن با هم مرده و آنچه درنده خورده مگر آنچه ذبح کرده شد و آنچه ذبح کرده شد

على النصب فلو أن رجلا مسلما ذبح شاة وذكر اسم الله عليها لا تحل مع أنه ذكر اسم الله عليها

بر بتها پس اگر تحقیق مردی مسلمان ذبح کرد گوسفند را و یاد کرد نام خدا بر وی حلال نشود با وجود که تحقیق ذکر کرده شد نام

وكذا اذا ذبح شاة على نصب من الانصاب او على قبر من القبور وقصد به التقرب الى صاحب

همچنین وقتیکه ذبح کرد گوسفندی بر نشان از نشانها یا بر گوری از گورها و اراده کرد بذبح تقرب را بسوی صاحب

القبر او صاحب النصب وذكر اسم الله عليها لا تحل بهذا النص الصريح ومدار كل ذلك

قبر یا صاحب نشان و یاد کرد نام خدا را بر آن گوسفند حلال نشود باین آیت واضح و بنای همه آن

على قصد التقرب الى غير الله او تغيير الطريق المشهور في الذبح من استعمال الآلة المحددة

بر اراده و قصد است بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور است در ذبح کردن از استعمال آله تیز کرده شده

ونحو ذلك فعلمنا الفاء اي قوله وقد فصل لكم حواله على ما ذكر في الآيات الاخر

و مانند آن پس دانستیم که تحقیق آن یعنی قول او تعالی وقد فصل لکم حواله است بر آنچه ذکر کرده شده است در آیتهای دیگر

كآية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية شبهة المشركين حيث كانوا

مانند آیت سوره مائده وغیر آن و بود وجه نازل شدن این آیت اعتراض مشرکین چه بودند که

يقولون للمسلمين بطريق الالزام انكم لا تاكلون الميتة وقد قتلها الله وتاكلون

میگفتند برای مسلمانان بطور الزام که شما نمی خورید مردار را و حال آنکه تحقیق کشته است او را خدا و میخورید

ما تقتلون بايديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فاجاب الله تعالى عن ذلك

آن را که میکشید از دستهای خود پس البته غالب کردید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی از آن اعتراض

بان الميتة لم يذكر معها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة والمنخنقة والمتردية

بآنکه تحقیق مردار مذکور نشده است با وی نام خدا پس برای آن حرام کرده شد همچنان موقوذه و منخنقه و متردیه

لم تقتل على الوجه المأذون فيه من الله فحرمت وما قتلناه بايدينا انما حلالا لان

کشته نشد بر طوری که پروانگی داده شده است در آن از جانب خدا پس حرام شده و آنچه کشتیم آنرا از دستهای خود جز این نیست

قتلها وقع باذن الله وبالوجه المشروع بحيث خرج منه الدم المسفوح ومع ذكر

کشتن آن واقع شد بحکم خدا و موافق طریق مشروع بطوری که بیرون آمد از آن خون مسفوح و با یاد کردن

اسم الله فتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لامر الله واما حديث القتل

نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن عین تعظیم است برای حکم خدا و اما تقریر قتل

مغالطة وهمية لأن الكل مقتول الله سواء كان بأيدينا أو بأيدي غيرنا أو مات

نیست مغالطه وهمی است چرا که بتحقیق همه کشته خدا اند برابر است که باشد قتل از دستهای ما یا از دستهای غیر ما یا بمیرد بمرگ

حتف أنفها إذ لا موت عندنا إلا بإذن الله قال الله تعالى الله يتوفى الأنفس حين

بینی خود چه نیست مرگ نزد ما مگر بحکم خدا گفت خدای تعالی خدا قبض میکند ارواح را نزدیک

موتها ولذلك أجمع أهل السنة والجماعة على أن المقتول ميت بأجله هذا

مرگ آن و برای همین اتفاق کرده اند اهل سنت و جماعت بر این که بتحقیق مقتول میت است باجل خود بگیر این را

والله أعلم تطويل بلا طائل لأنا لا نقول بتعميم الآية بل مخصصة وبعد التخصيص

والله اعلم تطویل است بیفائده چه بتحقیق ما نمی گوییم بتعمیم آیت بلکه مخصوص است و بعد تخصیص

الذبيحة المذكورة داخلة في الآية لكنها ليست ميتة ولا دما ولا لحم الخنزير ولا ما

ذبیحه مذکوره داخل است در آیت لیکن بتحقیق ذبیحه نیست مردار و نه خون و نه گوشت خوک و نه ذبیحه

أهل لغير الله به ولا منخنقة ولا موقوذة ولا متردية ولا نطيحة ولا ما أكل

یاد کرده شود نام غیر خدا بوی و نه خفه کرده شده و نه بسنگ مرده و نه از جای بلند افتاده مرده و نه شاخ زده و نه آنچه

السبع ولا ما ذبح على النصب ولا ما قصد به التقرب إلى غير الله وهو ظاهر نعم بعض

درنده خورده و نه ذبیحه ذبح کرده شده بر نشانها و نه آنچه قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا و این ظاهر است آری بعض

الأفتاء بحرمتها تدخل فيما قصد به التقرب إلى غير الله وما أهل لغير الله به و

فتوی دادن بحرمت ذبیحه داخل میشود آن در آنچه قصد کرده شود تقرب بسوی غیر خدا و آنچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بوی و

قد تقرر أن السكوت في معرض البيان يفيد الحصر فظهر أن المحرمات منحصرة في

البته ثابت شده که خاموشی در مقام بیان فائده میدهد حصر را پس ظاهر شد که بتحقیق محرمات منحصر اند در

المذكورات في الكتاب والسنة وأقوال المجتهدين والزيادة عليها اختراع ملة

اشیای مذکوره در کتاب و حدیث و قولهای مجتهدین و زیادتی بر آنها ایجاد کردن دین

والذبيحة المذكورة ليست داخلة في شيء منها كما لا يخفى وكذا قوله ما وقع و

و ذبیحه مذکوره نیست داخل در چیزی از آنها چنانکه پوشیده نیست بتحقیق قول او آنچه واقع شده

البیضاوی وغیره من التفاسیر انهم قالوا وما اهل به لغیر الله ای ما رفع الصوت

تفسیر بیضاوی و غیر آن از تفسیرها که تحقیق ایشان گفتند یعنی آنچه بلند کرده شود آواز

به عند ذبحه للصنم مبنی علی جری عادة المشرکین فی ذلک الزمان ولذا لم یفرقوا

بوی نزدیک ذبحش برای بت پس مبنی ست بر جاری بودن عادت مشرکان در آن زمان و برای همین فرق نکردند

فی التفاسیر القدیمة بین ما ذکر اسم غیر الله علیه وبین ما قصد بذبحه التقرب الی

در تفسیرهای قدیم میان آنچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بروی و میان آنچه قصد کرده شود بذبحش نزدیکی بسوی

غیر الله لان مشرکی ذلک الزمان کانوا مخلصین فی الکفر وکانوا اذا قصدوا

غیر خدا چه البته مشرکان آن زمان بودند خالص در کفر و بودند هنگامیکه قصد میکردند

التقرب بذبح بهیمة الی غیر الله ذکروا علیها عند الذبح اسم ذلک الغیر بخلاف

نزدیکی را بذبح جانوری بسوی غیر خدا ذکر میکردند بران نزد ذبح نام آن غیر را بخلاف

مشرکی المسلمین فانهم مخلطون بین الکفر والاسلام فیقصدون التقرب بالذبح الی

مشرکان مسلمانان پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب را بسبب ذبح بسوی

غیر الله ویذکرون اسم الله علیها وقت الذبح فالاول کفر صریح والثانی کفر صورته

غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول کفریست صاف و دوم کفریست که صورتش

صورة الاسلام وکانوا یعتقدون ان لا طریق للذبح الا هذا سواء کان الذبح لله او

صورت اسلامست و بودند که اعتقاد میداشتند اینکه نیست راهی برای ذبح مگر این برابر ست که باشد ذبح برای خدا یا

لغیر الله وقد جری هذه العادة فی زماننا ایضا فانهم یشتهرون ان فلانا یذبح

برای غیر خدا و البته جاری شده است این عادت در زمانهٔ ما نیز پس تحقیق ایشان مشهور میکنند که تحقیق فلان ذبح میکند

بقرة لاجل السید احمد کبیر مثلا سواء ذکروا اسم الله علیه عند امر

گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابر ست که ذکر کنند نام خدا را بروی نزدیک کاری ...

السلکین امراً لان کتاب ربنا هو الذی نزل فی مقابلة المشرکین والمسلمین

کار و باید چه تحقیق کتاب پروردگار ما کتابیست که نازل شده در مقابله مشرکان و مسلمانان

لا يتقربون بذبح بهيمة الى غير الله لا نقول لا تأكلوا لحومها والقول بان معنى التقرب

تقرب می کنند بذبح کردن جانور بسوی کسی که غیر خدا زیرا که تحقیق ... قول بانکه معنی تقرب بسوی

غير الله تسمية البهيمة باسم غير الله ايضا من غرائبه نعم اقام صاحب البيضاوي

غیر خدا شمرده جانور بنام غیر خدا نیز از غرائب عجیب آن است نعم قایم کرد صاحب بیضاوی

للصنم مقام لغير الله تنبيها على ان المخصوص بالخطاب هم المشركون لانهم كانوا

صنم را بمقام غیر الله برای آگاه کردن بر اینکه تحقیق مقصود بخطاب مشرکانند زیرا که ایشان بودند

يستحلون هذه الامور وليس المراد تخصيص لغيره على ما ذهب اليه عطاء ومكحول

حلال میدانستند این امور را ونیست مراد خاص کردن غیر صنم بنابر آنچه رفته است بسوی آن عطاء ومکحول

والحسن والشعبي وسعيد بن المسيب حيث اباحوا ذبيحة النصراني اذا سمى عليها

وحسن بصری وشعبی وسعید بن مسیب جایی که مباح داشتند ذبیحه نصرانی را وقتیکه نام کرد بران

باسم المسيح لانه خلاف مذهب الائمة مالك وابو حنيفة والشافعي رح

بنام مسیح چه تحقیق این خلاف مذهب امامهاست یعنی امام مالک وامام ابوحنیفه وامام شافعی رح

فانهم اتفقوا على حرمتها عملا بظاهر النص وانظر كيف قطعوا دابر النية

پس تحقیق ایشان اتفاق کردند بر حرمت آن ذبیحه بسبب عمل کردن بظاهر آیت پس ببین چگونه بریدند بیخ نیت را

في حل الذبيحة وحرمتها والا فكيف تتفق الائمة الثلثة على حرمة الذبيحة

در حلت ذبیحه وحرمت آن والا پس چگونه اتفاق میکردند هر سه امامان بر حرمت ذبیحه

باسم المسيح لان النصراني يعني بالمسيح الله وقال ان الله هو المسيح ابن مريم

بنام مسیح چه تحقیق نصرانی اراده میکند بمسیح خدا را وگفت نصرانی تحقیق خدا اوست مسیح پسر مریم

واما قوله وما وقع في الهداية ويكره ان يذكر مع اسم الله تعالى شيئا آخر وهو ان

واما قول عجب وانچه واقع شده در هدایه ومکروه است ذکر کردن با نام خدا تعالی چیزی دیگر وآن این است

يقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان يذكر موصولا

بگوید وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان واین سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل

لا معطوفا فيكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره أن يقال بسم الله محمد رسول

نه بطور عطف پس مکروه میشود و حرام نمی شود ذبیحه او مراد است بانچه گفت و نظیرش آنکه گفته شود بسم الله محمد رسول

الله لأن الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له إلا أنه يكره لوجود القران صورة فيتصور

الله زیرا که تحقیق شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا لیکن بتحقیق مکروه میشود ذبیحه بسبب موجود شدن مقارن در

بصورة المحرم والثانية أن يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بأن يقول

بصورت حرام و دوم آنکه ذکر کند اسم غیر را وصل بر طریق عطف و شرکت باین طور که بگوید

بسم الله واسم فلان أو يقول بسم الله وفلان أو بسم الله ومحمد رسول الله بكسر

بسم الله و اسم فلان یا بگوید بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسره

الدال فتحرم الذبيحة لأنه أهل به لغير الله والثالثة أن يقول مفصولا عنه صورة

دال محمد پس حرام میشود ذبیحه چه تحقیق شهره داده شد بوی برای غیر خدا و صورت سوم آنکه بگوید بطریق فصل از نام الله در صورت

ومعنى بأن يقول قبل التسمية وقبل أن يضجع الذبيحة أو بعد الذبح وهذا لا بأس به لما روي

و معنی باین طور که بگوید پیش از بسم الله گفتن و پیش ازین که بر زمین افگند ذبیحه را یا بعد ذبح و این باکی نیست بوی چه مرویست

أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن أمة محمد ممن شهد لك

که پیغامبر ... فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد از کسی که گواهی داد ترا

بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال ابن مسعود

بوحدانیت و مرا برسانیدن احکام و شرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنابر آنچه گفت ابن مسعود

رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صرح فيما ذكرنا من أن قصد

رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه است ظاهر است از آنچه ذکر کردیم ازین که تحقیق اراده

التقرب إلى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال أو بطريق الشركة

تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است برای ذبیحه برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت

نعم لو ذكر ذكرا مجردا من غير قصد التقرب إلى غير الله ففيه تفصيل فإن ذكر

آری اگر ذکر کند ذکر کردنی خالی از قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند

موصولة لا معطوفة يكره مثلا ان يقول بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان
موصول نه بطریق عطف کرده میشود ذبیحه مثلا اینکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله اللهم تقبل من فلان

ولا تحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب اليه وانما كره لاجل مشابهته في ذلك
و حرام نمی شود ذبیحه بجهت نبودن قصد تقرب بسوی غیر خدا و جز این نیست که مکروه شده بجهت مشابهت آن در

بذكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفا تحرم ايضا وان لم يكن فيه معنى
بذکر نام غیر خدا به ارادهٔ تقرب و اگر ذکر کند او را بطریق عطف حرام شود نیز اگرچه نیست در آن معنی

التقرب لكنه صريح في الشركة والصريح لا يحتاج الى النية واذا ذكر مفصولا
تقرب لیکن وی صریح است در شرکت و صریح محتاج نمی باشد بسوی نیت و وقتیکه ذکر کند جدا شده

لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا تكره ولا تحرم لانتفاء المشابهة صورة و
نه بطریق عطف و نه بطریق وصل مکروه نشود و نه حرام شود بجهت نبودن مشابهت از روی صورت

معنى مثلا ان يقول بسم الله و توقف قدرا ثم قال محمد رسول الله من غير قصد
و معنی مثلا اینکه بگوید ذابح بسم الله و توقف کرد باز گفت محمد رسول الله بدون قصد

التقرب الى غير الله واذا عرفت معنى هذا الكلام عرفت ان صاحب الهداية وضع
تقرب بسوی غیر خدا و وقتیکه شناختی این کلام را شناختی اینکه تحقیق صاحب هدایه نهاده است

المسئلة فيما اذا كان المذكور مقرونا بقصد التقرب الى الغير بل ذكرا مجردا فهو بمعزل
مسئله را در آنچه وقتیکه باشد مذکور نزدیک به ارادهٔ تقرب بسوی غیر خدا بلکه باشد ذکر خالی از آن پس وی بر کنار است

عن مسئلتنا الموضوعة فيما قصد التقرب الى غير الله فانها حرام مطلقا فعرفت ايضا ان
از مسئلهٔ ما که نهاده شده است در آنچه قصد کرده شود تقرب بسوی غیر خدا پس آن حرام است مطلقا و شناختی نیز اینکه تحقیق آنچه

وقع في التفسير الاحمدي من تفريع قوله على ما وقع في الهداية ونقله من
واقع شده در تفسیر احمدی از تفریع قولش بر آنچه واقع شده در هدایه و نقل کردن آن

ذلك التفسير كما ذكرنا وهو قوله ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولياء
از آن تفسیر چنانکه ذکر کردیم او را و او قول او است و از اینجا دانسته شد که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا

كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لأنه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وإن كانوا
چنانکه این رسم است در وقت ما حلال است پاکیزه چه تحقیق ذکر کرده نشد نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه ایشان
ينذرونها لهم انتهى مبني على الغفلة عن قول صاحب الهداية وهو قوله والثالثة
نذر میکنند آنرا برای اولیا تمام شد مبنی است بر غافل بودن از قول صاحب هدایه و آن قول وی است و صورت سوم آنکه
أن يقول مفصولا عنه صورة ومعنى اه فإن الانفصال المعنوي كيف يتصور إذا
بگوید منفصل شده از وی از روی صورت و معنی الخ لیکن انفصال معنوی چگونه متصور میشود وقتیکه
كان النذر للأولياء فإنه عين التقرب إليه فنيتهم دائمة إلى وقت الذبح فلا
باشد نذر برای اولیا پس تحقیق نذر بعینه تقرب است بسوی غیر خدا پس نیت ایشان همیشه است وقت ذبح پس نیست
انفصال معنى أصلا لما تقرر في قواعد الفقه من استدامة النية إلى آخر العمل وأيضا
منفصل از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده در قواعد فقه از همیشه ماندن نیت تا آخر کار و نیز
مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية مسألة فيه وبين
مبنی است بر فرق نکردن میان ذکر صرف آنکه نهاده است صاحب هدایه مسئله را در آن و میان
ما قصد به التقرب إلى غير الله الذي وضعنا المسألة فيه وأين هذا من ذاك ومبني
آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را در آن و کجاست این از آن پس مبنی است
على الغفلة عن معنى التقرب إلى غير الله وتوهم دخول البقرة المنذورة فيما قصد به
بر غافل بودن از معنی تقرب بسوی غیر خدا و وهم کردن داخل شدن گاو نذر کرده شده در آنچه قصد کرده
التقرب إلى غير الله وليس إلا لأنهم يأكلون لحومها ويهبون ثوابها لهم وإن بعض الظن
تقرب بسوی غیر خدا و نیست این چنین چه تحقیق ایشان میخورند گوشتهای آنرا و میبخشند ثواب آنرا برای اولیا و تحقیق بعض گمان
إثم واستدامة النية إنما تكون إذا لم يوجد المنافي وههنا قد وجد المنافي و
گناه است و همیشه بودن نیت جز این نیست که میباشد وقتیکه یافته نشود منافی و اینجا البته یافته شد منافی و
هو ذكر الله صراحة وعن قول صاحب الهداية بأن يقول قبل التسمية وقبل أن
او ذکر خدا است صریحا و از قول صاحب هدایه باین طور که گوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه

بتحقیق الذبیحة فی تفسیر قوله ضرورة ومعنی الاکراه لو ان احداً اعتق او طلق

[illegible]

او اقر او باع واستثنی بالقلب یسمی اعتاقاً وطلاقاً واقراراً ومعنی تحریم العطاء و

[illegible]

معنی فلهذا لا اثر له فی الاحکام فکذا هذا والعاقل یکفیه الاشارة ولذا اقتصرنا

[illegible]

علی هذا القدر من بیان اغالیطه ولا یخفی علی المتامل اغالیطه المتروکة

[illegible]

وادلة حلها العبد المذکورة والله الموفق للصواب ویهدی من یشاء الی صراط

[illegible]

مستقیم والیه المرجع والمآب **جواب اعتراضات مذکوره از مولانا حضرت**
شاه عبد العزیز محدث دهلوی قدس سره العزیز **قوله** ذابح خبر داده

باشد آه ذابح خبر داده بود الا وکیل وی را نائب ولیس بهت مؤکل [illegible]

[illegible] خواهد کرد کما فی الاشباه **قوله** وما قصد به التقرب الی غیر الله تخصیص هذا

[illegible]

الحکم بنت من الکتاب الا اذا احمل قوله تعالی وما اهل لغیر الله به علیه فیکون

[illegible]

ذکره تکرارا ولا بالسنة الا اذا احمل قوله ملعون من ذبح لغیر الله علی هذا

[illegible]

لکن فیه انه لا یدل علی حرمة المذبوح بل علی حرمة الذبح کما اذا ذبح شاة

[illegible]

مغصوبة [illegible] البافیة ولو ظنا

[illegible]

لكن يجري في التخصيصات الاخر بالدلائل الظنية مثل اخبار الاحاد وقياسات المجتهدين المؤدية

لیکن جاری میشود دران تمام تخصیصات دیگر بدلائل ظنی مانند اخبار آحاد و قیاسهای مجتهدین که رساننده اند

الى تحريمها فلا يفيد تلاوة الآية والتمسك بها في معارضة قياساتهم **قوله** اما عدم دخولها

بسوی تحریم تخصیصات پس مفید نمی شود تلاوت آیت و دلیل گرفتن آیت در مقابله قیاسهای مجتهدین اما نه دخول شدن دیگر

فيما سوى قصد به التقرب الى غير الله فظاهر هذا مخدوش لان ما اهل به لغير

در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شده بوی تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهر است این قول مخدوش است چه تحقیق ما اهل لغیر

الله ان حمل على ما قصد به التقرب الى غير الله فعدم دخولها فيه ليس بظاهر

الله اگر حمل کرده شود بر چیزی که اراده کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا پس داخل نشدن ذبیحه دران ظاهر نیست

قوله فلانه عبارة عن الذبيحة التي لم يقصد آه هذا ليس بمنقول لغوي لغة فان اريد

قول پس تحقیق وی عبارتست از ذبیحه که مقصود باشد این نیست معنی لغوی برای تو پس

ما قصد به التقرب لغير الله فليبين وجه دلالة هذا اللفظ على هذا المعنى والا

ما قصد به التقرب لغیر الله پس باید که بیان کرده شود وجه دلالت کردن این لفظ بر معنی و اگر نه

فهو مردود على قائله كيف والاضحية يقصد بها التقرب الى الله ويقصد اكل لحمها

پس این معنی مردود است بر قائلش چگونه در حالیکه قربانی قصد کرده میشود بوی تقرب بسوی خدا و قصد کرده میشود خوردن گوشت

ايضا فاذا اجتمع قصد التقرب وقصد الاكل في التقرب الى الله ففي التقرب

قربانی نیز پس هنگامیکه جمع شد قصد تقرب و قصد خوردن در تقرب بسوی خدا پس در تقرب

الى الغير اولى **قوله** بل قصد به الدفع الى الغير آه ماذا اراد بالغير فليبين حتى

بسوی غیر خدا بطریق اولی جمع خواهند شد قول بلکه قصد کرده شده است بوی دفع کردن بسوی غیر چه چیز اراده کرده است بغیر پس

نتكلم عليه **قوله** بنية غير الله لكن لا بنية التقرب به الى ذلك الغير بل

کلام کنیم بر مرادش قوله بنیت غیر خدا لیکن نه بنیت تقرب بذبح بسوی آن غیر بلکه

بنية اكله وانتفاعه باللحم فعلم ان منشأ اشتباه هذا السائل انه لا يفرق

به نیت خوردنش و نفع گرفتن بوی پس معلوم شد که تحقیق سبب اشتباه این سائل آنست که تحقیق وی فرق نمیکند

بين الذبح بمعنى اراقة الدم وبين المذبوح بمعنى اللحم والشحم فمتى كان اراقة الدم
میان ذبح بمعنی ریختن خون و میان مذبوح بمعنی گوشت و پیه پس هر گاه که باشد ریختن خون
للتقرب الى غير الله حرمت الذبيحة ومتى كان اراقة الدم لله والتقرب الى الغير
برای تقرب بسوی غیر خدا حرام شود ذبیحه و هر گاه که باشد ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی
بالاكل والانتفاع حلت الذبيحة لان الذبح عبارة عن الاراقة لا عن المذبوح اي
خوردن و نفع گرفتن حلال شود ذبیحه زیرا که ذبح عبارت است از ریختن خون نه از مذبوح یعنی
الذي يحصل بعد الذبح من اللحم والشحم وعلى هذا قلنا لو اشترى لحما من السوق
چیزی که حاصل شود بعد ذبح کردن از گوشت و پیه و بنا بر همین گفتیم که اگر خرید کرد گوشت را از بازار
او ذبح بقرة او شاة لاجل ان يطبخ مرقا وطعاما ليطعم الفقراء ويجعل ثوابها
یا ذبح کرد گاو را یا گوسفند را برای پختن شوربا و طعام تا بخورانند فقیران را و گرداند ثواب آن
لروح فلان حلت بلا اشتباه وعلامة هذه الارادة ان لا يعين بقرة خاصة
برای روح فلان حلال شود ذبیحه بلا اشتباه و علامت این اراده آنست که مقرر نکند گاو را خاص
باسم ذلك الميت ولا يعلمها بشيء بل يكون عنده كل البقرة سواسية في ان اللحم
بنام آن مرده و نشان نکند آنرا بچیزی بلکه باشد نزد وی همه گاو برابر در اینکه گوشت
المشترى من السوق والحاصل بعد ذبح البقرة سواء في وفاء النذر قوله والفرق
خریده باشد از بازار و گوشت حاصل شود بعد ذبح کردن گاو برابر در بجا آوردن نذر قوله و فرق
الحكم قد علمت وجه الفرق فان هناك اراقة الدم باسم الله من غير نية التقرب
در حکم دانستی وجه فرق را پس تحقیق در اینجا ریختن خون بنام خدا بدون نیت تقرب
الى الغير بتلك الاراقة بل ايصال ثواب اليه باطعام الفقراء او ايصال نفع
بسوی غیر خدا بآن ریختن بلکه مقصود رسانیدن ثواب است بسوی میت بخورانیدن فقیران را یا رسانیدن نفع
اليه بالاكل كما في الولائم والاعراس وفي صورة النزاع الاراقة نفسها متمما
بسوی غیر بخوردن همچنانکه در ولیمه‌ها و عروسیها و در صورت نزاع ریختن خون ذات آن

يتقرب به الى ذلك الغير **قوله** والكتابي اذا ذبح باسم المسيح لا يحل ولو ذبح باسم الله

کرده دیگر مس کرده میشود بسبب آن غیر قوله و کتابی وقتیکه ذبح کرد بنام عیسی حلال نشود ذبیحه و اگر ذبح کرد بنام خدا

واراد به المسيح يحل هذا عين مذهب القائل بالحرمة فانه يقول لو قال رجل بحضرة

واراده کرد بآن مسیح را حلال شود این بعینه مذهب کسیست که قائل ست بحرمت ذبیحه پس تحقیق آن قائل میگوید که اگر گفت مردی

الناس اني نذرت ان اذبح بقرة لله واراد بالله السيد احمد على اعتقاد الحلولية

در میان که البته من نذر کردم که ذبح کنم گاو را برای خدا و اراده کرد بخدا سید احمد را بنابر اعتقاد فرقه حلولیه

يحل ذبيحته لانه لا خلل في نيته بل هو اخلص النية لله لكن اخطأ في اعتقاده

حلال میشود ذبیحه او چه بتحقیق خللی نیست در نیت وی بلکه او خالص کرده است نیت را برای خدا لیکن خطا نموده است در اعتقاد خود

حلول الله في السيد احمد كبير كالنصراني يعتقد حلول الله في المسيح حيث يقول ان

حلول خدا را در سید احمد کبیر مانند نصرانی که اعتقاد میکند حلول خدا را در عیسی چرا که میگوید نصرانی بتحقیق

الله هو المسيح بن مريم فخطأه في المعنون دون العنوان فعنوانه حق ومعنونه باطل

خدا او مسیح پسر مریم ست پس خطای وی در معنونست نه در لفظ پس لفظش حق ست و معنون وی باطلست

بخلاف ما لو قال اني نذرت ان اذبح بقرة للسيد احمد كبير فانه اخطأ في العنوان

بخلاف مسئله که اگر گفت که بتحقیق من نذر کردم که ذبح کنم گاو را برای سید احمد کبیر را پس بتحقیق او خطا کرد در لفظ

والمعنون معا كما لو ذبح النصراني باسم المسيح **قوله** باین عبارت مندفع میشود قول قاصران

و معنون هر دو چنانکه اگر ذبح کرد نصرانی بنام عیسی

ازین عبارت قول قاصران مندفع می شود زیرا که مراد ایشان از نیت خبیثه آنست که در

عنوان متقرب الیه خطا کند نه آنکه در معنون خطا کند مثلا ذبیحه معتزلی که الله تعالی را خالق

افعال نمی داند و رافضی که بدتر بر خدا تجویز میکند حلال ست زیرا که خطای ایشان در معنون

ست نه در عنوان **قوله** قول الهداية والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و

قول هدایه و صورت سوم آنکه گوید ذابح درحالیکه جدا باشد از آن از روی صورت

معنى هذا لا تعلق له بمحل النزاع فانه في ذكر اللسان المجرد عن نية التقرب ولا

معنی این تعلقی نیست مراد را بمقام نزاع چه بتحقیق این قول در ذکر زبانی ست که خالی باشد از نیت تقرب و نیت

خلافٌ فی حلّہٖ اذا سبق لسانہٗ بذکر الغیر ولم یقارن الذّبح کما سیجیٔ ذلک ان شاء اللہ
خلافی در حلال بودن وقتیکہ سابق شود زبانش بذکر غیر و نزدیک نباشد ذبح را چنانکہ قریب آید ان شاء اللہ
تعالیٰ فمحلّ النّزاع ما اذا ذکر بنیّۃ التقرّب الی الغیر اولم یذکر ونوی التقرّب الی الغیر
تعالیٰ پس مقام نزاع مسئلہ ایست کہ چون ذکر کند بنیت تقرب بسوے غیر یا ذکر نکرد و نیت کرد تقرب را بسوی آن
الغیر وقد اعترف بہٖ حیث قال **قولہ** لانّ المراد بالذکر الخالص المجرّد الذکر باللسان
غیر و بتحقیق اقرار کردہ ہست بہ این جائیکہ گفت قولہ زیرا کہ تحقیق مراد بذکر خالص صرف ذکر بالسنت
فقط فیہ خلل ظاہرٌ لانّ مرادہ بالذکر الخالص المجرّد وان کان الذکر باللسان لکنّہ
فقط درین قول خلل ہست ظاہر زیرا کہ تحقیق مراد صاحب ہدایہ بذکر خالص مجرد اگرچہ ہمان مراد ذکر بزبان لیکن او
اراد بالخلوص والتجرّد عدم ذکر الغیر لا خلوّہ عن النیّۃ واما قول العنایۃ فی شرح قول
ارادہ کردہ ہست بخلوص و تجرد نہ ذکر کردن غیر را ارادہ کردہ ہست خالی شدن آن ذکر از نیت و اما قول عنایہ در شرح قول
الہدایۃ فلا تعلّق لہٗ بمحلّ النزاع اذ لا یشکّ عاقلٌ فی انّ المامور بہٖ عند الذبح ہو الذکر
ہدایہ پس نیست تعلق برای مقام نزاع چہ شک نمیکند عاقلی دریکہ مامور بہ وقت ذبح آن ذکر ہست
اللسانی الخالص المجرّد عن ذلک الغیر نعم محلّ النزاع ما اذا ذکر اسم اللہ باللسان و
زبانی خالص جدا از ان غیر آرے جای نزاع چیزیست کہ چون ذکر کند نام خدا را بزبان و
اراد بہٖ التقرّب الی الغیر **قولہ** واما بقول المفسّرین فقول العالم الخ ہذا القول یکاد
ارادہ کند بوی تقرب را بسوے غیر قولہ و اما بقول مفسرین پس کلام عالم است الخ این قول مشابہ میکند این
اقوال الجمّ الغفیر من الفقہاء کما سیجیٔ فکیف یحتجّ بقول ہذا القائل وحدہٗ مع مخالفتہٖ
قولہا می جماعت بسیار از فقہا چنانکہ خواہد آمد بیان آن پس چگونہ دلیل گرفتہ شود بکلام این قائل تنہا با وجود مخالفت
باقوال العلماء الکبار ومع ہذا فقولہٗ حلالاً طیّبًا محلّ اشکال اذ لا شکّ فی وقوع
بقولہای علماء بزرگان و با وجود این مخالفت پس قول او حلال طیب مشکل ست چہ نیست شکی در واقع شدن
الاختلاف فی حلّ ہذہ الذبیحۃ وتعارض الادلّۃ ومتیٰ کان کذلک کان محلاً
اختلاف در حلال بودن این ذبیحہ و معارض شدن دلائل و چونکہ شد ہمچنان باشد ذبیحہ جاے

لشبهة وفي قاعدة الفقهاء انه اذا اشتبه الحل والحرمة غلب جانب الحرمة احتياطا وقد
شبهه واز قاعده فقها است که تحقیق چون شبهه شود حلال وحرام غالب شود جانب حرام بجهت احتیاط وقال النبي
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الحلال بين والحرام بين وبينهما امور مشتبهات
فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که حلال ظاهرست وحرام ظاهرست ومیان هر دو چیزها اند مشتبه
لا يعلمها كثير من الناس فمن اتقى الشبهات فقد استبرأ لدينه وعرضه ومن وقع في
نمیدانند آنها را بیشتر از مردمان پس هر که پرهیز کرد از شبهات پس تحقیق برائت طلبید برای دین خود وآبروی خود وهر که بیفتاد
الشبهات وقع في الحرام كراع يرعى حول الحمى يوشك ان يوقعه **قوله** واگر بنام خدا بر
شبهات بیفتاد در حرام مانند چراننده که می چراند گرد چراگاه نزدیک است که بیفکند او را در چراگاه
بسم الله اکراه درین عبارت لفظ ظاهر دلالت بر نوع شک در حل این ذبیحه میکند لهذا امتناع را از
خوردن آن منع نموده اند واقوال جم غفیر فقها که فیما بعد منقولست بلی شک دلالت بر حرمت میکنند
فالاحتياط اولى اذ لا قول للشاك **قوله** شیعه را کافر مطلق بالاجماع الخ این نقل غلطست زیرا که
شیعه را بالاجماع کسی کافر نمیگوید بلکه در ایشان اختلافست علمای ماوراء النهر از حنفیه کافر گفته اند و
مصریین از حنفیه وعراقیین از ایشان کافر نگفته اند بلکه مبتدع وضال قرار داده اند وعلمای شافعیه
نیز کفر ایشان را ثابت نکرده اند بلکه مبتدع وضال گفته اند **قوله** تزویج بنات وغیره مینمایند تزویج
بنات وغیره آنست که این شخص ولی یا مالک امر زن باشد واو را با کسی نکاح کرده دهد واگر این شخص
ولی آن زن نیست ونه مالک امر اوست بلکه آن زن از اقارب اوست مثل بنت الاخت که پدرش
زنده باشد یا بنت العم یا بنت الخال که اولیای دیگر دارد وجز در ولایت این شخص بر آن زن ولایت اولیای
آن زن نمیرسد پس نسبت کردن تزویج آن زن با این شخص خطا ظاهرست ولهذا قال قائل العرب
شعر بنونا بنو ابنائنا وبناتنا بنوهن ابناء الرجال **قوله** سکن خود در دار الحرب
پسران ما پسران پسرهای ما اند ودختران پسران شان پسرهای مردانند
که ازان هجرت فرض باشد آن دار الحرب که حربیان از اظهار دین خود ورسوم وصلوة وجمعه
وجماعات واذان وختان سکان انجا را ممانعت نمایند واگر چنین نباشد بلکه مسلمانان انجا اظهار دین خود

سببی وندخه نکنند وجمعه وجماعات را قایم نمیدارند وبیان احکام دین خود بی تکلف نکنند
پس از دار الحرب هجرت درین صورت وعلی تقدیر الوجوب فی الفور واجب می شود دیگر عند
وجدان الملجاء والمفر لان النبی صلی الله علیه وسلم اقام ثلثة عشر سنة بمکة مع
یافتن جای پناه وجای قرار چه تحقیق نبی صلی الله علیه وسلم آمده است زیرا که سیزده سال در مکه با وجود
ان کفار مکة کانوا یمنعونه من اظهار الدعوة ویضربونه ویشتمونه ویمنعون
بعض کفار که بودند که منع میکردند از ظاهر کردن دعوت اسلام ومیزدند وشتنام میدادند ومنع میکردند کسی را که آمدی
من الصلوة فی المسجد الحرام پس حق تعالی برکات انصار را بعد از سیزده سال درسیدن آن
جناب گردانید محل مسکن بدن طیبه تیم سید هجرت فرمودند فلا طعن فی ذلک اصلا
قوله مرتین کان خود را این طعن مبنی است بر جهل احوال مطعون علیه زیرا که غیر از انکس امر
مقرر در اینکس من نیندارد ازی زیارت وتبرک بقبور صالحین وامداد ایشان بامداد ثواب تلاوت
قرآن ودعای خیر وتقسیم طعام وشیرینی امر حسن وخوب است باجماع علماء وتعیین روز عرس برای
آن است که آن روز مذکر انتقال ایشان میباشد از دار العمل بدار الثواب والا هر روز که این عمل
واقع شود موجب فلاح ونجات است وخلف را لازم است که سلف خود را باین نوع بر واحسان
نماید چنانچه در احادیث مذکور است که ولد صالح یدعو له وتلاوت قرآن وادعیه وثواب
عبادت وار دادن مبنی بر کمال بلادت وافراط جهل است زیرا اگر کسی تعین دطواف ودعا و
یا فلان افعل کذا لیس تو البته مشابهت بعبدة الاوثان کرده باشد وچون چنین نیست این
عمل طعن باوند سیفوریه مردود است واخرج ابن المنذر وابن مردویه عن انس رضی الله عنه ان
حدیث کرد ابن منذر وابن مردویه از انس رضی الله عنه که تحقیق
رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یاتی احدا کل عام فاذا اتی الشعب سلم علی قبور
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بود که تشریف می آورد بر کوه احد هر سال پس چون میرسید بدره سلام میکرد بر قبرهای
الشهداء فقال سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار واخرج ابن جریر عن محمد
شهداء پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیک است جزای آن سرا وحدیث کرد ابن جریر از محمد

بن ابراهيم قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يأتي قبور الشهداء على رأس كل حول

بن ابراهیم گفت بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم که می آمد قبرهای شهیدان را بابتدای هر سال

فيقول سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار وابو بكر وعمر وعثمان انتهى وفي التفسير

پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای وابو بکر وعمر وعثمان و در تفسیر

الكبير عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه كان يأتي قبور الشهداء رأس كل حول

کبیر مذکورست که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که تشریف می آورد گورهای شهیدان سر هر سال

فيقول السلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار والخلفاء الاربعة هكذا يفعلون انتهى

پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای وخلیفه های چهارگانه همچنان میکردند

قوله لان الذبيحة اه هذا بعينه مذهب القائل بالحرمة فقد رجع المعترض الى الحق

چراکه بتحقیق ذبیحه این بعینه مذهب کسیست که قائل بحرمت است بتحقیق بازگشت معترض بسوی حق

واعترف به او جرى على لسانه وهو لا يشعر **قوله** وهو ما اهل به لغير الله اه

واقرار کرد بحق یا جاری شد حق بر زبانش در حالیکه نمی دانند واو چیزیست که شهره داده شود برای غیر خدا

هذا ايضا رجوع الى مذهب القائل بالحرمة وان البقرة المنذورة داخلة فيما

این نیز بازگردیدنست بسوی مذهب قائل حرمت وبتحقیق گاو نذر کرده شده داخلست در

اهل لغير الله به فاحفظه **قوله** قد اجمع الفقهاء اه لا بد في دعوى الاجماع من نقل

ما اهل لغیر الله به پس یاد دار این را بتحقیق اتفاق کردند فقها ضرورست در دعوی اتفاق از نقل کردن

اقوال الفقهاء والا فلا نسمع **قوله** ان قدمها ليأكل ان كان المراد من الاكل اكل

قولهای فقها وگرنه پس شنیده نشود آن دعوا اگر پیش کرد ذبیحه را تا بخورد اگر باشد مقصود از خوردن خوردن

الذابح فذبيحة القصاب بل اكثر الولائم والاعراس يخرج عنها اذ اكل الذابح منها

ذبح کننده پس ذبیحه قصاب بلکه بیشتر ولیمه ها وعرسها بیرون میشوند از آن چه خوردن ذبح کننده از آنها

غير مقصود ولا معمول فقوله فكان الذبح لله والمنفعة للضيف وغيره سهو ظاهر

نه مقصودست ونه دستور پس قول معترض پس شد ذبح برای خدا ونفع برای مهمان وغیر وی سهویست ظاهر

إذا أكل الضيف فليس بأكل الذابح فيجب على هذا أن يكون ذبيحة القصاب والولائم
خوردن مهمان نيست خوردن خوردن ذابح پس واجب شد بر اين تقدير که باشد ذبيحه قصاب و وليمه
والأعراس والضيافات كلها محرمة **قوله** وإن لم يعرف ما يأكل ه المراد بالأكل
وعروسها و ضيافتها همه حرام واگر پس کرد ذبيحه را نخورد مراد از خوردن
إما أكل الذابح أو غيره فإن كان الأول كان ذبيحة القصاب والولائم والأعراس
يا خوردن ذابح است يا غير آن پس اگر باشد مراد اول باشد ذبيحه قصاب و وليمه و عروسها
محرمة داخلة في هذا القسم لا في القسم الأول وإن كان المراد أكل الغير فيلزم
حرام داخل درين قسم نه در قسم اول و اگر باشد مراد خوردن غير ذابح پس لازم آيد
أن تكون المذبوحات في الجزاء لمحظورات الإحرام والنذور المنعقدة لله وكذا في
اينكه باشد همه مذبوحات در جزای ممنوعات احرام و نذرهای که منعقد شده برای خدا و همچنين در
كفارة الجنايات كلها ميتات محرمات وأيضا فالدفع إلى الغير إن كان
کفاره بر گناهان همه مردارها حرام و نيز پس دفع کردن بسوی غير ذابح اگر باشد
حلالا فكيف صارت هذه الذبيحة محرمة وإن كان حراما فكيف يصح جعله
حلال پس چگونه باشد اين ذبيحه حرام و اگر باشد آن دفع حرام چگونه صحيح شود گردانيدن
مدار الحكم الشرعي إذ الحرام ساقط عن درجة الاعتبار **قوله** ولا أحد من الناس
اصل برای حکم شرعی چه حرام ساقط است از درجه اعتبار و برای اين کار کرده شده
للعظام هذا مما يقضي منه العجب لأن أحدهما أن السيد أحمد كبير هل هو داخل
بنا نمی کان اين از جمله چيزيست که بسيار نمايد ازو تعجب بدو وجه يکی آنکه بعض سيد احمد کبير آيا او شان داخل
في العظام أم لا فإن قال بدخوله فلم صارت البقرة المذبوحة له من جملة
در بزرگان يا نه پس اگر گويد معترض بداخل شدن شان در بزرگان پس چه گرديد گاو ذبح کرده شده برای سيد احمد کبير از جمله
المحرمات وقد نقل سابقا عن التفسير الأحمدي حلها وأجاب هو أيضا عن هذا العقد
حرامها و بتحقيق نقل کرده است معترض سابقا از تفسير احمدی حلت گاو و جواب داده است معترض از بدای قوی

يحلها وان لم يقل بدخوله فيهم فما بال الطعام حرمت الذبائح المنذورة لهم وما بال
حلال نگردد و اگر نگوید متعرض بدخول سید احمد کبیر در بزرگان پس حیثیت حال بزرگان که حرام شدند ذبیحهای نذر کرده شده برای ایشان

الصغار حلت الذبائح المنذورة لهم وبالجملة في هذا الكلام خبط ظاهر فليتنبه له ولنا نبهم
خردان که حلال شدند ذبیحهای نذر کرده شده برای ایشان حاصل آنکه درین کلام خبطی ست ظاهر پس باید که تنبیه کرده شود برای وی

ان البقرة المذبوحة لتعظيم السيد احمد كبير مثلا يدفعون لحمها الى الدفافين
گاو ذبح کرده شده برای بزرگی سید احمد کبیر مثلا دفع میکنند گوشت آن را بسوی دف زنان

والرقاصين ويطبخون بعضه بامرقا ونحاويا كل منه الذابح وغيره فكيف صارت محرمة
ورقص کنان و می پزند پاره گاو را شوربا و گوشت میخورند از ان ذبح کننده و غیر او پس چگونه گردید گاو حرام

مع ان الذابح شريك في اكل لحمها قوله پس تنبیه فتوی داد که ذبیحه آن این کلام منقوص ست
باوجودیکه تحقیق ذابح شریک ست در خوردن گوشت وی

با آنکه حضرت امام اعظم چون فتوی داد بحرمت سوسمار نزد بعضی بسبب تحریم حلال مصداق ضالین کرده
باشد و حضرت امام شافعی چون فتوی داد بحرمت طاوس نزد حنفی مصداق ضالین شده باشد

فما بيد جوابكم فهو جوابنا قوله وبيت را الی قوله در حل و حرمت اشیا دخلی نیست عجب ست ازین تحقیق
پس آنچه از جواب شماست پس او جواب ماست
گویا وجود دعاوی النحو علم مختصرات اصول را در نظر نیاورده و مثال ضرب الیتیم تادیبا و ایذاء را
نشنیده و در کتب حنفیه فرق را در شرب تنبه تقویا و تلهیا را ندیده بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي وحده والصلوة على نبيه الذي لا نبي بعده وعلى اله واصحابه
همه ستایش برای خداست که واحدست او و رحمت کامل نازل بر نبی او که نیست نبی بعد وی و بر آل او و اصحاب او که

الذين حفظوا عهده در زمان فقهای کبار این رسم جاری نشده بود که حیوان را برای یکی از معبودان
باطل نذر مقرر سازند و موافق رسم نام الله تعالی بر و گرفته ذبح سازند و آن مذبوحه را برای جمعی که
معتقد او بند صرف سازند و در وقت ذبح علامات تخصیص و ثابت نمایند مانند رسانیدن زر
بر جبین او و شنوانیدن تعریف آن کس نغمه او را و بعضی در زمان اجنبی بنام همان کس سید شد چون این
رسم دران زمان پیدا نشده بود مفسرین در تفسیر آیات کلام مجید بر همانچه در عهد کفار جاهلیت معمول بود

ذکر کرده شده در آیات کریمه در مقام تسمیه لفظ ذبح واقع شده است یکی فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ
كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ الآية دوم
هستید آیتهای خدا را و مخورید از آنچه ذکر کرده نشده بر وی نام خدا و تحقیق آن عمل بد فسق است
قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ ... أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ
بگو نمی یابم در چیزی که وحی فرستاده شده بسوی من حرام کرده شده بر هر کس که خورد آن را تا آنکه در شق فسق که یاد کرده شده بر غیر
بِهِ الآية سوم حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ إِلَى قوله
او حرام کرده شد بشما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شد برای غیر خدا تا قول وی
تعالى وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ پس چیز در قسمت پس مضمون آیه اولی آنست که تسمیه باری تعالی شهرت
حلال را دلت موت بمراد اخراج دم مسفوح و مضمون آیه ثانیه این است که چیزی را که بنوعی از تخصیص نام
غیر آواز کنند و بگویند که این نیاز فلانیست و از آن اوست و باین علامات مذکوره معلم سازند و تقرب
باو باین ذبح نمایند داخل ما اهل لغیر الله است و مضمون سوم آنکه اگر جای را معین کنند که منسوب به
شخصی باشد تقرب او را در آنجا برده ذبح کنند اگرچه وقت ذبح تنها نام الله تعالی تکبیر گویند چنانکه اگر در غیر
آن مکان ذبح واقع شود داعیه تقرب و از رضاجوئی آن مذبوح له ذبح الذبیحه خود را نتوانند شمرد پس فقها
مفسرین در هر جا لفظ التسمیة عند الذبح مراد داشته اند اکنون که در زمان ما و پیش ازین زمان از دلی
این رسم فاسد ظهور کرده و منجر بهم که حکم شرعی آن را از تحقیق کنیم روایات فقها را که حاشا از غلت
و حرمت آن ... دیدیم که آنچه ذبح لله میباشد چند قسمت و آنچه لغیر الله میباشد آن نیز چند قسم است
اقسام ذبح لله یکی آنست که در اضحیه و هدایای کعبه بکار می آرند و یکی آنست که در شکر انجناب
الهی مانند عقیقه بکار می آرند و یکی آنست که در صحت بیمار یا دفع بلا بطریق فدیه در جناب الهی میرسانند و یکی
آنست که برای خدای تعالی شکرانه از طرف خود بلکه از طرف کسی دیگر ادا می نمایند چنانچه جناب مستطاب
حضرت امیر المومنین علی مرتضی را وصیت فرموده اند که تا زنده باشی در هر اضحی از طرف من اضحیه کرده باشی
و یکی آنست که برای حاجات خود و امثال خود ولی را دست آویز ساخته الهی ذبح کنند چنانچه قصابان برای تجارت
لحم و دیگر جانوران را برای خوردن و صرف در ضیافت کردن یا برای تکثیر لحم و عند الحاجة جانوران را خرید کرده

بکار شادی وغمی ذبح کرده گوشتهای آن را میخورند هیچ کسی بلحاظ تقرب نمی باشد این همه قسم حلالست
بی شبهه وانچه لغیر الله میباشد آن هم چند قسمست یکی آنکه بجان دفع بلای تعین مذبوح کرده ذبح میکنند چنانچه
برای قدوم امیر وبرای تعمیر مکان بنام خدا ذبح کرده در بنیاد او دفن میکنند ووقت نزول عروس
ذبح بنام خدا کرده وخون او بپای زن مالیده بجلال سواری او می دهند وخود از خوردن آن
استنکاف کلی مینمایند وانچه وقت افتادن علمها زیر علمها ذبح میکنند وانچه وقت بند کشتن توپ از
حرکت وصدا ذبح میکنند اینها را وامثال اینها را حرام محض نوشته اند دوم ما نحن فیه که طائفه از
روحانیات خبیثه بر سر بعضی مردمان تصرف میکنند واخبار غیب میدهند وپرستشهای خود میخواهند
ونذور میگیرند واگر کسی درین کار تقاعد کند او را ایذا میرسانند اینها شیاطین والجن ومعبودات باطله
اند برای خود عبادت میخواهند تقرب باینها شرک جلیست چنانچه در ما ذبح علی النصب تسمیه بکار نمی آید زیرا که
علامت شرک از جهت تخصیص مکان موجودست وحق تعالی موافق ودلالت حدیث قدسی أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ
عَنِ الشِّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ قبول نمی فرماید وذکر
از شرک کسیکه عبادتی را که شریک گرداند دران عبادت دیگری را میگذارم آنکس را با شرک وی
نام او تعالی برین چیز خبیث مانند افکندن شیشه گلاب ست در حقیر بول بلکه اگر گیرند ونام او حقیقتا این
ظلمت این گناه میبود ومانند تسمیه باری تعالی که بر طعام وشراب مسنونست نه بر خمر ومحرمات حرام
این را نیز حرام داشته نام او تعالی میگیرند لیکن حق آن این حقیقت لی بهره ست مانند رسم نام میگیرد وموقع
از موقع نمی شناسد پس خلاصه کلام آنکه جائیکه تقرب بغیر منظور باشد وعلامات آن نصب سازند ولعد
آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این همه شرکست ومذبوح آن حرام وذابح آن از طرف
او به نیت او فاسق یا کافر و آنانکه مفسران در تفسیرات قید تسمیه عند الذبح بنا بر رسم قدیم بود که باسم
اللات والعزی میکردند وچون این رسم شائع شده ومعنی شرک دران اظهر من الشمس ست وواضح تر
ست ازانکه برای قدوم امیر ونزول عروس وتاسیس عمارت میکنند چون آن حرامست به تنصیص فقهاء
ازان اشد ست وواضح ست در حرمت والله اعلم واز بیان واضح میشود که بحکم حدیث ملعون
مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ هر که تقرب بکسی از انبیاء واولیاء وصلحا ذبح نماید همه ناروست وخرابی در دین توحید

کما لایکون خالی جا بجاست ومار العبد از موت ودران تخلی قبت اشتغل بحسن المعجم والحجیم وتجاری دیگر بیایند
سطل که اشتن شرک محض ست از همه پرهیز باید کرد و معلوم شد که ما اهل لغیر الله سوای تمام کلمه یذکر
اسم الله علیه نیست که تقرب باراده کرده شود و منوعی که این ذبح اخراج روح برای او باشد اگر بالغرض از بازار
گوشت آرند و فاتحه او بدهند ملتزم نذر خود دارد جهت آن فارغ شمارد و همین ست علامت اشراک
در ذبح تا آنکه غرض آن ساقط خود و همتا ان جهت وقت ذبح مرعی دارد ولی تقرب واما سایر نذرها از
قسم حلویات و اطعمه پس دران تفصیل ست یکی آنکه برای اولیا داده باشند که حق تعالی احسان ایشان
وایصال ثواب بایشان پسندیده میدارد و ایشان جا جا امید مکافات بهتر ازین متوقع ست که انعام
قرب دارند و موجب عنایت او شوند دوم آنکه عامه مومنین که استغفار برای ایشان و تصدق کردن برای ایشان بلباس طعام
دادن برای ثواب ایشان نیز در جناب الهی پسندیده است چنانچه در باب تصدق عن المیت
چند وارد شده اند سوم آنکه خود را منتسب کنند بر نسبت بزرگی خود بیاد ایشان اگر نه بند
اند امتثال ایشان معلوم باشند از جناب الهی برای ایشان فاتحه بباید داد و نه از فاتحه ایشان بباید خورد
پس اگر ایشان از قسم حلوای الکاس ست و اشتراع این قسم روحانیات بانچه بنام آنها میدهند از قسم تشنیع و ثواب
اخروی نیست بلکه از قبیل لله فی الحب ست بجا آنکه بیک استخوان سپید لیها برانچه بنام ایشان داده شود چه بشنیدند
وتمتی باشند متمتع حیات از نذر خود را برسیدانند تمام شد تقریر مولانا رفیع الدین رح اول ... ۱۲
بسم الله الرحمن الرحیم برای دریافت حکم گوسفند میران وغیره که رایج این زمانه است این مسئله
را دانستن ضرور ست تا حقیقت آن منکشف گردد سخن اول در بابت صورتیکه ثواب آن کرده میشود
واضح باد که بدر بنام بزرگان مقرر کردن باین طور که صد طعام خواهیم داد و ثواب آن از طرف خود بروح
فلان خواهیم رسانید شاید بیکه صد طعام بصاحب کمالی نمی خورانند همین قدر تفاوت ست که زنده آنها
طعام را میخورد و وفات یافته را بدل آن طعام که ثواب ست خواهد رسید این طور نذر
بزرگان روا ست طور دوم آنکه این طعام و دادن نقد یا جنس را نمیدانند بلکه چنان پندارند که دادن
و خورانیدن صرف بنام ایشان موجب خوشی ایشان ست آنکه اولا این عمل برای خدای تعالی
باشد و خدای تعالی بکرم خود جزای نیک آن هرچه کرباشد وعده فرموده پس تا آن ثواب بروح

برزکی رساند و این طور نذر درست نیست لیکن آن طعام حرام نمی شود و طعام خود حلالست و چون
بر هر جنس اینچنین نذر واقع میشود حال هر جنس همین است که حلال ست گو نذر روا نباشد پس اگر شخصی گوید که
اگر حاجت من بر آید نذر حضرت سید احمد کبیر قدس سره دو من گوشت گاو فربه پخته للفقرا بخورانم و بعد بر آمدن
حاجت بعمل آورد گوشت حلالست و اگر همین قدر بگوید که یک گاو بخورانم و یک گاو ذبح کنم بشرطیکه
معنی سابق منظور باشد گاو حلالست در صورتیکه گفت یک گاو ذبح کنم گویا اندازه گوشت من یا دو من
نه کرد بلکه این اندازه را بگاو تعبیر کرد و این حکم عام ست برای هر که نذر کند مثلا شخصی را برای بهولی
در جیو را به نهادن دل و جگر و سپرز وغیره گوسفندی منظور ست و در دکان قصاب یافت گوسفندی
را ذبح کرده دل و جگر وغیره برآورده بدستور آن تازه در جیو را به نهاد و آن گوسفند را بسم الله گفته ذبح کرده
بود گوشت آن گوسفند حلال ست بلکه اگر آن دل و جگر را هم بخورد مضایقه نیست و بر خورنده حرام نه
پس صورتیکه گفتگو دران میرود آنست که از ذبح کردن تقرب منظور باشد و معنی تقرب نزدیک شدن
ست و مراد ازین نزدیکی آن قسم نزدیکی ست که در محاوره گویند که صوبه دار ملتان را از صوبه دار
اکبرآباد زیاده تر قرب بحضور پادشاه شاهجهان آباد ست یا جولاهه بهار نیوز گمان برد که تقرب من پیش
حضرت سالار مسعود زائد از تقرب جولاهه باشنده بهرایچ ست باین سبب که وی دو بار پیاده با خانمان
گذاشته و مرغهای نذرشان را بادب بر سر خود نهاده مسافتی که مابین بهرایچ و بهار نیوز ست قطع
کرده مراسم زیارت کما ینبغی بر آورده و جولاهه دیگر با وجود صحت و فراغت مال یکبار بزیارت مشرف
شده و مرغی بر نیازشان ذبح نکرده همچنین امثله معنی قرب را فهمند و غرض ازین قرب و تقرب که هر دو درین
مقام متحد ند گاهی فائده گرفتن از ایشان منظور میشود مثل آنکه گمان برد که فرزند خواهند داد یا تندرستی
یا دولت یا دفع ایذا چنانچه جنی بر سر کسی آمده ایذا میدهد و میگوید که یک بچه برای من ذبح کنید و اگر
کسی گوید که ده آثار گوشت میدهم قبول نمیکند آفت زدگان فرمایش را قبول کرده همچنان میکنند
اینچنین مقصود اگر از ذبح حیوان حلال باشد و تقرب لغیر الله تعالی جل جلاله باشد و آن غیر هر که
باشد از سنگ و درخت گرفته تا پیغمبر و ملک برابر ست درین حکم آن حیوان مردار میشود و تقرب کار
دل ست یعنی قصد و اراده و نیت کرد که از ذبح کردن برای فلان تقرب من پیش فلانی خواهد شد

باید خواهد کرد و این کار دل است هیچ امر ظاهری مخالف نیست بلکه ممکن است که از زبان بسم الله گوید و در
دل تقرب لغیر الله منظور بود و جانور را ذبح کرده خود خوردن بطریق تبرک منظور دارد یا خورانیدن
دیگری را آن حیوان را بعلامتی مثل انداختن رشته سرخ در گلو نشانه سازد باید باقی ماند اینکه چون این
کار دل است مارا علم چگونه حاصل شود پس طریق دانستن آن دو چیز است اول آنکه ذبح کننده بگوید
و اظهار نماید دوم آنکه آثار و علامات آن یافته شود و اگر علامات مخالف اظهار من باشند لازم که
از آن پرهیز کنند خصوصا هرگاه علامات ظاهره و قرائن بهم رسند بحدیکه یقین حاصل شود و چون
صورت متنازع فیها درین باب شد پس حکم آن نوشته میشود والذبح قد یکون للاکل فیکون مباحا
او مندوبا او للاضحیة فیکون عبادة او لقدوم امیر فیکون حراما او کفرا علی قول و ذبح گاهی
برای خوردن میباشد و خوردن گاهی مباح میباشد یعنی در ان نه ثواب است و نه عذاب و گاهی مستحب میباشد
یعنی در نکردن عذاب نیست اما کردن آن بهتر است لهذا ثواب میشود مثل خوردن سحر برای روزه پس آن ذبح
هم مباح یا مستحب خواهد شد لو ذبح اضحیة لله تعالی و لغیره لا تجزئ و ینبغی ان یحرم و صرح فی
اگر ذبح کند قربانی را برای خدا تعالی و برای غیر او کفایت نمیکند و سزاوار است که حرام گردد و تصریح کرده
البزازیة من الفاظ التکفیر ان الذبح للقادم من حج او غزو او امیر یجعل المذبوح میتة
فتاوی بزازیه از الفاظ کفر که تحقیق ذبح برای آینده از حج یا جهاد یا امیر میگرداند مذبوح را مردار
اگر ذبح کند آن قربانی را برای خدای تعالی و برای غیر آن کفایت نمیکند یعنی قربانی ادا نمی شود و باید که
حرام شود آن حیوان و صاف گفته در بزازیه که نام کتابیست از الفاظی که کفر در ان میبود یعنی جائی
که الفاظ کفر بیان کرده تا مسلمین احتراز نمایند این است که هرگاه ذبح برای کسی که از حج یا از جهاد مراجعت
کرده می آید یا برای سرداری یا دیگری جانور مذبوح را مردار میسازد ذبح لقدوم الامیر و نحوه
من العظماء یحرم و لو ذکر الله تعالی و للضیف لا ذبح کرد برای آمدن سرداری یا برای کسی از
بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر خدای تعالی کند و برای مهمان ذبح کردن حرام نیست این هرسه
عبارت کتاب الاشباه و النظائر است عبارت سوم در کتاب الصید و الذبائح در فن ثانی
و عبارت دوم در بحث پنجم و عبارت اول در بحث دوم از مباحث دوگانه که قاعده ثانیه است

۔ ۱ ہمچنین روایات در در مختار ہم مرقوم ست و در دیگر کتب فقہ نیز مدار مردار شدن بر تقرب ست و آن بہ نسبت
زندہ باشد یا مردہ نام غداران گوید باید وچون تقرب امریست پوشیدہ و گرفتاران این کار احیانا
نخواہند کہ قصد بد ایشان ہوید اشود لاجرم تفتیش آثار و علامات باید کرد و ہمین ست سخن سوم از
سخنان ستہ کا ندرین زمانہ کہ گاو و گوسفند و مرغ را بنام سید احمد کبیر میران شیخ سدو زین خان ذبح
میکنند اگرچہ بسم اللہ وقت ذبح میگویند لیکن مقصود شان ثواب گوشت نمی باشد بلکہ ذبح بقصد تقرب شان
بعلامتی کہ از افعال و احوال شان واضح میگردد اول آنکہ تخصیص حیوانات مثلا نذر میران بکا دادا می شود
و نیاز حضرت سید احمد کبیر نیز از ہمین نوع ادا می شود دوم تخصیص اموات یعنی بوضعیکہ کا خصوصیت بہ سید
احمد کبیر در ذہن این کار کنندگان پیدا کردہ و این طور برای حضرت غوث الاعظم یا پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ
وسلم نمیکنند با وجودیکہ ثواب ہمہ میرسد سوم آنکہ شیخ سدو میران و زین خان کدام حق برین نادانان
دارند کہ برای ایشان جانہا تلف کردہ خوشدل میشوند و گاہی این قسم عمل برای پدر و پیر و استاذ
خود نمی نمایند با وجودیکہ سزاوار تر برسانیدن ثواب ایشا نند نہ سدو و میران و زین خان چہارم آنکہ
اگر پلاؤ برای حضرت غوث الاعظم پزند و برای کفایت یا لطافت و نفاست جنس گوشت از قصاب خرید کنند
بلکہ گوسفند ہا را بجانہ خود ذبح کنند مراعات آدابی کہ ذبح گوسفند میران میکنند ہرگز نمی نمایند بلکہ ذبح کردن
آن گوسفند و گوسفند خوراک خود برابر میپندارند پنجم بقصور صوری کہ بوقوع می آید علامت کافی و شافی
ست مثلا در بکرہ میران شرط است کہ رنگ سیاہ باشد یا داغی برنگ دیگر ندارد و چشم و گوش و دم درست
و سالم بود معاذ اللہ در تخصیص این اوصاف قربانی ظاہر اللہ اتم کامل تمام میشود و پیش از ذبح گوسفند را
غسل میدہند و صاف و پاک مینمایند و ڈوری سرخ در گلویش می اندازند و بان بخور رانند و در دہنش
یک دو فلوس می نہند و سدو و پرستان خاص کہ شیخ ڈفالی مشہور شدہ بزبان ورشی گوسفند سہلا
سیر از سر میمایند و بعد از انکہ بگمان خود اتمام ستایش میران میکنند او را ذبح مینمایند و علی ہذا القیاس لنشتن
امر سوم حاضران این کار ہا از زیادہ تر میسرست خاص بعلما نیست بلکہ حال علما و حال غیر شان کہ معاینہ
میکنند ہمان مثل میماند **مصرعہ** شنیدہ کی بود مانند دیدہ * و این علامات و آثارات و چیزیکہ با آن
تقرب میجویند مختلف و متبدل باعتبار زمان و بلدان میشود عاقل را باید کہ تامل و غور کردہ تفتیش نماید

درین پرسش سخن که در فهم سند سخن دوم مختص بجواب آنکه آن کتاب است و چون حکم کتاب دریافت شد و
کتاب دان و غیر کتاب دان برابر است اگر محافظت ایمان منظور است تفتیش کرده پرهیز نمایند و هرگاه
شبهه درین تحریر باشد پس بامر که تعیین کرده در نگارد که در آن مقام در سخن اول یاد دوم و سوم این شبهه
است تا رجوع کرده آید و سخن انصاف این است که اگر خطای یا سهوی از محررش باشد تا آن تنبیه
کرده درست به گفتگو در اصل میباید و ابتدا گفتگو نمی باید و خلاصه همین قدر است که ذبح بقصد تقرب
و تعظیم غیر خدا مذبوح را مردار میسازد و گوسفند پیران و غیره که درین ملک درین زمان رائج
است ذبح آن بقصد تقرب و تعظیم میباشد پس دارست و چون قصد مذکور باشد نام خدا گرفتن و
خوردن یا دیگران را خورانیدن و یا فاتحه خواندن بر گوشت آن همه برابر است پر ظاهر است که صرف
فاتحه بر گوشت منظور نیست والا گوشت کفایت میکرد با وجودیکه اگر گوشت و نیم ای و لایحی
سد امن با ایشان داده شود که برای پیران فاتحه خوانید و نذر خود ادا کنید هرگز گمان ایشان
مراد انجو اید شد بحاجه اکتفا کرده که قصد مذکور نمیدانند پس گوسفند حلال است لیکن با وجود خلاف
ظاهره هر که گوید قصد تقرب بذبح نمی دارند و لهیچ نمیدان گفت کرانکه انچه بزبانش می آید گوش
میرسد و الله اعلم والیه المرجع والمآب تمام شد تقریر مولوی عبد الحی صاحب مغفور بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد والثناء والصلوة علی رسوله المجتبی و آله المصطفی اما بعد
مر او راست ستایش و رحمت کامله نازل باد بر رسول و برگزیده او و آل او و سپس برگزیده
درین زمان مسئله حل و حرمت بقره منذوره بنام نیاد سید احمد کبیر رعیر اختلافی و علمای دین
و بعضی فضلای نامدار تلامذه عالیمقدار جناب مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز
تحقیق این تام تحریرات کلام با شرح و بسط تمام بحیطه اقلام در آوردند و به تنقیح احکام انواع و حصص جمیع
سعی موفوره افزودند جزاهم الله خیر الجزاء اما بعضی کسان که در سخن فهمی قصوری دارند و حفظ کاشف
میدارند افراط و تفریط بعمل آوردند یعنی علانیه میگویند که جانور یکه برای فاتحه دوازدهم یا یازده
شهره داده شد گوشت او مطلقا حرام و مردار و بعضی بهانه نیازه و ترغلو بیا کرده فتوی میدهند
که نذر الطعمه بنام بزرگان که تشهیر فتحه نذر کرده حرمت طعام مبتلی اگه جانوران و نذر یکه شهره نام

بزرگان یافته در عموم قوله تعالی و ما اهل به لغیر الله داخل است پس مطلقا حرام با آنکه این چنین احکام در تحریرات آنها و تصنیفات مولانا منصوص نیست بنابران این محرر السطور خواست که بفحوای الدین النصیحة بعد تسلیم معنی کریمه مسطوره بنظر تهدید تفسیر فتح العزیز سطری چند مشتمل خلاصه تحریرات با ضم مقدمات چند ضروریه بسلک تحریر در آورد تا افراط آن صاحبان را دیگر مسلمانان بگوش جان بشنوند و سخن منقح درین باب یاد دارند و ما علینا الا البلاغ آینده اختیار بدست ایشان و این رساله مشتمل بر یک مقدمه و دو باب و خاتمه

مقدمه در تحقیق بعضی امور که دانستن آنها ضرور است واضح باد که درین عهد این دیار که جهل از بس شیوع یافته بعد وش زمانه فترت گردیده قال النبی علیه السلام بدء الاسلام غریبا وسیعود غریبا اکثر بعضی افعال غیر مشروعه و اقوال نامرضیه از عوام جهال که از ان جهال سر زند حکم مطلقا بشرک و کفر آنها باید ساخت که از مسلمات است التزام الکفر کفر و لزوم الکفر لیس بکفر یعنی لازم گرفتن کفر بر خود دیده و دانسته کفر است نه لزوم او از راه جهل و نادانی و یا بتاویل لهذا در کتب معتبره فقهیه بعد ذکر کلمات کفر جهل متکلم را از عذرات او نوشته اند و کسی که حکم به کفر این چنین جاهلان کرده مراد ش آنست که فعل فعل الکفر خواه تهدید از ان نه کفر حقیقی ایشان پس درباره تکفیر مسلمان حفظ اللسان حتی الامکان مناسب کذا فی کتب الحدیث الا در انکار ضروریات دینیه چون نماز و روزه وغیره و در ارتکاب افعال ثلثه که آنها را علامات تکذیب نوشته اند یعنی سجده صنم و شد زنار و القای مصحف در قاذورات العیاذ بالله پس علما را درین دوره واجب است که بامر معروف و النهی عن المنکر مساعی جمیله بکار برند و باصلاح خلائق کوشند قال الله تعالی کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ اما بلفظه

تعالی هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردمان میفرمائید بکار پسندیده و منع میکنید از ناپسندیده

و تکفیر ضروری نیست در سراج المنیر اِذَا کَانَ فِی الْمَسْئَلَةِ وُجُوْهٌ تُوْجِبُ الْکُفْرَ وَوَجْهٌ وَاحِدٌ

و قتیکه باشد در یک مسئله چند وجه که موجب باشد کفر را و یک وجه

یَمْنَعُهُ فَعَلَی الْمُفْتِیْ اَنْ یَمِیْلَ اِلَی الْوَجْهِ الَّذِیْ یَمْنَعُ التَّکْفِیْرَ تَحَسُّنًا عَنْ سُوْءِ الظَّنِّ بِالْمُسْلِمِ انتهی

منع کند کفر را پس مفتی را واجبست که رغبت کند بسوی وجهیکه منع کند تکفیر را بجهت پرهیز کردن از بدگمانی مسلمان

الباب الاول فی تحقیق النذر مشتمل است بر چند مسائل مسئله نذر واجب الادا

ر و فقها آنست که طاعتی مستحب بلکه مباح را موسی بر خود واجب گردانند و آن طاعت مقصود بالذات
باشد و از جنس او واجبی که مشروع بود چون نماز و روزه و رسانیدن محرم و اطعمه و نذر فاتحه و سقر آب
سبیل و صرف مال دیگر مساکین و ما اشبه ذلک که از جنس آنها عبادات در شرع مبارک شرع وعده
چون صلوة خمسه و صوم فریضه و زکوة و فدیه قید اول یعنی قولنا طاعتی احتراز است از نذر معصیت
چون زنان این جوار نذر میگه مقرر میکنند که عبارت است از آن که تمام شب بسر برد و غنا یا لهو و لعب بجا
بسر برد و پارچه سرخ بستونی انداخته پیش او سجده نمایند و هنگام پگاه در مسجد سیر و دکان طعام
مخصوص بیارند و بفاتحه برسانند و سجده او و ضو و لی و ضو بجا آرد و همچنین نذر بروزه دیگر
بنام حسرت مشکل کشا و همچنین نذر روشنی چراغان بقرار بزرگان قید ثانی یعنی قولنا مستحب
یا مباح احتراز است از نذر نماز ظهر مثلا که خود فرض است و قید ثالث یعنی قولنا مقصود بالذات احتراز
است از نذر بنا بر غسل و وضو مثلا و قید رابع یعنی قولنا از جنس او واجبی احتراز است از نذر بعیادت
مریض بالجمله نذر نذر کور در واجب الادا نیستید و نذر بالمعصیت خود حرام کما فی الحدیث الا نذر بالمعصیت
کفاره یمین و همچنین کما فی رسائل الارکان لبحر العلوم قدس سره **مسئله** چیز نذر را
نادر و عیال او بخورند هر قدر که خواهند خورد از عهده آن بری الذمه از آن نتوانند شد کما فی
السراج المنیر نقلا عن الکتاب الآخر در صورت مناسب آنست که طعام و حلوا از نذر بمقدار نذر
بهم رسانند اهر قدر که نادر و عیالش خواهند خورد و فاضل از نذر خواهد شد **مسئله** نذر اغنیا
ر هر که خورد حق نیز هست فی جامع البرکات للشیخ عبد الحق الدهلوی قدس سره بدانکه نذر بیت
پس آنچه برای اهل و عیال بیت نذر مخصوص باشان و از نذر غیر ایشان را مباح باشند آنچه بیت
تصدق بر فقرا باشد و هدیه مر اغنیا را آنچه بیت ضیافت سبیل نماید خوردن او غنی و فقیر را روا است
چنانچه در اعراس مشایخ هند متعارف است **مسئله** اگر کسی نیت خود نذر مقرر نکرده است
اما بتر چاره ای فاتحه میت ماکولات بهم رسانید و پس هر قدر که خود مع عیال خورد ثواب میت
مکرر مواخذه آن نذر که نیست و دادن آن با اغنیا هم جائز **مسئله** نذر شرعی چند قسمت نذر مطلق
چون نذر صوم لا تعیین یوم و نذر معین چون صوم یوم جمعه و بلا شرط چون نذر صومهای مذکوره و معلق

بیان مصرف او ست قال النبی علیه السلام الصدقة تقع فی کف الرحمن و آنچه در بعضی کتب
که نذر الاولیاء حرام مراد آنست که نذری که عبادت ست بالخصوص تعیقد انتساب با سمت اولیاء نکرد
تا آنکه ایصال ثواب هم بانبیاء و دیگر اموات ممنوع باشد مقصود اللہ باشد و بفقراء محتاج رسانیدن دادن هم رواست
خلافاً للزکوة **سوال** اگر گفته شود که یکی از ما میان نذر بنام بزرگی مقرر کند باین خیال که طعام نذر
تقسیم مسلمانان خواهم کرد و تصور او تعالی هرگز در دلش نگذرد مگر ثواب این عمل که از جناب الٰهیت
باین بزرگ خواهد رسید حکم او چیست و بین اسد چیست و حکم آن طعام چه خواهد شد **جواب** که هم در تصور
نذر مذکور نادر را به کفر که مر کتناول آن چیز جائز که حقیقی بیان مفصلاً حالیکه بیان علیه مولوی محمد حسین
لکهنوی طالب ترا ه خوردن گوشت گوسفند شیخ سدو که بیاس عوام الناس نذر مقرر میکنند بشرطیکه ذکر
نام خدای تعالی است جائز نوشته اند و نذر را ناجائز **سوال** اگر کوئی از مصنفان حدیث شریف استفسار
شود که نذر نباید کرد و قال النبی علیه السلام لا تنذروا فان النذر لا یغنی عن القدر
فرمود نبی علیه السلام که نذر مکنید بدرستیکه نذر فائده نمی دهد از قضا و قدر بسبب آنکه
انما یستخرج به من البخیل کذا فی المشکوة **جواب** گویم مراد آنست که باعتقاد آنکه رد میکند
نذر این بیت که برین آورده شود از بخیل چیزی از مال بسبب نذر همچنین ست در مشکوة
قضاء و قدر را نباید کرد پس حقیقت نهی نذر باین غرض ست نه برای مطلق نذر چه نذر عبادت ست
بخیل ستی را کذا فی ترجمة المشکوة یعنی او سبحانه مالک ست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و جواز نذر
از احادیث بسیار باثبات رسید نیز فرمود او سبحانه ولیوفوا نذورهم و نیز این ست حمایت و التفصیل
فی الکتب

الباب الثانی فی الذبح

جانوریکه ذبح میکنند سه قسم ست قسم اول آنکه
منظور از ذبح اراقة الدم و جانکنی فقط باشد تقرباً الی غیر الله یعنی نیاز مندی و اخلاص خوش آمد
باغیر خدا برای فائده از فوائد که از ان ذبح منظور باشد و از گوشت او سرو کار نبود همین قسم را فقها
ذبح تقرباً الی غیر الله نوشته اند و در بحار ست والفارق انه لو قدمها لیاکل منها کان
الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل لیدفعها لغیر
الله کان لتعظیم غیر الله فیحرم و حاصله فرق درمیان ذبح به تقرب الی الله و به تقرب الی غیر الله ست

إِنْ شَفَيْتَنِي مَثَلاً أَهْدَيْتُ ثَوَابَ هٰذَا النَّذْرِ إِلىٰ رُوحِ فُلَانٍ ذکر ولی برای تعین محل منذور
اگر شفا دهی مرا مثلا این قسم بطور تحفه ثواب این نذر را بسوی روح فلان
است دای مصرف وَحُكْمُهُ أَنَّهُ يَجِبُ الْوَفَاءُ بِهِ لَا لِتَنْوِيَةٍ مُعْتَبَرَةٍ فِي الشَّرْعِ آری اگر آن ولی
وحکم نذر آنست که تحقیق واجب وفا کردن می باید زیرا که ست نذر معتبرست در شرع
را حلال مشکلات بالاستقلال یا بشفیع غالب اعتقاد کند منجر بشرک و فساد میگردد و ابهی تعیین آن
ولی را کشاینده مهمات و برآرنده حاجات بالاستقلال بلا توقف بر حکم آن قادر و ذوالجلال و
یا شفیع غالب اعتقاد کند و بداند خواه مخواه کار من از خدای تعالی بر عهد روا خواهد کنانید
این قسم نذر هم ممنوع است نذر بنام اولیا مطلقا بالمعنی المذکور **مسئله** گاهی نذر را بمعنی نیاز
میگیرند چرا که نذر در عرف عبارت از آنست که شخص ادنی چیزی را بخدمت اعلی رساند و نیز در فارسی
بمحاوره از لفظ نیاز همین مراد میشود و شعر متاع سبز فقد آرمیدن + نیاز خارت ذره دیده دیدن +
پس اگر کدام از عوام درین زمانه بگوید که بشرط بر آمد کار اینقدر طعام نذر غوث الاعظم مقرر کردم مراد وی
آنست که ثواب آن طعام بروح پر فتوح ایشان خواهم رسانید بطور صلهٔ همین است مضمون فاتحه مروجه
پس ثواب درود و الحمد و قل هو هم ثواب بذل طعام منذور بروح آن جناب خواهد رسید بطور تحفه
و هدیه در زندگانی به بزرگان میبرند همین طرح در عالم برزخ ثواب این طعام خواهم رسانید
آینهمه نذر خوب میفهمد که طعام بالخصوص در آن مقام نمیتواند رسید پس سوای ثواب چه تصور توان کرد
آینهمه از قسم مجاز است یعنی ثواب الطعام کذا افهم من کلام حضرت شاه ولی الله محدث رضی الله عنه
فی بعض ملفوظاته و تعظیم آن بزرگ در گمان ناذر بنظر آنست که او از مقربان بارگاه احدیت است
نه اینکه گمانی بالاستقلال میدارد و بالبداهه رسیدن طعام بفقرا و دیگر مسلمانان موجب ثواب
است در حقیقت چون آن ثواب بروح کسی دیگر رساند رضای او سبحانه بر و مترتب خواهد شد و بیگمان
این نحو این قسم نذر واجب الادا نیست دادن او با غنیا هم رواست چه از قبیل مواعید است لطور
صله و بالاشاره همین سخن از کلام محدث مذکور هم مفهوم می آید والله اعلم **مسئله** اگر اهل سنت نذر
بنام اولیای تحقیق مقرر کنند مراد آنست که نذر برای خدای تعالی است و ثواب باید بعد ذکر فقرای ایشانم

مسئله … حضرت … مسئله … حضرت … مسئله …

بیان سهو فاحش است قال النبی علیه السلام الصدقة تقع فی کف الرحمن و نیز در بعضی کتب

که نذر الاولیا حرام مراد آنست که نذری که عبادت است بالخصوص حقیقة انتساب او بسمت اولیا باشد

نه آنکه ایصال ثواب هم بایشان و بدیگر اموات ممنوع باشد فصل اول شد و بتحقیق بیان دادن هم رسید

خلافا للزکوة **سوال** اگر گفته شود که یکی از عامیان نذر بنام بزرگی مقرر کند باین خیال که طعام نذر

تقسیم مسلمانان خواهم کرد و تصور او تعالی هرگز در دلش نمیگذرد مگر ثواب این عمل که از جناب الهیت

باین بزرگ خواهد رسید حکم او بگو و بین الله چیست و حکم آن طعام چه خواهد شد **جواب** که هم در تصنیف

نذر مذکور نامد و آنرا کفر گفته مگر تناول آن چیز جائز که صحیح باشد مفصلا عالیکه یار علیه مولوی محمد بین

لکهنوی طاب ثراه خوردن گوشت گوسفند شیخ سدو که بپاس عوام الناس نذر مقرر میکنند بشرطیکه ذبح

بنام خدای تعالی شده جائز نوشته اند و نذر را ناجائز **سوال** اگر کسی از مسلمانان حدیث شریف منقول

شود که نذر باید کرد قال النبی علیه السلام لا تنذروا فان النذر لا یغنی عن القدر

فرمود نبی علیه السلام که نذر مکنید بدرستیکه نذر فائده نمی دهد از قضا و قدر سبب آنکه

انما یستخرج به من البخیل کذا فی المشکوة **جواب** گوئیم مراد آنست که باعتقاد آنکه رد میکند

بیت که بدون آورده شود از بخیل چیزی از مال بسبب همین است در مشکوة

قضا و قدر را نباید کرد پس حقیقت نهی نذر باین غرض است نه برای مطلق نذر چه نذر عبادت است

بخیل کذا فی ترجمة المشکوة یعنی او سبحانه مالک است یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و جواز نذر

از احادیث بسیار باثبات رسیده نیز فرموده او سبحانه ولیوفوا نذورهم و نیز در ... حاجت التفصیل

فی الکتب

الباب الثانی فی الذبح

جانوریکه ذبح میکنند سه قسم است قسم اول آنکه

مقصود از ذبح او اراقة الدم و جان بخشی فقط باشد تقربا الی غیر الله یعنی بنا بر بندگی و اخلاص خوشنودی

باغیر خدا بی فائده از فوائد که از آن ذبح منظور باشد و از گوشت او نیز تبرکی نبرد این قسم را فقها

ذبح تقربا الی غیر الله نوشته اند و در حرمت است والفارق انه لو قدمها لیاکل منها کان

الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل لیدفعها لغیر

الله کان لتعظیم غیر الله فیحرم حاصل فرق در میان ذبح بتقرب الی الله و بتقرب الی غیر الله

واگر آورد ذابح جانوری را برای آنکه خورد یا خورانند گوشت او دیگران پس این ذبح برای محبت
و منفعت برای مهمان یا بر ولیمه باشد و مندی از هیچ گوشت چون قصابان که گوشت میفروشند
و اگر آورد برای آنکه خوردن او منظور نیست بلکه برای جان او دیگران نظر او آنکه بهوک جان بنام او
بندوان سید بندول میرسانند و درینجا تعظیم و قربت لغیر الله یافته شود پس حرام است گوشت
او و مثالش این است که شخصی جانوری را از جهت قدوم امیری بنظر تعظیم او ذبح کند همچنین هنگام
داخل شدن حاکم نو در قلعه یا وقت فرود آمدن محافه عروس بخانه نوشاه یا بخصوص
علانیه بنام جن و پری و بهوت که بخانه او مسلط شده انواع اذیت و صنوف هلاکت میرساند
یا برای وا کی توپ که یکایک بند شده باوجود یکه بارود درو فتادست و آتش میدهند
اما آواز بر نمی آید یا تعمیر خانه نو کرده یا بیت جدید خریده پس جانور را در مقام مذبح میرسانند مرکوز خاطر
فقط اراقة الدم و اخراج روح و جان کشی است این طور ذبائح ناروا است و مردار است گوشت او و در
بعضی کتب است که اکل ذبائح الجن مکروه است حرام کذا فی السراج المنیر نقلا عن کنز
العباد مراد آنست که سبب ذبائح الجن حصول تقرب خوش آمد با جن و پری است که آن جماعت
ازین کار خوشنود شده ایذا نمیرسانند چه آنها ازین ذبائح خرسند میشوند بحال نازل الامر
حسب رسوم مقرره این تدابیر میسازند که بعضی آنها خوب از اسرار این کار آگاه میباشند و
خوش آمد آن امر علاوه و همچنین است معامله اگر برای پیری و پیغمبری و دیگر اموات تقربا الیهم
لغرض من الاغراض خواه برای کدام انسان مانند آینده کان از هیچ کعبه ذبح میکنند و جان کشی
جانور مراد اصلی از و دارند نه گوشت سرکاری نیست و همین است مراد از عبارت فتح العزیز در بیان
معنی آیه کریمه عبارته یعنی آن جانور که آواز برآورده شود و شهره داده شود باو که لغیر الله است یعنی
برای غیر خداست خواه آن خبیث باشد خواه روحی خبیث که بطریق بهوک بنام او دهد خواه
پیری و پیغمبری ایصال فیه ثواب عمل خود را بغیر بخشند چنانچه میرسد که ثواب عمل خود را بغیر خود بخشند
و جان جانور مملوک آدمی نیست تا در احیی توانند بخشید ایصال فیه جان جانوران قابل انتفاع آدمی
نیست در زندگی پس بعد مرگ قابل انتفاع او نشود و ایصال فیه کند این مسئله آن است که جان را

له ... او در ... نوازند ...

برای غیر جان آفرین نیاز کردن نیست انتهی بالجمله این ذبایح حرام خواه مکروه چه نهی از ذبایح الجن در حدیث وارد
شده ایضاً فرمود علیه السلام ملعونٌ من ذبح لغیر الله مراد از همین طور اقسام ست علی ما فی
فتح العزیز و دلیل دیگر برای اثبات این مطلب و تحریر رساله بنده این تحریر مستقلی خواهد ساخت
خوردن گوشت چنین ذبیحه که فقط اراقة الدم مرکوز از آن ست هر چند بنام خدای تعالی ذبح شده باشد
حرام و عند البعض مکروه اما در حق تکفیر این فعل اختلاف است قیل کفرٌ و قیل مکروهٌ و قیل حرامٌ
بالجمله خالی از اثم نیست قیل جائزٌ و کما سیجئ فی الخاتمة وانچه مقدمه و لا تعلم آمده یاد باید آورد که لزوم
الکفر لیس بکفرٍ قسم دوم آنکه منظور از ذبح فقط جان کشی و اراقة الدم باشد نه گوشت لاکن حاصل
حسب ما ورد به الشرع چون هدایای کعبه و اضحیه عید قربانی و اضحیه منذوره و عقیقه و دفع بلا و فدیه
جان بیماران مخفی نیست که مقصود از قربانی مثلا اراقة الدم ست لهذا فرمود آن حضرت علیه السلام
بفاطمه زهرا علیها السلام وقت ذبح قربانی قومی واشهدی اضحیتک فانه یغفر لک باول
قطرة من دمها کل ذنبٍ ترجمه آنکه ایستاده شوای فاطمه و ببین اضحیه خود را این سبک کشتن آن
بخشیده شود برای تو باول قطره خون او هر گناه انتهت ترجمتها کذا فی الهدایة اگر صاحب اضحیه گوشت
آن تلف کنند یا تنها فقط خود خورد از ثواب عبادت اضحیه محروم نخواهد ماند بلکه ثواب این عمل خاص که بنام
دیگری رساند هم روایت قال النبی علیه السلام اللهم تقبل هذه عن امة محمد ممن شهد
لک بالوحدانیة ولی بالبلاغ کذا فی الهدایة و فی کتاب الله بلاریب بالجمله این قسم ذبح عبادت
ست اما شروط چند شروط که در شرع شریف معتبر اند یعنی تعیین مکان چون حرم مکه معظمه برای هدی
کعبه و تقرر زمان مانند ایام اضحیه برای قربانی و اضحیه نذر و همچنین دیگر شروط که ذکر آنها از مطولات
تعلق دارد پس اگر کسی خواهد که بهر زمانی و بهر مکانی بی رعایت شروط مقرره جانوران را بسم الله
ذبح کرده باشد و ثواب ازین عمل اراقة الدم خواهد بیجاست و اگر این چنین ذبح نه لله باشد و نه برای
قربت الی غیره چون برای امتحان کارد و مثال آن عبادت نیست نه گناه اما بشرط گرفتن نام خدا عند الذبح
حلال قسم سوم آنکه منظور از ذبح جان کشی نیست بلکه مطلوب از و گوشت اوست و ذبح وسیله او
خواه برای امر مباح باشد چون خوردن خود یا فروختن یا خرج به تقریبات شادی و غمی خواه مندوب

چون ضیافت مهمان یا فاتحه و نیاز بزرگان خواه واجب چون نذر الله خواه حرام چون رسانیدن گوشت
او برای تقرب خویش آمد و تملق بزرگ دستی بطور رشوت حرام که حق تلفی دیگران مدار آن مشروط بود
پس چون این طور ذبیحه اگر بنام خدا ذبح شده درست ست بلا شبهه و این قسم ذبح تقربا الی غیر الله نیست
کما هو مبین فی الدر المختار **مسئله** اگر کسی کول شربت را قربة للغیر بابید نفع خواه هم ضرر صرف کند و نیت
خوردن او ندارد چنانچه طبق جن پری را سپید سپند و میدانند که اگر آنها این طعام نرسانیم ایذا خواهند
رسانید هرگز نیت مغفرت نحو و ثواب انجا نیست آن ارواح خبائث گویا خود را معبودیت قرار میدهند
و ازین کار خوش شوند و میشوند که آن طعام خود آن خبائث نخورند چنانکه این تقرب چاپلوسی با آنها
میجویند اینهم خالی از اثم نیست و همچنین ست حرام اگر زر نقد یا چراغ و غیره بر قبور بزرگان برای
تقرب بایشان گذارد و نیت آن نکند که بمحتاجان و مسلمانان صرف شود و ثواب آن بروح پاک
آن بزرگ برسد کما هو مبین فی البحر الرائق و همچنین کار بر مزار سر بهوٹرا در نواح عظیم آباد شنیده شد
که طعام بر قبر او شان میگذرانند و سگ گربه هر که خواهد بخورد و همچنین بعضی نسوان چراغدان آرد از
روغن زرد روشن کرده بر مزار بعضی شهداء السواد شهر میبرند و نیت این نمیکنند که محتاجی آنها
را نان پخته شده بخورد تا ثواب راجع بآن صاحب قبر شود و اگر این چنین نیات نباشد فلا باس
اما چراغ بر قبر نهادن گناه دیگرست و در حق این فعل آنچه مقدمه نوشته شد یاد باید آورد
خلاصه تمام کلام و محصل منقح موعود درین مقام آنکه بعضی افعال عباد عبادت است مختص بجناب
کبریا مانند ذبح و اراقة الدم حسب ما ورد به الشرع چون اضحیه و هدیه کعبه که اراقة الدم از ابلاد
ست نعم کما مر فی الباب الثانی بیانه پس این چنین فعل برای دیگری نباید ساخت بلکه این کار عبادت
عبادت حقیقة و مشابهه با غیر خدا ناپسندیده او سبحانه تعالی **بیت** حسن غیور او نه پسندد
شریک + آئینه را بدست نگیرد نگار ما + و پس جهلان که ذبح و جان کشی بطور بهوگ جان برای تقرب
صبیان و دیگر جنیان بعمل می آرند و شهره میدهند که این جانور نذر فلانی جن ست یا لال بیر
یا دریای پری پس گوشت آن ذبیحه بهر گونه مردار یا مکروه و برین قیاس ست ذبیحه مذکور و
بهوگ جان اگر بنام پری یا پیغمبری یا آدمی زاده دیگر نمایند شسته درین محل بکار نمی آید بلکه گناه

دیگری می افزاید عند الاکثرین و این ذبح اگر به نظر عبادت با غیر خدا باشد کفرست اما از جهل معذور و اگر تقرب
دیگرست خالی از اثم نیست والله اعلم و اما ذبیحکه نذر اولیا و دیگر اموات مقرر گردیده بطوریکه گذشت
بیان او سابقا و تشهیر داده شد که این جانور برای نذر غوث الاعظم ست بر سبیل آنکه تناول گوشت مراد
از وست و فاتحه و ثواب نه جانبخشی بطور بهوک پس درآنجا حقیقة تقرب الی غیر الله یافته نشد کما مر
من عبارة الدر المختار و از قوله تعالی وما اهل به لغیر الله خارج گشت کما یظهر بالتامل فی
فتح العزیز و همچنین ست حکم طعام و حلوا که به نذر بزرگان مشهور شده و منظور ازان آنست که مسلمانان
خورند تا ثواب راجع شود پس گمان کردن آنکه نذور و طعام و جانوران مشتهره باسم بزرگان مطلقا
مردار و حرام ست مبنی ست بر قلت تدبر در ان کلام و منافیست با احکام فقهاء اعلام چه در عالمگیری
ست که اگر کسی قبل از ذبح بگوید که الهی قبول گردان بنام فلان بعده ذبح کرد حلالست این ذبیحه و همچنین
ست در هدایه و این نوع ذبح بی شبهه جائزست والله اعلم بالصواب باقی ماند کلام در بکره منذوره
مشتهره بنام شیخ سدو و غیره پس اگر ذابح آن بنام خدای تعالی به نیت صحیح بذبح رسانیده بالاتفاق
حلال چنانچه مجوسی گاوی به مسلمانی دهد که بنام نار که معبود اوست بذبح رساند مشار الیه بنام خدا ذبح
کرده گوشت او حلالست کذا فی کتب الفقه و اگر ناذر سدو پرست خود ذبح کرده پس عاقل منصف غور نماید
که اگر آن ذبح از قسم اول ست یعنی ذبائح الجن که ناذر از نفس الذبح و جانکشی آن هم سوای گوشت تقرب
بشیخ سدو مراد میدارد پس حرام ست برین تقدیر لهذا بعضی دانشمندان فتوی بحرمت آن نوشته
اند و بقرائن چند بودنش از همین قسم باثبات رسانیده اند نظیر او آنست که ساحران بهوک جان
بنام لوناچاری و گوراپاربتی و دیگر جنیان میرسانند دیگ میدهند و اگر از قسم ثانی یعنی ذبیحه نذور
اموات که خوردن گوشت او و فاتحه و ثواب بر و منظور ست و جان کشی و ازهاق روح هرگز در خیال
ایشان تقرب کسی نمیکند پس مباح ست در همچنین مقام بنابران بعضی علما حکم باباحت او داده اند و لیکن تکریم
آن گوسفند فقط به نظر جهالت ست یعنی از سوء فهمی میدانند که نیاز این بزرگ از گوشت همین جانور که
بنام او نام نهاده شد ادا خواهد شد نه از گوشت دیگر و بهوک جان آن تقرب کسی دران مقام اراده
نمی کند اما ترک او اولی ست احتیاطا قال النبی علیه السلام دع ما یریبک الی ما لا یریبک
بگذار چیزی را که در شک اندازد بسوی چیزی

واللہ اعلم بما فی الصدور **سوال** اگر در مقام مذکور از ذابح گوشت ست پس از گوشت بازار چرا حذر
جائز نمیدانند **جواب** یعنی بنظر اهتمام آن فاتحه است **توضیح این سخن** آنکه در ازمنه سابقه بوقت اهتمام
در فاتحه بزرگان جانور زنده ذبح میکردند و گوشت بازار بکار نمی بردند برای احتیاط و هم برای
مهمانی مهمان جلیل القدر که تکلف و اهتمام در نظر میدارند گوسپند یا مرغ ذبح میکنند گوشت
بازار نمی طلبند همین طور در فاتحه بزرگان کار میکنند آخرش رفته رفته در خاطر عوام جاهلان معنی
رسمی منضم متقرر شده و بلکه از شرائط فاتحه معهود گشته اما هیچ جاهل بطور هندوان بنام بزرگان
مراد ندارند و اگر بالفرض همچنین باشد البته آن گوشت کروه است عند الاکثر چون از خیال نیات
قلبی که آگاهی هم نمیرسد لهذا حمل افعال آنها بر امر مشروع مناسبت بنا بر آن حسب التفسیر احمدی
در باب بقره منذوره بنام بزرگان که رسم آن در آن زمان هم جاری بود حکم جواز علی الاطلاق
نوشته عبارته هکذا فعلم من هنا ان البقرة المنذورة للاولیاء کما هو الرسم فی ایامنا
ترجمه عبارتش چنانست پس معلوم میشود ازینجا که گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه وی رسمست در زمانه ما
حلال طیب انتهی واللہ اعلم نظیر آن آنکه طعام پخته خانه هندوان این جاروب مهتران مهمان که
حلال است اگرچه بنام شده و نذر داده است
نجاست در آن بچشم خود نمیده باز ابا از تقه نشود حسب فتوی طاهرست با آنکه لفران غالب ظن
غالب نجاست اند میکنند چه احتراز از سرگین کم میسر میگردد و دست و ظروف طعام وقت آلودگی
نجاست بطور شرع کم میشویند مگر این احتمالات ساقط فیما بینه اما به فتوای حرمت طعام مذکور بسی لائق
ست واللہ اعلم مثال دیگر از روی کتب حدیث چون مشکوة شریف وغیره بقلم می آید که قومی از
کفار نو مسلم که هنوز احکام اسلام را خوب ماهر نبودند گوشت ذبیحه بطور هدیه بخدمت حضرت
عائشه رض فرستادند جناب ممدوحه مکرمه بنظر قرائن عقلیه که طریقه ذبح شرعی خوب نمیدانستند
در تناول آن گوشت تامل فرمودند آخر از جناب آن حضرت علیه السلام استفسار فرمودند
ارشاد شد بگو بسم الله و بخور آن گوشت را علمای شراح حدیث در آن مقام نوشته اند از علام
است آنکه حمل فعل مسلم را بر امر مشروع تا یقینا معلوم نشود نباید کرد و بالجمله تا دام از خیال نیت یقینا
بربانی ذابحان بکره منذوره معلوم نشود و هیچ کس جانور را بتقرب آن بند که اثبات رسد

ازراه قرائن حکم به حرمت او قطعا نباید ساخت تا بالقوی چیزی دیگر نیست لاکلام فیه و آنچه در حدیث شریف وقع بابر نیک آمده وارد است در آن مقام برای استحباب است نه برای وجوب والله اعلم و ترجیح بادکر بعضی فضلای اذکیا ترجیح داده اند رای علمای محدثین را به تقریر یک تحریر او به توضیح تمام بعینها نام چند کلام با حاطه قلم می آورم یعنی کسیکه جانور زنده بنام بزرگی مقرر کرده پس آنجا آن نادر ثواب سه عبادات خود بروح یک آن بزرگ مقرر ساخته یکی عبادت خورانیدن گوشت مذبوح بمسلمانان دوم ثواب قل و درود و فاتحه سوم ثواب اراقة الدم که الی شبهه عبادت است واین هر سه یکی از آن مشروع کما فی الباب الثانی اما این معنی محفوظ باید داشت که اگر این اراقة الدم در ایام اضحیه کرده و ثواب او به آن بزرگ خواهد رسید و اگر در ایام مذکور نیست پس ثواب برین عمل نخواهد شد لانتفاء المشروط بانتفاء الشرط کما مر فی الباب الثانی اما موجب تحریم گوشت او که بنام خدا ذبح شده چگونه تواند شد پر ظاهر که اگر شخصی جانور به نیت الله ذبح کند این اراقة الدم بعمل آورده و ثواب به دیگری رساند اگر در ایام اضحیه نیست و ذبح به تسمیه شده پس گوشت او حلال است هر چند ثواب برین عمل نیافته بخلاف ذبائح جن و ذبیحه برای قدوم عظما که ذبح مذکور به تقرب جن و آدمی بوقوع آن پس در آنجا ذبح به نیت الله نشده و در جانوران ذبح است به نیت الله و ثواب آن بنام آن بزرگ عزم کرده بلکه گوشت هم خورانیدن بمسلمانان منظور است پس قیاس این ذبائح بر ذبائح جن قیاس است مع الفارق پس مندفع شد باین توجیه آنچه بعضی دانشمندان نوشته اند که اگر نا ذر مذکور را گوشت بازار بهم رسد برای نذر خرید نمی کند بلکه اراقة الدم جانور منذور زنده منظور میدارند این معنی دلیل است بر اینکه مقصود اراقة الدم است به تقرب آن بزرگ پس ذبح او تقرب الی غیره تعالی است و هو حرام انتهی ملخصه و جه الدفع اینست که نا ذر ثواب عبادت اراقة الدم هم بنام بزرگ منظور دارد پس گوشت بازار چگونه خرید نماید هر گاه که آن ذبح و اراقة الدم بدست پس گوشت او مکروه و حرام نشد خواه ثواب نذر مرتب بود و یا ذبح بتقرب الی غیره تعالی آنست که جان جانور و اراقة الدم به تعظیم و تقرب غیره تعالی بعمل آرد چون ذبائح جن و قدوم امیر نه آنکه ذبح به نیت الله باشد و ثواب به دیگری رساند کما مر فی الباب الثانی حاصله ان کان الذبح لیتقرب بها الی غیر الله و کان لتعظیم ذلک الغیر حرم بها بلا ذبیحه اراقة الدم

فقط اراقه مذکور ست اگر لله است و ثواب و بدیگران رساند جائز ست چون اضحیه و ذبیحه نذر و ره الا
چون شرائط یافته شد البته ثواب مرتب خواهد شد و الا فلا نه آنکه گوشت او حرام تواند شد و ذبیحه که اراقة
الدم آن بنیت لله نباشد گوشتش مکروه ست عند الاکثرین آری اگر آن از شرائط مذکوره آنکه تشبید
بعد از ذبح در غیر ایام اضحیه مینماید در ثواب اراقة الدم نخواهند پس غایة الامر آنکه ثواب اراقة الدم
نخواهند یافت تا آنکه ثواب این کار هم بروح این بزرگ برسد نظیر او آنست که شخصی اضحیه قربانی در تاریخ
سیزدهم ذی الحجه از راه جهل کرد و بسم الله گفته پس گوشت حلال ست بالاتفاق و اضحیه ناروا و الله اعلم اصل تحقیق
آنست که در کتب تصریح یافته که اگر احدی جانور زنده خرید به نیت آنکه ذبح در ایام اضحیه خواهم کرد
خواه ثواب او بروح بزرگی رسانیم تبدیل آن جانور به جانور دیگر و هم گوشت بازار ممنوع ست و
هرگز جائز نیست عوام این حق در هر نذر جانور بتحسین داشتند و از شرط قربانی غفلت ورزیدند بلکه گویا
همین رسم کردند همین ست منشاء اشتباه اما ذبح به تسمیه حلال است چه شرط مذکور برای ترتب ثواب
ست نه برای جواز گوشت کامر **مسئله** واضح باد که معنی آیه شریفه وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ حسب
دیگر تفاسیر خلاف فتح العزیز آنست هر چیزیکه آواز داده شود بنام غیر الله یا هنگام ذبح او یعنی نام غیر خدا
وقت ذبح او گرفته شود او را نباید خورد هر چند بسم الله گفته شود و در لغت هم معنی اهلال بمقام ذبح همین
ست کما فی الصراح و منتخب اللغات و دلائل و تفصیل این در کتب مقام خود مفصلا مذکور شد و همین مراد
از قوله علیه السلام ملعون من ذبح لغیر الله ترجمه کذا فی ترجمة المشکوة و تفصیل مقام آنکه اولا
سبحانه فرمود مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ یعنی چیست شما را آنکه نخورید
چیزی را که ذکر کرده شد نام خدا وقت ذبح و بعد از این حکم عام مخصوص شد و بعض اشیا بجمله
آنها چیزیست که فرمود در حق او قوله تعالی وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ ترجمه این بقلم آمد و نیز منجمله
آن چیزیست که از نفس الذبح او تقرب و نیاز منذری یاکسی جوید مع قطع النظر عن اللحم چون نام
الجن چنانچه تصریح کردند برین بعضی فقهای دین که موشکافی در تحقیق معانی آیات و احادیث
شده باشد پس جانوریکه نذر اولیا مشهور شده و از نفس الذبح او اراقة الدم و تقرب بآن ولی
نه جوید بلکه منظور تناول گوشت او و فاتحه بر او ست پس اینجا تقرب الی غیر الله یافته نشد اگر بنام

بنام خدا ذبح شده است حلالست بی شبهه نزد همه ما کلهم و همچنین ست حکم در طعام و حلوای نذر کامر و منجمله آن
اشیا جانور یکه به تبور اموات و زیر علم و نشان ذبح میکنند هرچند که مذکور کرده شود نام خدا بر وی کما بو المنصوص
قال الله تعالی وما ذبح علی النصب خواه به نیت قربت با صاحب قبر بود یا بذاتها در باب تفسیر آیه
مقدمه گذشت یاد باید آورد خاتمه جانور یکه او را سائبه یعنی سانڈھ می گذارند اگر کسی او را ذبح بنام خدا
کرده و گوشت او را کشید و پخته و بریان ساخت پس تناول آن قبل ادای قیمت به مالکش اختلافست
نزد بعضی علما جائز و نزد بعض محققین ناجائز میگویند که هنوز جنس باقیست چه بحکم مغصوبست **مسئله** اگر کسی با
جنی گرفتارست و دفع آن میخواهد چونکه ذبح جانور به تملق و خوش آمد جن ممنوع ست کما مر پس اگر آنکس ذبح
کند بنام خدا به نیت تقرب با آن خبیث جائز نیست یعنی برای دفع بلا مباح ست کذا افهم من جامع البیان
قال النبی علیه السلام انما الاعمال بالنیات والله اعلم بالاسرار والعلانیات
فرمود پیغمبر علیه السلام جز این نیست که ثواب عملها به نیات ست و خدا دانا ترست بچیزهای پنهان و آشکارا
مسئله نزد بعضی ذبح برای قدوم امیر و حاجیان کعبه و آیندگان از حرب کفار به نظر آنکه برای خوشی
آنهاست جائز ست قیاسا علی العقیقه که برای بشارت مولود مشروع شده آنچه درین رساله مرقوم شده
مستفادست از کتاب والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب تمام شد رساله مصنفه مولوی برهان الدین
مرحوم بسم الله الرحمن الرحیم المنة لله الذی بین الحلال والحرام وعلی رسوله وآله
احسان مر خدای راست که ظاهر کرد حلال و حرام را و بر رسولش و آل او
واولیائه السلام واضح باد که در عبارت تفسیر فتح العزیز در ضمن بیان قوله تعالی وما اهل
به لغیر الله الآیه فقره واقعست که اشتباهی در معنی آن بعض فهمان میگذرد فقره مسطوره اینست
که جان جانور را برای غیر جان آفرین نیاز کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال
را نیز اگرچه از راه تقرب لغیر الله دادن حرام ست و شرک اما ثواب آن چیزها را که عائد بدمیشد
از آن خبر ساختن جائز ست انتهی بنا بر علی هذا البعضی از آنها میگویند که طعام فاتحه تقرب اولیاء عظام
و شیرینی نیاز فقرای کرام بلکه شربت محرم الحرام مطلقا شرک ست و حرام قرینه این آنکه ما موصوله در
کریمه مسطوره برای عموم ست مراد آنکه هر چیزیکه شهره داده شود با وکه لغیر الله ست حرام ست خواه

بجز جان جانور باشد یا طعام و مال و غیر آنها باران این محرر حرام است که سطری چند حسب زعم
در توضیح معانی آن فقره بعد تمهید مقدمه موکّد قلم آرد تا نافع او تمام گردد مقدمه در بحر الرائق
و بعضی دیگر کتب معتبره مرقوم است خلاصه اش آنکه اگر کسی طعام و نحوه بر قبر بزرگی آرد تقربا له
پس رسم بیت و حرام اما اگر نیت بود که آن را مسلمانان خورند و ثواب این کار بروح صاحب
قبر رسد آن طعام بی جایزست انتهی مراد و تمثیلش آنکه در نواح عظیم آباد بیرون شهر قبر بزرگی یعنی
پیر بهوڑا واقعست که آنجا عوام طعام به تقرب ایشان میرسانند آخر سگ که میخورند نه تقسیم
بکسی نمی نمایند بلکه همچنین در یکجائی دیگر نیز مسموع شده در حضرت پور کشور از مضافات لکهنو مزار
سلامت شاه همین معامله میکنند و همچنین اگر کسی طعام را باموات در فاتحه تقربا لهم رساند و نیت
ثواب از اکل او مسلمانان ندارد و چنانچه بیشتر قصابان و ترکاری فروشان مثلا فاتحه طعام میرسانند
و میدانند که به مرده میدهیم از ثواب وغیره سروکار نمیدارند یا بقصد اهدی برای اموات آرد نه
ثواب آن برده ام پس این کار ممنوعست شرعا غالبا سبب منع اینچنین امور این است که از این طعام
و مال موهوب له منتفع نمی شود اسراف است و تبذیر قال الله تعالى إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ
الشَّيَاطِينِ الآية هبه بمرده نارواست معهذا اگر بتقرب او باشد مشابهت دارد با فعل کفار که پیش اصنام
تقربا لها حلوای سوهن بهوگ وغیره میگذرانند و میدهند و میدانند که آنها می خورند والله اعلم
مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ و نیز در بعضی سال دیده شد که معاندان یعنی طعام طبق چنبری که عوام
جهال زنان میدهند داده [illegible] نیست که آن خباثت از آن می خورند که جاهلان به تقرب ایشان مقرر
میکنند فقط چون این همه دانستی پس حل تقریر مطلب فقره مذکوره این است که جان جانور بغیره
تعالى نیاز کردن یعنی بتقرب و تعظیم او اراقة الدم کردن که از آن موهوب له منتفع نمی شود حرامست
کما هو مدلول الآية عِنْدَ ذَٰلِكَ الْمُفَسِّر وقیاسا علیه اگرچه ماکولات و مشروبات و نحوهما
را نیز لغیره تعالى بتقرب او دادن که از اکل او موهوب له نفع نبرد حرام است چون طعام قبر پیر بهوڑا
مثلا و طبق پریان و هبه طعام بمردگان بی نیت ثواب بایشان اما با این همه بهر گونه ثواب آن
طعام اگر واجب عائد شود مثلا کسی مسلمان را طعام فاتحه بعد خورانند و شیرینی رساند و آن ثواب

رالغیره تعالی چون بارواح مردکان رسد و تقرب بآنها جوید البته جایز ست کما مر من البحر الرائق که ازان ثواب
آن روح منتفع میشود کما فی الاحادیث بخلاف خود طعام را که بروح سید هند پس این فقره بیانی ست صریح
بنا بر جواز دادن طعام فاتحه به نیت ثواب نه موجب شبهه و عتاب و اضافت ماکول سمت بزرگ باولی
ملابسه ست که ثواب او بآن بزرگ عاید ست نه نفس آن طعام اگر کولی هبه بفقیر موجب ثواب ست البته نه
باغنیا پس صرف آن باد و لتمندان تضیع ست بمرده از وچه فائده باشد گوئیم هبه به نیت الله باغنیا هم
موجب ثواب ست تخصیص فقرا نیست کذا فی الهدایه مگر در طعام نذر شرعی و زکوة البته حق غنی نیست
خلاصه مقام آنکه نیاز جان جانوران بما سوی الله نا روا و همچنین اگرچه حرام ست دادن طعام و مال به
تقرب کسی که موهوب له از و نفع نیابد چون طعام مقبره پیر بهوڑا وغیره با نوات لی بنیت ثواب دادن
و طبق جنات و پریان مثلا لکن ثواب عمل نیک مثلا طعام فاتحه بزرگان بمستحقان و مسلمانان
دهد خواه ثواب قل و درود بکسی رساند و تقرب با این جوید البته جایز ست چنانچه مال خود را بکسی بزن
تملیک کند خواه مباح چون ضیافت مهمان که موهوب له بآن فائده میبابد نیز جایز و همچنین طعام و مال
که بکسی آدمی اهل هنر و کمال برای نامداری تقرباً له بآن حاکم وقت با مید نفع و بیم ضرر رساند و موهوب له
بآن منتفع شود هم جایز اما ثواب او نخواهد یافت و اگر جان جانور را به الله سبحانه تقرباً له رساند چون
اضحیه وغیرها لا کلام جایز بلکه واجب و مستحب و گوشت حلال و آنچه جانور ذبح میکنند و منظور ازان گوشت
میدارند نه دادن جان بکسی ماسوی الله پس آن هم بشرط ذبح به تسمیه مباح چنانچه در فاتحه بزرگان
مرسوم و جاریست و اما الناس فمعذور و فقیر در رساله مفرده بتوضیح تمام تقریر این مرام بر فاتحه
آورده اگر کوئی سبب ایراد کلمه اگرچه در این فقره چیست گوئیم برای مبالغه یعنی این فعل با وجودیکه
حرام ست اما تاهم اجر و ثواب که راجع به واهب بود آن ثواب را بکسی دادن جایز بخلاف خود طعام و مال
و اگر بالفرض این فعل حرام نمیشد بطریق اولی دادن اجر و ثواب درست میشد نظیر این کلام اینست
که کسی این طور عبارت گوید که خوردن شراب اگرچه حرام ست اما اگر سرکه کند خوردن او جایز یعنی
بالفرض اگر شراب حرام نمیشد تاهم سرکه اش بطریق اولی جایز اگر گفته شود که معنی تقرب درین فقره شاید
که بمعنی عبادت شرعی باشد نه تقرب مطلقا عام از عبادت یعنی بمعنی تعظیم و چاپلوسی و تملق یعنی مالام

لغیره تعالی منجر بشرکی داشته اگر رساند حرامست وشرک گوییم برین تقدیر منشا حرمت در سانیدن
ماکولات ونحوها لغیره تعالی همین نیت تعبد باموهوب له مفهوم میشود نه غیر تعبد چنانچه مفهوم مخالف
در روایات بالاتفاق معتبرست کذا فی شرح الوقایه پس باید که اگر لی نیت تعبد به تقرب دیگر
چون تملق وچاپلوسی وامید نفع وبیم شر این کار را بغیره تعالی کند اگرچه آن غیر نفع ازان نیابد جایز
باشد حالانکه دادن طعام باهل قبور وطبق پری به تعبد نیست بلکه به تقرب دیگرست تا تمام واصلا
در صفحه آینده تقرب بالمعنی الاعم صریحا خود مصنف نوشته است نه معنی تعبد فقط پس این توجیه غیر مرضی
مصنف اوست سوال توجیه ماموصوله چیست جواب آری حقیقت ما برای عموم ست البته لکن
گاهی بقرینه مخصوص مراد میشود ولهذا مصنف در تفسیر کریمه عموم ما را مقید در قسم جانوران فقط ساخته
بقرینه سیاق ما تقدم وگفته دیگر جانور که آواز برآورده شود آه پس ماموصوله را عام در مقام ازین باب
تفسیر دانستن توجیه بما لا یرضی به قایله است نظیر او همینست که ماموصوله در قوله تعالی فاقرؤا ما تیسر من
القرآن الایة ای بعض ما تیسر من القرآن یعنی خواه این آیه باشد خواه دیگری کما فی
کتب الاصول وحرمت دادن ماکولات ومشروبات باموات بدلیل دیگرست نه از مورد
آیه شریفه بنا علیه این محرر نوشته است قیاسا علیه آه وعلت جامع عدم النفع است در هر دو
چه از رسانیدن ثواب مرده را مثلا از احادیث صحیحه ثابت است می بینی که اگر کسی حج نفل کرد
وثواب او بنام والدین مشهور کند روا است وهم ثواب های بیر ام سعد رضی الله عنها بنام شان البها
مشتهر شده وقصه چاه مذکور وجواب از سوال زنیکه در باب حج از طرف پدر پیر فرتوت خود
ازان حضرت علیه السلام پرسیده بود در احادیث موجودست پس ازینجا مفهوم شد که ما
آیت برای عموم نیست والا درین هنگام دادن ثواب وهدایا هم کسی تقربا جائز نمیشد وهو کما
نری سوال مسلمانی که هبه طعام کرد ای مرده یعنی نیت ثواب به تقرب اموات چنانچه گذشت بیان او
حرامست یا مکروه اما خوردن لش باذن واهب مذکور دیگری را چه حکم دارد جواب اکل او فی الحال
کراهت نیست زجرا علیه نه حرام چه از ملک واهب بیرون نشده وهبه مرده لغوست واگر آن موهوب له
بدیگری داده پس در حق موهوب له ثانی کراهت ندارد بسبب تداول ایدی فی

انما البدأ وأول لاكابدى تأبيدى او رفع الحرمة على ما عرف انتهى يعنى در علم ... ان
نيز براى دست بدست شدن وبنا بر نيست در دور كردن حرمت بنا بر آنكه مشتملند
تصريح يافته است و بجهة حليت دادن مرده به قبر برند بلكه بنيت ثواب دادن فقرا
رسانند لا بأس به كما في البحر الرائق بخلاف آنكه حلوا كه تمام ست پس التقربه بساكه
بنت تقسيم و ثواب باشد مكروه است چه آن مقام جاى بدعت است بالذات عبارت بحر
فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء
تقربا اليهم فحرام باجماع المسلمين ما لم يقصدوا بصرفها الفقراء الاحياء قولا واحدا
يعنى آنچه گرفته شود از قسم دراهم و شمع و چراغ و روغن و مانند آن چون ماليده و شيرينى و نقل
كرده شود بسوى قبور اولياء الله به تقرب و تعظيم آنها پس اين كار و انتقال برو حرام ست باجماع
تا وقتيكه نيت كند از صرف آن مستحقان زنده را الحاصل هر گاه نيت چنين باشد كه مستحقان
برسانم تا ثواب او راجع بروح آن ولى بود پس درين صورت اين كار حرام نيست پس دران هنگام
خوردن شيرينى وغيره هم جائز تواند شد والله اعلم **سوال** حلوان الكاهن چيست وچه حكم دارد
جواب معنى او شيرين ساختن دهن كاهن يعنى اگر كسى از كاهن سخن كهانت باعتقاد دل شنيده
به تقرب او چيزى سلوك نمايد و دهن شيرين كند هم جائز نيست زجرا عن هذا الامر الممنوع و اعتقاد
كهانت خود شنيع است چنانچه عوام جهال پيش زنى مى آيند مشار اليها ميگويد كه برمن پرى و جن
و فلانى شهيد مى آيد و از و سخنان غيب مى پرسند و جن خود را بنام كدام بزرگ مشهور ميكند و از
قريب و اخبار غيب چون تولد طفل و آمدن غائب پيش طالبين بيان ميكند اين همه ممنوعست و
دادن چيزى بكاهن مذكور درست نيست كاهى فرمايش ذبح و ارادة الدم جانور و براى بزرگى در حضرت
مى بيند كاهى خوراك شيخ سدو و احمد كبير ميگويد كاهى سالار و مدار در بعضى تحريرات بملاحظه آمده كه كاهى
بس بروح خبيث بعضى مسلمانان فاجر را با خود موافق كرده طريقه سرايت در ابدان آدمى تسليم
مينمايد پس آن روح را هم بهمچنين سرايت كرده مسلط بر آدمى ميشود و ميگويد كه من فلانى ام و تعظيم
و تقرب او هم جهال پيش مى آرند و سلوك مينمايند نعوذ بالله منه والله اعلم بحقيقة الحال
... و ميگويم بعد از ان ... تحقيق حال

وَالْمَآلُ تمام سند تقریر مولوی رمان الدین مرحوم فقط بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مَا قَوْلُ الْعُلَمَاءِ
الْكِرَامِ وَالْفُضَلَاءِ الْعِظَامِ اندرین صورت کیکه نذر کند اگر این کار حسب مدعا حاجت بر آید گاو سید احمد کبیر
علیه الرحمه یا بو علی قلندر بدهم بعد انجاح حاجت گاو را بذبح کرد پس اکل گاو مذکور درست
است یا نه و نذر مذکور حلالست یا حرام و معنی آیهٔ کریمه وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ چیست بینوا توجروا
هو المصوب مسئله او لی سه صورت دارد یکی آنکه بوقت ذبح گاو یا گوسفند غیر نام سید احمد کبیر
یا بو علی قلندر گرفته و بنام ایشان ذبح کرده دیگر آنکه بوقت ذبح نام سید احمد کبیر غیره با نام خدا ذکر
کرده باشد سوم آنکه ذبیحه برای ایشان کرده و بوقت ذبح نام خدا مجرداً عن ذکر الغیر مذکور نموده
و درین هر سه صورت ذبیحه مذکور حرام است اَمَّا فِي الصُّوْرَةِ الْاُوْلٰى فَلِقَوْلِهٖ تَعَالٰى لَا
تَاْكُلُوْا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَيْ لَا تَاْكُلُوْا اَيُّهَا الْمُؤْمِنُوْنَ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
مخورید از آنچه ذکر کرده نشد نام خدا بر وی ای مومنان چیزی را که ذکر کرده نشد نام خدا بر وی
بِاَنْ مَاتَتْ حَتْفَ اَنْفِهَا اَوْ ذُبِحَتْ بِلَا تَسْمِيَةٍ عَمْدًا اَوْ بِاسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ وَلِقَوْلِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ
باین طور که بمیرد بمرگ طبعی خود یا ذبح کرده شود بدون بسم الله گفتن قصداً یا بنام غیر خدا و برای قول آن حضرت
اِنْ سَمِعْتُمْ اَنَّ الذَّابِحَ يُسَمِّيْ لِغَيْرِ اللّٰهِ فَلَا تَاْكُلْ اَخْرَجَهٗ جَامِعُ الْاُصُوْلِ وَلِمَا فِي
اگر بشنوید ذبح کنند را که نام میگیرد برای غیر خدا پس مخورید روایت کرده است او را جامع الاصول و برای آنچه
التَّفَاسِيْرِ كُلِّهَا مَا ذُكِرَ عَلٰى ذَبْحِهَا اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ فَهُوَ حَرَامٌ وَلِقَوْلِ الْفُقَهَاءِ اِنَّ التَّسْمِيَةَ
همه تفسیر هاست آنچه ذکر کرده شود وقت ذبحش نام غیر خدا پس او حرامست و برای قول همه فقها که تحقیق بسم الله گفتن
شَرْطُ الْحِلِّ كَمَا فِي الْجَامِعِ وَقَالَ الْعَلَّامَةُ فِي النِّهَايَةِ وَلَا يَحِلُّ ذَبِيْحَةُ الْكِتَابِيِّ
شرط است برای حلت چنانکه در جامع الاصول است و گفت علامه در کتاب نهایه حلال نمی شود ذبیحه اهل کتاب
اِذَا ذَكَرَ وَقْتَ الذَّبْحِ عُزَيْرًا اَوِ الْمَسِيْحَ كَمَا لَا يَحِلُّ ذَبِيْحَةُ الْمُسْلِمِ اِذَا ذَكَرَ وَقْتَ الذَّبْحِ
وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن عزیر یا مسیح را چنانکه حلال نمی شود ذبیحه مسلمان وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن
اِسْمَ غَيْرِ اللّٰهِ لِقَوْلِهٖ تَعَالٰى وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَقَالَ الْعَلَّامَةُ وَيُشْتَرَطُ اَنْ لَا يَذْكُرَ
نام غیر خدا را بسبب قول او تعالی و آنچه شهره و آواز بلند کرده شد بوی برای غیر خدا و گفت علامه در لین و شرط کرده میشود که

ذبيحة بغير الله حتى لو ذكر الكتابي المسيح او عزيرا لا يحل لقوله تعالى وما اهل به لغير الله

و نام غير خدا تا آنکه اگر ذکر سازد کتابی مسیح را یا عزیر را حلال نمی شود بجهت قول او تعالی و آنچه شهره و آواز کرده بوی برای

وهو كالمسلم في ذلك فانه لو اهل لغير الله لا يحل واما في الصورة الثانية فلما في الكتب

و او یعنی کتابی مانند مسلمان است درین حکم بسبب آنکه اگر شهره و آواز کرده برای غیر خدا حلال نشود ولاکن در صورت دوم پس بجهت آنچه در کتب است

ويكره اي تحريما ان يذكر مع اسم الله غيره وقال العلامة الزيلعي في شرحه هذا

و مکروه است یعنی کراهت تحریمی اینکه ذکر کرده شود با نام خدا غیر او و گفت علامه زیلعی در شرح که این

النوع على ثلاثة اوجه احدها ان يذكر موصولا من غير عطف فيكره ولا يحرم مثل

قسم بر سه وجه است یکی آنکه ذکر سازد آن غیر را بطور اتصال بدون حرف عطف پس مکروه شود و حرام نشود مانند

ان يقول بسم الله محمد رسول الله لان اسم الرسول غير مذكور على سبيل العطف

آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله بتحقیق نام رسول مذکور نیست بطور عطف

فيكون مبتداء لكن يكره لوجود الوصل وان كان بالخفض لا يحل ذكره في النوازل

پس میباشد لفظ محمد مبتدا لاکن مکروه میشود ذبیحه بسبب وجود وصل و اگر باشد لفظ محمد بکسر دال حلال نشود ذکر کرده است این را در کتاب نوازل

وقال بعضهم هذا اذا كان يعرف النحو والاوجه ان لا يعتبر الاعراب بل يحرم مطلقا

و گفتند بعضی فقها این وقتی است که شخص ذابح که میداند علم نحو را و احسن آنست که اعتبار کرده نشود اعراب بلکه حرام باشد ذبیحه در هر حال

بالعطف لان كلام الناس اليوم لا يجري عليه ومن هذا النوع اللهم تقبل من فلان

بسبب عطف چه بتحقیق کلام مردمان امروز جاری نمی شود بر اعراب و ازین قسمت خداوندا قبول کن از فلان

لان الشركة لم توجد ولم يكن الذبح واقعا عليه لكنه يكره لما ذكرنا والثاني

چرا که تحقیق شرکت یافته نشد و نشد ذبح واقع برین دعا لاکن این ذبح مکروه میشود بر آنچه ذکر کردیم و دوم آنکه

ان يذكر موصولا على سبيل العطف والشركة نحو ان يقول باسم الله واسم فلان

ذکر کند غیر را بطور وصل بر طریق عطف و شرکت مانند اینکه بگوید ذابح بنام خدا و نام فلان

او باسم الله وفلان او باسم الله ومحمد رسول الله بالجر فيحرم الذبيحة لانه

یا نام خدا و فلان یا بنام خدا و محمد رسول الله بکسر پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق

يُهَلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ تَعَالَى وَقَدْ قَالَ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ

یاد کرده شود بوی غیر خدای تعالی و تحقیق فرموده خدای تعالی و آنچه آواز بلند کرده شد بوی برای غیر خدا و فرمود علیه الصلوٰة

وَالسَّلَامُ مَوْطِنَانِ لَا أُذْكَرُ فِيهِمَا عِنْدَ الْعُطَاسِ وَعِنْدَ الذَّبْحِ وَلَوْ رَفَعَ الْمَعْطُوفَ

والسلام دو مقام است که یاد کرده نمیشوم در آن هر دو مقام یکی نزد عطسه و نزد ذبح ف و اگر رفع داد معطوف را

عَلَى اسْمِ اللهِ يَحِلُّ لِأَنَّهُ مُبْتَدَأٌ وَاخْتَلَفُوا فِي النَّصْبِ وَيُكْرَهُ فِيهِمَا بِلَا اتِّفَاقٍ

بر نام خدا حلال شود زیرا که مبتدا است و اختلاف کرده اند در نصب و مکروه است در هر دو بالاتفاق

لِوُجُودِ الْوَصْلِ وَالثَّالِثُ أَنْ يَقُولَ مَفْصُولًا عَنْهُ صُورَةً وَمَعْنًى بِأَنْ يَقُولَ قَبْلَ

بجهت موجود شدن وصل و سیوم آنکه گوید در حالیکه جدا باشد از وی صورة و معنی باین طور که گوید پیش از

أَنْ يُضْجِعَ الشَّاةَ أَوْ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ أَوْ بَعْدَ الذَّبْحِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذَا مِنِّي أَوْ مِنْ فُلَانٍ وَ

افگندن گوسفند را بر پهلو یا پیش از بسم الله گفتن یا بعد از ذبح کردن خدایا قبول کن این را از من یا از فلان و

هٰذَا لَا يُكْرَهُ لِمَا رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ

این مکروه نشود برای آنچه روایت کرده شد که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن

هٰذِهِ عَنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي بِالْبَلَاغِ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

این قربانی از امت محمد از کسیکه گواهی داد ترا به یگانگی و برای من برسانیدن ف و بود پیغمبر علیه السلام

يَقُولُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَذْبَحَ اللّٰهُمَّ هٰذَا مِنْكَ وَلَكَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي

که میگفت وقتیکه اراده میکرد ذبح را خدایا این از تست و برای تست تحقیق نماز من و عبادت من

وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا

و زندگی من و مرگ من برای خداست که پروردگار عالمیان است نیست شریک مر او را و بهمین حکم کرده شدم و من

مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ ثُمَّ ذَبَحَ وَهٰكَذَا رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

از مسلمانان بنام خدا و خدا بزرگ است باز ذبح کرد و همچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه

وَالشَّرْطُ الذِّكْرُ الْخَالِصُ عَلَى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ حَتّٰى لَوْ

و شرط ذکر خالص است بنابر آنچه گفت ابن مسعود رضی الله عنه خالص کنید بسم الله را تا آنکه اگر

قال عند الذبح اللهم اغفر لي واكتفى به لا يحل لانه دعاء وسؤال ولو قال الحمد لله

بگوید وقت ذبح کردن خدایا ببخش مرا و اکتفا کرد بآن حلال نشود چه این دعاست وسوال و اگر گفت ذابح الحمد لله

او سبحان الله يريد به التسمية حل ولو عطس عند الذبح فقال الحمد لله لا يحل في الاصح

یا سبحان الله و حال آنکه اراده میکند بوی بسم الله را حلال شود و اگر عطسه کرد نزد ذبح کردن پس گفت الحمد لله حلال نشود در مذهب اصح

لانه يريد الحمد على النعمة دون التسمية بخلاف الخطبة حيث يجزيه ذلك عن الخطبة

چه تحقیق او اراده میکند حمد را بر نعمت نه بسم الله را بخلاف خطبه چه کفایت میکند خطیب را این از خطبه

لان المامور بها ذكر الله مطلقا لقوله تعالى فاسعوا الى ذكر الله وفي الذبيحة المامور به هو

چرا که تحقیق حکم کرده شده در خطبه ذکر خدا است مطلقا بجهت قول او تعالی پس بروید بسوی ذکر خدا و در ذبیحه حکم کرده شده بوی آن

الذكر على المذبوح لقوله تعالى فاذكروا اسم الله عليها صواف وما لم يذكر اسم الله عليه

ذکرست بر مذبوح بجهت قول او تعالی پس یاد کنید نام خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و آنچه نه ذکر کرده شود نام خدا بر

منهي عن اكله لقوله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وما تداولته الالسن

نهی کرده شده است از خوردنش بجهت قول او تعالی و مخورید از آنچه ذکر کرده نشد نام خدا بر وی و آنچه دست بدست کرده اند

عند الذبح وهو قوله بسم الله والله اكبر منقول عن النبي صلى الله عليه وسلم وعن علي

نزدیک ذبح و آن قول اوست بسم الله والله اکبر نقل کرده شده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم و نقل است از علی

وعن ابن عباس رضي الله تعالى عنهم مثله قال ابن عباس في تفسير قوله تعالى فاذكروا اسم

و از ابن عباس رضی الله تعالی عنهم مانند این گفت ابن عباس در تفسیر قول او تعالی پس یاد کنید نام

الله عليها صواف وذكر الحلواني والمستحب ان يقول بسم الله الله اكبر بلا واو وبالواو

خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و ذکر کرد حلوانی و مستحب اینکه گوید ذابح بسم الله الله اکبر بدون واو و بواو

يكره لانه يقطع فور التسمية انتهى كلام الزيلعي وهكذا في الهداية والبزازية والعيني

مکروه است چه تحقیق واو قطع میکند جلدی گفتن بسم الله تمام شد عبارت زیلعی و همچنین است در هدایه و بزازیه و عینی

والدر المختار وغيرها من الكتب المتداولة وقال صاحب الجامع والشرط ذكر الذابح

و در مختار و سوای اینها از کتابهای مشهوره و گفت مصنف جامع و شرط ذکر کردن ذابح است

اسمه تعالى المجرد على الذبيحة عند الذبح لله تعالى إنما قلنا الذابح لأنه لو سمى غيره لم يحل

برت نام خدای تعالی را بر ذبیحه نزد ذبح برای خدای تعالی و جز این نیست که گفتیم لفظ ذبح بجهت آنکه تحقیق اگر

كما في الحموي وإنما قلنا اسمه تعالى لأنه لو ذكر اسم غيره تعالى لم يحل وإنما قلنا المجرد

چنانکه در حموی است و جز این نیست که گفتیم اسم تعالی بجهت آنکه اگر ذکر کند نام غیر او تعالی حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ مجرد را

لأنه لو قال اللهم اغفر لي لم يحل لأنه دعاء كما في الهداية وإنما قلنا على الذبيحة لأنه لو سمى

بجهت آنکه تحقیق اگر گفت خدایا بخش مرا حلال نشود چرا که این طلب حاجت است چنانکه در هدایه است و جز این نیست که گفتیم لفظ علی الذبیحه

عند الذبح لافتتاح عمل لم يحل وإنما قلنا عند الذبح لأنه إذا فصل بينه وبين

مرد یکشی برای شروع کردن کاری حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ عند الذبح را بجهت آنکه چون فصل کند میان نام خدا

التسمية بعمل كثير لم يحل وقال الزعفراني لو حدّ الشفرة لم يحل فلو سمى على

بسم الله گفتن بکاری بسیار حلال نشود و گفت زعفرانی اگر تیز کرد کارد را یعنی بعد گفتن بسم الله حلال نشود پس اگر بسم الله گفت

ذبيحة وذبح غيرها لم يحل وإنما قلنا لله تعالى لأنه لو سمى وذبح لقدوم الأمير

ذبیحه و ذبح کرد غیر آن را حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ لله تعالی بجهت آنکه اگر بسم الله گفت و ذبح کرد برای آمدن امیر

أو غيره من العظماء لا يحل لأنه ذبح تعظيما له لا لله تعالى انتهى كلامه وإنما في

یا غیر او از بزرگان حلال نشود چه تحقیق ذبح کرد برای تعظیم وی نه برای خدای تعالی تمام شد کلام صاحب جامع و لکن در

الصورة الثالثة فلأن العلماء طرا اتفقوا على أن من ذبح لغير الله يحرم وإن ذكر

صورت سوم پس برای آنکه تحقیق همه علما اتفاق کردند بر اینکه تحقیق هر که ذبح کند برای غیر خدا حرام شود اگر

اسم الله عليه وقت الذبح كما مر من قول صاحب الجامع وكما قال العلامة الحصكفي

نام خدا را بر وی وقت ذبح کردن چنانکه گذشت از قول صاحب جامع و چنانکه گفت علامه حصکفی

في الدر المختار ذبح لقدوم الأمير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لأنه أهل به لغير الله ولو

در درمختار ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام شود چه تحقیق شهره داده شد

وصلية ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح للضيف لا يحرم لأنه سنة الخليل عليه السلام

کلمه لو برای وصل است ذکر کرد نام خدای تعالی را و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود چه تحقیق ضیافت طریقه ابراهیم خلیل است

وَاِكْرَامُ الضَّيْفِ اِكْرَامُ اللهِ تَعَالٰى وَالْفَارِقُ اَنَّهُ اِنْ قَدَّمَهَا لِيَاكُلَ مِنْهَا كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ

و بزرگی کردن مهمان تعظیم خدای تعالیست و وجه فرق آنست که تحقیق اگر پیش آورد ذبیحه را تا بخورد از آن تحقیق ذبیح برای حق و نفع

لِلضَّيْفِ اَوْ لِلْوَلِيْمَةِ اَوْ لِلرِّبْحِ وَاِنْ لَمْ يُقَدِّمْهَا لِيَاكُلَ مِنْهَا بَلْ يَدْفَعُهَا لِغَيْرِهِ كَانَ لِتَعْظِيْمِ

برای مهمان یا برای ولیمه یا برای تجارت و اگر پیش نیاورد ذبیحه را تا بخورد از آن بلکه دفع کند آنرا بغیر او شد برای بزرگی

غَيْرِ اللهِ فَتَحْرُمُ وَهَلْ يُكَفَّرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحُ وَهْبَانِيَّةٍ قُلْتُ وَفِيْ صَيْدِ الْمُنْيَةِ اَنَّهُ

غیر خدا پس حرام میشود ذبیحه آیا کافر میشود ذابح دو قول اند از بزازیه و شرح وهبانیه گفتم و در کتاب صید منیه مذکورست که تحقیق

يُكْرَهُ وَلَا يُكَفَّرُ لِاَنَّا لَا نُسِيْءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ اَنْ يَتَقَرَّبَ اِلَى الْاٰدَمِيِّ بِهٰذَا النَّحْرِ وَنَحْوُهُ فِيْ شَرْحِ

مکروه است و کافر نشود ذابح بتحقیق ما بدگمانی نمیکنیم بمسلمان اینکه نزدیکی طلبد بسوی آدمی باین ذبح و مانند اوست در شرح

الْوَهْبَانِيَّةِ عَنِ الذَّخِيْرَةِ وَنَظَمَهُ فَقَالَ شِعْرٌ فَاعِلُهُ جُمْهُوْرُهُمْ قَالَ كَافِرٌ + وَفَضْلِيْ وَاِسْمٰعِيْلُ

وهبانیه از ذخیره و منظم کرد آن را پس گفت و فاعل کنند جمهور فقهار کافرست و فضلی و اسمٰعیل حکم

لَيْسَ يُكَفَّرُ + اِنْتَهٰى كَلَامُ الْحَصْكَفِيِّ وَهٰكَذَا فِي الْبَزَّازِيَّةِ وَالْقُنْيَةِ وَغَيْرِهِمَا وَقَالَ

بکفر نمی کنند تمام شد عبارت حصکفی همچنین ست در بزازیه و قنیه و سوای این هر دو و گفت

اَبُو الْفَتْحِ الْمَرْغِيْنَانِيُّ فِيْ فَتَاوٰى فُصُوْلِ الْاَحْكَامِ فِيْ اُصُوْلِ الْاَحْكَامِ الْمَعْرُوْفَةِ

ابو الفتح مرغینانی در فتاوی فصول الاحکام در اصول الاحکام که مشهورست

بِفُصُوْلِ الْعِمَادِيِّ مَنْ يَذْبَحُ فِيْ وَجْهِ اِنْسَانٍ شَيْئًا وَقْتَ قُدُوْمِهِ وَاَخَذَ جَوَازَهُ

بفصول عمادی کسیکه ذبح میکند روبروی انسان چیزی را وقت آمدنش و میگیرد دعوت مردم

كُفِّرَ الذَّابِحُ وَالْمَذْبُوْحُ مَيْتَةٌ كَذَا فِي الذَّخِيْرَةِ وَذَكَرَ فِيْهَا وَقَالَ الْاِمَامُ اِسْمٰعِيْلُ

کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردار نجس ست در ذخیره و ذکر کرد در ذخیره و گفت امام اسماعیل

الزَّاهِدُ اِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ الْاِبِلَ اَوِ الْبَقَرَ فِي الْحَوَازَاتِ لِاَجْلِ الَّذِيْ يَقْدَمُ مِنَ الْحَجِّ اَوِ الْغَزْوِ

زاهد وقتیکه ذبح کرد مردی شتر را یا گاو را در دعوتها بجهت کسیکه می آید از حج یا از جهاد

فَاِنَّ الشَّيْخَ الْاِمَامَ اَبَا عَبْدِ اللهِ الْخَرَاجِرِيَّ وَالشَّيْخَ الْاِمَامَ اَبَا اِسْحَاقَ الْيُوْفَدِيَّ وَالشَّيْخَ

پس تحقیق شیخ امام ابو عبدالله خواجری و شیخ امام ابو اسحق یوفدی و شیخ

الإمام أبا حفص السكفردري والقاضي الإمام أبا علي النسفي والحاكم الإمام عبد الرحمن

امام ابو حفص سکفردری و قاضی امام ابو علی نسفی و حاکم ابو عبد الرحمن

الكاتب والشيخ الإمام عبد الواحد والحاكم الإمام أبا محمد الكوفي رحمة الله عليهم

کاتب و شیخ امام عبد الواحد و حاکم امام ابو محمد کوفی رحمة الله علیهم

قالوا يكفر وأما أنا فأكره ذلك أشد الكراهة ولا أكفر لأنا لا نسيء الظن بالمسلم

گفتند که کافر شود و لکن من کراهت میدارم او را سخت تر کراهت و نسبت کفر نمی کنم او را چرا که گمان بد نکنیم بمسلمان

أن يتقرب إلى الآدمي بهذا النحر وفي الأشباه والنظائر فعلى هذا لو ذبحها أضحية

که نزدیکی جوید بسوی آدمی باین ذبح و در اشباه و نظائر است پس بنا برین اگر ذبح کرد آن را قربانی

لله ولغيره لا تجزيه بالأولى وينبغي أن يحرم وصرح في البزازية من ألفاظ الكفران

برای حق و برای غیر خدا کفایت نخواهد کرد او را بطریق اولی و لائق است که حرام شود و صاف گفته است در بزازیه از الفاظ کفر که آنچه

الذبح للقادم من حج أو غزو أو أمير أو كان أو غيره تجعل المذبوح ميتة واختلفوا

ذبح کردن بسبب آمدن کسی از حج یا از جهاد امیر شد و یا غیر او میگرداند مذبوح را مردار و اختلاف کردند علما

في كفر الذابح فالشيخ السكفردري وعبد الواحد الوراق الحنفي والشيخ الحاكم

در کفر ذبح کننده پس شیخ سکفردری و عبد الواحد وراق حنفی و حاکم

على أنه يكفر والفضلي وإسماعيل الزاهد على أنه لا يكفر انتهى وهكذا في شرح الفقه

برین هستند که ذابح کافر شود و فضلی و اسمعیل زاهد بر آنند که هر آئینه وی کافر نشود و همچنین است در شرح فقه

الأكبر للإمام علي القاري وغيره من الكتب وقال إمام المحدثين أبو زكريا

اکبر تصنیف امام علی قاری و سوای او از کتابها و گفت امام محدثین ابو زکریا

محي الدين النووي الشافعي في شرح صحيح مسلم في تفسير ما أخرجه من قوله

محی الدین نووی شافعی در شرح صحیح مسلم در تفسیر آنچه روایت کرده است آن را از قول

صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغير الله وأما الذبح

صلی الله علیه و سلم لعنت کرد خدا کسی را که لعنت کرد پدر خود را و لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا و لکن ذبح

لِغَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى فَالْمُرَادُ بِهِ اَنْ يَذْبَحَ بِاسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ كَمَنْ ذَبَحَ لِلصَّنَمِ اَوْ لِلصَّلِيْبِ اَوْ لِمُوْسٰى

برای غیر خدای تعالی پس مراد بوی بآنست که ذبح کند بنام غیر خدا مانند کسیکه ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی

اَوْ لِعِيْسٰى اَوْ لِلْكَعْبَةِ وَنَحْوِ ذٰلِكَ فَكُلُّ ذٰلِكَ حَرَامٌ وَلَا يَحِلُّ هٰذِهِ الذَّبِيْحَةُ سَوَاءٌ كَانَ الذَّابِحُ

یا برای عیسی یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرام باشند و حلال نمیشود این ذبیحه برابرست که باشد ذبح کننده

مُسْلِمًا اَوْ نَصْرَانِيًّا اَوْ يَهُوْدِيًّا كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ الشَّافِعِيُّ وَاتَّفَقَ عَلَيْهِ اَصْحَابُنَا فَاِنْ قَصَدَ مَعَ

مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بوی شافعی و متفق شدند بروی یاران ما پس اگر قصد کرد با

ذٰلِكَ تَعْظِيْمَ الْمَذْبُوْحِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَالْعِبَادَةَ لَهُ كَانَ ذٰلِكَ كُفْرًا فَاِنْ كَانَ الذَّابِحُ مُسْلِمًا

آن بزرگی مذبوح را که غیر خداست و عبادت را برای آن غیر باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان

قَبْلَ ذٰلِكَ صَارَ بِالذَّبْحِ مُرْتَدًّا وَذَكَرَ الْمَرْوَزِيُّ مِنْ اَصْحَابِنَا اَنَّ مَا يُذْبَحُ عِنْدَ اسْتِقْبَالِ السُّلْطَانِ

پیش از آن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است مروزی از یاران ما که تحقیق آنچه ذبح کرده شود نزدیک استقبال بادشاه

تَقَرُّبًا اِلَيْهِ اَفْتٰى اَهْلُ بُخَارٰى بِتَحْرِيْمِهٖ لِاَنَّهٗ مِمَّا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ اِنْتَهٰى وَهٰكَذَا فِيْ شَرْحِ

بجهت نزدیکی جستن بسوی وی فتوی دادند علمای بخارا بحرمت آن جانور چرا که تحقیق وی از آن جانور است که شهره داده شده برای غیر خدا انتهی

الْجَامِعِ الصَّغِيْرِ لِلْعَلَّامَةِ شَمْسِ الدِّيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْعَلْقَمِيِّ الشَّافِعِيِّ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ

جامع صغیر تصنیف علامه شمس الدین محمد بن عبد الرحمن علقمی شافعی علیه الرحمة

وَقَالَ الْاِمَامَانِ الْمُعَظَّمَانِ الْمُكَرَّمَانِ الرَّازِيُّ وَالنَّيْسَابُوْرِيُّ فِيْ تَفْسِيْرِهِمَا قَالَ الْعُلَمَاءُ

و فرمودند دو امام بزرگ مکرم امام رازی و نیشاپوری در هر دو تفسیر خود گفتند علما

لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهِ التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى صَارَ مُرْتَدًّا

اگر هر آئینه مسلمانی ذبح کند ذبیحه را و اراده کند بذبحش نزدیکی را بسوی غیر خدای تعالی گردد مرتد

وَذَبِيْحَتُهٗ ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ وَفِيْ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ شَاةً وَسَمَّى

و ذبیحه او ذبیحه مرتد و در مطالب المومنین ست ذبح کرد برای مهمان گوسفند را و گفت نام

اللّٰهَ تَعَالٰى يَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَهٗ لِقُدُوْمِ الْاَمِيْرِ اَوْ وَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰى

خدای تعالی را حلال میشود و اگر ذبح کرد برای آمدن امیری یا برای یکی از بزرگان و ذکر کرد نام خدای تعالی

لاجل الآدمي لان في الاول الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف ولهذا يضعه عنده فيأكل

حلال نشود بتحقيق در اول ذبح برای خدای تعالی است ونفع برای مهمان است وبرای همین می‌نهد آن را نزد مهمان تا بخورد

منه وفي الثاني التعظيم للامير لالله تعالى ولهذا لا يضعه عنده بل يدفعه لغيره

ودر دوم تعظیم برای امیر است نه برای خدای تعالی وبرای همین نمی‌نهد آن را نزد او بلکه دفع میکند آن را بسوی غیر

كذا في القنية ومن يذبح في وجه انسان شيئا وقت قدومه فقد كفر الذابح و

[illegible] وقت آمدنش پس بتحقیق کافر شد ذبح کننده

[illegible] جل الابل او البقر لاجل الله

جانور مذبوح مردار است وگفته امام اسماعیل چون ذبح کند مرد شتر را یا گاو را بجهت کسیکه

يقدم من الحج او الغزو كان الشيخ الامام ابو حفص والقاضي الامام ابو علي النسفي

می‌آید از حج یا جهاد بود شیخ امام ابو حفص وقاضی امام ابو علی نسفی

والحاكم ابو عبد الله و [illegible] لا

وحاکم ابو عبد الله وسوای ایشان علمای بخاری میگویند ولاکن من پس کرده میدام ان نسخت را

اكفره لانا لا نسيئ الظن بالمسلم ان يتقرب الى الآدمي بهذا النحر وفي المحيط والذخيرة

حکم بکفرش نکنیم بتحقیق ما بدگمانی نمی‌کنیم بمسلمان اینکه نزدیکی جوید بسوی آدمی باین ذبح ودر محیط وذخیره مذکور است

هر که قربانی کند در وقت آمدن سلطان ویا در آمدن امیر ویا بازگشتن حاجیان از حج ویا بوقت

تشریف امام فضلی گفته است این همه باز است وهر که قربانی کند بجز راه خدای تعالی گوشت آن

قربانی حرام است واین چنین قربانی مردار باشد وبرای خدای عز وجل شود وامام اسماعیل

گفته است کراهیت سخت بود واین چنین قربانیها امام ابو حفص وابو علی وعبد الله کاتب وعبد الواحد

وابو حسن نوری رحمة الله علیهم اجمعین فتوی داده اند که ذبح کننده کافر شود وقربانی حرام

گردد واگر مردی گوسفند ویا مرغ را بر سر گور نبی ویا شهیدی ویا بر سر گور مرده خویش بسمل کند

ویا بر سر مزارهای ولی مرده که از جود ترا شیده باشند وگویند در موضع شهیدان از دین ایم

ویا وقت تیر نشاندن ویا یک فرو بردن در چاه وآبادان کردن ودر جنگل چون آن

نیت شد و گوسفند بسمل میکنند این همه قربانیها برای خدای عزوجل نیست کفر لازم آید و قربانی مردار گردد
و در مجموع النوازل آورده است اگر کسی بوقت خلعت یعنی بوقت پوشیدن تشریف در رضای او وی با
میکند کافر شود و این قربانی مردار باشد و خوردن او روا نشود و آنچه در میان امثالش شده است
بیشتری عورات بدان مبتلا اند آنست که بوقت آنکه آبله کودکان بیرون می آید از احمقی میگویند
بنام آن آبله صورتی از سنگ کرده اند و آن را می پرستند و شفای کودک از وی میخواهند و عقلا
میگویند کافر گردند و دیگر این جنس است که بر سر آب می روند و گوسفندی بر سر آب می پرستند
موجبی که دارند گوسفند بر سر آب ذبح میکنند این پرستندگان آب و ذبح کنندگان کافر شوند و گوسفند مردار شود

كُلُّهُ مِنَ الْفَتَاوَى التَّاتَارْخَانِيَّةِ انْتَهَتْ عِبَارَةُ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِعَيْنِهَا فَخُلَاصَةُ الْكَلِمَاتِ
این همه نقل است از فتاوی تاتارخانیه تمام شد عبارت مطالب المومنین بعینها پس خلاصه کلمات
الْمَذْكُوْرَةِ وَالْعِبَارَاتِ الْمَسْطُوْرَةِ مَتٰى كَانَ الذَّبْحُ اَىْ اِرَاقَةُ الدَّمِ لِلتَّقَرُّبِ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ
مذکوره و عبارتهای مسطوره همین است که هرگاه باشد ذبح ای ریختن خون برای نزدیکی بسوی غیر خدا
حُرِّمَتِ الذَّبِيْحَةُ كَمَا ذُبِحَ لِقُدُوْمِ السُّلْطَانِ اَوْ لِدَفْعِ الْجِنِّ اَوِ السَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرٍ اَوْ
حرام شود ذبیحه مانند ذبح کردن برای آمدن پادشاه یا برای دفع جن یا برای سید احمد کبیر یا
لِغَيْرِهِ مِنَ الْاَوْلِيَاءِ لِاَنَّ الذَّبْحَ هٰهُنَا لِغَيْرِ اللّٰهِ فَتَحْرُمُ وَمَتٰى كَانَ الذَّبْحُ اَىِ الْاِرَاقَةُ لِلّٰهِ وَ
برای غیر او شان از اولیا چه هر آئینه ذبح درینجا برای غیر خداست پس حرام شود و هنگامیکه باشد ذبح ای ریختن خون برای خدا
التَّقَرُّبُ اِلَى الْغَيْرِ بِالْمَذْبُوْحِ اَىِ الَّذِىْ يَحْصُلُ بَعْدَ الذَّبْحِ مِنَ اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ حَلَّتِ الذَّبِيْحَةُ
نزدیکی بسوی غیر خدا بسبب مذبوح یعنی چیزی که حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه حلال شود ذبیحه
كَمَا فِى الْوَلَائِمِ وَالْاَعْرَاسِ وَالْاُضْحِيَّةِ وَالْعَقِيْقَةِ وَالضِّيَافَةِ لِاَنَّ الذَّبْحَ عِبَارَةٌ عَنِ
چنانکه در ولیمه ها و عرس ها و قربانی و عقیقه و مهمانی چه بتحقیق ذبح عبارت است از
الْاِرَاقَةِ لِلّٰهِ وَالتَّقَرُّبُ اِلَى الْغَيْرِ بِالْاَكْلِ وَالْاِنْتِفَاعِ لَا بِالذَّبْحِ فَبَانَ الْفَرْقُ بَيْنَ
ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی غیر بخوردن و نفع گرفتن نه بذبح پس ظاهر شد فرق میان
الذَّبِيْحَةِ لِلْقُدُوْمِ وَالْجِنِّ وَالْاَوْلِيَاءِ وَبَيْنَ الذَّبِيْحَةِ لِلضَّيْفِ وَالْوَلِيْمَةِ وَالْاَعْرَاسِ
ذبیحه برای آمدن امیر و جن و اولیا و میان ذبیحه برای مهمان و ولیمه و عرسها

وَالْعَقِيْقَةُ مِنْ أَنَّ فِي الْأَوَّلِ إِرَاقَةَ الدَّمِ بِعَيْنِهَا مِمَّا يَتَقَرَّبُ بِهَا إِلَى الْغَيْرِ مِنَ الْجِنِّ وَالْأَوْلِيَاءِ

وعقیقه از اینکه در اول فقط ریختن خون را نفس از چیزیست که بوسیله اوی تقرب جسته می شود بسوی غیر از جن و اولیاء

وَفِي الثَّانِي إِرَاقَةُ الدَّمِ بِاسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰى مِنْ غَيْرِ نِيَّةِ التَّقَرُّبِ إِلَى الْغَيْرِ بِتِلْكَ الْإِرَاقَةِ

و در دوم فقط ریختن خون بنام خدای تعالی ست بدون نیت تقرب بسوی غیر خدا بآن ریختن خون

بَلْ لِإِيْصَالِ النَّفْعِ إِلَيْهِ بِالْأَكْلِ وَلِهٰذَا جَازَ الذَّبْحُ لِلضَّيْفِ لَا لِلْجِنِّ وَغَيْرِهٖ لِأَنَّ الْمَقْصُوْدَ

بلکه رسانیدن نفع ست بسوی غیر بخوردن و برای همین جایز شد ذبح کردن برای مهمان نه برای جن و سوای آن چه مقصود

فِي الْأَوَّلِ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمُعْتَبَرُ بِالْمَذْبُوْحِ لِلضَّيْفِ وَفِي الثَّانِي الذَّبْحُ لِلْجِنِّ

در اول ذبح برای خداست و نفع بجانور مذبوح برای مهمان . و در دوم ذبح برای جن ست

وَلِهٰذَا قَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ اللّٰهِ شَمْسُ الدِّيْنِ الذَّبْحُ إِنْ كَانَ لِإِكْرَامِ الضَّيْفِ بِأَنْ يَذْبَحَ لَهُ

و برای همین گفت شیخ عبد الله شمس الدین که ذبح اگر باشد برای بزرگی مهمان باین طور که ذبح کند

وَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ لَا لِأَجْلِ أَكْلِهٖ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي تُحْفَةِ الْفُقَهَاءِ لَا يَجُوْزُ الذَّبْحُ عَلَى الْبِنَاءِ

و تصدق کند بر مهمان نه برای خوردن پس مذبوح حرام ست و در تحفة الفقهاء مذکور ست جایز نیست ذبح کردن بر عمارت

الْجَدِيْدِ وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صلعم نَهٰى عَنْ ذَبَائِحِ الْجِنِّ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ

نو و نزدیک خریدن سرای چه تحقیق پیغامبر صلی الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن روایت کرد این را بیهقی

فِي السُّنَنِ عَنِ الزُّهْرِيِّ وَفَسَّرَهُ الْعَلَّامَةُ فِي النِّهَايَةِ كَانُوْا إِذَا اشْتَرَوْا دَارًا

در سنن از زهری و تفسیر کرد این را علامه جزری در کتاب نهایه که بودند چون خرید میکردند سرای را

أَوِ اسْتَخْرَجُوْا عَيْنًا أَوْ بَنَوْا بُنْيَانًا ذَبَحُوْا ذَبِيْحَةً مَخَافَةَ أَنْ يُصِيْبَهُمُ الْجِنُّ

یا بیرون می آوردند چشمه را یا بنا میکردند مکان را ذبح میکردند ذبیحه را برای اندیشه اینکه برسد ایشان را جن

فَأُضِيْفَتِ الذَّبَائِحُ إِلَيْهِمْ لِذٰلِكَ وَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلعم مَلْعُوْنٌ

پس نسبت کرده شد ذبائح بسوی جن برای همین و فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم ملعون ست

مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَفِي

کسیکه ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این حدیث را امام احمد و لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا

بستان الفقيه وكنز العباد انه لا يحل ذبح البقر والغنم عند القبر هكذا في سنن ابي داود
بستان الفقيه وكنز العباد كه بتحقيق جائز نيست ذبح كردن گاو وبز نزديك گور همچنين ست در سنن ابو داود
وكذا لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن
وهمچنين جائز نيست ذبح بر عمارت نو ونزديك خريدن سراي چه تحقيق پيغامبر صلى الله عليه وسلم منع فرموده از
ذبائح الجن بناء على انهم يكرمون فابطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه فان قيل
ذبيحه هاي جن بنا برين كه بتحقيق ايشان تعظيم ميكردند جنيان را پس باطل كرد پيغمبر صلى الله عليه وسلم ومنع فرمود ازان اگر گفته شود
قوله تعالى وما لكم الا تاكلوا مما ذكر اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم الاية ونحو قوله تعالى
كه قول او تعالى وچيست شمارا كه نمي خوريد از انچه ذكر كرده شده است نام خدا بر وي وحال انكه بتحقيق مفصل بيان كرده است برا شما انچه حرام
فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين يتناول ما قصد به التقرب
پس بخوريد از انچه ذكر كرده شد نام خدا بر وي اگر هستيد بآيتهاي خدا مومن شامل ست چيزيرا كه اراده كرده شود بوي تقرب
الى غير الله وغيره فيكون الكل حلالا قلنا هذه الايات عامة مخصصة بالنص الاخر
بسوي غير خدا وسواي آن پس باشد همه حلال گوئيم اين آيتها عام اند تخصيص كرده شده اند بآيه ديگر
وهو قوله تعالى في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل
واو قول وي تعالى ست در سوره مائده حرام كرده شد بر شما مردار وخون وگوشت خوك وانچه ياد كرده شده
لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم وما ذبح
نام غير خدا بوي وانچه خفه كردن مرده باشد وانچه بسنگ كشته شده باشد وانچه از جاي بلند افتاده وبميرد وانچه بشاخ زدن مرده باشد وانچه درنده خورده باشد
على النصب الاية فلو ان رجلا مسلما ذبح شاة وذكر اسم الله عليها لا يحل مع انه
وانچه ذبح كرده شود بر نشانها الاية پس اگر بتحقيق مردي مسلمان ذبح كرد گوسپندرا وياد كرد نام خدا بران گوسپند حلال نشود با انكه بتحقيق
ذكر اسم الله عليها وكذا اذا ذبح شاة على النصب من الانصاب او على قبر من القبور
ذكر كرد نام خدا بر وي همچنين وقتيكه ذبح كرد گوسپندرا بر نشان از نشانها يا بر گوري از گورها
وقصد به التقرب الى صاحب النصب او صاحب القبر وذكر اسمه عليها لا يحل لهذا
واراده كرد بوي تقرب را بسوي صاحب نشان يا صاحب گور وذكر كرد نام وي بر گوسپند حلال نشود بهمين

النصّ الصريح ومدار كلّ ذلك على قصد التقرّب إلى غير الله أو تغيير الطريق المشهور في

نصّ صریح و مدار این همه بر اراده تقرب است بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور در

الذبح من استعمال الآلة الحادّة ونحو ذلك فعلمنا أنّ الآية الآية وقد فصّل لكم حواله

ذبح کردن از استعمال کردن آله تیز کرده شده و مانند آن پس تسلیم کردیم تحقیق آن یعنی آیه وقد فصل لکم حواله است

على ما ذكر في الآيات الأخر كآية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية شبهة

بانچه ذکر کرده شده در آیتهای دیگر مانند آیه سوره مائده وغیر آن و بود سبب نزول این آیت گمان کردن

المشركين حيث كانوا يقولون للمسلمين بطريق الإلزام أنتم لا تأكلون الميتة وقد قتلها

مشرکین ... میگفتند مسلمانان را بطور الزام که شما نمی خورید مردار را و حال آنکه کشته

الله وتأكلون ما تقتلون بأيديكم فقد رجّحتم مقتولكم على مقتول الله فأجاب الله

خدا و میخورید جانوری را که میکشید از دستهای خود پس تحقیق غلبه دادید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدا

عن ذلك بأنّ الميتة لم يذكر معها اسم الله ولذلك حرّمت وكذا الموقوذة والمنخنقة

ازین الزام باین طور که تحقیق مردار ذکر نشده است با وی نام خدا از برای همین حرام کرده شد مردار و همچنین موقوذه و منخنقه

والمتردية لم تقتل على الوجه المأذون فيه من الله تعالى فحرمت وما قتلناه بأيدينا

و مترديه کشته نشد بر طریق که اجازت داده شده در آن از جانب خدای تعالی پس حرام شد و جانوری که کشتیم او را بدستهای خود

إنّما صار حلالًا لأنّ قتلها وقع بإذن الله تعالى وبالوجه المشروع بحيث خرج منه

جز این نیست که گردید حلال برای آنکه تحقیق کشتن وی واقع شد بحکم خدای تعالی و موافق طریق شریعت به بیرون آمد از وی

الدم المسفوح مع ذكر اسم الله فتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لأمر الله وأمّا

خون سفوح با یاد کردن نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن عینه تعظیم حکم خداست لیکن

حديث القتل فمغالطة وتمويه لأنّ الكلّ مقتول الله سواء كان بأيدينا أو

تقریر کشتن پس مغالطه است و محض تلبیس چونکه همه کشته خدا اند برابرست که باشد قتلش از دستهای ما یا

بأيدي غيرنا أو ماتت حتف أنفها إذ لا موت عندنا إلّا بإذن الله تعالى

از دستهای سوای ما یا بمیرد بمرگ سبب خود بدرستی موت نزد ما بحکم خداست تعالی

قال الله تعالى الله يتوفى الانفس حين موتها ولذلك اجمع اهل السنة والجماعة على ان

فرمود خدای تعالی خدای میراند نفسها را وقت مرگ آنها و برای همین اتفاق کردند اهل سنت و جماعت براینکه تحقیق

المقتول ميت باجله فان قلت روى عن علي رضي الله عنه ان الكتابي اذا ذبح باسم

کشته شده مرده است باجل خود پس اگر گوئی که روایت از علی رضی الله عنه که تحقیق کتابی وقتیکه ذبح کرد بنام

المسيح عليه السلام لا يحل ولو ذبح باسم الله واراد به المسيح يحل وعليه جميع الفقهاء

عیسی علیه السلام حلال نمی شود و اگر ذبح کرد بنام خدا و اراده کرد بوی عیسی را حلال شود و بر همین تمام فقهاء

قلت هذا غير مذهب القائل بالحرمة فانه يقول لو قال رجل بحضرة الناس اني

گویم همین نیست مذهب کسی ست که قائل بحرمت است میگوید که اگر گفت مردے پیش روی مردمان که تحقیق من

نذرت ان اذبح بقرة لله تعالى واراد بالله السيد احمد كبير على اعتقاد الحلولية

نذر کردم اینکه ذبح کنم گاو را برای خدای تعالی و اراده کرد بوی سید احمد کبیر را موافق اعتقاد فرقه حلولیه

يحل ذبيحته لانه لا خلل في نذره الذي هو اخلاص النية لله تعالى لكنه اخطأ

حلال میشود ذبیحه اش چه تحقیق نیست خللی در نذرش که او خالص کرد نیت را برای خدای تعالی لکن او خطا کرد

في اعتقاده حلول الله في السيد احمد كبير كالنصراني يعتقد حلول الله في المسيح حيث

در اعتقاد خود حلول خدا را در سید احمد کبیر مانند نصرانی که اعتقاد میکند حلول خدا را در عیسی چه

يقول ان الله هو المسيح ابن مريم فخطاؤه في المعنون فعنوانه حق ومعنونه باطل بخلاف

میگوید که تحقیق خدا او عیسی است پسر مریم پس خطای وی در معنون است پس عنوانش حق است و مرادش باطل است بخلاف

ما لو قال اني نذرت ان اذبح بقرة للسيد احمد كبير فانه اخطأ في العنوان و

آنچه اگر گوید که تحقیق من نذر کردم آنکه ذبح کنم گاو را برای سید احمد کبیر پس تحقیق او خطا کرد در عنوان و

المعنون معا كما لو ذبح النصراني باسم المسيح وفي التفسير الكبير فان قلت النصراني

معنون هر دو چنانکه اگر ذبح کرد نصرانی بنام عیسی و در تفسیر کبیر پس اگر گوئی که نصرانی

اذا سمى الله تعالى فانما يريد به المسيح فاذا كانت ارادته لذلك لم يمتنع حل ذبيحته

وقتیکه گرفت نام خدای تعالی را پس جز این نیست که اراده میکند بوی عیسی را پس وقتیکه باشد اراده نصرانی برای عیسی ممتنع نمی شود حلال گردیدن ذبیحه او

مع انه اُهِلَّ بِهٖ لغير الله وكذلك ينبغي ان يكون حكمه اذا اظهر ما يقولون عند ذكر الله

با اینکه تحقیق شهره داده شد بوی برای غیر خدا پس لائق است که باشد حکم او وقتیکه ظاهر کند چیزی را که در آن شید مادت ذکر

في ارادتهم السيئة قلت انما انا كلفنا بالظاهر لا بالباطن فاذا ذبحه على اسم الله تعالى يجب

دارند در کردن چیزی اکرم چیزی نیست تحقیق که تکلیف داده شدیم بظاهر نه بباطن پس هرگاه ذبح کرد او را بنام خدا واجب گ

ان يحل ولا سبيل لنا الى الباطن وبعض الاعيان فهم میگویند که حضرت علی رضی الله عنه

بعد ذبح کبشین عنهم السؤال کرده شد ... اوصاني رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اضحي

عنه بعد موته پس معلوم شد که ذبح جانور نفع و ثواب برده میرسد و مراد از این نذر منذور

للاولیا همین است که ثواب بایشان رسد جواب تضحیه کبش مذکور برای استرضای خدا از جانب

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم بود نه برای رسول مقبول و استرضای او پس اگر کسی هم این

طرز از طرف مرده بطریق نیابت و وکالت آن ذبح جانور یا دیگر عمل خیر را برای استرضای خدا

و تقرب بحضرت حق جل علا نماید یقینا به مرده خواهد رسید نه آنکه ذبح برای مرده کرده آید و نذر منذور

تعظيما للاولياء وتقربا اليهم واكراما لهم ولاجلهم ذبح میشود لا لاجل

برای تعظیم اولیا و برای تقرب بسوی ایشان و برای اکرام ایشان و بجهت ایشان نه برای

الله ونيابة عنهم وايصال الثواب اليهم و همین است مراد فقهای مذاهب ائمه اربعه

که ثواب اعمال بمیت میرسد یعنی کسی ذبح به نیابت مرده و وکالت عمل خیر نماید ان شاء الله

ثوابش خواهد رسید كما في مواهب الرحمن وغيره يجوز النيابة في العبادات المالية كالصدقة

چنانکه در مواهب الرحمن است و غیر او جایز است نیابت در عبادتهای مالی مانند صدقه

والذبح والاطعام والالباس ولا يجوز في البدنية كالصلاة والصوم والتلاوة

و ذبح و خورانیدن و پوشانیدن و جایز نیست در عبادات بدنی مانند نماز و روزه و خواندن قرآن

وفي المركب منهما كالحج والعمرة يجوز عند العجز لا عند القدرة وهذا مذهب المتقدمين

و در مرکب از هردو مانند حج و عمره جایز است نیابت وقت عاجز شدن نه نزدیک قدرت و این مذهب متقدمان

والمتأخرون على ان النيابة تجري في العبادات كلها مالية كانت او بدنية

و متاخرین بر این هستند که نیابت جاری میشود در همه عبادات مالی باشد یا بدنی

أَوْ مُرَكَّبَةٌ مِنْهُمَا انْتَفَى فَإِنْ قُلْتَ إِنِ اشْتَرَى لَحْمًا أَوْ ذَبَحَ بَقَرَةً أَوْ شَاةً لِأَجْلِ أَنْ يَطْبُخَ مَرَقًا

یا مرکب از هر دو تمام شد ف پس اگر گوئی اگر خرید کرد گوشت را یا ذبح کرد گاو را یا گوسپند را برای آنکه بپزد شوربا را

أَوْ طَعَامًا لِيُطْعِمَ الْفُقَرَاءَ وَيَجْعَلَ ثَوَابَهَا لِرُوحِ فُلَانٍ حَلَّ بِلَا شُبْهَةٍ فَكَذَا الذَّبْحُ بِالنَّذْرِ لِأَنَّ

یا طعام را تا بخوراند محتاجان را و بگرداند ثواب او را برای روح فلان حلال شود بلا شک پس همچنین ذبح کردن برای نذر چه تحقیق

مُرَادَ ذَابِحِي الْبَقَرَةِ الْمَنْذُورَةِ لِلْأَوْلِيَاءِ إِيصَالُ الثَّوَابِ إِلَيْهِمْ بِالذَّبْحِ وَالطَّبْخِ وَلَيْسَ مُرَادُهُمْ

مقصود ذبح کنندگان گاو نذر کرده شده برای اولیا رسانیدن ثواب است بسوی ایشان بذبح کردن و پختن و نیست مراد ذبح کننده

الذَّبْحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ قُلْتُ نَعَمْ إِنْ كَانَ ذٰلِكَ فَهُوَ حَلَالٌ وَعَلَامَةُ هٰذِهِ الْإِرَادَةِ أَنْ لَا يُعَيِّنَ

ذبح کردن برای غیر خدای کریم راست اگر باشد آن پس وی حلالست و نشان این اراده آنست که معین نکند

بَقَرَةً خَاصَّةً وَلَا يُشْتَهَرَ بِاسْمِ ذٰلِكَ الْمَيِّتِ وَلَا يُعَلِّمَهَا بِشَيْءٍ بَلْ يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ الْبَقَرَةِ

گاو خاص را و شهره نکند بنام آن مرده و نشان نکند او را بچیزی بلکه باشد نزدش همه گاو

سَوَاسِيَةً فِي ذٰلِكَ أَيْ يَكُونُ اللَّحْمُ الْمُشْتَرَى مِنَ السُّوقِ وَالْحَاصِلُ بَعْدَ ذَبْحِ الْبَقَرَةِ الْمُعَيَّنَةِ

برابر … در آن … باشد گوشت خرید کرده شده از بازار و گوشتی که حاصلست بعد ذبح کردن گاو معین

وَغَيْرِهَا عِنْدَهُ سَوَاءً فِي وَفَاءِ النَّذْرِ وَلَيْسَ كَذٰلِكَ بَلْ يُعَيِّنُونَ وَيُعَلِّمُونَ وَيُشْهِرُونَ بِاسْمِ

و غیر وی نزدش برابر … در بجا آوردن نذر و نیست همچنان بلکه معین میکنند و نشان میکنند و شهره میسازند بنام

الْمَيِّتِ وَيُرِيدُونَ بِالذَّبْحِ التَّعْظِيمَ لَهُ كَمَا هُوَ مَرْئِيٌّ بِرَأْيِ الْعَيْنِ وَيَكْفُرُونَ بِمَا يَتَكَلَّمُونَ

مرده و اراده میکنند بذبح بزرگی را برای وی چنانکه این دیده شده است بدیدن چشم و کافر میشوند بچیزی که کلام میکنند

وَيُشْرِكُونَ بِمَا يَفْعَلُونَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ أَفْعَالِهِمْ وَأَقْوَالِهِمْ فَيَكُونُ الْبَقَرَةُ وَالشَّاةُ الْمَوْصُوفَتَانِ

و مشرک میشوند بانچه میکنند پناه میبریم بخدا از فعلهای ایشان و سخنهای ایشان پس میباشد گاو و گوسپند صفت کرده شدگان

حَرَامَيْنِ لِأَنَّهُمَا ذُبِحَتَا لِغَيْرِ اللّٰهِ وَإِنْ ذُكِرَ عَلَيْهِمَا اسْمُ اللّٰهِ وَلِأَنَّهُمَا دَاخِلَتَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى

حرام چه تحقیق هر دو ذبح کرده شده اند برای غیر خدا اگرچه ذکر کرده شود بر هر دو نام خدا و برای آنکه آن هر دو داخلند در قول او تعالی

وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ أَيْ مَا يُشْتَهَرُ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَقَالَ خَاتَمُ الْمُحَدِّثِينَ مَوْلَانَا عَبْدُ الْعَزِيزِ

و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا یعنی آنچه مشهور کرده شد برای غیر خدا و گفت خاتم محدثین مولانا عبد العزیز

الدهلوي عليه الرحمة واما ما وقع في البيضاوي وغيرها من التفاسير انهم قالوا

دہلوی علیہ الرحمۃ واینچہ واقع شدہ در تفسیر بیضاوی وغیروی از تفسیرہا آنکہ تحقیق مشرکان

وما اهل به لغير الله اي ما رفع الصوت عند ذبحه للصنم فمبني على جري عادة

واینچہ شہرہ دادہ شود بوی برای غیر خدا ای اینچہ بلند کردہ شد آواز نزدیک ذبحش برای بت پس مبنی است بر جاری شدن عادت

المشركين في ذلك الزمان ولهذا لم يفرقوا في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم

مشرکان در آن وقت و برای ہمین فرق کردند در تفاسیر قدیم میان اینچہ ذکر کردہ شد نام

الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب الى غير الله تعالى لان مشركي ذلك

خدا بروی ومیان اینچہ قصد کردہ شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدای تعالی چہ تحقیق مشرکین آن

الزمان كانوا مخلصين في الكفر وكانوا اذا قصدوا التقرب بذبح بهيمة الى غير الله

زمان بودند خالص شدن در کفر وبودند وقتیکہ ارادہ میکردند تقرب را بذبح کردن چارپایی بسوی غیر خدا

ذكروا اسمه عليها عند الذبح ذلك الغير بخلاف مشركي المسلمين فانهم يخلطون بين الكفر

ذکر میکردند نام او را نزدیک ذبح آن غیر را بخلاف مسلمانان مشرک پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر

والاسلام ويقصدون التقرب بالذبح الى غير الله تعالى ويذكرون اسم الله عليها

واسلام وارادہ میکنند تقرب را بذبح بسوی غیر خدای تعالی وذکر میکنند نام خدا را در آن

وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر صورته صورة الاسلام فكانوا

وقت ذبح پس اول کفر است صاف ودوم کفر است کہ صورتش صورت اسلام است پس بودند مسلمانان

يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان لله او لغير الله تعالى وقد جرت

کہ اعتقاد میداشتند کہ نیست طریق ذبح مگر این برابر است کہ باشد برای خدا یا برای غیر خدای تعالی وہر آئینہ جاری شدہ است

هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشهرون ان فلانا يذبح بقرة لاجل السيد

این عادت در زمانہ ما نیز پس تحقیق ایشان شہرہ میدہند کہ ہرآئینہ فلان ذبح میکند گاو را برای سید

احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليها عند امرار السكين او لا واما ما وقع

احمد کبیر مثلا برابر است کہ ذکر کنند اسم خدا را بر آن نزدیک گذرانیدن کارد یا نہ واما اینچہ واقع شدہ است

فِي الْهِدَايَةِ وَيُكْرَهُ اَنْ يَذْكُرَ مَعَ اسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰى شَيْئًا غَيْرَهُ وَاَنْ يَقُوْلَ عِنْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ

و در هدایه مکروه است اینکه ذکر کند ذبح با نام خدای تعالی چیزی را غیر او تعالی را آنکه بگوید نزد ذبح کردن خدایا قبول کن

مِنْ فُلَانٍ وَهٰذِهٖ ثَلٰثُ مَسَائِلَ اِحْدٰيهَا اَنْ يَذْكُرَ مَوْصُوْلًا لَا مَعْطُوْفًا فَيُكْرَهُ وَلَا تَحْرُمُ الذَّبِيْحَةُ

از جانب فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل نه بطریق عطف پس کرده میشود و حرام نمیشود ذبیحه

وَهُوَ الْمُرَادُ بِمَا قَالَ وَنَظِيْرُهٗ اَنْ يَقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ لِاَنَّ الشَّرْكَةَ لَمْ تُوْجَدْ

و همین مراد است بانچه گفت یعنی در متن ف و نظیرش اینکه گوید ذابح بسم الله محمد رسول الله زیرا که تحقیق شرکت یافته نشد

فَلَمْ يَكُنِ الذَّبْحُ وَاقِعًا لَهٗ اِلَّا اَنَّهٗ يُكْرَهُ لِوُجُوْدِ الْقِرَانِ صُوْرَةً فَيُتَصَوَّرُ بِصُوْرَةِ الْمُحَرَّمِ وَالثَّانِيَةُ اَنْ

پس نشد ذبح واقع برای غیر او تعالی مگر اینکه مکروه است بسبب موجود شدن قران در صورت پس مشابه میشود بصورت حرام دوم آنکه

يَذْكُرَ مَوْصُوْلًا عَلٰى وَجْهِ الْعَطْفِ وَالشَّرْكَةِ بِاَنْ يَقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاسْمِ فُلَانٍ اَوْ يَقُوْلَ

ذکر کند ملاصق نه بطریق عطف و شرکت باین طور که بگوید ذابح بسم الله و بسم فلان یا بگوید

بِسْمِ اللّٰهِ وَفُلَانٍ اَوْ بِسْمِ اللّٰهِ وَمُحَمَّدٍ رَّسُوْلِ اللّٰهِ بِكَسْرِ الدَّالِ فَتَحْرُمُ الذَّبِيْحَةُ لِاَنَّهٗ

بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسره دال محمد پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق

اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَالثَّالِثَةُ اَنْ يَقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَقُوْلَ قَبْلَ

شهره داده شد بوی برای غیر خدا سوم آنکه بگوید ذابح جدا از و از روی صورت و معنی باین طور که بگوید پیش از

التَّسْمِيَةِ وَقَبْلَ اَنْ يُضْجِعَ الذَّبِيْحَةَ اَوْ بَعْدَهٗ وَهٰذَا لَا بَاْسَ بِهٖ لِمَا رُوِيَ اَنَّ النَّبِيَّ صلعم

بسم الله گفتن و پیش از آنکه بر افکند ذبیحه را یا بعدش و این باکی نیست بوی برای آنچه روایت کرده شد که تحقیق پیغمبر صلعم

قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذِهِ الذَّبِيْحَةَ عَنْ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِيْ

فرمود بعد ذبح خدایا قبول کن این ذبیحه را از امت محمد از کسیکه گواهی داد برای تو بوحدانیت و برای من

بِالْبَلَاغِ وَالشَّرْطُ هُوَ الذِّكْرُ الْخَالِصُ الْمُجَرَّدُ عَلٰى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُوْدٍ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ اِنْتَهٰى

برسانیدن احکام و شرط ذبح ذکر نیست خالص صرف بنابر آنچه گفت عبد الله ابن مسعود که خالی کنید بسم الله را تمام شد

مَا فِي الْهِدَايَةِ صَرِيْحٌ فِيْمَا ذَكَرْنَا مِنْ اَنَّ قَصْدَ التَّقَرُّبِ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى مُحَرِّمٌ لِلذَّبِيْحَةِ

آنچه در هدایه است صاف است در آنچه ذکر کردیم از اینکه اراده تقرب بسوی غیر خدای تعالی حرام کننده است مر ذبیحه را

سواء كان بطريق الاستقلال أو بطريق الشركة نعم لو ذكر ذكرا مجردا عن قصد التقرب إلى
برابر است كه باشد صريح بطور استقلال يا بطور شركت آري اگر ذكر كند ذكري كه خالي است از اراده تقرب بسوي
غير الله ففيه تفصيل فإن ذكر موصولا لا معطوفا يكره مثلا أن يقول بسم الله محمد
غير خدا پس درين تفصيل است پس اگر ذكر كند بطور وصل نه بطور عطف مكروه است مثلا آنكه بگويد ذابح بسم الله محمد
رسول الله أو اللهم تقبل من فلان لا تحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب إليه وإنما
رسول الله يا خدايا قبول كن از فلان حرام نميشود ذبيحه بجهت نبودن قصد تقرب بسوي غير خدا و مكروه است
كره لأجل مشابهة في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفا
مكروه ميشود بسبب مشابهت درين بجهت ذكر كردن نام غير خدا باراده تقرب و اگر ذكر كند او را بطريق عطف
يحرم وإن لم يكن فيه معنى التقرب لأنه صريح في الشركة والشركة لا تحتاج إلى
حرام شود ذبيحه اگرچه نيست دران معني تقرب بجهت آنكه وي صريح است در شركت و شركت محتاج نميشود بسوي
النية وإذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا تكره ولا تحرم
نيت و هرگاه ذكر كند بطور فصل نه بطور عطف و نه بطور وصل مكروه نشود و حرام نشود
لانتفاء المشابهة صورة ومعنى مثلا أن يقول بسم الله وتوقف ثم قال محمد
بسبب نبودن مشابهت از روي صورت و معني مانند آنكه بگويد ذابح بسم الله و سكوت كرد باز گفت محمد
رسول الله من غير قصد التقرب إلى غير الله تعالى وإذا عرفت هذا الكلام فقد
رسول الله بدون اراده تقرب بسوي غير خداي تعالى و هرگاه شناختي اين كلام را پس تحقيق
عرفت أن صاحب الهداية وضع المسألة فيما إذا لم يكن الذكر مقرونا بقصد
شناختي كه تحقيق صاحب هدايه نهاده است مسئله را در آنچه هرگاه نباشد ذكر نزديك باراده
التقرب إلى الغير وذكر ذكرا مجردا فهو بمعزل عن مسئلتنا الموضوعة فيما قصد التقرب
تقرب بسوي غير او و ذكر كند ذكري خالي پس وي علحده است از مسئله ما كه موضوع است در آنچه مقصود تقرب
إلى غير الله تعالى فإنها حرام مطلقا وعرفت أيضا أن ما وقع في التفسير الأحمدي
بسوي غير خداي تعالى پس هرآئينه وي حرام است مطلقا و شناختي نيز كه تحقيق آنچه واقع شده است در تفسير احمدي

مِنْ تَفْرِيعِ قَوْلِهِ عَلَى مَا وَقَعَ فِي الْهِدَايَةِ وَنَقَلَهُ فِي ذَٰلِكَ التَّفْسِيرِ كَمَا ذَكَرْنَا وَهُوَ قَوْلُهُ وَمِنْ هٰهُنَا

از تفریع قولش بر آنچه واقع شده است در هدایه ونقل کرده است قول هدایه را در ان تفسیر چنانکه ذکر کردیم واو قول است و از اینجا

عُلِمَ أَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُورَةَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَمَا هُوَ الرَّسْمُ فِي زَمَانِنَا حَلَالٌ طَيِّبٌ لِأَنَّهُ لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ

دانسته شد که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه او رسم است در زمانه ما حلال است پاکیزه چه تحقیق ذکر کرده نشد نام

غَيْرِ اللهِ وَقْتَ الذَّبْحِ وَإِنْ كَانُوا يَنْذُرُونَهَا لَهُمْ انْتَهٰى مَبْنِيٌّ عَلَى الْغَفْلَةِ عَنْ قَوْلِ صَاحِبِ

غیر خدا وقت ذبح اگرچه او شان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد عبارت تفسیر احمدی مبنی است بر غفلت از قول صاحب

الْهِدَايَةِ وَهُوَ قَوْلُهُ الثَّالِثُ أَنْ يَقُولَ مَفْصُولًا عَنْهُ صُورَةً وَمَعْنًى الخ فَإِنَّ الْاِنْفِصَالَ

هدایه واو قول اوست سوم آنکه بگوید مذبح جدا از وی از روی صورت و معنی تا آخر پس هرآینه جدا است

الْمَعْنَوِيَّ كَيْفَ يُتَصَوَّرُ إِذَا كَانَ النَّذْرُ لِلْأَوْلِيَاءِ فَإِنَّهُ عَيْنُ التَّقَرُّبِ بِالْبَهَائِمِ فَبَيْنَهُمْ دَائِمٌ

معنوی چگونه متصور میشود وقتیکه باشد نذر برای اولیا پس هرآینه نذر بعینه تقرب بسوی اولیاست ارتباطیست

إِلَىٰ وَقْتِ الذَّبْحِ فَلَا انْفِصَالَ مَعْنًى أَصْلًا لِمَا تَقَرَّرَ فِي قَوَاعِدِ الْفِقْهِ مِنْ اسْتِدَامَةِ النِّيَّةِ إِلَى

تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی اصلا برای آنچه مقرر شده است در قواعد علم فقه از همیشه بودن نیت تا

آخِرِ الْعَمَلِ وَأَيْضًا مَبْنِيٌّ عَلَى عَدَمِ الْفَرْقِ بَيْنَ الذِّكْرِ الْمُجَرَّدِ الَّذِي وَضَعَ صَاحِبُ الْهِدَايَةِ

آخر عمل ونیز مبنی است بر نه فرق کردن میان ذکر صرف که نهاده است صاحب هدایه

مَسْئَلَةً فِيهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ إِلَىٰ غَيْرِ اللهِ الَّذِي وَضَعْنَا الْمَسْئَلَةَ فِيهِ وَأَيْنَ هٰذَا

مسئله را در ان ومیان آنچه مقصود باشد بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را در ان وکجاست این

مِنْ ذَٰلِكَ انْتَهٰى كَلَامُ الْمُحَدِّثِ الدِّهْلَوِيِّ پس معلوم شد که اگر ذبح لغیر الله کرده ذبیحه

ازان تمام شد کلام محدث دهلوی

حرام ست اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشد چنانچه از کتب معتبره منقول گشته که ذبیحه برای

قدوم امیر حرام ست اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشند پس بمقابله کتب معتبره منقولین مولوی صاحب

صاحب تفسیر احمدی قیاری نمی ارزد وان تبعه بعض العلماء والله اعلم جواب مسئله ثانیه نذر برای غیر خدا حرام و علیه انعقد الاجماع بلکه کفر

کما عدده جمیع الفقهاء من افعال الکفر وورد فی الحدیث لا نذر لغیر الله در رساله ما لابد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی ست مذکور است

که سجده کردن قبور انبیا واولیا وطواف نمودن ودعا از آنها خواستن نذر برای ایشان کردن حرام ست بلکه

چیزها از ان بکفر میرساند و نیز قضای حاجت از غیر خدا خواستن و او را مالک نفع و ضرر

خود اعتقاد کردن شرک جلی ست العیاذ بالله تعالی قال العلامة عمدة

المتأخرين زين بن نجيم في البحر الرائق شرح كنز الدقائق وقد قدمنا ان النذر لا يصح بالمعصية

متاخرین زین بن نجیم در بحر الرائق شرح کنز الدقائق و تحقیق مقدم ذکر کردیم که بدرستیکه نذر صحیح نمیشود بگناه

للحديث لا نذر في معصية الله وقال الشيخ قاسم في شرح الدرر الذي ينذره اكثر العوام

برای حدیث نیست نذر در نافرمانی خدا و گفت شیخ قاسم در شرح درر آنچه نذر میکنند آنرا اکثر عوام

على ما هو مشاهد كأن يكون لانسان غائب او مريض او لحاجة ضرورية فيأتي قبر

بر آنچه دیده میشود و هست مانند آنکه باشد انسان غایب یا مریض یا مر او را حاجتی باشد ضروری پس آید گور

بعض الصلحاء فيجعل سترة على رأسه ويقول يا سيدي فلان ان رد غائبي او عوفي

بعض صلحا را پس میگرداند پرده را قرار بر سر خود و میگوید ای سردار فلان اگر رد کرده شود غائب من یا صحت داده شود

مريضي او قضيت حاجتي فلك من الذهب كذا او من الفضة كذا او من الطعام

بیمار من یا ادا کرده شود مطلب من پس مر تراست از زر اینقدر یا از سیم اینقدر یا از طعام

كذا او من الماء كذا او من الشمع كذا او من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالاجماع

اینقدر یا از آب اینقدر یا از شمع اینقدر یا از روغن زیتون اینقدر پس این نذر باطلست بالاتفاق

لوجوه منها انه نذر للمخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا تكون للمخلوق

بچند وجه بعضی از آنها اینکه تحقیق این نذر ست برای مخلوق و نذر برای مخلوق جائز نیست تحقیق نذر عبادت ست و عبادت نمی باشد برای بنده

ومنها ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها انه ظن ان الميت يتصرف

و بعضی از آنها اینکه کسی که نذر کرده شد برای وی مرده است و مرده مالک نمی شود و بعضی از آنها آنکه تحقیق او گمان کرده است که مرده تصرف میکند

في الامور دون الله تعالى واعتقاد ذلك كفر اللهم ان قال يا الله اني نذرت

در کارها سوای خدای تعالی و اعتقاد این تصرف کفر ست الا اینکه اگر بگوید ای خدا بتحقیق من نذر کردم

لك ان شفيت مريضي او رددت غائبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء

برای تو اینکه اگر صحت دهی بیمار مرا یا باز آری غائب مرا یا روا کنی مطلب مرا آنکه بخورانم محتاجان را

الذين بباب السيدة نفيسة او الفقراء الذين بباب الشافعي او الامام ابي الليث او اشتري

آنانکه هستند بدروازه سیده نفیسه یا محتاجان که هستند بدروازه امام شافعی یا امام ابو اللیث یا خرید کنم

حصير المساجد هم او زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير ذلك مما يكون فيه نفع

بوریا برای مسجد یا روغن زیتون برای روشنی مساجد یا درهم برای کسیکه خدمت میکند بعلامتهای مسجد سوای آن از آنچه باشد در آن

للفقراء والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ انما هو محل لصرف النذر لمستحقيه القاطنين

برای محتاجان نذر برای خدا عز وجل وذکر شیخ جز این نیست که محل ست برای خرج کردن نذر برای مستحقین وی که ساکن

برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف النذر الفقير وقد وجد

در مدرسه یا در مسجد وی یا مسجد جامع وی پس جائزست نذر باین اعتبار چه مصرف نذر محتاج ست وتحقیق یافته شد

المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف ذي منصب لانه

مصرف وجائز نیست خرج کردن آن بسوی توانگری که محتاج نیست ونه بسوی بزرگ صاحب منصب چه تحقیق

لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي

حلال نمی شود برای او گرفتن تا وقتیکه باشد محتاج فقیر ونه برای صاحب نسب بجهت نسب وی تا وقتیکه باشد محتاج ونه برای صاحب

علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز الصرف للاغنياء للاجماع

علم بجهت علمش تا وقتیکه باشد فقیر وثابت نشده است در شرع جواز صرف نذر برای توانگران بجهت اجماع

على حرمة النذر للمخلوق ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز

بر حرمت نذر برای مخلوق ومنعقد نمی شود نذر ومشغول نشود ذمه بوی وتحقیق این نذر حرام است بلکه خبیث است وجائز

لخادم الشيخ اخذه ولا اكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه الا ان يكون فقيرا او له

برای خادم شیخ گرفتن او ونه خوردن او ونه تصرف کردن در ان بهیچ وجه از وجها مگر آنکه باشد آن خادم محتاج یا مر او را

عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة

عیال باشند محتاج درمانده از حاصل کردن معیشت وحال آنکه مضطر باشند پس بگیرند او را بطور صدقه نو

فاخذه ايضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء

پس گرفتن وی نیز مکروه ست تا وقتیکه قصد نکند بوی نذر کننده تقرب را بسوی خدای تعالی وصرف نذر را بسوی فقیران

ويقطع النظر عن الشيخ وإذا علمت هذا فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها و
وقطع کند نظر از شیخ پس چنانکه دانستی این را پس آنچه گرفته میشود از درمها و شمع و روغن زیتون و سوای اینها

ينقل إلى ضرائح الأولياء تقربا إليهم فحرام بإجماع المسلمين ما لم يقصدوا بصرفها الفقراء
آورده میشود بسوی قبرهای اولیا برای تقرب ایشان پس حرامست باتفاق مسلمانان تا وقتیکه قصد نکنند بصرف آنها فقرای

الأحياء قولا واحدا انتهى وهكذا في النهر الفائق والعالمكيرية وغيرها وفي الدر المختار
زنده را در حالیکه یک قول است تمام شد و همچنین است در نهر فائق و فتاوای عالمگیری و سوای آن و در در مختار است

واعلم أن النذر الذي يقع للأموات من أكثر العوام وما يؤخذ من الدراهم والشمع و
و دانسته باش نذری که واقع میشود برای مردگان از اکثر عوام و آنچه گرفته میشود از درمها و شمع و

الزيت ونحوها وينقل إلى ضرائح الأولياء الكرام تقربا إليهم فهو بالإجماع باطل و
روغن زیتون و مانند آن و نقل کرده میشود بسوی قبرهای اولیای بزرگ بجهت تقرب بسوی ایشان پس آن باتفاق باطل است و

حرام ما لم يقصدوا صرفها لفقراء الأنام وقد ابتلي الناس بذلك لا سيما في هذه
حرام است تا وقتیکه قصد نکنند صرف آنها برای محتاجان خلق و تحقیق گرفتار شدند مردمان باین خصوصا درین

الأعصار وقد بسطه العلامة قاسم في شرح درر البحار ولذا قال الإمام محمد
زمانها و تحقیق تفصیل کرده است این را علامه قاسم در شرح درر بحار و برای همین فرموده امام محمد

لو كان العوام عبيدي لأعتقتهم وأسقطت ولائي وذلك لأنهم لا يهتدون فالكل بهم
که اگر میبودند عوام بندگان من هر آینه آزاد میکردم ایشان را و ساقط میکردم حصه خود را و آن برای آنکه تحقیق ایشان راه نمی یابند پس همه

يعذرون باشتغال دیگر آنکه نذر مذکور نیست که ادای آن واجب باشد چه معنی نذر این است
ایجاب غیر واجب از جنس واجبات که عبادت مقصوده است بطریق تقرب الی الله تعالی پس نذر صحیح نمیشود
مگر بچند شروط یکی آنکه منذور فی الحال و ثانی الحال واجب نباشد یعنی قبل نذر واجب نباشد بلکه به نذر
واجب شود پس اگر نذر صلوات مفروضه یا حجة الاسلام کرده به نذر هیچ چیز لازم نخواهد شد
دوم آنکه منذور از آن جنس باشد که شرعا فرض یا واجب است پس نذر بعیادت مریض و دخول مسجد
صحیح نیست سوم آنکه منذور عبادت باشد معصیت نباشد پس نذر قتل کسی صحیح نخواهد شد

اگر نذر معصیت بسبب آن بر وی کفاره بوقت حنث لازم خواهد شد چهارم آنکه منذور عبادت مقصوده
باشد پس نذر به وضو و تکفین میت صحیح نیست پنجم آنکه منذور بر ملک غیر نباشد پس نذر باعتاق بنده غیر صحیح
نیست ششم آنکه منذور زیاده از ملک وی نباشد پس اگر نذر بتصدق هزار روپیه کرده و او مالک
صد روپیه است پس بتصدق صد روپیه لازم خواهد شد هفتم آنکه منذور مستحیل الکون نباشد پس اگر نذر صوم
یوم گذشته نمود صحیح نیست و در قنیه مذکور است نذر تصدق به اغنیا صحیح نیست مگر اینکه نیت ابنا
السبیل بخواهد کرد والله اعلم جواب سوال چهارم قوله تعالی ما اهل به لغیر الله حرام ست جانور
که آواز برآورده شد آن جانور برای غیر خدا زیرا که اهلال در لغت یعنی آواز برداشتن ست

كذا في حل اللغات والقاموس وفي التفسير الكبير وما اهل به لغير الله قال الاصمعي
همچنین ست در حل لغات و قاموس و در تفسیر کبیر ست و آنچه شهره داده شد بدو برای غیر خدا گفت اصمعی
اصله رفع الصوت فكل رافع صوته فهو مهل هذا معنى الاهلال في اللغة ثم قيل للمحرم
اصلش بلند کردن آواز است پس هر بلند کننده آواز خود پس او مهل ست اینست معنی اهلال در لغت باز گفته شد برای محرم
مهل لرفعه الصوت بالتلبية يقال اهل فلان بحجة او عمرة اي احرم بها وذلك لانه
مهل جهت بلند کردن وی آواز بگفتن لبیک گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست برای وی آن برای آنکه او
يرفع الصوت عند الاحرام والذابح مهل لان العرب كانوا يسمون الاوثان عند
بلند میکند آواز را نزدیک احرام و ذبح کننده مهل ست چه تحقیق عرب بودند که میگرفتند نام بتان نزدیک
الذبح ويرفعون اصواتهم بذكرها ومنه استهل الصبي فمعنى قوله وما اهل به لغير
ذبح کردن و بلند میکردند آوازها خود را بیاد کردن بتان و از جهت آواز کردن کودک پس معنی قول او تعالی و جانوری که شهره داده شد بوی برای غیر
الله يعني ما ذبح للاصنام وهو قول مجاهد والضحاك وقتادة وقال الربيع عن
یعنی جانوری که ذبح کرده شد برای بتان و این قول مجاهد ست و ضحاک و قتاده و گفت ربیع از
انس وابن زيد يعني ما ذكر عليه غير اسم الله وهذا القول اولى لانه اشد مطابقة
انس و ابن زید یعنی جانوری که ذکر کرده شد بروی سوای نام خدا و این قول بهتر است چه تحقیق وی نهایت موافق ست
بالقرآن قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله
بلفظ قرآن گفتند علما اگر تحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه و اراده کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا

صار من بہا و خرجتہ من بیتہ مرتدا شکی وھکذا فی النیسابوری وغیرہ من التفاسیر
کرده و مرتد شده ذبیحه او بحسبه مردار است تمام شد ف همچنین ست تفسیر نیشاپوری و غیره از تفاسیر
و کلام مبین محکم در معنی قوله تعالی و ما اهل به لغیر الله آنست که حضرت شاه عبد العزیز المحدث الدهلوی
علیه الرحمه در تفسیر خود به تفصیل بیان فرموده هذه عبارته الشریفه و ما اهل به و هر آن جانور که آواز
بر آورده شد و شهره داده شد در حق آن جانور که لغیر الله یعنی برای غیر خداست خواه آن غیر بت
باشد یا روحی خبیث که بطریق تهوک بنام او ذبح کنند و خواه جنی مسلط بر خانه یا سرای که بدون
دادن جانور از ایذای یکسنه آنجا دست بردار نشود و یا نوبت را روانه کردن ندهد و خواه پری
یا پیغمبری را باین وضع جانوری نذر مقرر کرده دهند که این همه حرام ست در حدیث صحیح وارد
ست که ملعون من ذبح لغیر الله یعنی هر که ذبح جانور تقرب بغیر خدا نماید ملعون است خواه وقت ذبح
نام خدا تکبیر دیانند زیرا که چون شهره داد که این جانور برای فلانی ست ذکر نام خدا وقت ذبح فائده
نکرد چه آن جانور منسوب بآن غیر گشت و خبثی در وی پیدا گشت که زیاده از خبث مردار ست زیرا که مردار
را ذکر نام خدا جان او رفته است جان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده کشته اند و این عین شرکست
و هر گاه که این خبث در وی سرایت کرد دیگر بذکر نام خدا حلال نمی شود مانند سگ و خوک که اگر
بنام خدا ذبح شوند حلال نمی گردند و کنه این مسئله آنست که جان را برای غیر جان آفرین نثار
کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال را نیز اگر چه از راه تقرب لغیر الله دادن
حرام و شرک ست اما اگر از راه تقرب بالله تعالی بفقرا و مساکین داده ثوابش که عائد بدهنده میشود
از آن غیر ساختن جائز ست زیرا که انسان را میرسد که ثواب عمل خود را بغیر خود بخشد چنانکه میرسد که
مال خود را بغیر خود بدهد و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید و نیز دادن مال ازین
جهت مستوجب ثواب ست که آدمیان بوی منتفع میشوند و چون مردها بعد از مفارقت این جهان
قابل انتفاع بعین مال نمانده از طریق نفع رسانیدن بآنها در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را
که بمستحقان برسانند بآنها عائد سازند و جان جانور اصلا قابل انتفاع آدمی نیست در زندگی پس
از مردگی نیز قابل انتفاع او نباشد آری اضحیه از طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده است لیکن

تعیین همین ست که دادن جان برای خدا ثوابی کردار دبان ده بخشیده شود نه آنکه ذبح برای مرده کرده
آید و بعضی جهال مسلمین در تحقیقام کجفهمی میکنند و میگویند که گوشت رانجته بنام مرده‌ها دادن بلاشبهه
جایزست و ما نیز از ذبح کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد مینمائیم برای فهمانیدن ایشان یک
نکته کافیست که بایشان باید گفت که هرگاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا نذر میکنید اگر عوض آن
جانور گوشت بهمان مقدار خریده و پخته بفقرا بخورانید در ذهن شما آن نذر ادا میشود یا نه اگر ادا میشود
راست میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود والا تقرب بجم
نذر کرده آید و شرک صریح لازم می آید و در لفظ این آیه کریمه که در چهار جا از قرآن مجید وارد شده
تأمل باید کرد که مَآ أُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ فرموده اند نه ما ذبح باسم غیر الله پس ذبح کردن بنام خدا همراه
شهره دادن و آواز بر آوردن که گاو فلانی و بز فلانی میکنیم هیچ فائده میکند و گوشت آن جانور حلال
نمی کرده و اهلال را بر ذبح حمل کردن خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال در لغت عرب و عرف
آن دیار و آن وقت بمعنی ذبح در هیچ شعر و عبارت نیامده بلکه اهلال در لغت عرب بمعنی بلند
کردن آواز و شهره دادن ست چنانچه اهلال هلال و اهلال طفل نو تولد و اهلال بمعنی تلبیه حج و
غیر ذلک مستعمل ست و اگر کسی بگوید که اهللت لله هرگز معنی ذبحت لله فهمیده نخواهد شد و نیز اگر اهلال
را بر ذبح حمل کرده شود پس ذبح لغیر الله مراد خواهد شد ذبح باسم غیر الله از کجا فهمیده میشود با بدعا
این مردم حاصل شود پس درین عبارت اهلال را بمعنی ذبح گرفتن باز لغیر الله را بجای اسم غیر الله ساختن
و سبب تحریف کلام الهی میرسد در تفسیر نیشاپوری میگوید أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ لَوْ أَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيحَةً وَ
قَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيحَتُهُ ذَبِيحَةُ مُرْتَدٍّ انتهى و کافران در جاهلیت
در وقت برآمدن از خانه و در راه بنام بتان آواز میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف
خانه کعبه مینمودند این طواف ایشان بخانه خدا هرگز از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فَلَا يَقْرَبُوا
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا پس بجا نیز چون آواز بر آوردند و شهره دادند که این جانور از
فلانی ست و بنام فلانی ست و برای او میکشیم و در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنانیدند اصلا موجب
ترتب حلت نگشت و حرمتش آنست که نه ذبح تام طریق ذبح جانور بعضی گونه که مقررست متعین ست برای

[illegible]

رسانیدن جان جانور برای غیر که منظور باشد چنانچه فاتحه و نذر و نیاز و درود خواندن طریقه مسنون است
برای رسانیدن ماکولات و مشروبات بارواح خوانند بقصد رسانیدن ثواب آن الا آنکه
بقصد تقرب و دفع شر و جلب منفعت مثل آن می ذکر نام خدا بر آن جانور ... فائده ... سید برکیا بقصد
تقرب بغیر خدا از دل دور کرده و خلاف آن شهره و آوازه دیگر ... که کالمذبوح ...
انتهی کلام المحدث الدهلوی فی تفسیره والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب
تمام شد عبارت محدث دهلوی از تفسیر وی و هذا ما ... بفضل ... بود ... است ...
کتبه خادم العلماء الراسخین محمد عبد العزیز ... غفر الله ...
درست است این را خادم علمای راسخین محمد مشهور بمسیح ... نگاه کند خدا ... آن ...
الذین ... سوال اول از کلام ... المحقق عمدة المدققین مولانا محمد حسین الرحمن
ظاهر است که جانور سید و ... للاولیا حلال است ... عبادت الشریفه که ذبح شده و ...
آن بر او حرام است و ... آن که بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نام کرده باشند آن
او مردار شود و خوردنش روا نباشد قال الله تعالی ولا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و
انه لفسق و اگر بنام خدا بسم الله الله اکبر ذبح کرده باشند اگرچه در دل نیت ... باشد ... ظاهر
خوردنش حلال است لیکن متقی و پرهیزکار را باید که نخورد و الا جاهلان گمان برند که این نذر حلال است
پس گمراه شوند انتهی کلامه الشریف سوال دوم بحیره و سائبه و غیره که در کلام مجید مرقوم است
از کلام مفسرین معلوم میشود که حلال است پس فرق چیست فیما بینهما و بین الذبیحة للاولیاء
والعجب ان الاولی یحل والثانیة لا یحل سوال سوم درین زمان که هنود و اهل اسلام
رها میکنند در آن تقرب الی غیر الله منظور میباشد حلال است یا حرام سوال چهارم رها کردن جیو
که مسلمانان و هنودان جیو از صیاد خرید کرده رها میکنند طلبا للثواب جائز است یا نه و خوردنش
حلال است یا حرام هو المصوب جواب سوال اول آنکه اولا باید دانست که عوام هنود
... که برای اولیا میکنند آن را چند طرز است یکی آنکه مدد کنند که ... بر آمدن کار خود ... گاو و پیاله
و ... بیار حضرت فلانی خواهیم کرد پس حکم این مثل حکم طعام است اگر نذر ... الحسن است ...

ذبیح ست فعلش حرام ست وحیوان حلال ست بشرط ذبح بسم الله الله اکبر **دوم** آنکه نذر ذبح گاو کنند
بمنظور ایصال ثواب باشد برای میت و ذکر گاو برای اندازهٔ گوشت بیان دیگر کرده مرادش تقرب
بذبح نیست بلکه به مذبوح اوست درین صورت ذبیحه حلال ست و همین صورت مراد حضرت اَبِیْ وَاُسْتَاذِیْ
قُدْوَةُ الْمُحَقِّقِیْنَ عُمْدَةُ الْعَارِفِیْنَ خَاتَمُ الْاَوْلِیَاءِ الْکَامِلِیْنَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ مُبِیْن عَلَیْهِ الرَّحْمَة
یعنی پدر من و استاد من پیشوای محققین عمده خداشناسان تمامے اولیائے کاملان مولانا محمد مبین علیه الرحمه
است و همین صورت با صورت محرمه مشتبه ست لهذا فرموده ظاهر اخوردنش حلال ست پس
لفظ ظاهرا دلالت بر وقوع شک در حل این ذبیحه میکند. لِعَدَمِ الْاِطِّلَاعِ عَلٰی سَرَائِرِ النَّاذِرِ
وَالتَّرْكُ عَلٰی دِیَانَتِهٖ وَاِظْهَارُهٗ اَنَّهٗ نَوٰی کَذَا لهذا تقی را از خوردن آن منع فرموده اند **وطریقه**
سوم این ست که نذر کنند که بشرط بر آمدن کار برای فلان ولی بزیا گاو ذبح خواهم کرد و قصد ش
تقرب بالذبح ست لا بالمذبوح پس ذبیحه حرام ست وَاِنْ ذُکِرَ عَلَیْهَا اسْمُ اللّٰهِ لِاَنَّهٗ مَتٰی کَانَ الذَّبْحُ
لِلّٰهِ تَعَالٰی وَالتَّقَرُّبُ اِلٰی غَیْرِهٖ بِاللَّحْمِ الثَّمِیْنِ یَحِلُّ وَمَتٰی کَانَ الذَّبْحُ لِلْغَیْرِ وَالتَّقَرُّبُ اِلَی
برای خدا تعالی و نزدیکی بسوی غیر او تعالی بگوشت فربه پس حلال میشود ذبح و هرگاه باشد برای غیر و تقرب بسوی
الْغَیْرِ بِالذَّبْحِ فَلَا یَحِلُّ لِاَنَّ الشَّرْطَ فِی الذَّبْحِ اَنْ یَّذْکُرَ الذَّابِحُ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالَی الْمُجَرَّدَ
غیر بذبح کردن پس حلال نمی شود چه تحقیق شرط در ذبح اینست که ذکر کند ذبح کننده نام خدای تعالی صرف
عَلَی الذَّبِیْحَةِ عِنْدَ الذَّبْحِ لِلّٰهِ تَعَالٰی فَاِنْ سَمّٰی غَیْرَ اللّٰهِ لَمْ یَحِلَّ وَاِنْ ذَکَرَ الذَّابِحُ اسْمَ
بر ذبیحه نزدیک ذبح کردن برای خدای تعالی پس نام خدا گیرد سوای او ذبح حلال نمی شود و اگر ذکر کند ذابح نام
غَیْرِ اللّٰهِ تَعَالٰی لَمْ یَحِلَّ وَاِنْ لَمْ یُجَرِّدِ اسْمَ اللّٰهِ بَلْ ضَمَّ مَعَهٗ غَیْرَهٗ بِاَنْ یَّقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ وَ
غیر خدای تعالی را حلال نمی شود و اگر مجرد نکند نام خدا را بلکه الضمام کند با او غیر او تعالی با این طور که بگوید ذابح بسم الله و
اِسْمِ مُحَمَّدٍ لَمْ یَحِلَّ اِنْ کَانَ بِالْعَطْفِ وَبِغَیْرِ الْعَطْفِ یُکْرَهُ تَحْرِیْمًا وَاِنْ لَمْ یُسَمِّ
اسم محمد حلال نمی شود اگر باشد بطور عطف و بدون عطف کرده میشود بکراهت تحریمی و اگر نام خدا نگیرد
عَلَی الذَّبِیْحَةِ بَلْ عَلَی السِّکِّیْنِ اَوْ سَمّٰی لِاِفْتِتَاحِ عَمَلٍ لَا یَحِلُّ وَاِنْ لَمْ یَذْکُرْ عِنْدَ الذَّبْحِ بَلْ
بر ذبیحه بلکه بر کارد یا نام خدا گیرد برای شروع کردن کاری حلال نمی شود و اگر ذکر نکند نام خدا نزدیک ذبح بلکه

قبلهٗ اَوْ بعدهٗ اَوْ فصل بينه وبين التسمية بعمل كثير اَوْ سمّى على ذبيحة وذبح غيرها

پیش از آن یا بعد آن یا جدا کند میان ذبح و میان بسم الله بعمل کثیر یا بسم الله گوید بر ذبیحه و ذبح کند سوای آن

اَوْ بحمل وان لم يذبح لله تعالى بل لقدوم الامير اَوْ لتعظيم غيره تعالى من الانبياء

حلال نمی شود و اگر ذبح کرد برای خدای تعالی بلکه برای آمدن امیر یا برای بزرگی غیر او تعالی از انبیاء

والاولياء والاحياء والاموات اَوْ للجن اَوْ للنساء الحسناء اَوْ للقبر وغير ذلك

و اولیاء و زندگان و مردگان یا برای جن یا برای عورت و یا برای گور و مانند آن

مما يرى من الجهلاء لم يحل فالحاصل متى كان الذبح اى اراقة الدم للتقرب

از آنچه دیده می شود از نادانان حلال نشود پس حاصل کلام آنکه هرگاه ذبح یعنی ریختن خون برای تقرب

الى غير الله تعالى حرمت الذبيحة وان سمّى عليها كما ذكر لقدوم الامير اَوْ النبي

بسوی غیر الله تعالی حرام شود ذبیحه و اگرچه بسم الله گوید بران چنانکه ذبح کرد برای آمدن امیر یا نبی

من الاولياء وغيره ومتى كان الذبح اى الاراقة لله تعالى تقربا اليه بالذبح

از اولیا و غیره و هرگاه باشد ذبح یعنی ریختن خون برای خدای تعالی بجهت تقرب بسوی او تعالی

كما في الولائم والاعراس والاضحية والعقيقة والضيافة حلت لان الذبح

چنانکه در ولیمه و عرسها و قربانی و عقیقه و مهمانی حلال شود ذبیحه چون ذبح

عبارة عن الاراقة لله تعالى والتقرب اليه وان كان يوجد التقرب الى الغير

عبارت است از ریختن خون برای خدای تعالی و برای تقرب بسوی او تعالی اگرچه یافته شود نزدیکی بسوی غیر

بالمذبوح اى بما يحصل بعد الذبح من اللحم والشحم پس حاصل این است

ذبح کرده شده یعنی بانچه حاصل می شود بعد ذبح از گوشت و پیه

که ذبح حیوان بنابر اغراض مختلفه میباشد احاطهٔ آن اغراض باستیفا متعذر است گاهی مقصود

مردم میباشد و گاهی پیه و گاهی خون و گاهی گوشت و در وقتیکه گوشت مقصود میباشد

ازان گاهی تجارت و گاهی خورانیدن حیوانات شکاری و گاهی خوردن خود و گاهی

خورانیدن منظور میباشد و هرگاه خورانیدن دیگری منظور بود پس احتیاج وی بود یا تعظیم

اگر امری یا تحصیل غرضی از اغراض دینی یا دنیوی مثل اغراض مباح می باشد یا حرام مثل خورانیدن گوشت
یا مغنیه درینصورت جانور هرگز حرام نیست و گاهی فعل ذبح مقصود اصلی میباشد مثل کاردی را آزمایش
منظور است یا شخصی از ذبح حیوان میترسد برای دور کردن خوف میش و جانور ذبح کند یا آموختن طریق
ذبح شخصی را مقصود بود و بالجمله باین اغراض مختلفه بار اغراضی نیست نیز اگر اشتباه حل و حرمت دران صورتها
نمی شود جای اشتباه درین دیار درین صورتها است که برای مردگان میکنند پس باید دانست که اگر
مقصود درینصورت گوشت میبود چنانچه در فاتحه دستور است که جانور برای گوشت ذبح میکنند و طعام آن پخته
میخورانند و ثواب آن بروح میت میرسانند درینصورت حیوان مذبوح حلال است زیرا که شبهه دران نیست و اگر نذر
مقرر کنند پس نذر هم اگر بر گوشت واقع است آن گوشت حلال است بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر
فلان حاجت من بر آید اینقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر کنم و این قدر نیاز ایشان مردم را بخورانم اگرچه
درین نذر گفتگو است لاکن طعام حلال است و همچنین است حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که دو من گوشت
نذر حضرت سید احمد کبیر بعد بر آمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلال است و اگر بگوید که گوشت
گاو خواهم خورانید نیز درست است و اگر به همین قصد گاو را ذبح کند نیز روا است که مقصودش گوشت
است و پس همچنین اگر گاو زنده و بنام سید احمد کبیر کسی بطوری که نقد میدهند نیز روا است گوشت او حلال است
غرض از گاو مالیت اوست و اگر مقصود ذبح برای میت بود پس ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب بذبح
بسوی میت بود و همین صورت متنازع فیها است و صورت مشتبه پس اگر ذبح بدست و ایصال
ثواب الی المیت حلال است و اگر ذبح للمیت است و برای تقرب بسوی میت است حرام است و معنی
تقرب نزدیک شدن است لکن درین مقام نزدیکی حسی مراد نیست چرا که نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمی شود
پس تقرب اینست که خوشنود کردن و تذلل و اختصاص اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه در
جاهلان رواج است که هر کس بزیارت مرقد سید سالار رفته و زیارت کرده مرتبه ای کمتر از آن
ست که مرغی بر نیاز ایشان ذبح کرد الغرض مراد از نزدیکی آن قسمت که در محاوره به چاپلوسی و
مانند آن از آن تعبیر کنند پس خلاصه کلام آنکه جائیکه تقرب بالذبح بغیر خدا منظور باشد و علامات
آن نصب سازند و بعد آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این چه شرکت و مذبوح آن حرام

واگر تقرب غیر ذابح ست ذبیح را باید دید اگر موجب حکم و قصد ذبح کند مردار ست لا تأکلوا مما لم
کالاهیر واگر خلاف حکم او قصد کند حیوان حلال لیکن حکم منصوب شاید فقط و مال مدد است که نذر غیر الله
مطلق ممنوع است چنانچه در فتاوای عالمگیری و در مختار و غیره مرقوم ست که نذر برای صلحا و اولیا باطل
و حرام است مگر آنکه آن ثم و وفای آن نذر لازم نیست زیرا که باطل و حرام ست واگر مقصود ایصال
ثواب اولیا باشد پس طریقه این ست که از طرف ایشان خیرات بفقرا و مساکین برای خوشنودی
و حکم برداری خدا دهند یا آنکه ازین تقرب بایشان جوید بالقصد تقرب خدای تعالی ذبح کنند
و ثواب عبادت ذبح بدیگری رسانند و این هم روا است و جانور حلال علیک برای ایصال ثواب میت
یا حی این صورت ما تحقیق التعیین است پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قربانی کرده فرموده اللهم تقبل
منی و من سجد لك بالوحدانية ولي بالبلاغ و برای انجیه از طرف خود حضرت امیر المؤمنین علی
کرم الله وجهه ذبیحه فرموده و البسط في الفقه في باب الحج عن الغير و کلام مبین آنست
که حضرت علامة المحدثین قدوة العارفین محی السنة النبویة خاتم الولایة المحمدیه مولانا عبد القادر
دهلوی در ترجمه فرقان حمید فرموده جانا چاهیی که الله کی نیاز دیی یه که اوسکی راه مین
جسکو لوادی اوسکو دیا اسکا فائده اوسکو پهنچتا اوسکی حکم برداری اور جیسی خاند و فقیر کو اوسی
ثواب سی فائده دیی والی کو پهر جو کسی بزرگ کی منت کی دی اگر اس ضع پری تو شرک هی جیسی الله
الرام یا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشركائنا الی قوله ساء ما یحکمون اگر اوس بزرگ
اپنی حگه تهرا دی اوسکی طرف سی الله کی راه مین جسکو کها اوسکو تو حکم برداری الله کی اور جیر فقیر کو اور ثواب
اس شخص کی مدد اوس بزرگ کو یا اوسکو بزرگ کی حگه تهرا دی که جیرا اوسکے کرے ی هر اوسکی جیر لوکون
کی کام آئی تو اوسکو ثواب هوا یه صورت مشکوک هی پهلی صورت ٹهیک هے والله اعلم بالصواب
جواب سوال دوم و سوم اهل جاهلیت احکامی چند اختراع کرده بودند در آن القول اصلا
حدود شرک می نمودند آن حامیه بحیره و آن ماده شتر است که او را برای تبان مقرر میکردند و شیر او را
کسی نمی داد ذکوش او را سیکافتند ذبح می کردند و از آب چراگاه ممنوع نمی کردند و تعظیم و
احترام جیش می آمد و سائبه که برای تبان جانور سیکه اشتند و بار بر پشت او نمی نهادند و احکام

بحیره او را آب میکردند و وصیله آن ماده شتریست که اول بار در اول عمر شتر ماده زائید و بعد
از ان بغیر فصل دیگر بار ماده زائید پس آنرا برای بتان میگذاشتند و بعد از انکه از فحل چند بچه گرفتندی
او را معاف داشتندی از رکوب و جز آن او را حام گفتندی خدا تعالی او نام ایشان را بغلطی نسبت کرده
و فرموده که این از احکام شرع نیستند بلکه اختراع پدران ایشانست و حکم این قسم اینست که حلال ست چرا که
فاعلان این فعل تقرب با رها کردن و بی شفقت ساختن آن منظور میدارند با جانش و بخشش سر و کاری ندارند دلیل
قوی ترآنکه هندوان گاو را بجا رمیسازند و ذبح آنرا اقبح القبائح میشمارند پس اگر مشرکی برای بهوانی سانڈ
و یا جاهلی مسلم بنام بزرگی جانور رها نماید خوردنش حرام نیست زیرا که از ین نام خللی بران نشد آری بنظر حق العبد دران
خللی هست چه از رها کردن جانور ملکیت مالک باطل نمیشود پس اگر مالک بر بسم الله اکبر ذبح نماید حلال ست
و یا غیر مالک باجازت مالک ذبح نماید و بی اذن مالک اگر کسی ذبح کرد حکم غصب دارد و حرمت باین جهت خواهد بود
نه بجهت نام آن شخص پس فرق در میان سائبه و غیره و در میان بقره منذوره اظهر است که در اول تقرب
الی غیر الله باطلاق و رها کردن جانور ست نه بذبح و آن رسم جاهلیت موجب اثم و گناه ست و باعث
حرمت جانور نیست و در بقره منذوره تقرب الی غیر الله بالذبح ست و آن موجب حرمت ست کما عرفت
مما قلنا والله اعلم جواب سوال چهارم حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کردن و یا خود خریده کرده بعد
از قبض خود گذاشتن و رها کردن در مشرکین و جهال مسلمین رائج ست در شرع شریف هرگز نسبت تقرب
الی الله نیست بلکه ممنوع ست فی البحر الرائق شرح کنز الدقائق تَسْيِيبُ الدَّابَّةِ حَرَامٌ وَفِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ نَقْلًا عَنْ
جَامِعِ الْفَتَاوِي اشْتَرَى عَصَافِيرَ مِنَ الصَّيَّادِ وَأَعْتَقَهَا جَازَ إِنْ قَالَ مَنْ أَخَذَهَا فَهِيَ لَهُ وَلَا
تَخْرُجُ عَنْ مِلْكِهِ بِإِعْتَاقِهِ وَقِيلَ يُكْرَهُ لِأَنَّهُ تَضْيِيعٌ لِلْمَالِ قُلْتُ وَفِيهِ فَيُفِيدُ لَا طَارَةَ بِلَا إِبَاحَةٍ انتهى و در مطالب المؤمنین گفته است اگر صیاد دام
زد و جانوران گرفت و چند از دست جستند آنها که رفتند همچنان ملک وی باشند اگر کسی بگیرد وی را حرام بود و بعضی
از مشایخ گفته اند هر وانه کسی نخورد تا قیامت عهده در گردن آزاد کننده باشد باید که رها کننده تبلیغ باین طور
بگوید هٰذِهِ لِمَنْ أَخَذَهَا مُبَاحَةٌ تا اگر کسی بگیرد وی را حلال بود پس اگر گیرنده دیگر بداند که این ملک
غیر ست باین طور که طیر و صید مقرط یعنی گوشواره دار باشد یا صاحب مهار باشد یا جز آن دران
ثواب نیست زیرا که از افعال مشرکین ست و معمولات جاهلیت ست و گیرنده بسبب وی مرتکب حرام خواهد شد

اگر برای ضرورتی باشد که خاطر جمع دارد و در حین آن خوف هلاکت بجهت باطاقت ضعف و ...
وحل بر قیاس رواست باید که مباح کند اگر کسی دیگر را کبیر و حرام بود و السلطان [illegible] کتاب المستطرف [illegible]
فیما یحل و یحرم من الحیوان والله اعلم بالصواب وصلی [illegible] خیر ختام العلماء الربانیین [illegible]
بالمعانی تجاوز الله عن سیئاته یوم التلاقی بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] اول [illegible]
واشاله دوم اعتراض و تسلیط تفسیر ما اهل به لغیر الله و تفسیر [illegible] لغیر [illegible] شده سوم [illegible]
فتوی داده بحرمت آن گاو و بکره وارین هر سه مطلب مطلب سوم قابل آن نیست که اهل علم [illegible]
آن را بیند بلکه مقتضای [illegible] اعتراض ازان فرماید و مطلب دوم اگرچه [illegible]
لیکن هم این مطلب [illegible] استدلالست و مطلب اول بطریق تقریر باید کرد که عام و خاص [illegible]
بلکه در باب عوام ضرورتر از خواص است چرا که در ارتکاب ذبح جانور بنابر [illegible] شده و [illegible]
گرفتار [illegible] بیان این مطلب بتقریری روشن و طریق احسن ضرورست لهذا این مطلب در سه فصل بیان کرده
میشود فصل اول در تحقیق و تعیین صورتی که گفتگو دران واقعست باید دانست که ذبح حیوان برای اغراض
مختلفه میباشد و کدام اغراض استیفا شده رست گاهی مقصود اصلی چرم میباشد و گاهی
خون و گاهی گوشت و در وقتی که گوشت مقصود میباشد ازان گاهی تجارت و گاهی خورانیدن [illegible]
مکاری و گاهی خوردن خود و گاهی خورانیدن دیگری منظوری بود و هرگاه خورانیدن دیگری منظور بود
احتیاج وی بود یا تعظیم و اکرام وی یا تحصیل غرضی از اغراض دینی و دنیوی وآن غرض مباح باشد یا
حرام مثل خورانیدن فاحشه یا مغنیه در هر صورت جانور [illegible] حرام نیست حلال ست و گاهی قتل ذبح
مقصود اصلی میباشد مثلا [illegible] منظورست یا محض ذبح حیوان [illegible] شده
گردن [illegible] جانور ذبح میکنند یا آموختن طریق ذبح محض مقصود بود بالجمله [illegible]
ما را غرضی نیست زیرا که اشتباه و حل و حرمت درین صورتها نیست و جای اشتباه درین باره درین
دو صورتهاست که برای مردگان می کشند پس باید دانست که مقصود ازین صورت گوشت [illegible]
[illegible] فاتحه و منظورست که جانور را برای گوشت ذبح میکنند و طعام آن پخته [illegible] ثواب آن [illegible]
[illegible] میرسانند و [illegible] حیوان مذبوح حلالست هرگز دران شبهه نیست و اگر نذر مقرر کنند [illegible]

هم اگر بر گوشت واقعست آن گوشت حلال ست بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر فلان حاجت من
بر آید اینقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر بکنم و اینقدر طعام نیاز ایشان مردم را بخورانم اگرچه درین نذر گوشت گنجایش دارد
لیکن طعام حلال ست و همچنین ست حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که دو من گوشت نذر حضرت سید احمد کبیر
بعد بر آمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلال ست و اگر بگوید که گوشت گاو خواهم خورانید نیز درست
ست و اگر بهمین قصد گاو را نذر کند نیز رواست چراکه مقصودش گوشت ست و بس و همچنین اگر گاو نذر بنام
سید احمد کبیر کسی را بدهد بطور یکه نقد میدهند نیز رواست و گوشت آن حلال ست غرض از گاو مالیت ست اگر
مقصود ذبح برای میت بود پس یا ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب ذبح بسوی میت بود و همین صورت ست
متنازع فیها و صور مشتبهه درین مقام چهار ست اول آنکه مقصود نذر و نیاز کردن گوشت باشد و نذر غیر الله مطلقا
ممنوع ست چنانچه در فتاوای عالمگیری آخر کتاب الصوم و در مختار مرقوم ست که نذر برای صلحا روا و لیاء باطل
حرام ست مرتکب آن باید که آثم شود چراکه مرتکب امر حرام گردیده و وفا رسان لازم نباشد زیراکه باطل ست
حقیقت آن اینست که ذات باری تعالی مستغنی ست بهیچ چیز منتفع و متضرر نیست بخلاف مخلوقات که منتفع
و متضرر میشوند که انتفاع و تضرر ایشان مختلف و متفاوت میباشد مثلا اگر فلسی به پادشاه ذی اقتدار صاحب
خزائن بسیار بدهد البته منتفع بان خواهد شد و اگر بمحتاجی گرسنه که چیزی در دست ندارد و بجا مانده است
فلسی بدهد وی هم منتفع بآن خواهد شد لاکن فرقی که درمیان هر دو انتفاع ست مستغنی از بیان ست
پس دادن برای خدا از قبیل دادن به بندگان نیست بلکه دادن برای خدای تعالی اینست که تعظیم و
خوشنودی وی مقصود باشد و چونکه او تعالی مستغنی ست تعظیم و خوشنودی در دادن بان محتاجانست و بس چنانچه شخصی نذر کند که اگر چه
بعد بمحتاجی خواهم داد یا به سید صحیح النسب یا بدرویشی متوکل یا ایشان را که سید و درویش کم محتاج نباشند بلکه غنی
مالک کم کم باشند و نادر محتاج باشند نا خصوصیت ایشان بنظر سیادت یا توکل ست نذر برای حق تعالی
ست و تصدق آن سید و متوکل ست اگر بهمین طور نذر برای اولیا گذشتگان قدس الله اسرارهم کنند روا
اینقدر فرق ست که بسبب انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ منتفع بنقد و جنس و طعام نمی توانند شد بلکه ثواب
صدقات آن الله تعالی بارواح مطهر ایشان میرساند پس احوال ایشان در حالت حیات و بعد ممات برابر
ست همین قدر فرق ست که آنچه با ایشان میرسد بدل میباشد و مثالش آنکه بزرگی با دوست شخصی ...

حاشیه: تصحیح

که در احسان بحال متواتر نیست متصل است و بار از مستمعان تعدی فوق منظور است و امری دیگر نسبت
شخصی را نکو بدکرده پس با اشتراک پس ده آنچه آنجا رایج است خواهم رسانید و همین است حال ایام
ربیع الاول روی ولادت و ذکر تشیع و در و دیگر این طریقه صحیح است و طریقه قبیحه این است که در
عبارات تعظیم ایشان شد که و این حسی در نماز ظهر میشود و در روم ظاهر است و در عبادات الیه عمل
وارد شخصی از دانشمندی پرسید کرد و گفت عمل در وقت برای حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه میخوانم
و ذکر میشنوم که این در گفت برای حضرت الیاس مقرر است دانشمند گفت که اگر ثواب حضرت الیاس
میرسانید بجاست و اگر بکار برای حضرت ایشان میخوانید بجاست نماز چه برای هدایت مجلس او را
عمل نیست آن شخص گفت معلوم میشود که شما صرف ترس میخوانید دست و عمل نمی خوانید چرا که سنت برای
پیغمبر است و سرکه نماز صرف برای خدا است مطلب اقتصار بر وهن کسی عرض از حکایت اینکه او ما از
اجسن اعتقاد باشند و حال عوام و عمل بر آنست که آنها در نظر قبیحه در دل مرکوز میدارند متوجه است
نمیباشد اگر خوانند مال ... العمر بر حال با بزرگ اطعام واز چیزها بار حضرت غوث الاعظم قدس سره
تعالی کرده باشد و او را کسی پرسد که هنگام طعام خوراسید جواب خواهد گفت که ... و الا ...
سامی مدا اتصالی می خورم و سرکه در اهمیتی نزد وی که بجای مراح است زیرا که گفتگو در این است که در
او با دو طریق است حسن و صحیح اما طریق قبیح و ناخوش است باید داخل بار اسمامیت آن بادا که اگر طریق
حسن در دل باشد اما در زبان الفاظ مرکوز حلل در آن است با نظر این که این الفاظ منزع است برای آن
ست که محقق بجاست باید که شائبه از ممنوعات شرعیه در آن باشد و ادای آن ترک اولی است اما
حرام نمیتوان گفت و قصه مسلمانان که بجای آنکه ... را ... شاید است و چونکه آن مسلمانان در ملک
حرب و جاهلیت بود نو مسلم شده بودند و اگر از الفاظ مشترک که نسبت استعمال حرف آمده با اشتراک
پیدا کرده گفته آید باکی نیست و برای اعتبار این هر دو طریق تمثیل گوییم امیری آداب ادب در دربار
پادشاهی با دهقان درخورد و او را آداب و قواعد بار تعلیم کرد و علوم مجلس غیره او را تعلیم کرده قابل
آن ساخت که بحضور پادشاه رود و تقریبی شایسته کرده او را بحضور رسانید اگر دهقان آنجا ادای
که محض بادشاه است امیر ادارای در بار مانند دیده بیش امیر و طرف وی بجا آرد و با بادشاه در ایت

گرده منهوب با امیر شود پادشاه او را از دربار بدر کرده مورد غضب خشم خواهد کرد و اگر اخلاص آن [illegible]
بحضور تعقیص نخواهد بود و آن امیر مستحق تنبیه و زجر خواهد شد و اگر آن امیر مخلص است گوشت بدامنش خواهد
رسید و آن حیوان مرده و مستقذر بود پادشاه با امیر خواهد شد و اگر حیوانات هوشیار است آداب که پیشه
پادشاه بجا آورده خلعت فاخره یافته آن منصب را و التفات پادشاهی را امیر گذرانید و در صورت مقبولیت
بارگاه پادشاه و محبوب امیر خواهد شد و تطبیق تمثیل بر ممثل له ظاهر است اگرچه لیس کمثله شیء [illegible]
پادشاه با امیر محتاج است و او هیچکس احتیاج ندارد پس غرض که عوام برای اولیای خدا [illegible] ایشان را
حرام و گناه میرسانند و آن جز حرام نمیشود که گوشت بود پس اگر شخصی بنی امانه پرورش کند تا گوشت او خوب شود
و او را ذبح کرده و پخته فاتحه حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه خوانده بخورانند فقط نسبت شبهه است
که برای بزرگ معظم نذر داد همچنین عمل کند. و اگر نذر کند که شبرا برآمدن حاجت خود گاو یا دو ساله فربه بنیاز
حضرت غوث الاعظم خواهیم کرد پس حکم این مثل حکم طعام است اگر نذر بطریق حسن است هیچ خلل نیست و اگر
قبیح است فعلش حرام است و حیوان حلال و شاید همین صورت مراد مولانا [illegible] است که در استفسار شده
است و همین صورت با صورت محرمه مشتبه شده و در تفسیر احمدی حلت آن ذکر گشته صورت دوم [illegible]
کردن جانور و این دو قسم است اول آنکه حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کنانند یا خود خریده بعد قفص خود
بگذارد و در رها کردن قربت غیر خدای تعالی منظور نیست و این قسم را سبب تقرب جستن در [illegible]
مسلمین رائج است و در شرع شریف هرگز سبب تقرب نیست دوم حیوان اهل را چنانچه بجار هندوان حکم
این قسم اینست که حلال است چرا که فاعلان این فعل تقرب در رها کردن ولی مشقت ساختن آن منظور میدارند
با جان و بخشش سرو کاری ندارند دلیل قوی تر آنکه هندوان گاو را بجار میسازند و ذبح او را اقبح القبائح
میشمارند آری در هنود تقرب بجان حیوان هم رائج است لیکن برای این تقرب اکثر بز و جاموش را [illegible] میکنند
پس اگر مشرکی برای هوای کبوتری یا گنجشکی را بگذارد یا جاهلی مسلمی بنام بزرگی [illegible] و همان کبوتر یا گنجشک را
شکار کرده بخورد حلال است همین است حال بجار [illegible] که از بنام غلط در آن نشده آری نظر بحق العبد چه حکم دارد اگر [illegible]
[illegible] آن متعلق است حکم غصب دارد حرمت از این جهت خواهد بود نه بجهت نام آن شخص تقدیر [illegible] ذبح
حرمت بوجه غصب هم نخواهد بود لیکن باید دانست که در شرع شریف تقرب بغیر الله تعالی هم [illegible] نمی شود [illegible]

مطابق صورت مذکوره بهر قسمیکه باشد از هر دو قسم تقرب حق تعالی جو هر آنست که دست خود را همیشه بآزاده
تقرب حق تعالی برسر دارد هیچ مفسده نیست و بسبب اشاعت آن بالتشبه بهنود با خروج از اوضاع شرعیه آثم هم
خواهد شد جانوری را که مالک بله سیبا زد یا مثل فشر ربان ست که مالک آن را می‌آوازد و از ملک خود برآورده سیاح الاصل
سیبا زد بالطور دیگر ست از مثل اول ست خوردنش هرکس را حلال ست والا لا نوع مآل بیانش اینجا همین ست که اینصورت
متنازعه فیها را ملتبس ساز سببی اکنده این اسم مثالی دو وجه کنم دار الحرب است اسلمین فتح کرده در اینجا بجاری یافتند که بنام الهه
وانشار کفار ذبح کرده بودند اگر آنرا حلال کرده بخورند حلال طیب ست و اگر یهود نصاری و مسلمان کتابی بایند که بقصد تقرب غیر
خدا ذبح کرده هرگز حلال نیست هرچند بر جوی وقت بسم الله خوانند صورت سوم که عوام این زمانه دارند مالک اینان آنها حلال نمایند
که بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کنند و ثواب عبادت ذبح بدیگری رسانند اینهم رواست و جانور حلال طیب یکی برای
ایصال ثواب ست بالحی بخصوصیت با شخص و التعیین در حدیث وارد ست پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قربانی کرده فرمود
تَقَبَّلْ مِنِّي وَمِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي بِالْبَلَاغِ و برای اضحیه از طرف خود حضرت علی کرم الله وجهه
وصیت فرموده و هذا صورت اشبه الصور باصورت متنازع فیها ست لیکن بسبب بیخبری عوام اسلام از تمیز صورت
سبب اول ظاهر ست زیراکه در اضحیه عبادت صرف ذبح ست و لهذا گوشت را اگر بالکل خود خورد یا اضاعت کند
اضحیه تمام می شود از خورانیدن دیگری ثوابی دیگر حاصل میشود مثل تسبیحات بعد نماز و همین ثواب بدیگری رسانند
بیخبری عوام از خصوصیت این صفت ست اگرچه برای نفع موتی باید که بهتر از اوضاع دیگر باشد چراکه همه اوضاع از آنجا
و فاتحه خوانی و طعام خورانیدن سوای کنند چاه و انشاء الله دعا و استغفار و اضحیه بدعت ست که بدعت حسنه
بالخصوص ست مثل مصافحه روز عید و مصافحه بعد نماز صبح و یا عصر اگرچه اصلاح عوام این زمانه لقا فیها میکند که اعتبار
همین ایشان گفته نشود لیکن چون کتابچه آن زرگان میخوانند که حرام یا حلال مشتبه سازند همین جهل یا
تجاهل ست که آن غیر در او تاد شیلا کیا از شطحیات اولیا و غافل محض ست و فهم قابل ادراک آن ندارند
و گرش پیش وی نمی آید هر قدر که غافل از ضیعت باید شمرد و جانب گفتگوی شطحیات را جست و مردم آنجا
دراذهان مردم آنجا دوره و اغفال آنها از آن ممکن نیست پس لازم ست که معتقد و رخود الفیصاح آن مطلب مطابق
قواعد شرعیه کرده و دین اغفال و اعلام را در اکثر امور دخل ست و مقالات علما دران مختلف اتفاق شده
هالی التصریح و بسط بیان میکنند و حالی بسکوت عسر امتنان ازان میفرماید سبب اختلاف همین ست و بس

صورت چهارم آنکه تقرب لغیر الله بذبح منظور و مقصود باشد و همین ست صورت متنازع فیها اول تقرب را
باید دانست تقرب یعنی نزدیک شدن لیکن درین مقام نزدیکی حسی مراد نیست چراکه پر هویداست که
در عبادات نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمیشود پس معنی تقرب اینست که خوشنود کردن ایشان و تذلل و
اختصاص و اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه درین عالم میشود که گاهی شخصی را اسلام میکنند و گاهی
ثنا و تعریف مینمایند و گاهی هدیه میفرستند و علی هذا القیاس تقرب را بتملق و خوشامد و چاپلوسی مهربان
ساختن و متوجه کردن هم تعبیر توان کرد و این تقرب گاهی برای دفع ایذا میباشد و گاهی برای حصول نفع
لیکن نفع و ضرر دنیاوی منظور نظر اکثر میباشد و اگر نفع و ضرر اخروی کسی را منظور باشد مستبعد نیست
بهر کیف این تقرب بذبح حیوان یا کشتن آن کو ممکن باشد اشارا بسر حد کفر میرساند اگرچه درین مسلم بود در کفر
اختلافست و جمهور فقها تکفیر میکنند و اگر حیوان حلال باشد مثل گاو و بز مردار میشود و چنین آن لا یطهر جلد الا مثل
شلال ان ذبح بهذا الطریق و لو سمی کما یظهر بالطریق التعارف و قصه مگس که منقول ست شاید در در منثور و تفسیر
قوله تعالی وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا مرقوم باشد و این تقرب کار دل ست چون این کار دل با فعل ذبح
جمع شد حیوان مردار گردید و اگر متقرب غیر ذابح ست ذابح را باید دید اگر موجب حکم و قصد او ذبح کرد مردار
ست و اگر خلاف حکم و مرضی او قصد کند حیوان حلال ست لیکن حکم مغصوب دارد مثلا شخصی روپیه بکسی داد
که فلان فاحشه را اجرت زنا کند شخص مرتکب آن شده بود بدهد و آن کس بفقیری داد غاصب ست گو
دادن آن بفاحشه ثواب ست و این معنی تقرب در ذبح برای خدای تعالی مختص بمکانی ست و آن
حرم شریف مکه هر زمان که باشد و مختص بزمانی ست و آن سه روز ذی الحجه ست هر جا که باشد و ظاهر
ست که خدای تعالی را گوشت و خون و چیزی از اجزای مذبوح نمیرسد قال الله تعالی لَنْ يَنَالَ اللَّهَ
لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ و پیشت و جن و بهوت را هم گوشت
و پوست و غیر هم نمیرسد پس اگر مقصود ایصال ثواب نباشد همان صورت محرمه است آری اگر ذبح برای
تقرب کنند فقط تمام شد تقریر مولوی محمد اسمعیل شهید مرحوم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
حَامِدًا وَمُصَلِّيًا وَمُسَلِّمًا يَا لَيْتَ شِعْرِي كَيْفَ يَحْكُمُ بِحُرْمَةِ مَا دُعِيَ فِي حِينٍ
در حالیکه ستایش کرده ام و درود فرستنده ام و سلام گوینده ام ای کاشکی دانستمی چگونه حکم میکند بحرمت جانوری که خوانده شده

من الاحيان قبل وقت الذبح بغير اسم الله وقد ذبح باسم الله ودعي

از وقتها پیش وقت ذبح بغیر نام خدا وحال آنکه البته ذبح کرده شد بنام خدا وخوانده شد

باسمه حين الذكوة وفرع عليه حرمة الانعام التي تذبح في الهنود في بعض

نام خدا وقت ذبح وتفریع کرد بر وی حرمت چارپایان که ذبح کرده میشوند در هند در بعضی

النذور والنيازات مثل نياز الشيخ عبد القادر الجيلاني رضي الله عنه

نذرها ونیازها مانند نیاز شیخ عبد القادر گیلانی رضی الله عنه

وغيره ويستدل في هذا الحكم بقوله تعالى وما اهل لغير الله به اذ لم يكن

وغیر ایشان ودلیل میگیرد درین حکم بقول وی تعالی وآنچه شهره داده شد برای غیر خدا وی بعلت

التفاسير فانهم مصرحون في تفاسيرهم في هذه الاية بان المراد به الاهلال

نکرده است تفاسیر را پس تحقیق ایشان تصریح کننده اند در تفسیرهای خود درین آیت بآنکه تحقیق مراد بوی اهلال

حين الذبح قال صاحب التفسير الرحماني المعروف بالتفسير المغني وهذه

وقت ذبح کردن گفت صاحب تفسیر رحمانی مشهور بتفسیر مغنی واین است

عبارته وما اهل لغير الله به فانه ان ذكر معه اسم الله فقد عارض قول

عبارت وی وآنچه شهره داده شد برای غیر خدا وی پس تحقیق اگر ذکر کرده شد با وی غیر خدا نام خدا پس تحقیق معارض

المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في نجسه وايضا

مطهر نجس را با وجود نجاست آن بسبب مرگ واگر ذکر کرده نشد نام خدا پس تحقیق زیاده کرده شد در نجاست وی

قال فيه وهذه عبارته في الجزء الثامن ولا تاكلوا شيئا مما لم يذكر

گفت در تفسیر معنی واین است عبارت وی در سیپاره هشتم ومخورید چیزی را از آنچه یاد کرده نشد

اسم الله عليه عند ذبحه تحقيقا ولا تقديرا كالمؤمن المتعمد بتركه

نام خدا بر آن نزد ذبح کسی تحقیقا ونه تقدیرا مانند مسلمان قصد کننده ترک کردن نام خدا

للقيام انما بمقام ذكره على انه ذاكر بقلبه فهو اولى من الناسي الذي

بحث قائم شدن ایمان وی بمقام ذکر نام خدا علاوه آنکه تحقیق مومن یاد کننده است از دل خود پس او بهتر است

أو يذكر به المذكرة من غفلة قلبه عن اسم الله بكليته انتهى بلفظه فهذه التفاسير صريحة في أن المراد

کہ اگر ذکر کند نام خدا را ہر چند کہ یکبار او را غافل شدن دل از نام خدا بکلی تمام شد لفظ وی پس این تفسیر صریح اند در آنکہ تحقیق مراد

بذكر اسم الله أو غيره وقت الذبح يدل عليه قول سعد عند ذبحه تم السؤال ونقل بلفظه فقط

از ذکر کردن نام خدا یا غیر وی وقت ذبح است دلالت میکند برین قول سعد عند ذبحه تمام شد سوال نقل کرده شد بلفظ آن

بسم الله الرحمن الرحيم نحمده ونستعينه وكفى بالله شهيدا والصلوة والسلام على من أرسله

می ستایم او را و مدد میجوئیم از وی و بس است خدا گواه و درود و سلام بر آن کسی که فرستاد او را

بالهدى بشيرا ونذيرا وعلى آله وأصحابه الذين طهروا عن الرجس والنفاق تطهيرا أما بعد

بہدایت مژده دہنده و ترساننده و بر اولاد وی یاران او که پاک کرده شدند از پلیدی و نفاق پاک کرده شدنی اما بعد حمد و صلوة

فإني أسلم السلام على الجناب المستطاب قدوة المحققين زبدة العارفين غائص بحار التحقيق

پس تحقیق من سلام میفرستم بسوی شما او که جناب پاک را پیشوای محققان خلاصه عارفان غوطه زننده دریاهای تحقیق

قابس أنوار التدقيق واقف حقائق العرفان حافظ آيات القرآن معدن الكرامات والهمم مولانا

از کشنده نورهای تدقیق واقف حقیقتهای خداشناسی باد دارنده آیتهای قرآن خزانه بزرگیها وهمتها مولای ما

محمد ومنا ذا المجد والكرم لا زال فيوضاتكم على من طلب واستشهد تسليمة سنية سنيه وتحية

جمع مر ما صاحب بزرگی و کرامت همیشه باد فیضهای شما بر کسی که طلب کرد و رہنمونی خواست سلام سنی روشن و تحفه

كاملة بالغة رضية فبعد أني قد كنت أردت أن أحضر خدمتكم وأتشرف بعتبتكم العليا في

کامل جید پسندیده پس بعد ازین تحقیق من البته بودم که قصد میداشتم آنکه حاضر شوم در خدمت شما و شرف شوم به آستانه شما

شهر الصيام بكرة وعشية لأقتبس أنواركم وأستفيض من مغانم آثاركم وأستفيد بذلك شرف ملاذ مكرم

ماه روزه صبح و شام تا بگیرم روشنیهای شما و غنیمت کیرم غنیمتهای آثار شما و فائده حاصل کنم بدریافتن بزرگی لازمت شما

فائدة مرضية لكن لما شاهدت شدة الوباء وعوارض الحمى ووجع الجوارح والأعضاء قد

فائده پسندیده لکن هرگاه مشاهده کردم سختی وبا را و عارضهای تب را و درد اندامها و عضوها را که تحقیق

أحاطت بهذا البلد لا يجوز منها إلا القليل اللهم احفظنا وسائر المسلمين من البلاء والوباء بفضلك

احاطه کرده است باین شهر رهائی نمی یابد ازان مگر کم خدایا نگهدار ما را و تمام مسلمانان را از بلا و وبا بفضل

[illegible]

[illegible] الغافرون والشكر [illegible]

از [illegible] [illegible] پس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ان كان الحاجز من الجواهر [illegible] والمرجح في الشيء [illegible] الحامل [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شروع کردن [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] وصديق شاه كرم على جام

[illegible] شاه کرم علی [illegible]

شكرهم وكنت حافظا هناك

[illegible] فاضل کرم [illegible] بزرگ [illegible] [illegible] [illegible] حاضر [illegible]

حسن الاعتقاد [illegible] الوفاق [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شاه کرم علی [illegible] [illegible]

ذلك الحكم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مخالف [illegible] [illegible] نوشتن [illegible]

مناظرة مع الاستهزاء والطعن هذا اصطلاح [illegible]

[illegible] باستهزاء و طعن [illegible] مخالف [illegible] [illegible]

الثالث ان ذكر من عبارة السؤال [illegible] فرع عليه ايضا ولم يطالع التفاسير [illegible]

وجه سوم [illegible] [illegible] [illegible] التفاسير [illegible] [illegible]

الآن نظن أن استبداد هذا الأمر ليس من هذا الشأن بل افتراء وبهتان لكن لا استطيع
اینوقت گمان میکنیم که تحقیق استقلال این امر نیست از این شان بلکه افتراست و دروغ لکن طاقت نمیدارم
كل الدفع عنكم لأن الحامل الشاة الموصوف قد أصر في انتسابها اليكم فتعجب المولى
بالکل دفع کردن از شما چرا که تحقیق بردارنده صحیفه که شاه موصوف ست البته اصرار کرده در نسبت کردن صحیفه بسوی شما پس تعجب فرمود
المذكور مما روى عنكم بأنه لا ينبغي أن يصدر هذا التحرير عن مثلكم لأنكم أجل من أن
مذکور از آنچه روایت کرد از شما بانکه تحقیق سزاوار نبود که صادر شد این تحریر از مانند شما چه تحقیق شما بزرگتر ستید از اینکه
تحوموا مثل هذا المقال فلما رأى إصرار الحامل في ذلك القال شرط في الجواب شروط
درآئید بمانند این سخن پس هرگاه که دید مولانا اصرار حامل را در آن قول شرط کرد در جواب شرطها
السؤال الأول أن السائل يزين السؤال بخاتمه ليطلع عن حاله وصفاته ويخاطب بها
سؤال را شرط نخستین اگر تحقیق سائل مزین کند سؤال را بمهر خود تا که اطلاع شود از حال وی و صفتهای وی و خطاب کرده شود
على فهم تكلموا الناس على قدر عقولهم وهذا لا يمكن بدون علم اسمهم ورسمهم والثاني
برراه کلام کنید مردمان را بر اندازه عقلهای ایشان واین ممکن نمی شود بدون دانستن نام ایشان و نشان ایشان
أن السؤال لا يخلو إما أن يكون بطريق الاستفادة والاستفتاء وتبيين المقال أو
و شرط دوم اگر سؤال خالی نمیشود یا اینکه میباشد بطور فائده گرفتن و فتوی گرفتن و ظاهر کردن قول یا
بطريق المناظرة وتحقيق الحال مع إيقان العلم والعمل والتجنب عن التعصب والخطاء والتحرز
بائین مناظره و تحقیق حال با یقین کردن علم و عمل و برکنار کردن از تعصب و خطا کردن و احتراز کردن
عن المكابرة والجدال أما الأول فلأنه من شروط الاستفادة والاستفتاء كما لا يخفى
از جنگ کردن و خصومت اما اول پس بجهت آنکه تحقیق وی از شرطهای استفاده و استفتاست چنانکه پوشیده نیست
وأما الثاني فلا بد للسائل أن يتقي الله في تحقيق الصواب ويخشاه في الاعتساف في
و اما دوم پس ضرورست مر سائل را اینکه بترسد از خدا در تحقیق صواب و بترسد خدا را در کجروی در
الخطاب وعلى تقواه يتم الحق وخشيته يقص الصدق ليجد غدا سوء الحساب
خطاب و بر تقوای خدا تمام میکند حق را و بخشیت خوف خدا بیان کند راست را تا نیز و فردای قیامت ...

وبرخود وجد من اتويل الثواب والثالث ان يراعي شروط المناظرة لئلا

واسعدوا و دريد ثواب را سوم آنکه نگاه دارد شرطهای مناظره را تا نرود

يسلك في طريق المجادلة والمكابرة ويكون على الغضب والحدة والفحش

در راه جنگ و جدل و گفتگو کند موافق خشم و حدت و فحش

لانه يليق بالعقول والرابع للناظر عليه ان يقبل بطلب الصدق والحق ان يثبت

چرا که حق است و سزاوار است چهارم آنکه بر مناظر لازم است که قبول کند آنچه ثابت شود

به بالعمل والاتفاق على ان قد حدث في هذه البلاد ان اكثر الناس بعدما

به عمل و اتفاق کردن علاوه آنکه حادث شده است در این شهرها آنکه بیشتر مردمان پس از

ما تبين لهم الحق آثروا به مشاهدة وادعوا انه مشاهدة ومن حرجوا الى ...

ظاهر شدن حق برای ایشان اقرار کرده اند حق را و اظهار کرده اند به مشاهده و خروج کردند

وعاتوا عن مجلس لا صحاب لكي صوا عن الحق ويظهروا بالصدق فالله عليهم شهيد

عیب کردند مجلس یاران را روی گردان از حق و در گشتند در صدق پس خدا بر ایشان گواه است

انه مجاز للعبد الخامس ان يراعي مناصب العلماء ومدارج الفقهاء ليحافظ في

پنجم آنکه نگاه دارد مراتب عالمان را و مرتبه های فقیهان را تا محافظت کند

الآداب في مخاطبة بحسن الخطاب والسادس ان يحفظ مقدمات البيان

در ادب ها و خطاب کردن به نیکوئی خطاب ششم آنکه حفظ کند مقدمات بیان را

ويبدأ فيها على سلامة الكتاب فان العلم للمذكر ويحقق المقال لا للتسحير و

و آغاز کند در آن مقدمات موافق سلامت دل پس تحقیق علم برای یاد آوردن است و برای تحقیق سخن است نه برای سحر کردن

التحدث في الجدال فاذا دخل على اتمام الشرط طاب فليس الكلام الا تضييع الاوقات

و ساخته کردن و جنگ نمودن پس چون داخل شود بر تمام شرط پس نیست سخن مگر ضایع کردن اوقات

والتطال الذي يأتيك من ان ينظر بالجواب اكتفاء بالسان ليستتبع دهن السامع

و دراز کردن عقیده ای که می آید تحقیق آن به جواب برای اکتفا کردن به زبان تا ذهن شنونده

بذلك البيان فانصتوا واسمعوا بآذان واحفظوا ولا تنسوا من الجنان فانه ذكرى

بان بیان پس خاموش شوید و بشنوید به پوست گوشها ویاد دارید و فراموش مکنید از دل پس تحقیق این پند

للماهر والافهام والاذهان فتفتح اللسان في بيانه مخاطبا الى صديقنا وهو مخاطب

برای صاحبان فهمها و ذهنها پس میکشایم زبان را در بیانش درحالیکه خطاب کننده ام بسوی دوست خود و او خطاب کند

الى بحفظنا وادراكنا فلا تنقل ما احاط به ذهني القاصر بذكا من التقريرات

بسوی ما برای یاد داشت و علم من پس بر آمده نقل میکنم آنچه در گرفته ست بوی ذهن من کم قاصر درحالیکه پاره از تقریرات

ولا كتب ما حفظه فكري الفاتر قليلا من التقريرات وهذا القدر محفوظ من

وبر آمده مینویسم آنچه که یاد داشته ست آنرا فکر من کم سست درحالیکه اندک ست از تقریرات و اینقدر محفوظ ست

البيان الى آخر ما قال والله اعلم بحقيقة الحال واما هذا الفقير فقد لحقني الشكوك

از بیان تا آخر آنچه گفت و خدا داناترست بحقیقت حال و اما این فقیر پس البته لاحق شده است مرا شکها

في اثناء التحرير فالمعروض الى جنابكم ان تفيدوني برفع الشكوك وتمنوا علي بتسكين

در میان نوشتن پس عرض داشته شده بسوی جناب شما که فائده دهید مرا بدور کردن شکها و احسان کنید بر من بساکن کردن

الخاطر مع حصول تلج اليقين فانا اكتب في هذا التحرير مجمل جواب المولى المذكور مع بيان

خاطر با حصول اطمینان یقین پس من مینویسم درین تحریر مجمل جواب مولای مذکور را با بیان کردن

الشكوك التي عرضت لنا في مطالعة عباراته وتدبر معانيه قوله ياليت شعري

شکهای که پیش آمد برای من در مطالعه کردن الفاظش و فکر کردن معنیهای او قولش ای کاش علم من

كيف يحكم بحرمة ما دعي في حين من الاحيان قبل وقت الذبح بغير اسم الله

چگونه حکم میکند بحرام بودن آنچه که خوانده شده در وقتی از وقتها پیش وقت ذبح کردن بغیر نام خدا

وقد ذبح باسم الله ودعي باسمه حين الذكوة انتهى قال المولى زادت

و حالانکه تحقیق ذبح کرده شده بنام خدا و خوانده شد بنام خدا وقت ذبح کردن تمام شد فرمود مولی زیاده شود

فيوضهم وشاعت علومهم لو زيد عليه التعظيم والتقرب بعد قوله بحرمة ما دعي

فیضهای او شان و مشهور شود علمهای او شان اگر زیاده کرده شود بر آن قول تعظیم و تقرب بعد قولش بحرمت آنچه خوانده شد

لافادة مدار علة الحرمة وبناها كما هو مطلوب اهل الجلة وبني عليه كثيرا من

برای فائده بیان مدار علت حرمت را و بنا را برآنجا کما او مطلوب است اهل جزئیات و بنا کرده شده بروی بسیار از

الاحكام واقول ما يستفاد من تتبع كتب التفسير والاصول والفقه هو ان

احکام و میگویم آنچه مستفاد میشود از جستن کتابهای تفسیر و اصول و فقه آنست که

مدار علة الحرمة انما هو التقرب الى الغير والتعظيم له ولو عند الذبح كما عند من

مدار علت حرمت چیزی نیست مگر او تقرب است بسوی غیر و تعظیم است برای غیر اگرچه نزدیک باشد چنانکه نزد کسی است

يقيد الحرمة بوقت الذبح فان ثبت هذه العلة لذلك الحكم عند الجناب المعظم

که تقیید میکند حرمت را بوقت ذبح پس اگر ثابت شود این علت برای آن حکم نزد جناب بزرگ

فكيف طوى اشعارها في هذا التقرير مع انه لا بد منه ليطابق كلام المفسرين و

پس چگونه پیچیده شد آگاه کردن آن علت درین تقریر با آنکه ضروری بود از آن تا که موافق میشد مطلب مفسران و

الفقهاء وان لم تثبت عند الجناب فلا بد لها من البيان حتى يطمئن الجنان

فقهاء را و اگر ثابت نشود آن علت نزد جناب پس ضرورت برای آن از دلیل تا آرام گیرد [illegible] دل

مع ذلك لا بد من الجواب عما يظهر من تتبع الكتب المذكورة كما سيجيء في اخر هذه

با آن ضرورت است از جواب از آنچه ظاهر میشود از تلاش کردن کتابهای مذکوره چنانکه بیاید [illegible] در آخر این

المقالة قوله وفرع عليه حرمة الانعام التي تذبح في الهند في بعض النذور والنياز

کلام [illegible] قول ایشان و تفریع کرده است بروی حرمت چارپایان را که ذبح کرده میشوند در هندوستان در بعضی نذرها و نیازها

مثل نياز الشيخ عبد القادر الجيلاني رض وغيره انتهى بلفظه قال المولى زاد

مانند نیاز شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه و غیر ایشان تمام شد لفظ او [illegible] زیاده شود

فيوضهم وشاعت علومهم ليس هذا تفريع بل تطبيق الحكم على المورد ونقل

فیضهای ایشان و شایع شود علمهای ایشان نیست این تفریع بلکه مطابق کردن حکم است بر محل و نقل کردن آنست

من الشارع والمجتهدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين كما يظهر بعد الرجوع الى الكتب

از شارع و مجتهدان رضوان الله تعالى اجمعين چنانکه ظاهر شود بعد رجوع کردن بسوی کتابها

الدينية **قوله** ويستندون في هذا الحكم بقوله تعالى وما اهل لغير الله به انتهى بلفظه

دين قولش وسند میگیرد درین حکم بقول او تعالی وجانوریکه شهره داده شد برای غیر خدا انتهی تمام شد بلفظه

قال المولوي زادت فيوضهم وشاعت علومهم بل علماءنا رحمهم الله قديما وحديثا

گفت مولوی زیاده شود فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان بلکه علمای ما رحمهم الله قدیم و نو

يستندون بهذا كما يظهر بمطالعة الكتب **قوله** اذ لم يطالع التفاسير انتهى بلفظه

سند می گیرند باین چنانکه ظاهر میشود بمطالعه کتابها قولش چه مطالعه کرده است تفسیرها را تمام شد بلفظش

اقول هذا التشنيع بعيد عن مثلكم على مثل من شنعتم عليه على ان مطالعة

گویم این طعن دور است از مانند شما بر مانند کسی که طعن کردید بروی بنا بر آنکه مطالعه او

في التفاسير وسائر الفنون المذكورة وغيرها مستغنى عن البيان **قوله** فانهم مصرحون

در تفسیرها و همه فنهای مذکور و غیر آن بی نیاز است از بیان کردن قولش پس تحقیق ایشان تصریح کننده اند

في تفاسيرهم في هذه الاية بان المراد به الاهلال حين الذبح انتهى بلفظه قال

در تفسیرهای خود درین آیت بانکه مقصود بوی شهره دادن است وقت ذبح کردن تمام شد بلفظش فرمود

المولوي زادت فيوضهم وشاعت علومهم ليس التقييد مرادا عندهم من لفظ عند الذبح

مولوی زیاده شود فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان نیست قید دادن مراد تر دنزد ایشان از لفظ عند الذبح

بل مرادهم بهذا اللفظ تبيين للمورد وجري العادة كما هو مصرح في التفاسير بشهادة

بلکه مراد ایشان باین لفظ بیان کردن محل است و جاری شدن عادت است چنانکه وی تصریح کرده شده است در تفسیرها بگواهی دادن

اللغة والاصول والتفاسير كالرحماني والحدادي والزاهدي والبيضاوي وغيرها

لغت و اصول و تفسیرها مانند تفسیر رحمانی و تفسیر حدادی و تفسیر زاهدی و بیضاوی و غیر اینها

من الكتب الدينية كما سيفصل فالتخصيص تحكم محض **قوله** قال صاحب التفسير الرحماني

از کتابهای علم دین چنانکه تفصیل کرده خواهد شد پس خاص کردن زبردستی صرف است قولش گفت صاحب تفسیر رحمانی

المعروف بالتيسير المغني وهذه عبارته وما اهل لغير الله به فانه ان ذكر معه اسم الله

مشهور است بتفسیر مغنی و این است عبارتش و جانوریکه شهره داده شده برای غیر خدا بوی پس تحقیق اگر ذکر کرده شده باوی نام خدا

فقد صار صرف النهي الى المحض مع علمه بالموت فان لم يذكر فقد زيد فى تحديد انها

پس التسمیه صار متروک آن تارک تسمیه کننده را با وجود علم بمرگ و اگر ذکر کرده شد نام خدا پس التسمیه زیاده کرده شد

بلفظه قال المولى زادت فنونهم وشاعت علومهم تعجبا من السائل كيف

الملا علی قاری فرمود مولی زیاده شود فنهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان تعجب است از سائل که چگونه

استدل بهذا التفسير مع انه ادعى ان المراد به الاهلال حين الذبح واين هذا

دلیل آورد باین تفسیر با آنکه دعوی کرد آن است که مراد ... ذبح و کجا است

مذكور فيه سبحان الله هذا دليل من الخصم لاثبات مطلوبه عدو شود سبب خير

مذکور در آن تفسیر سبحان الله این دلیل است از جانب خصم برای ثابت کردن مطلب

كردن خواهد ولله دره ما كيف بينه صمما على الخصم بشهادة الاصول كما هو

... مر خدا راست ... چگونه ... بر خصم ... اصول

قائم على من كان له طبع سليم وذهن مستقيم قوله واية قال فيه وقد يد عبارته

قائم است بر کسیکه مر او را طبع سلیم است و ذهن راست است قوله ... کشف در تفسیر معنی ... عبارت

في الجزء الثامن ولا تاكلوا شيئا مما لم يذكر اسم الله عليه عند ذبحه حقيقة

در سپاره هشتم و نخورید چیزی را از آنچه یاد کرده نشده نام خدا بر وی نزد ذبح وی حقیقه

ولا تقديرا كالمؤمن المتعمد تركه لقيام ايمانه مقام ذكره على انه ذاكر تقديرا فهو

و نه تقدیرا مانند مسلمان که قصدا ترک کننده است ترک کردن نام خدا ... ایمان ... مقام ذکر خدا ...

اولى من الناسي الذي لم يذكر الذكر مع غفلة قلبه عن اسم الله بالكلية انتهى

... فراموش کننده که ذکر نکرد ... غفلت دل او از نام خدا بالکل تمام شد

بلفظه قال المولى زادت فنونهم وشاعت علومهم قوله عند ذبحه وقع

... فرمود مولی زیاده شود فنهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان قوله عند ذبحه واقع شده است

قيدا للمنفي وهو ذكر اسم الله عليه لا للنفي باعتبار انه يحتاج الى ذكر اسم الله

قید برای منفی ... ذکر اسم ... نه برای نفی ... محتاج ... ذکر کردن نام

عند الذبح كما هو الطريق المتقرر المعروف في الشرع ولهذا اذا تركه الذابح عمدا لا يحل
نزدیک ذبح کردن چنانکه او طریق معین مشهورست در شرع و برای همین چون که بگذارد نام خدا را ذابح قصدا حلال نشود
عند الحنفية وكان مثل الميتة والخنزير حتى قالت الحنفية اذا قضى القاضي بحله ينقضه
نزد علمای حنفیه و باشد مذبوح مانند مردار و خوک تا اینکه گفته اند حنفیه وقتیکه حکم کند قاضی بحلال بودن آن شکست کند او را
القاضي الآخر لانه مخالف للنص عندهم خلافا للشافعي فانه يحل عنده وليس المراد
قاضی دیگر چرا که تحقیق او مخالف است برای آیه نزد حنفیه در حالیکه خلاف است برای امام شافعی پس بتحقیق حلال است او نزد شافعی
من تلك اللفظة اعني عند ذبحه ان الاهلال انما يعتبر اذا كان عند ذبحه والكلام
از آن لفظ اراده کردیم عند ذبحه اگر تحقیق اهلال جز این نیست که اعتبار کرده شود وقتیکه باشد اهلال نزد ذبح آن و حال آنکه کلام
فيه فاين هذا من ذلك على انه لا يثبت منه مطلوب المستدل لانه في صدد
درین است پس کجاست این از آن علاوه آنکه بتحقیق ثابت نمیشود از آن مطلوب مستدل چه بتحقیق مستدل در پی
الاستدلال على حرمة الذبيحة بتقييد الاهلال بقيد عند ذبحه وههنا اي في
استدلال است بر حرمت ذبیحه بمقید کردن اهلال بقید عند ذبحه و اینجا است در
عبارة بذكر اسم الله هذا القيد يفيد اشتراط حلية الذبيحة بذكر اسم الله محققا كما في التلفظ
عبارت بذکر اسم الله این قید فایده میدهد شرط بودن حلیت ذبیحه را بذکر کردن نام خدا تحقیقا چنانکه در گفتن
باللسان عند الكل او تقديرا كما في التعقل بالجنان ايضا عند الشافعي ولا كلام فيه
بزبان است نزد همه یا تقدیرا چنانکه در دانستن بدل است نیز نزدیک شافعی و نیست سخن در آن
مع ان بينهما بونا بائنا فالاستدلال بها استدلال لا يثبت مرامه وهو كما ترى وقول صاحب
با آنکه میان هردو دوری است بسیار پس دلیل گرفتن بوی دلیل گرفتن است با آنچه ثابت نمیکند مقصود او را و چنانکه می بینی و قول صاحب
التفسير ولا تقديرا آه بيان لمذهب الشافعي واستدلال على تقوية مذهبه فانه
تفسیر ولا تقدیرا آه بیان است برای مذهب شافعی و استدلال است بر تقویت مذهب شافعی پس بتحقیق
عند الشافعي حلية متروك التسمية عمدا والمصنف شافعي يبين مذهبه في اثناء تفسيره
نزد شافعی ثابت است حلال بودن جانوریکه وقت ذبح بسم الله ترک کرده باشد قصدا و مصنف شافعی است بیان میکند مذهب خود را

تلك الآية فسمعت الذبح يتناول الحقيقي والتقديري وهذا الحكم مخالف لمذهب

این آیت پس شنیدی که ذکر را بطوریکه شامل باشد ذکر حقیقی را و ذکر تقدیری را و این حکم مخالف است برای مذهب

الحنفي أشد الخلاف كما مر قوله فهذه التفاسير صريح في أن المراد بالذكر ذكر اسم الله أو

حنفی نهایت خلاف چنانکه گذشت و تفسیر این تفسیرها صریح است در اینکه تحقیق مراد بذکر نام خدا یا

غيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحها انتهى بلفظه قال المولى زادت شيوخهم وشبانهم

غیر او وقت ذبح است دلالت میکند بر آن قولش عند ذبحها تمام شد لفظش فرمود مولوی زیاده شود پیران و جوانان

علومهم ليس كذلك لأن تفسير الآية الأولى مطلق عن قيد عند ذبحه فادعاء التقييد فيه

علمهای ایشان نیست چنین بجهت تفسیر آیت اول خالی است از قید عند ذبحه پس دعوی کردن تقیید در آن

خلاف للواقع وتفسير الآية الثانية صريح في أن المراد بذكر اسم الله على الذبيحة

مخالف است برای واقع و تفسیر آیت دوم صریح است در اینکه تحقیق مراد بذکر نام خدا بر ذبیحه

ذكر اسمه الشريف في وقت ذبحها لا غير

ذکر نام بزرگ خداست وقت ذبح کردنش [illegible] در ذبیحه

لا حلال الحرام للذبيحة ما يكون عند ذبحها مطلقا كما هو مراد السائل فقياس أحدهما

ابطال حرام کرده شده برای ذبیحه آن است که باشد نزد ذبحش مطلقا چنانکه مطلب سائل است پس قیاس کردن یکی

على الآخر قياس مع الفارق ويكون هذا أشبه بمن يثبت خواص الخنزير أو الحمار على قياس

بر دیگر قیاس است با وجود فارق و باشد این مشابه ترکسی که ثابت کند خواص خوک را یا خر را بر قیاس کردن

ثبوت خواص المهر أو الخيل وبينهما تضاد لا يخفى فالآن لا بد لنا أن نذكر عبارة التفاسير

ثبوت خواص کره اسب یا اسب و میان هر دو مخالفت است که پوشیده نیست پس الحال ضرور است ما را ذکر کردن عبارت تفاسیر

بقدر ما تيسر في العجلة وأوان الارتحال مع كثرة اشتغال البال قال في المدارك

موافق آنکه میسر شود در شتابی و وقت کوچ کردن با وجود کثرت مشغول شدن دل گفت در تفسیر مدارک

في تفسير سورة البقرة وما أهل به لغير الله أي ذبح للأصنام فذكر عليه غير اسم الله

در تفسیر سوره بقره و آنچه شهره داده شد بو برای غیر خدا یعنی ذبح کرده شد برای بتان پس ذکر کرده شد بر وی سوا نام خدا

عز وجل واصل الاهلال رفع الصوت اي رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل
خدای بزرگ و اصل اهلال بلند کردن آوازست ای بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول مردمان زمانهٔ
الجاهلية باسم اللات والعزى انتهى فهذا التفسير وان ذكر تحت قوله تعالى وما
جاهلیت بت بنام لات و عزی تمام شد پس درین تفسیر اگرچه ذکر کرده شد زیر قول او تعالی و آنچه
اهل به لغير الله اي ذبح للاصنام بطريق التفسير بالاخص اشعارا بان المقصود من الاهلال
شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی ذبح کرده شد برای بتان بطور تفسیر بالاخص برای آگاه کردن بانکه تحقیق مقصود از اهلال
والغرض منه باعتبار المآل والعاقبة الذبح دون غيره غالبا ولكن تفسير لفظ الاهلال
و غرض ازان اهلال باعتبار انجام و آخر ذبح است نه غیر آن اکثر و لیکن تفسیر لفظ اهلال
وترجمته ومعناه باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف هو رفع الصوت
و ترجمهٔ او و معنای او باعتبار وضع لغت و استعمال شرع و عرف آن بلند کردن آوازست
مطلقا كما افاد به قوله اي رفع به الصوت للصنم اه فيتناول الاهلال قبل الذبح و
مطلقا چنانکه فائده داد بوی قولش ای بلند کرده شد بوی آواز برای بت الخ پس شامل شد اهلال را پیش ذبح و
عنده ولهذا لم يذكر في تفسير هذه الآية قيد عند ذبحه وعلى طبق هذا
نزدیک ذبح و برای همین ذکر نکرد در تفسیر این آیه قید عند ذبحه را و بر مطابقت این
ذكر في تفسير سورة المائدة وما اهل لغير الله به اي رفع به الصوت لغير الله وهو
ذکر کرد در تفسیر سورهٔ مائده و آنچه شهره داده شد بوی یعنی بلند کرده شد بوی آواز برای غیر خدا و او
قولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فاورد تفسير لفظ ما اهل لغير الله به اي رفع
قول ایشان بت بنام لات و عزی نزدیک ذبحش تمام شد پس آورد در تفسیر لفظ ما اهل لغیر الله برای بلند کرده شد
الصوت به لغير الله الى هنا تم تفسيره ثم اورد هذه العبارة وهي قولهم باسم اللات
آواز بوی برای غیر خدا تا اینجا تمام شد تفسیر وی باز وارد کرد این عبارت را و او قول ایشان بت بنام لات
والعزى عند ذبحه بيانا للمورد النزول واشعارا لجري عادة اهل الجاهلية بانهم
و عزی نزد ذبحش برای بیان کردن محل نزول و آگاه کردن برای جاری شدن عادت مردمان جاهلیت باین طور که

يذبحون باسم اللات والعزى وكانوا يرفعون اصواتهم لغير الله الا عند ذبحه وهذا

ذبح میکردند بنام لات و عزی و بلند میکردند آوازهای خود را برای غیر خدا مگر در وقت ذبح و این

ذكر عادتهم غالبا وذكر في سورة الانعام او فسقا اهل لغير الله به

ذکر کردن عادت شان است اکثر و ذکر کرده در سوره انعام یا حرام که شهره داده شد برای غیر خدا

منصوب على انه صفة لفسقا اى ذبح الشيء على ذبحه باسم غير الله وسمي بالفسق

منصوب است باعتبار صفت فسقا یعنی بلند کرده شد آواز بر ذبحش بنام غیر خدا و نامیده شد فسق

لتوغله في باب الفسق انتهى فذكر لفظة على ذبحه ههنا وفي ذلك التفسير بيانا لمورد

بجهت کثرت استعمال او در باب فسق تمام شد پس ذکر کردن لفظ بر ذبح اینجا و در آن تفسیر برای بیان

يجري عادتهم والشاهد على هذا الاطلاق اللغة والشرع والعرف وذكر هذا اللفظ

جاری شدن عادت ایشان و گواه برین اطلاق لغت و شرع و عرف و ذکر کردن این لفظ است

في موضع دون موضع من التفاسير مع انه قد تقرر في اصول الحنفية قاطبة ان التقييد لا يكون

در یک موضع نه موضع دیگر از تفسیرها با آنکه تحقیق ثابت شده است در اصول حنفیه همه آنکه تقیید نمی باشد

على طريقة المفهوم المخالف لان المطلق يجري على اطلاقه والمقيد على تقييده فلا يحمل

بر طور مفهوم مخالف چه تحقیق مطلق جاری میشود بر اطلاق خود و مقید بر تقیید خود پس حمل کرده نمیشود

احدهما على الآخر كما بين في كتب الاصول وفرع عليه احكام كثيرة من الخلافيات بين الحنفية

یکی از آن بر دیگری چنانکه بیان کرده شد در کتب اصول فقه و تفریع کرده شده بر آن احکام بسیار از مسائل خلاف میان حنفیه

وغيرهم هكذا في التفسير الزاهدي في المواضع المذكورة ذكره في سورة

و غیر ایشان همچنان است در تفسیر زاهدی در موضعهای ذکر کرده شده ذکر کرده او را در سوره

البقرة وما اهل به لغير الله اى وما ذبح لغير الله ورفع الصوت وبهذا سمي الهلال

بقره و آنچه شهره داده شد بلند برای غیر خدا یعنی و آنچه ذبح کرده شد برای غیر خدا و بلند کرده شد آواز و برای این نامیده شد

هلالا لارتفاع الناس اصواتهم عند رؤيته ليس فالواو عطف العام على الخاص هنالك

هلال برای بلند کردن مردمان آوازهای خود را نزدیک دیدن تمام شد پس واو عطف عام بر خاص است اینجا

المقصود العام وذكر الخاص انما هو للتمثيل وبيان المورد وجرى العادة لهم وذكر
مقصود عام و ذكر كردن خاص جز اين نيست كه او براى تمثيل است و براى بيان محل ورود و جارى شدن عادت ايشان
في تفسير الكشاف في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اى رفع به الصوت للصنم
در تفسير كشاف در سورهٔ بقره و آنچه شهره و آواز داده شد بوى براى غير خدا يعنى بلند كرده شد بوى آواز براى بت
وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى لبيان ايضا الاطلاق وفي البيضاوي
و آن قول مردمان زمانهٔ جاهليت است بنام لات و عزى ... اطلاق است در تفسير بيضاوى است
في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اى رفع به الصوت عند ذبحه للصنم و
در سورهٔ بقره و آنچه شهره و آواز داده شد بوى براى غير خدا يعنى بلند كرده شد بآن آواز نزد ذبح كردن براى بت و
الاهلال اصله رؤية الهلال يقال اهل الهلال واهللته لكن لما جرت
اهلال اصلش ديدن ماه نو است گفته ميشود ديده شد ماه نو و ديدم آن را لكن چون جارى شد
العادة ان يرفع الصوت بالتكبير اذا رئى سمى ذلك اهلالا ثم قيل لرفع الصوت
عادت باينكه بلند كرده شود آواز به گفتن الله اكبر وقتيكه ديده شود ماه نو ناميده شد آن اهلال را باز گفته شد اهلال براى بلند كردن
وان كان لغيره انتهى ففي هذا التفسير وان ذكر لفظ عند ذبحه للصنم لكن افاد
اگر چه باشد براى غير هلال تمام شد پس در اين تفسير اگر چه ذكر كرده شد لفظ عند ذبحه للصنم ليكن فائده داد مفسر
ان معنى الاهلال وما اشتهر في اللغة والاستعمال انما هو رفع الصوت مطلقا
بيضاوى اينكه معنى اهلال و آنچه مشهور است در لغت و استعمال جز اين نيست كه او بلند كردن آواز است مطلقا
سواء كان عند الذبح او قبله او بعده كما يشعر به آخر عبارته ثم قيل لرفع الصوت
برابر است كه باشد نزد ذبح كردن يا قبل او يا بعد او چنانكه شعور ميدهد بوى آخر عبارت بيضاوى باز گفته شد براى
و لهذا قال الامام البيضاوي رئيس اهل السنة والجماعة وشيخ الاشاعرة
و براى همين فرمود امام بيضاوى سردار اهل سنت و جماعت و بزرگ اشاعره
وقدوة الاصحاب في تفسير سورة المائدة تحت هذه الاية وما اهل لغير الله به اى رفع
و پيشواى اصحاب در تفسير سورهٔ مائده زير اين آيت و آنچه شهره داده شد براى غير خدا بوى ...

التقرّب لغير الله به كقولهم باسم اللات والعزّى عند ذبحه أيضاً فإن مرد تفسير الإهلال

و از برای غیر خدا یعنی مانند قول کفار بنام لات و عزی نزدیک ذبح نیز پس ارادهٔ تفسیر اهلال را

مطلقا عن قيد عند ذبحه وذكره بطريق التمثيل وبيان المورد فقال كقولهم بسم اللات

حال اگر بعض ... قید عند ذبح و ذکر کرد آن قید را بطور مثال و بیان کردن محل نزول پس گفت مانند قول کفار بنام

والعزّى عند ذبحه بلفظ التمثيل أي بالكاف ولا يخفى على المحصلين والعلماء الماهرين

لات و عزی نزد ذبح بلفظ حرف مثال یعنی کاف و پوشیده نیست بر ماهران تحصیل کنندگان علم ...

مقصود التمثيل كما يقال الفاعل مرفوع كما في قوله تعالى وإذ قال ربك وإذ قال الله يا

تفسیر و تمثیل چنانکه گفته میشود فاعل مرفوع است چنانکه در قول الله تعالی یاد کن ... پروردگار تو ...

هكذا في سائر التمثيلات في كل هذا يقال ... أو أكرم ... لا لغير

و حال است در همه مثالها و بنا بر این ...

ذلك في أي تفسير ذكر لفظ عند ذبحه في تفسير هذه الآية كما في البيضاوي والمدارك

آن پس در تفسیر کرد ذکر کرده شد لفظ عند ذبحه در تفسیر این آیت چنانکه در بیضاوی و مدارک

الخ ... وغيرهما إنما هو بيان للمورد وإشعار لمجرى عادة أهل الجاهلية كما أدرجه

و حسینی و ... این ... بیان ... آگاه کردن ... عادت ...

صاحب تفسير الحداد وعبد الصمد أما تفسير الحداد ففي سورة المائدة ...

صاحب تفسیر حداد و عبد الصمد اما تفسیر حداد و پس در سوره مائده ... آن تفسیر زیر

قوله تعالى حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل به لغير الله الآية قوله وما

قول او تعالی حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه شهره داده شد آواز برای غیر خدا ...

أهل لغير الله به أي حرم عليكم ما ذكر عليه عند الذبح اسم غير الله وذلك لأنهم كانوا

شهره داده شد ... حرام کرده شد ... نام غیر خدا ...

يتقربون إلى أصنامهم ... يذبحها ... يتقرب بذبحها إلى غير الله

... حرام کرده خدا ... تقرب کرده شود ...

لأن ذلك تقرباً إلى الله تعالى لسنة النبي صلى الله عليه وسلم [illegible] تقرباً

زیرا که این تقرب است بسوی خدا [illegible] پیغمبر صلی الله علیه وسلم [illegible]

بحسب الله تعالى إلى آخر ما قال. أقول في تفسير عبد الصمد وذكر [illegible]

[illegible] تا آخر آنچه گفت میگویم در تفسیر عبد الصمد و ذکر کرده [illegible]

عن أبي بكر محمد بن أحمد عن أصحابنا أن سلطاناً لو دخل بلداً فذبح أناس له بأسمه تقرباً

[illegible] محمد بن احمد از یاران ما که اگر پادشاه داخل شود در شهری پس ذبح کنند [illegible]

إليه بها أو أراقوا دماء الإبل لم يتناول شيء منها لأنه قد أهل بها لغير الله وتقرب

[illegible] و حلال نشود خوردن چیزی از آن [illegible]

بها إلى غيره وكان يفرق بين هذا وبين ما يذبح الرجل لضيفه يعني أن صاحب الضيف

[illegible] فرق کرده میشود میان این و میان آنچه ذبح کند [illegible] مهمان

إنما يقرب الضيف إلى اللحم دون إراقة الدم ألا ترى أنه لو ذبح شاة باسمه وبسبب ضيفه ثم قدم

[illegible] تقرب میکند [illegible] مهمان [illegible] گوشت [illegible] آیا نمی بینی که [illegible] ذبح کرد گوسفند [illegible]

إليه لم يكن متقرباً إليه فأما ما ذبح لأجل الأمراء عند دخول البلاد إنما يتقربون إليهم

[illegible] مهمان [illegible] لیکن آنچه ذبح کرده [illegible] امرا [illegible] شهرها [illegible]

بالذبح وإراقة الدم دون اللحم فإن اللحم لا يحمل ولا يرجع إليهم شيء من لحمها فلذلك

[illegible] کردن و ریختن خون [illegible] گوشت پس [illegible] گوشت [illegible]

افترقا وكان يحكى عن بعض المشايخ أن هذه المسألة وقعت ببعض بلاد ما وراء النهر فاختلف

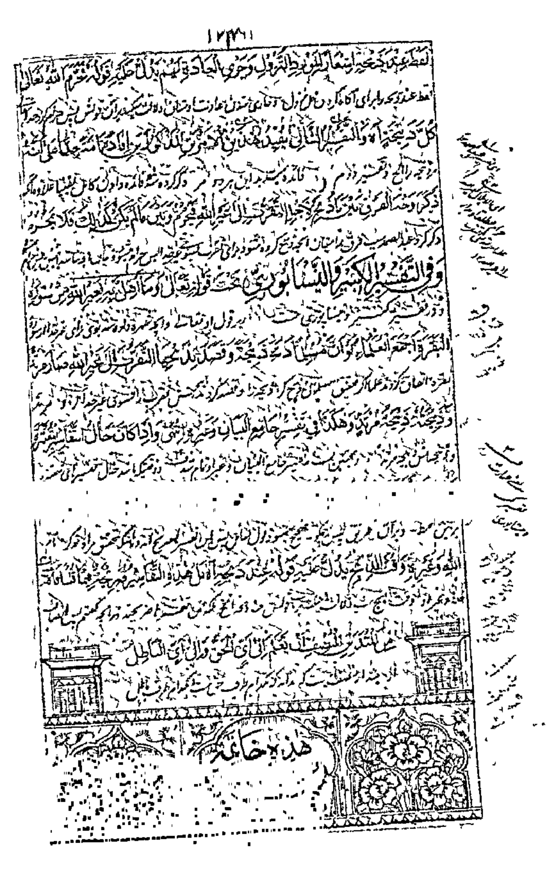
[illegible] حکایت کرده میشود از بعض مشایخ که [illegible] این مسئله واقع شد در بعضی شهرهای ماوراء النهر [illegible]

علماؤها فيها فكتبوا إلى أئمة بخارى فأفتوا بحرمتها انتهى فالتفسير الأول يفيد أن الإهلال لغير الله

[illegible] بخارا [illegible] تفسیر اول [illegible]

سواء كان عند الذبح أو قبله وأن مدار حله وحرمته على التقرب إلى غيره تعالى وإنا ذكر

[illegible] پیش از ذبح [illegible] تقرب [illegible]



لقطع عند ذبحه اشعار التوسط التوسل وجرى العادة لهم بذلك كثير قوله عظم الله تعالى

كل ذبح ذبحناه والتفسير الثاني يفيد هذين الامرين لكل اذا كان التسمية ... على انه

ذكرا وهذا الفرق بين ما ذكرتم لاجل التقرب الى غير الله فيحرم وبين ما لم يكن كذلك فلا يحرم

وفي التفسير الكبير والنيسابوري تحت قوله تعالى وما اهل به لغير الله من سورة

البقرة اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله صار مرتدا

وذبيحته ذبيحة مرتد وهكذا في تفسير جامع البيان وغيره انتهى واذا كان حال ...

الله وغيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحه ... هذه التفاسير ...

هل تدري التوسل يعم الى الحق والى الباطل

هذه الخاتمة

أَقُولُ مِمَّا يُسْتَفَادُ مِنْ كُتُبِ التَّفَاسِيرِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأُصُولِ وَالْفِقْهِ أَنَّ مَدَارَ حِلِّ الذَّبِيحَةِ
میگویم از انچه مستفاد میشود از کتابهای تفسیرها و حدیثها و علم اصول وفقه اینکه تحقیق مدار حلال بودن ذبیحه
عَلَى الذَّبْحِ بِالطَّرِيقِ الشَّرْعِيِّ الْمَعْرُوفِ بِشَرْطِ قَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَى اللهِ تَعَالَى سُبْحَانَهُ وَإِرَادَةِ
بر ذبح کردن است بطور شرع مشهور بشرط قصد کردن نزدیکی بسوی خدای تعالی سبحانه و اراده کردن
التَّعْظِيمِ لَهُ وَالْإِخْلَاصِ لَهُ بِحَيْثُ لَا يُشَارِكُهُ غَيْرُهُ لَا فِي الظَّاهِرِ وَلَا فِي الْبَاطِنِ وَالذَّبِيحَةِ
تعظیم برای خدا و اخلاص برای خدا بطوریکه شریک نکند غیر او تعالی را نه در ظاهر و نه در باطن و در ذبیحه
حَتَّى بَيَّنَ الْفُقَهَاءُ مَعْنَى التَّسْمِيَةِ كَمَا فِي جَامِعِ الرُّمُوزِ وَغَيْرِهِ تَحْتَ قَوْلِهِ لَا تَارِكُ
تا اینکه بیان کردند فقها معنے تسمیه را چنانکه در جامع الرموز و غیر اوست زیر قول مصنف نه ترک کننده
التَّسْمِيَةِ عَمْدًا ذِكْرُ الذَّابِحِ اسْمَهُ الْمُجَرَّدَ عَلَى الذَّبِيحَةِ عِنْدَ الذَّبْحِ لِلهِ تَعَالَى فَذَكَرَ فِيهِ
بسم الله قصداً ذکر کردن ذبح کننده صرف نام خدا را بر ذبیحه وقت ذبح کردن برای خدای تعالی پس ذکر کرده شده در جامع الرموز
فِي أَثْنَاءِ بَيَانِ فَوَائِدِ الْقُيُودِ الْاِحْتِرَازِيَّةِ وَإِنَّمَا قُلْنَا لِلهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ لَوْ ذَبَحَ وَسَمَّى لِقُدُومِ
در میان بیان کردن فائدهای قیود احترازیه و جز این نیست که گفتیم لفظ لله تعالی برای اینکه تحقیق اگر ذبح کرد و بسم الله گفت
الْأَمِيرِ وَغَيْرِهِ مِنَ الْعُظَمَاءِ لَا يَحِلُّ لِأَنَّهُ ذَبَحَ تَعْظِيمًا لَهُ لَا لِلهِ تَعَالَى وَلِهٰذَا لَا يَضَعُ بَيْنَ
میر یا غیر او از بزرگان حلال نمیشود چه تحقیق ذبح کرده شد برای تعظیم وی نه برای خدا تعالی و برای همین نمی نهد آنرا
يَدَيْهِ بَلْ يَدْفَعُهُ إِلَى غَيْرِهِ بِخِلَافِ مَا إِذَا ذَبَحَ لِلضَّيْفِ فَإِنَّهُ لِلهِ تَعَالَى وَلِهٰذَا يَضَعُ بَيْنَ
روبروی او بلکه دفع میکند آنرا بسوی غیر او بخلاف آنچه که وقتی ذبح کرد برای مهمان پس تحقیق آن ذبح برای خداست و برای همین می نهد آنرا
يَدَيْهِ لِيَأْكُلَ كَمَا فِي الزَّاهِدِيِّ انْتَهَى وَفِي الْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ فِي بَحْثِ النِّيَّةِ وَالْمَبْحَثِ
روبروی او تا بخورد چنانکه در زاهدی است تمام شد و در اشباه و نظائر است در بحث نیت و در مبحث
الْخَامِسِ فِي بَيَانِ الْإِخْلَاصِ وَلٰكِنْ ذَكَرُوا فِي كِتَابِ الْأُضْحِيَّةِ أَنَّ الْبَدَنَةَ تُجْزِي عَنْ
پنجم در بیان اخلاص ولیکن ذکر کردند فقها در کتاب الاضحیه بتحقیق یک شتر کفایت میکند از
سَبْعَةٍ إِنْ كَانَ الْكُلُّ مُرِيدِينَ الْقُرْبَةَ وَإِنِ اخْتَلَفَتْ جِهَاتُهَا مِنْ أُضْحِيَّةٍ وَقِرَانٍ وَمُتْعَةٍ
هفت کس اگر باشند همه اراده کنندگان نزدیکی خدا را اگرچه مختلف باشد جهتهای قربت از قربانی و حج قران و تمتع

قالوا فلو كان احدهم بينا لحما لاهله او كان نصرانيا لم يحرم على واحد منهم وعللوا بان

گفتند فقها پس اگر باشد یکی از دوستان داده کشنده گوشت برای اهل خود یا باشد نصرانی حرام نشود بر یکی از آنها و دلیل آوردند باینکه

البعض اذا لم يقع قربة خرج الكل عن ان يكون قربة لان الاراقة لا تتجزى فعلى هذا

بعضی وقتیکه نشد قربت بیرون شد همه ازینکه باشد قربت چه تحقیق ریختن خون منقسم نمی‌شود بنا برین

لو ذبحها اضحية لله تعالى ولغيره لا تحريم بالاولى وينبغي ان يحرم وصرح في البزازية

اگر ذبح کرد آن را قربانی برای خدای تعالی و برای غیر او بحکم کفایت تحریم کرده و در البزازیه اول اولی است که حرام شود و تصریح کرده

من الفاظ التكفير ان الذابح للقادم من حج او غزو او امير وغيره يجعل المذبوح ميتة

که از الفاظ کفر است اینکه تحقیق ذبح کردن برای آینده از حج یا جهاد یا امیر یا غیر او میگرداند مذبوح را مردار

واختلفوا في كفر الذابح فالشيخ السفكردري وعبد الواحد الدرقي الحليلي و

واختلاف کردند در کفر ذبح کننده پس شیخ سفکردری و عبد الواحد در نسفی حدیدی و

النسفي والحاكم على انه يكفر والفضلي واسمعيل الزاهد على انه لا يكفر انتهى وفيه

نسفی و حاکم بر آنند که تحقیق او کافر میشود و امام فضلی و اسماعیل زاهد بر اینکه تحقیق وی کافر نمیشود تمام شد و در اشباه

ايضا في البحث الاول في النية والذبح قد يكون للاكل فيكون مباحا او مندوبا

نیز در بحث نخستین در نیت و ذبح گاه میباشد برای خوردن پس میباشد مباح یا مستحب

او للاضحية فيكون عبادة او لقدوم امير فيكون حراما او كفرا على قول انتهى و

یا برای قربانی پس میباشد عبادت یا برای آمدن امیری پس میباشد حرام یا کفر بریک قول تمام شد و

ذكر فيه ايضا في تفسير النية اما الاول فهي في اللغة القصد كما في القاموس نوى

ذکر کرده شده در آن نیز در تفسیر نیت اما بحث اول پس آن در لغت بمعنی قصد است چنانکه در قاموس است قصد کرد

الشيء ينويه نية وتخفف قصده انتهى وفي الشرع كما في التلويح قصد الطاعة والتقرب

چیزی را قصد میکند آنرا قصد کردن و تخفیف داده میشود قصد کرد او را تمام شد و در شرع چنانکه در تلویح است قصد کردن طاعت و نزدیکی

الى الله تعالى في ايجاد الفعل انتهى وايضا فيه في كتاب الصيد والذبائح والاضحية

بسوی خدای تعالی در پیدا کردن فعل تمام شد و نیز در آن است در کتاب صید و ذبح و اضحیه

ذبح لقدوم الامير او لواحد من العظماء يحرم ولو ذكر اسم الله تعالى وللضيف لا نهي

ذبح کرد برای آمدن امیر یا برای یکی از بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر کند نام خدای تعالی را و برای مهمان نه

وفي الدر المختار شرح تنوير الابصار ذبح لقدوم الامير ونحوه

و در درمختار شرح تنویر الابصار ست ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن

كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح

مانند یکی از بزرگان حرام میشود چه تحقیق شهره داده شد او برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را و اگر ذبح کرد

للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل واكرام الله تعالى والفارق انه ان قدمها ليأكل

برای مهمان حرام نمیشود چه تحقیق این سنت خلیل الله است و تعظیم کردن خدای تعالی و فرق کننده آنست که تحقیق اگر آورد ذبیحه را تا بخورد

منها كان الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف او للوليمة او للربح وان لم يقدمها ليأكل

از آن باشد ذبح برای خدای تعالی و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر نه آورد ذبیحه را تا بخورد

بل يدفعها لغيره كان لتعظيم غير الله فتحرم وهل يكفر قولان بزازية وشرح وهبانية

بلکه دفع کرد آن را برای آخر او باشد برای تعظیم غیر خدا پس حرام میشود و آیا کافر میشود ذابح دو قول اند نقل ست از بزازیه و شرح وهبانیه

قلت وفي صيد المنية لا يكفر لانا لا نسيء الظن بالمسلم بانه يتقرب الى الادمي بهذا

گویم و در کتاب صید منیه ست کافر نمیشود چه تحقیق بد گمان نمیکنیم بمسلمان بایک تحقیق نزدیکی میکند بسوی آدمی باین

النحر ونحوه في شرح الوهبانية عن الذخيرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم

ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعل آن جمهور علما

قال كافر وفضلي واسمعيل ليس يكفر انتهى وهكذا في مطالب المؤمنين

گفتند که کافر ست و فضلی و اسمعیل کافر نگویند تمام شد و همچنان ست در مطالب المومنین

ونصاب الاحتساب وغرائب القنية وغيرها وفي الحديث لعن الله من ذبح

و نصاب الاحتساب و غرائب القنیه و غیر آنها و در حدیث ست لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لغير الله رواه احمد والمسلم وايضا في الحديث ملعون من ذبح لغير الله رواه

برای غیر خدا روایت کرد این را احمد و مسلم و نیز در حدیث ست ملعون ست کسی که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد

ابو داود ومعناه على ما صرح به الشراح بحسب اللغة الذبح بقصد التقرب الى غير
ابو داود ست یعنی او بنابر آنچه تصریح کردند بدین شارحان حدیث بحسب لغت ذبح است باراده تقرب بسوی غیر
الله تعالى سواء ذكر التسمية عند الذبح ام لا وفي غرائب ابي عبيد و
خدای تعالی را برابرست گر ذکر کرده شود بسم الله نزدیک ذبح یا نه ودر غرائب ابو عبید و
بستان الفقيه وكنز العباد انه لا يجوز ذبح البقر والغنم عند القبور
ودر بستان فقیه وکنز العباد است که تحقیق جایز نیست ذبح کردن گاو وگوسفند نزدیک گورها
لقوله عليه السلام لا عقر في الاسلام هكذا في سنن ابي داود يعني الذبح عند
برای قول آنحضرت علیه السلام نیست ذبح در اسلام همچنان است در سنن ابو داود یعنی ذبح کردن نزد
القبور كما في فوائد المبتدي و ابراهيم شاهي وغيرهما وكذا لا يحل على البناء الحادث
گورها چنانچه در فوائد مبتدی است وابراهیم شاهی وسوای این هردو وهمچنین جایز نیست ذبح بر عمارت نو
وعند شراء الدار لان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن ذبائح الجن بناء على انهم
ونزدیک خریدن سرای چه تحقیق پیغامبر صلی الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن بنا بر این که تحقیق ایشان
يكرمون مخافة انهم ان لم يذبحوا يؤذيهم الجن فابطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه
اکرام میکردند جن را بجهت اندیشه اینکه تحقیق ایشان اگر ذبح نکنند ایذا دهد ایشان را جن پس باطل فرمود پیغامبر صلی الله علیه وسلم ومنع کرد از آن
وفي فتاوى ابراهيم شاهي في باب المتفرقات وفي دستور القضاة
ودر فتاوی ابراهیم شاهی است در باب متفرقات ودر دستور القضات است
في المتفرقات من فتاوى التتمة رجل ذبح للضيف شاة وذكر اسم الله تعالى
در متفرقات نقل از فتاوی تتمه مردی ذبح کرد برای مهمان گوسپندی را ویاد کرد نام خدای تعالی
يحل اكله ولو ذبح لاجل قوم او لقدوم واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم
حلال میشود خوردنش واگر ذبح کرد برای قوم یا برای آمدن یکی از بزرگان ویاد کرد نام خدای تعالی را حرام میشود
اكله لان في المسئلة الثانية كان الذبح تعظيما له لا تعظيما لله تعالى فلهذا لا يوضع بين يديه ليأكل
خوردنش چه تحقیق در مسئله دوم باشد ذبح برای تعظیم آنشخص نه برای تعظیم خدا وبرای همین نهاده نمیشود پیش وی تا بخورد

وسئل بذا تمّ الى آخره انتهى وفى فتاوى قاضيخان فى باب ما يكون كفرا
از آنكه ذبح كرده ميشود دسوكى پيدا او تمام شد و در فتاوى قاضى خان ست در باب آنچه باشد كفر
رجل ذبح لوجه الانسان فى وقت الخلعة والتهانى فى الخوازات وما اشبه ذلك قال
مردى ذبح كرد براى وجاهت انسان در وقت خلعت و دعوت و مهمانى و آنچه مشابه باشد او را گفت
الشيخ الامام ابو بكر محمد بن الفضل رحمهما الله تعالى هذا كفر والمذبوح ميتة لا تؤكل
شيخ امام ابو بكر محمد بن فضل رحمهما الله تعالى اين كفر است و جانور مذبوح مردار است خورده نشود
وقال الشيخ الامام اسمعيل الزاهد رحمه الله اذا ذبح البقر او الابل فى الخوازات
و گفت شيخ امام اسماعيل زاهد رحمه الله وقتيكه ذبح كرد گاو را يا شتر را در دعوتها
او الغزوات قال جماعة من العلماء يكون كفرا انتهى وفى الفتاوى العالمگيرية
يا جهادها گفت جماعتى از عالمان ميباشد كفر تمام شد و در فتاوى عالمگيرى ست
من كتاب الذبائح وفى المشكل ذبح عند مرأى الضيف تعظيما له لا يحل اكلها وكذا عند قدوم
از كتاب ذبائح و در مشكل ست ذبح كرد نزد ديدن مهمان براى تعظيم او حلال نشود خوردنش و همچنان نزد آمدن
الامير او غيره تعظيما له واما اذا ذبح عند غيبة الضيف لاجل الضيافة فانه لا بأس به
امير يا غير وى براى تعظيم وى و اما وقتيكه ذبح كرد نزد غائب شدن مهمان بجهت مهمانى پس تحقيق نيست باكى با آن
كذا فى الجوهرة النيرة انتهى وفى فصول العمادى فى باب ما يكون كفرا من ذبح
همچنان ست در جوهره نيره تمام شد و در فصول عمادى ست در باب آنچه ميباشد كفر كسيكه ذبح كرد
على انسان شيئا وقت قدومه واتخذ خوازة كفر الذابح والمذبوح ميتة كذا فى
براى تعظيم انسان چيزى را وقت آمدنش و كرفت دعوت را كافر شود ذبح كننده و جانور مذبوح مردار است چنانست در
الذخيرة وذكر فيها ايضا وقال الامام اسمعيل الزاهد اذا ذبح الرجل الابل والبقر
ذخيره و ذكر كرده شده در فصول عمادى نيز و گفت امام اسماعيل زاهد وقتيكه ذبح كرد مرد شتر را يا گاو را
فى الخوازات لاجل الذى يقدم من الحج او الغزو قال الامام ابو عبد الله الجراحي والشيخ
در دعوتها براى شخصى كه مى آيد از حج يا جهاد گفت امام ابو عبد الله جراحى و شيخ

الامام ابو حفص السفکردری والقاضی الامام ابو علی النسفی والحاکم الامام ابو عبد الرحمن

امام ابو حفص سفکردری وقاضی امام ابو علی نسفی وحاکم امام ابو عبد الرحمن

الکاتب مع الشیخ الامام عبد الواحد درب حدید والشیخ الامام ابو اسحق النوقدی

کاتب وشیخ امام عبد الواحد درب حدید وشیخ امام ابو اسحق نوقدی

والحاکم الامام ابو محمد الکعبی انه یکفر اهی فلما تم تعبدا التفهید ونقل الروایات

وحاکم امام ابو محمد کعبی تحقیق او کافر شد پس هرگاه فارغ شدم از تمهید ونقل کردن روایات

[illegible] هذا السؤال بل نحو التحقیقات ما قولکم رحمکم الله فی الانعام التی اهل بغیر

پس عرض مطلع از شما سوال را سوای تحقیقات چیست قول شما رحم کند شما را خدا در چارپایان که شهره شده

الله تعظیما و تقربا الیه وذکر اسم الله سبحانه حین الذبح ان قلتم لیس حلالا من الکتاب

خدا تعظیما و تقربا بسوی او و ذکر کرده شد نام خدا سبحانه وقت ذبح اگر گویید نیست حلال از کتاب

والحواکم الروایات وما الدلیل عندکم من البینات بینوا توجروا والله هل ما وهل کذا

پس چیست جواب انکار آن کلام و دلیل است نزد شما از دلیل بیان کنید تا ثواب داده شود والله

نقل خط که این سوال ملفوف این خط آمده بود بنام شاه کرم علی صاحب شاه صاحب

مصدر حسنات شاه کرم علی صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام و دعوات مطالعه فرمایند که سائل رقعه السؤال

مسائل مولوی حسن علی صاحب رسیده جواب مسائل بعضی که نوشته اند مرقوم شده مولوی صاحب

مطالعه نمایند که اگر چیزی جواب نویسد پس فقیر تحریر مسند ما آن فاصل هم و معتمدی خود دلیل کلیم

بلکه آیه سازد و ریا ص تفسیر آن بر حاجی عطاء الحق صاحب ترجمه جواب آن بیاد مولوی صاحب

تر دوفقیر مرتسند الاخیر خود در جواب باحتیاط دارند کار جواب آمده اعمال مراعات دیوی را موقوف

کمسند عمده الملاقات دیگر اعمال مجرب هم اجازت خواهم داد حافظ فقیر عبد الغنی مکرر اینکه اگر در جواب

مسائل که رسیده مولوی حسن علی صاحب بر خود دارند برای نوشتن جواب پس نقلش تر دوفقیر پیوسته

مسند و یار خود دارند سه اهم طلبید حسن نقل این ورد که رسیده نقل جواب اگر مولوی صاحب

جواب نویسد نمایند نقل خط که در جواب این رساله متضمن رسید آن آمده

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامدا لہ و مصلیا علی حبیبہ صلی اللہ علیہ وسلم بعد سلام بجا آوردن سلمہ اللہ تعالی عنوات ترقیات مطالعہ فرمایند سابق
رقم الیشان رسید احوال مفصل دریافت آمد سابق اجرت جزائل ٹکہ یک و نیم روپیہ رفتہ است انچہ زیادہ خرچ
شود ایما فرمایند خواہم فرستاد و تاتاریخ بست و ہشتم اینجاہ ضرور تیار کردیدہ بفرستند کرشادیات اینجا
درپیش ست در باب صورت مسئلہ کہ ہر یک چیز از طرف میرزا صاحب نوشتہ بودند رسید جانمن فقیر را چہ مرد
از مباحثہ و مناظرہ عزلت گزینم نہ نام دارم کہ نویسم نہ مہر دارم از حد گناہگارم اکثر کسان از عظیم آباد آمدہ درین
دو مسئلہ جواب پرسیدند منجملہ شاہ کرم علیخان ہم خط نوشتہ بودند من زبانی بہ سائلان جواب از رسالہ کہ درین
مسئلہ سابق از مولوی فائق علی صاحب بنارسی اتفاق مناظرہ شدہ و نوبت بکتابت ہا رسیدہ گفتند غالب
آنکسان انتخاب روایات تفسیر وغیرہ از رسالہ کردہ بشہر بردند و بشاہ موصوف رسانیدند و من بخط شاہ صاحب
برای دادن مولوی صاحب شاہ غلام حسن صاحب نوشتہ بودم کہ آنصاحب ہم تفحص این میکنند اوشان فہمیدند
میرزا صاحب داون غرض سائلان ست غلطی فہمیدن شدہ چنانچہ این اغلب نقل آن رسالہ درین مسئلہ با بحث مولوی صاحب
شاہ غلام حسن صاحب اغلب آن سائلان نمودہ باشند و بہ شاہ کرم علی ہم رسیدہ چراکہ النقل اکثر تحفص کردہ اندو از
طرف فقیر اگرچہ ملاقات ندارم سلام مسنون و شوق لقاء رسانند و این احوال اگر مناسب باشد اعتذار کنند والانہ
تقریب این رفتن وہند و اینجا کہ رسالہ تمامہ بجنسہ نقل سائلان نمودند دران جواب جمیع مسائل الیشان ہم ست چون
تشریف خواہند آورد مفصل فہمانیدہ خواہد شد حاصل این ست کہ تعظیم غیر اسم اللہ تعالی وقت اراقہ دم موجب حرمت
مذبوح البتہ ست و قبل از اراقہ دم یعنی ذبح اگر احیانا بطور رسم بہ ذکر غیر اسم اللہ آمد و وقت اراقہ دم بتعظیم اللہ تعالی
نقط کرد حلال ست وَلَا نِزَاعَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ هٰذَا هُوَ مُرَادُ الْفُقَهَاءِ وَالتَّفَاسِيرِ اَقُوْلُ بَلِ النِّزَاعُ بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ بَاقٍ لِاَنَّ مَادَّةَ النِّزَاعِ مِنْ هٰذِهٖ بِعَيْنِهَا لِاَنَّ عِلَّةَ الْحُرْمَةِ هِيَ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ
یعنی نزاع میان من و میان شما باقی ست چراکہ تحقیق اصل ہمین ست بعینہ چہ تحقیق علت حرمت آن تقرب ست بسوی غیر خدا
وَالتَّعْظِيْمُ لَهٗ سَوَاءٌ كَانَ قَبْلَ الذَّبْحِ اَوْ عِنْدَهٗ فَاِنْ وُجِدَتْ كَانَتْ سَبَبًا لِلْحُرْمَةِ كَمَا تُوْجَدُ
آن علت
و تعظیم برای غیر خدا برابر ست کہ باشد تقرب پیش از ذبح کردن یا نزدیک آن پس اگر یافتہ شود آن علت باشد سبب حرمت چنانکہ یافتہ میشود
فِيْ هٰذِهِ الْمَوَادِّ وَاِلَّا فَلَا وَهٰذَا هُوَ الْحَقُّ لَا يَكَادُ الْحَقُّ يَتَجَاوَزُهٗ ۱۲ محمد حسن الہاشمی عفی عنہ
درین محل ہا و اگر یافتہ نشود علت حرمت پس نباشد سبب حرمت و این ہمون حق ست قریب نباشد کہ حق تجاوز کند از ا

سوال کسی که نذر مرغ یا گوسفند بنام کدام شهید یا ولی ذبح نماید یا صرف طعام دهد یا شیرینی به جهت بیمار کدام
برکت بزرگ و صلحا و اکثر اینها مرده‌اند این چه حکم است و خوردن طعام بیمار و نذرانهٔ مساکین و فقیر
است اغنیا را این قول را چه حکم است **جواب** ذبح کردن جانور بنام غیر خدا خواه به نیت تقرب باشد خواه بی‌جهت
تسمیه خواه به زبان حرام است و اگر به قصد تقرب بنام غیر خدا ذبح کرده باشد و بعد آن جانور هم حرام و مردار شد
و ذبح کننده مرتد میشود توبه از این عمل قبیح لازم است در تفسیر کبیر و تفسیر نیشاپوری گفته است مرقوم است
قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله صار مرتدا وذبيحته
ذبيحة مرتد انتهى و اگر طعام و شیرینی بنام بزرگی به قصد ایصال ثواب به روح ایشان بر غربا و مساکین تصدق نماید
ثوابش میرسد جائز است طعام نذر الله مساکین را خوردن حلال است طعام نذر الله است کسی که نذر کرده
... مساکین بیاید یا کار ... قدر طعام برای خدا ... هر ...
است و اگر فاتحه بنام بزرگی داده شد قبل اغنیا را هم خوردن روا است جائز است والله اعلم بنام سید محمد
حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب قدس سره العزیز **استفتا** در باره بز که بنام غیر خدا ذبح کرده شود
سوال ما قولکم رحمکم الله درین صورت که کسی جانوری برای تقرب غیر الله ذبح سازد و مراد ... این ...
جانور ... تعظیم غیر الله باشد لیکن عند الذبح بسم الله گوید آن جانور ... گشته حلال میشود یا نه
تعظیم و تقرب غیر الله که بدین نیت ذبح کرده حرام میشود یا نه **جواب** ذبیحه که تقربا و تعظیما لغیر الله
ذبح کرده شود حرام گردد و ذکر تسمیه برخلاف ... مفید نیست ... را اکثر علما نسبت کفر کرده‌اند
چنانچه در تفسیر نیشاپوری مذکور است اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها
التقرب الى غير الله صار مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد انتهى یعنی جمیع علما اجماع کرده‌اند
که اگر مسلمی ذبح سازد کدام جانوری به قصد ... تقرب غیر خدا مرتد میشود ... و حکم ذبیحهٔ مرتد
... ... که ... برای ذبح ... بسازد و عند الذبح به قصد تقرب غیر الله
... ... آن ... ذبح ساز ... حکم ... حرام ...
بیشک حلال خواهد شد ... متروک ... اکثر مفسرین در تفسیر وما اهل لغير الله به

قید عند الذبح بیان کرده اند قال فی الدر المختار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء
کیفت در در مختار ذبح کرد بنا بر آمدن امیر و مانند آن مثل کسی از بزرگان
یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم وهل
حرام میشود زیرا که او قرار یافته شد برای غیر خدا اگرچه ذکر نام خدا هم کرده شود و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نمیشود آیا
یکفر قولان بزازیة وشرح وهبانیة قلت وفی صید المنیة انه یکره ولا یکفر
کافر میشود فاعل آن در این دو قول ست بزازیه و شرح وهبانیه میگویم من و در صید منیه مذکور ست که او مکروه ست و فاعلش کافر نمیشود
لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی بهذا النحر ومثله فی شرح الوهبانیة
چرا که ما سوء ظن نمیکنیم بحال مسلم که او تقرب میجوید بسوی آدمی باین ذبح کردن و مثل او مذکور ست در شرح وهبانیه
عن الذخیرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم قال کافر ونفصله واستحسنوا
از ذخیره و نظم کرد او را پس گفت و فاعلش بر قول اکثر کافر ست و تفصیل او پسندیدند
لیس یکفر انتهی عبارة الدر المختار وفی فصول العمادی ومن ذبح فی وجه انسان
تکفیر نمیکنند آخر شد عبارت در مختار و در فصول عمادی ست و آن کسیکه ذبح میکند در روی انسان
شیئا وقت قدومه واشتد حرارة کفر الذابح والمذبوح میتة وکذا فی الذخیرة وذکر
چیزی وقت آمدن او و گرفت دعوت مردم کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردار شود و همچنین در ذخیره
فیها وقال اسمعیل الزاهد اذا ذبح الرجل الابل او البقر فی الحوازات لاجل الذی
در ذخیره و گفت اسمعیل زاهد کسیکه ذبح کرد مردی شتر یا گاو را در حوازات یعنی بسبب شخصی
یقدم من الحج او الغزو فان الشیخ الامام ابا عبد الله والشیخ الامام ابا حفص القاضی
که می آید از حج یا از غزا پس بر آنکه شیخ امام ابا عبد الله و شیخ امام ابا حفص و قاضی
الامام ابا علی النسفی والحاکم الامام ابا عبد الرحمن الکاتب والشیخ الامام عبد الواحد
امام ابا علی نسفی و حاکم امام ابا عبد الرحمن کاتب و شیخ امام عبد الواحد
والشیخ الامام ابا اسحق والحاکم الامام ابا محمد قالوا یکفر وانا لا اکره ذلک اشد
و شیخ امام ابا اسحق و حاکم امام ابا محمد گفتند کافر میشود و لیکن من

إذا أهدى ولكن يكره أكله لأنه لا يليق التشبه بالمجوس إلا أن يقصد بها ... ولا أدري وجه ذلك

كرده، ولكن نسبت كمروه مكيتم چراكه او سوے جس مكيم كال اسلام كرده و تقرب مجوه بسوئے او مى اين

الضحى والله أعلم انتهى وقال في جامع الرموز وإنما قلنا لله تعالى لأنه لو ذبح

ذبح و هداد امارت آمرند گفت در جامع الرموز حرام است چه گفت خاص برائے خداے تعالى چراكه اگر ذبح كرد

ودبح لقدوم الأمير ونحوه من العظماء لا يحل لأنه ذبح تعظيما له لا لله تعالى

و ذبح كرد براے آمدن امير و غير آن از بزرگان حلال نشود زيراكه ذبح كرده براے تعظيم آن مير نه براے خدا

انتهى كلامه و در اشباه گفته ذبح لقدوم الأمير أو واحد من العظماء يحرم ولو ذكر الله

انتهى كلام او ... ذبح كرد براى آمدن امير يا احدى از بزرگان حرام شود اگرچه نام خداے

تعالى والمصنف انتهى و در حاشيه درمختار كه مرد الاحظار ست مذكور ست وفي كتاب

تعالى هم برآن آرد و در كتاب حرام شود انتهى كلام صاحب اشباه و در كتاب

هداية المهتدي ذبح شاة للضيف وذكر اسم الله تعالى عليه يحل أكله

هداية المهتدي مذكور ست ذبح كرد گوسفندى را براے مهمان و مذكور شد نام خداے تعالى برو گفته شد حلال ست خوردن او

ولو ذبح لا يحل لقدوم الأمير أو واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم أكله

و اگر ذبح كرد براے آمدن امير يا احدے از بزرگان و مذكور شد نام خداے تعالى حرام شود

انتهى قال الحموي وحاصل الكلام في هذه المسألة أن الذبح عند القدوم بين يدي ...

تمام شد گفت حموى در حاشيه اشباه و حاصل كلام درين مسئله اين ست كه ذبح ... نام خداے تعالى

الله تعالى إذا كان قبل قدوم القادم للتهيئ لضيافته أو بعد قدومه ...

... شود پيش از آمدن كسى آمده براے ... مهمانى او يا بعد آمدن ...

فلا شبهة في جوازه وأما إذا كان عند القدوم فإن كان القصد ذلك فكذلك

پس هيچ شبهه در جواز آن ولاكن ... پس مباح ست

وإن كان للتعظيم فحرام والمذبوح ميتة انتهى قال السيد أحمد الطحطاوي المحشي على الدر المختار

... حرام ست و مذبوح ميته ... گفت سيد احمد طحطاوى محشى در مختار ...

دیگر تقرباً و تعظیماً لغیر الله ذبح کرده شود حسب روایات کتب معتبره فقه حرام ست اگرچه نام خدا وقت ذبح بر زبان آورده باشد کذا فی

الاصح کافر ست والله اعلم وعلمه اتم واحکم حرره العبد المسکین فضل الله عفی عنه اصاب من اجاب والله تعالی اعلم بالصواب

بر مذهب صحیح و عند الله اثار ست و علم وی تمام تر ست نوشت این را بنده مسکین صدر الدین عفی عنه لفظ اصاب سید کسیکه جواب داد و عند الله

تقریر دلپذیر سراپا هدایت مع تذکیر از جناب مستطاب افضل الفضلاء و اکمل الکملاء شمس

فلک تحقیق قمر برج تدقیق حضرت مولانا حاجی ابو البرکات رکن الملة والدین محمد

المدعو بمولوی تراب علی لا زالت افاداته شائعة و افاضاته لائحة در رد بعضی

اقوال مولوی عبد الحکیم پنجابی ملتانی غفر الله له

حامداً و مصلیاً اقول مستعیذاً بالله من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس

در حالیکه ستایش کننده ام و درود فرستنده ام میگویم در حالیکه پناه جوینده ام بخدا از بدی وسوسه اندازنده باز پس رونده آنکه وسوسه می افکند

ان الاهلال معناه فی اللغة رفع الصوت فکل من رفع صوته فهو مهل قال ابن احمر

تحقیق اهلال معنی وی در لغت بلند کردن آواز ست پس هر که بلند کرد آواز خود را پس آن مهل ست گفت ابن احمر

شعر یهل بالفرقد رکبانها + کما یهل الراکب المعتمر ؛ هذا قاله الاصمعی ثم

شعر آواز بلند میکنند در زمین هموار سواران چنانکه آواز بلند میکند سوار در آینده اسپ این چیزیست که گفت آنرا اصمعی

قیل للمحرم مهل یقال اهل فلان بحج او عمرة ای احرم بها وذلک لانه یرفع الصوت

گفته شد برای محرم مهل گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست بآن و آن برای انست که تحقیق محرم بلند میکند آواز

بالتلبیة عند الاحرام والذابح مهل لان العرب کانوا یسمون الاوثان عند الذبح

بلبیک گفتن نزدیک احرام و ذبح کننده مهل ست چه تحقیق عرب بودند که نام بتان میگرفتند نزدیک ذبح کردن

ویرفعون اصواتهم بذکرها هذا ما افاده امام المتکلمین فی التفسیر الکبیر وقال الشیخ

و بلند میکردند آوازهای خود را بیاد کردن بتان این چیزیست که فائده داد او را امام متکلمین در تفسیر کبیر و گفت شیخ

[illegible] برفع صوته [illegible] واهل [illegible]

[illegible]

[illegible] برفع صوته بالتسمية هذا ما افاده الفخر الرازي [illegible]

[illegible]

هذا اسمعك ولكرم لديك ان يا ذكره من لا يجوز تحول لحقيق كما ولا يكشف

[illegible]

على المتعصب نظر من ان معنى الاهلال في اللغة رفع الصوت عند الذبح فانك

[illegible]

ستبين كما لا يخفى على العلماء الراسخين استشهاده عليه بعبارة الصراح حيث قال

ظاهر [illegible] صراح ما كه گفت

في الصراح اهلال التسمية عند الذبح قوله تعالى وما اهل به لغير الله اي نودي عليه

[illegible]

باسم غير الله واصله رفع الصوت [illegible] الى قوله اي نودي

[illegible]

[illegible] قوله [illegible] رفع الصوت [illegible]

[illegible]

[illegible] التسمية عند الذبح فاذ [illegible] الاستعاذة بان معنى ذلك القول انه

[illegible]

رفع صوته بالتسمية عند الذبح [illegible] مقصود [illegible] واما [illegible]

[illegible]

[illegible] قوله تعالى وما اهل به لغير الله رفع الصوت عند الذبح باسم الغير [illegible]

[illegible]

صنما او نبیا او غیرهما واستشهد علیه بالتفاسیر المتداولة حیث قال فی البیضاوی وما اهل به

به یا غیر یا بسوی آیشان و سند گرفت بروی بتفسیرهای مشهوره چنانکه گفت در بیضاوی است وما اهل به

لغیر الله ای رفع به الصوت عند ذبحه انتهی ومثله فی المدارک والجلالین والحسینی انتهی

لغیر الله ای بلند کرده شود بوی آواز نزد ذبحش آخر شد و مانند وی است در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی تمام شد

فیه ان هذا کله مبنی علی جری عادة المشرکین فی ذلک الزمان ولذلک لم یفرق الی

پس درین آنست که تحقیق همه این مبنی است بر جاری شدن عادت مشرکان در آن زمانه و برای همین نه فرق کردند مفسرین در

التفاسیر القدیمة بین ما ذکر اسم غیر الله علیه وبین ما قصد بذبحه التقرب الی غیر الله کما

تفسیرهای قدیم بیان آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بروی و میان آنچه قصد کرده شود به ذبحش تقرب بسوی غیر خدا چنانکه

افاده عمدة المحدثین قدس سره العزیز فی جواب الاستفتاء وفصله هناک بما لا مزید

فائده داد آنرا عمدهٔ محدثین پاک کرده شود راز شان که بزرگ است در جواب استفتاء و مفصل بیان کرد آنرا آنجا بانچه نیست زیادتی

علیه ان اشتهیت فارجع الیه ثم نلقی علی روعک انه وان ذکر فی ذلک التفسیر لفظ عند

بروی اگر خواهی پس رجوع کن بسوی وی باز القا کنیم بر دل تو اینکه تحقیق اگرچه مذکور است در آن تفسیر لفظ عند

ذبحه للصنم لکنه اشار فی آخر العبارة الی ان معنی الاهلال فی اللغة والاستعمال انما هو

ذبح للصنم لاکن اشاره کرد مفسر در آخر عبارت بسوی اینکه تحقیق معنی اهلال در لغت و استعمال جز این نیست

رفع الصوت مطلقا سواء کان عند الذبح او قبله او بعده حیث قال ثم قیل لکل رافع

که او بلند کردن آواز است مطلقاً برابر است که باشد نزدیک ذبح یا قبلش یا بعد آن چنانکه گفت باز گفته شد اهلال برای هر بلند

الصوت وان کان لغیره انتهی ولما کانت هذه العبارة مخالفة لذلک القائل فلم یجاسر

آواز اگرچه باشد برای غیر او تمام شد و هرگاه که بود این عبارت مخالف برای آن قائل پس دلیری نکرد

علی ذکرها ویعضد ذلک ما فی المدارک فی تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله

بر ذکر آن و قوت میدهد آنرا آنچه در مدارک است در تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله

به ای رفع به الصوت لغیر الله انتهی فهذا متناول للاهلال مطلقا وانما ذکر قوله

به یعنی بلند کرده شود بسوی آواز برای غیر خدا آخر شد پس این شامل است برای اهلال مطلقاً و جز این نیست که ذکر کرد قول

قولهم باسم اللات والعزى عند ذبحهم انتهى بيان المولد للنزول وتنبيها لجري عادة اهل

قول مشرکان است بنام لات وعزی نزد ذبح ایشان آخر شد بیان کردن محل نزول است و برای آگاه کردن جریان عادت اهل

الجاهلية كما عرفت انتهى واما ما قال من انه ذكر في حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم

جاهلیت چنانکه شناختی تمام شد واما آنچه گفت از آنکه همین ذکر کرده شد در حاشیه بیضاوی تصنیف مولانا عبد الحکیم

قوله اي رفع به الصوت عند ذبحه الضمير راجع الى ما اسمي وغيرها بلا مرية فان المذكور

قوله ای رفع به الصوت عند ذبحه برد ضمیر راجع بسوی ما آخر شد پس بیان است بلاشبه چیزیکه مذکور

في تلك الحاشية هكذا قوله اي رفع به الصوت عند ذبحه ضمير ذبحه راجع الى الغير وضمير

در آن حاشیه اینچنین است قوله ای رفع به الصوت عند ذبحه ضمیر ذبحه راجع بسوی لفظ غیر وضمیر

به راجع الى ما هو بيان لحاصل المعنى انتهى فسقط ما ذكر في ترجمة عبارة تلك الحاشية

به راجع بسوی لفظ ما است و بیان است برای حاصل معنی آخر شد پس ساقط شد آنچه ذکر کرد در ترجمه عبارت آن حاشیه

حيث قال ترجمه اش هست که ضمیر و ضمیر به که در عبارت بیضاوی واقع است راجع است بسوی ما که عبارت از ذبیحه است

ثم قال نقلا عن الكواشي تفسيره ان ما اهل به لغير الله نودي عليه لغير اسم الله تعالى

باز گفت در حالیکه نقل کننده است از کواشی تفسیر او اینکه معنی ما اهل به لغیر الله آنکه آواز داده شود بر وی برای غیر نام خدا تعالی

وقال في ترجمته ومعنى ما اهل به لغير الله

و گفت در ترجمه آن و معنی ما اهل به لغیر الله

آنکه آواز داده شود بر وی بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهى انت تعلم ان لفظ عند الذبح غير مذكور هناك

فهذه الترجمة مخالفة قطعا ثم من العجائب تمسكه على ادعائه بعبارة التفسير الرحماني

پس این ترجمه مخالف است برای آن بالیقین باز از عجائب است دلیل گرفتن او بر دعوی خود بعبارت تفسیر رحمانی

حيث قال وفي تيسير الرحمن وما اهل به لغير الله فانه ان ذكر معه اسم الله فقد صار

جائیکه گفت و در تیسیر الرحمن است و ما اهل به لغیر الله پس تحقیق اگر ذکر کرده شود با غیر نام خدا پس البته

فيه الخبث مع مجانبة الموت وان لم يذكر فقد زيد في تحريمه وجه التعجب

خدا آن ... پس ... در وی ... مرگ و اگر ذکر کرده نشود پس البته زیاده کرده شد در حرمت آن آخر شد وجه تعجب

ظاهر جدًا فإنه ادعى أن المراد هو الإهلال عند الذبح وهذا غير مذكور فيه بل هو مطلق
ظاهر ست یقینا پس محقق دعوی کرد که البته مراد اهلال ست نزدیک ذبح و این نیست مذکور در آن بلکه او مطلق ست
عن هذا القيد فهو دليل لنا وحجة عليه ويؤيد هذا الإطلاق ما في الكشاف في وما أهل به
ازین قید پس آن دلیل ست برای ما و الزام ست بر وی و تایید میدهد این اطلاق را آنچه در تفسیر کشاف ست وما اهل به
لغير الله أي رفع به الصوت للصنم وذلك قول أهل الجاهلية باسم اللات والعزى انتهى
لغیر الله یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول اهل جاهلیت ست بنام لات و عزی آخر شد
وما في أنوار التنزيل في تفسير سورة المائدة وما أهل لغير الله به أي رفع الصوت لغير الله
وآنچه در تفسیر انوار التنزیل ست در تفسیر سورهٔ مائده وما اهل لغیر الله به یعنی بلند کرده شود آواز برای غیر خدا
به كقولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فذكر تفسير الإهلال مطلقًا ثم أورد
بوی مانند قول اوشان بنام لات و عزی نزد ذبح آخر شد پس ذکر کرد تفسیر اهلال را مطلق باز وارد
قيد عند ذبحه بطريق التمثيل وظاهر على من له مهارة بالفن ما يكون مقصودًا من التمثيل
کرد قید عند ذبحه بطور مثال و هویداست بر کسیکه او را مهارت ست بعلم تفسیر آنچه میباشد مطلوب از تمثیل
فأدرك جملة المرام أن تفسير الإهلال باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف
پس دریاب پس خلاصهٔ مطلب اینکه تحقیق تفسیر اهلال باعتبار اصل لغت و استعمال شرع و عرف
هو رفع الصوت مطلقًا وأما ما وقع في البيضاوي والمدارك والدر المنثور وغيرها من
آن بلند کردن آواز ست مطلقا و اما آنچه واقع شده در بیضاوی و مدارک و در منثور و سوای اینها از
قيد عند الذبح فتفسير بالأخص تنبيهًا على أن الغرض من الإهلال هو الذبح غالبًا و
قید عند الذبح پس تفسیرست باخص برای آگاه کردن براینکه غرض از اهلال آن ذبح ست بیشتر و
إشعارًا بجري عادة أهل ذلك الزمان على أنه قد تقرر في مقره أن التقييد لا يكون
آگاه کردن ست بر اجرای عادت اهل آن زمانه علاوه اینکه البته ثابت شد در مقام خود که تحقیق قید نمیباشد
على طريق المفهوم المخالف إذ المطلق يبقى على إطلاقه والمقيد على تقييده فلا تنافي بينهما
بر طور مفهوم مخالف چه مطلق باقی میماند بر اطلاق خود و مقید بر قید خود پس نیست منافات میان

او لان ما ذكر هنا على الترتيب فتقريبه لو ذكر اسم غير الله وقد ذكره

مركز تحقيق مراد [illegible] تقرب است ليس [illegible] ذكر كرده شود نام غير خدا

او قسمه في تفسير الخازن وغيره ان الله كل ذبيحة يتقرب بذبحها الى غير الله تعالى ومثله

ما ليس [illegible] حرام كرده [illegible] كه تقرب كرده شود [illegible] غير خداى تعالى [illegible]

في التفسير الكبير والنيسابوري وتفسير عبد الحميد وغيرها فتخص وبما الفينا عليك

[illegible] تفسير كبير [illegible] نيشاپورى [illegible] تفسير عبد الحميد [illegible]

حصحص فيه التفسير الحقاني ان ما ورده ذلك القائل من ان اكثره مولانا الحافظ

[illegible] اما آنكه تحقيق [illegible] آن قائل [illegible] مولانا حافظ

المحدث الشيخ عبد العزيز الدهلوي في تفسيره عند قوله تعالى وما اهل به لغير الله وحاصل

محدث عبد العزيز دهلوى در تفسير خود نزد قول او تعالى وما اهل به لغير الله وحاصل

ما فيه حرام [illegible] المشهور [illegible] كرده شود [illegible] عند [illegible]

[illegible] تفسير [illegible]

للفاسق واللعب وتسويد للاوراق لا غير [illegible] فيه [illegible] الناس وبايد [illegible]

براى فاسق ولعب وسياه كردن اوراق [illegible]

ثم ما قال ان منشأ غلطه حمل اللام في قوله تعالى لغير الله على التمليك والاختصاص

[illegible] حمل كردن لام است در قول او تعالى لغير الله بر تمليك [illegible] واختصاص

وهو سهو ظاهر بل هي متعلق بالاهلال ولو يدل انه اذا كان اللام للتمليك والاختصاص

[illegible] متعلق است [illegible] لام براى تمليك وخصوصيت

للزم ان لا يكون حراما ما ذبح تبركا باسم غير الله مع انه حرام كما في الهداية وغيره

لازم مى آيد كه [illegible] حرام آنچه ذبح كرده شود بتبرك نام غير خدا با وجود كه تحقيق وى حرام است چنانكه در هدايت [illegible]

ثم لعبارته فيه ان المراد من التمليك والاختصاص هو التقرب الى غير الله تعالى

[illegible] مراد از تمليك [illegible] اختصاص [illegible] تقرب [illegible] غير خداى تعالى

ولا يتمام به ويكون هو الغرض والمقصود من الاراقة وهذا اعم من ان يذكر معه اسم الله تعالى

واهتمام بآن غير وباشد آن غیر غرض ومقصود از ریختن خون واین عام ست از نیکه ذکر کرده شود با او نام خدا تعالی

بطريق الشركة او لم يذكر كما نص عليه في التفسير الرحماني فلا يلزم عدم حرمة ما ذبح بشركة

بطریق شرکت یا نه ذکر کرده شود چنانکه تصریح کرده شده برین در تفسیر رحمانی پس لازم نمی آید نه حرام بودن جانوریکه ذبح کرده شود

اسم غير الله فقط واما قال من ان النية لا دخل لها في حلة الاشياء وحرمتها ففيه

نام غیر خدا پس نیک شود واما آنچه گفت که تحقیق نیت نیست دخل برای آن در حلال بودن وحرام بودن آنها پس درین آنست

انه يلزم عليه حلة الذبيحة لقدوم الامير ولو ذكر اسم الله عليه وهو مخالف لما في الدر المختار

که تحقیق لازم می آید بر وی حلال بودن ذبیحه برای آمدن امیر اگرچه ذکر کند نام خدا را بروی واین مخالف ست برای آنچه در در مختار است

ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى

ذبح کرد برای امیر ومانند آن مثل شخصے از بزرگان حرام شود چرا که تحقیق آواز بلند کرده شد برای غیر خدا اگرچه ذکر کردم نام

انتهى على انا نقول هذا القائل لم يتعمق في الدليل الذي اورده صاحب الدر المختار على

تمام شد علاوه اینکه تحقیق ما میگوییم که این قائل فکر نکرد در دلیلے که آورده ست اورا صاحب در مختار بر

حرمة الذبيحة لقدوم الامير وهو قوله لانه اهل به لغير الله الخ فانه واضح في انه ليس المراد

حرام بودن ذبیحه برای آمدن امیر وآن دلیل قول ویست لانه اهل به لغیر الله الخ پس تحقیق این ظاهر ست در اینکه تحقیق نیست مراد

بالاهلال رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله كما زعمه لعدم ذكر اسم غير الله وقت

باهلال بلند کردن آواز نزد ذبح کردن بنام غیر خدا چنانکه گمان کرد آن را بسبب مذکور نبودن نام غیر خدا وقت

الذبح بل انما ذبح بذكر اسم الله تعالى وحده فذلك الدليل نص قطعي فيما ادعيناه

ذبح بلکه جز این نیست که ذبح کرده شد بذکر نام خدا تعالی تنها پس آن دلیل نص یقینی ست در آنچه که دعوی کردیم

من الاطلاق كما لا يخفى على من بري من الشقاق وايضا يلزم حلية ما يوخذ من الدراهم

از اطلاق چنانکه پوشیده نیست بر کسیکه پاک ست از نفاق ونیز لازم می آید حلال بودن آنچه گرفته میشود از درهمها

والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم مع انه حرام باجماع

وشمع وروغن زیتون وجز اینها ونقل کرده میشود بسوی قبرهای اولیا برای تقرب بسوی ایشان با وجودیکه تحقیق آن حرام ست

المسلمين كما هو منصوص في البحر الرائق وغيره هذا فانصف ولا تكن من الحاسدين وآخر

مسلمانان چنانکه آن مصرح ست در بحر رائق وغیر آن بگیر این را پس انصاف کن ومباش از حسد کنندگان وآخر

دعوانا ان الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله الامين وعلى آله الواصلين

دعای ماست که البته ستایش مر خدا راست پروردگار جهان ورحمت کامله نازل باد بر رسول او که امین ست وآل او که واصلان

واصحابه الكاملين من الانصار والمهاجرين واوليائه الراسخين واتباعه الى يوم الدين

ویاران کاملان از انصار ومهاجران واولیائی وی که راسخان در علم وپیروان وی تا روز جزا

بسم الله الرحمن الرحيم ما قولكم رحمكم الله اذا انعم الحل والحرمة في امر يعني اذا

چیست قول شما رحمت کند شما را خدا وقتیکه مبهم شد حلال وحرام در یک چیز یعنی وقتیکه

قال بعض العلماء رح انه حرام او شرك او كفر واستدلوا بالآيات والاخبار المتواترة

بعضی عالمان رح که البته او حرام ست یا شرک ست یا کفر ودلیل گرفتند بآیتها وبخبرهای متواتره

المنصوصة صراحة او المشهورة التي هي حجة قطعية وبالقواعد الاصولية التي يستنبط بها

مصرح یا خبرهای مشهور که آنها حجت یقینی اند وبقواعد علم اصول که استخراج کرده میشود بآنها

المسائل وبالجزئيات الفقهية المعتبرة وقال بعضهم رح بجوازه واباحته واستدلوا على ذلك

مسائل وبجزئیات علم فقه معتبر وگویند بعضی عالمان رح بجایز بودن آن ومباح بودن آن

بالآيات والاخبار الغير المنصوصة وبالجزئيات الغير المعتبرة ولم يكن ذلك في القرون الثلثة

بآیتها وخبرهای غیر مصرحه وجزئیات غیر معتبرة ونباشد آن امر در سه زمانه

المشهود لها بالخيرية بل انما هي بدعة من بدع اهل الاهواء لاغراض دنيوية واسدية

[illegible] نیکی گواهی داده شده بلکه نیست که او بدعت ست از بدعتهای مردمان هوائی بغرض دنیوی

[illegible] مفض يفضي الى الشرك او الفتنة او الفساد كذبح الدجاج او البقرة

[illegible] زیاده که میرساند بسوی شرک یا فتنه یا فساد مانند ذبح کردن مرغ یا گاو

تعالى التي تشتهر بين عوام المسلمين كما يفعل المؤمن الحائط

[illegible] که [illegible] میشود در عامه مسلمانان پس چه کند مومن با احتیاط

فی ذلک الامر اینرکه ویأمر الناس بترکه او یفعله ویوکد الناس بفعله فلذا استفتیک

در آن امر آیا بگذارد آنرا وحکم کند مردمان را بگذاشتن وی یا بکند آنرا وتاکید کند مردمان را بکردنش پس از تو می‌پرسم

ایها الخلیل المتقی الورع المحتاط بینوا توجروا الجواب یترکه المومن المحتاط ویامر

ای دوست پرهیزکار با احتیاط بیان کنید تا ثواب داده شوید جواب بگذارد آنرا مومن با احتیاط وحکم کند

الناس بترکه للاحتیاط ولاعمال دلیل التحریم علی التحلیل وفیه اطاعة الرب الجلیل فی

مردمان را بگذاشتن آن برای احتیاط وبرای عمل کردن دلیل حرمت بر حلت ودرین فرمان برداری پروردگار بزرگ است در

کتب الاصول والفقه اذا اجتمع الحلال والحرام یغلب الحرام یعنی یعمل علی دلیل الحرمة ترجیحا کذا

کتابهای اصول وفقه است وقتیکه جمع شوند حلال وحرام غالب شود حرام یعنی عمل کرده شود بر دلیل حرام برای ترجیح چنانست

فی الاشباه والنظائر واما المثال الذی اوردتنا ایها القرم القرم سید العلماء من

در اشباه ونظائر واما مثالیکه وارد کردی آنرا ای سردار سرداران سردار علما از

ذبح الدیک والبقرة والشاة فهو بالنظر الدقیق والتحقیق الانیق خارج عما نحن فیه

ذبح کردن مرغ وگاو وبز پس آن مثال بنظر باریک وتحقیق عجیب خارج است از آنچه ما در آنیم

اذ حرمتها منصوصة بنص الکتاب والسنة وعلیه اتفاق الفقهاء والاصولیین والمفسرین

چه حرمتش صریح است بنص قرآن وحدیث وبر حرمت آن اتفاق فقها واصولیین است ومفسرین

فخلافه خلف لا مختلف ولا تلتفت ایها الالمعی اللوذعی الی توهمات بعض الناظرین

پس مخالف آن باطل است نه مختلف والتفات مکن ای تیز ذهن ذکی بسوی توهمها بعضی ناظران

فانهم نظروا الی بعض الروایات المؤولة او المردودة فوقعوا فی الورطة الظلماء وما

پس تحقیق ایشان نظر کردند بسوی بعضی روایتهای تاویل کرده شده یا مردود پس افتادند در ورطه تاریک و

اتوا بشیئ یعلق بقلب الاذکیاء کلا بل ضلوا واضلوا الناس نعوذ بالله من شر الوسواس

نه آوردند چیزی که بیاویزد در دل اذکیا نه چنین است بلکه گمراه شدند وگمراه کردند مردمان را پناه میگیریم بخدا از بدی وسوسه

الخناس ثم اذکر عبارة بعض الکتب المعتبرة تنشیطا للموحدین وتفریحا للمؤمنین فی

افگننده باز پس رونده باز ذکر میکنم عبارت بعضی کتابهای معتبر برای خوش کردن موحدان وخوش کردن دل مومنان در

التفسير الكبير والنيشابوري لو أن مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب إلى غير الله صار
تفسير كبير و نيشاپوري اگر تحقيق مسلمان ذبح كرد ذبيحه را و قصد كرد بذبحش نزديكى را بسوى غير خدا گردد

مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد وهكذا في تفسير جامع البيان وفي تفسير عبد الصمد ذكر
دايم مرتد و ذبيحه اوش ذبيحه مرتد است همچنانست در تفسير جامع البيان و در تفسير عبد الصمد ذكر كرد

الإمام أبو عاصم العامري محمد بن أحمد عن أصحابنا أن سلطانا لو دخل بلدا فذبح
امام ابو عاصم عامري محمد بن احمد از ياران ما كه تحقيق بادشاه اگر داخل شود در شهري پس ذبح

الناس الذبائح تقربا إليه بها وأراقوا دمها لم يحل تناول شيء منها لأنه مما أهل
مردمان ذبيحها را براى تقرب بسوى بادشاه بذبح آنها و ريختن خون آنها حلال نشود خوردن چيزى از آنها چه تحقيق آنست

به لغير الله وتقربت بذبحها إلى غيره وفي الكشاف في سورة البقرة وما أهل به لغير
بوى براى غير خدا و نزديكى كرده شده بذبحش بسوى غير خدا و در تفسير كشاف است در سوره بقره وانچه شهره داده شود بوى

الله أي رفع به الصوت للصنم وذلك قول أهل الجاهلية باسم اللات والعزى وفي
براى غير خدا يعنى بلند كرده شود بوى آواز براى بت و آن قول مردمان جاهليت است بنام لات و عزى و در

الدر المختار ذبح لقدوم الأمير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لأنه أهل به لغير الله
در مختار است ذبح كرد براى آمدن امير و مانند آن مثل يكى از بزرگان حرام ميشود چه تحقيق شهره داده شد

ولو ذكر اسم الله تعالى وفي الحديث لعن الله من ذبح لغير الله رواه أحمد والمسلم ومعناه
اگرچه ذكر كرد نام خداى تعالى را و در حديث است لعنت كرد خدا كسى را كه ذبح كرد براى غير خدا روايت كرد آنرا امام احمد

على ما صرح به الشراح أن الذابح يقصد التقرب إلى غير الله سواء ذكر التسمية عند
بنابرانچه تصريح كردند بوى شارحان حديث اينكه تحقيق ذابح قصد كند تقرب را بسوى غير خدا برابر است كه ذكر كند بسم الله

الذبح أم لا وفي كنز العباد لا يجوز ذبح البقرة والغنم عند القبور لقوله عليه السلام لا عقر
نزد ذبح يا نه و در كنز العباد است جايز نيست ذبح كردن گاو و گوسپند نزديك گورها براى قول آنحضرت صلى الله عليه وسلم نيست

في الإسلام هكذا في سنن أبي داود والله أعلم بالصواب
در اسلام چنانست در سنن ابو داود و خدا داناتر است بصواب

56/16